

مجله بین الملل مهر | شماره ۹ | اول آذر ۹۴



گفتگوی اختصاصی با سناتور جان مک کین

قواعد بازی در پسا برجام

گفتگوی اختصاصی با رئیس جمهوری پیشین لبنان

طوفان روسی در سوریه
ناکامی ائتلاف آمریکایی

فهرست مطالب

ایران در جهان

۴



- ۵ گفتگو با «اولی هاینونن» معاون سابق آژانس
- ۷ گفتگو با «مارک فیتزپاتریک» معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا
- ۸ گفتگو با «محمد فتحعلی» سفیر ایران در بیروت
- ۱۱ آزمون بزرگ وفای به عهد غرب در آژانس در مرحله اجرای توافق

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۳



- ۱۶ گفتگو با «ریچارد مورفی» سفیر سابق آمریکا در عربستان
- ۱۷ گفتگو با «عبدالرحمان مختار» مشاور شورای عالی انقلاب یمن
- ۱۸ دلالت‌های دیدار اسد با پوتین
- ۲۳ چرایی حضور جدید روسیه در سوریه
- ۲۶ گفتگو با «امیل لحد» رئیس جمهور پیشین لبنان

اروپا

۲۷



- ۲۸ مشروعیت حقوقی حضور نظامی روسیه در سوریه
- ۳۲ گفتگو با «لارنس کورب» معاون پیشین وزیر دفاع آمریکا
- ۳۳ سیاست خارجی اردوغان
- ۳۸ میزگرد بررسی حضور نظامی روسیه در سوریه

آسیا

۴۵



- ۴۷ رمزگشایی از فاجعه حمله آمریکا به بیمارستانی در قندوز افغانستان
- ۴۸ گفتگو با «فاضل سانچاری» مشاور رئیس اجرایی دولت افغانستان
- ۴۹ گفتگو با «سید اکبر آغا» وزیر سابق عدلیه طالبان
- ۵۰ پیمان ترانس پاسیفیک
- ۵۲ گفتگو با «رتومرسودی» وزیر خارجه اندونزی

آمریکا

۵۴



- ۵۷ دوران پساتحریم در ایران و آمریکا
- ۵۸ گفتگو با «دانیل سرور» مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا
- ۶۰ گفتگو با «ولادیمیر آندرس گنزالس کسادا» سفیر کوبا در ایران
- ۶۲ گفتگو با سناتور «جان مک کین» رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا



شناسنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسن دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: مهدی پورحسینی، محمد مظهری

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۸۸۰۹۵۰۰

پست الکترونیک: world@mehrnnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



حنیف غفاری

بذر پلییدی که آل سعود در اروپا کاشت/نتیجه وهابی پروری غرب

هابی واهی مورد آزار و اذیت قرار می دادند. در این معادله، عربستان سعودی نقش مهمی بر عهده داشت. سعودی ها از یک سو دلارهای نفتی خود را صرف خرید انواع اسلحه و محصولات نظامی از غرب کرده و از سوی دیگر، با صدور تفکرات وهابی و افرادی که بتوانند این تفکر را تبلیغ کنند به داخل اروپا، دست به یارگیری نسبتاً گسترده در میان مسلمانان کشورهای مختلف اروپایی زدند. جامعه هدف وهابیون و سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی غرب، جامعه مسلمانان اروپا بود. آنها در صدد بودند تا مسلمانان به سوی اسلام راستین گرایش پیدا نکرده و نماینده اسلام واقعی (اسلامی که جذب کننده هر فرد آزاده ای در جهان است) در داخل خاک اروپا نباشند. این چهره خشن و غیر منطقی تنها در کالبد وهابیت و پیروان این تفکر تبلور و تجسم پیدا می کرد.

اگرچه اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان کشورهای اروپایی تحت تاثیر این تفکر مسموم قرار نگرفتند، اما تعدادی از افراد و حتی برخی اروپاییان فریب خورده و یا سوء سابقه دار جذب این نوع تفکر افراطی و خطرناک شدند. اما دستگاههای امنیتی غرب زمانی متوجه این خطای خود شدند که نطفه شوم و پلییدی که سعودیها با چراغ سبز خود آنها در غرب کاشته بودند تبدیل به خطری امنیتی علیه اروپا گردید. خطری که امروز خود را به اشکال متنوع و مختلف نشان می دهد و آرامش و امنیت را از شهروندان اروپایی سلب کرده است. بدون شک در این معادله خونین، دستگاههای امنیتی برخی کشورهای اروپایی و آل سعود هر دو دست داشته اند ...

به فرایض و واجبات دینی سبب شد تا مقامات امنیتی اروپا جهت جلوگیری از تعامل موثر میان تفکر اسلامی و اتباع کشورهای غربی فرمول خطرناکی را پیاده کنند. این فرمول خطرناک، «ارائه چهره ای خشن از اسلام» بود. مقامات رسمی و غیر رسمی در غرب به این نتیجه رسیدند که با ارائه چهره ای متحجرانه و خشن از اسلام می توانند فرهنگ غنی اسلامی را در لایه لای تبلیغات ضد دینی خود مدفون ساخته و به بهانه احترام به آزادی بیان، تعالیم اسلامی را به بدترین نحو ممکن مورد تعرض قرار داد. تولید انواع فیلمها و شکل گیری انواع لابی های تبلیغاتی بر ضد اسلام در غرب محصول چنین روندی بود.

با این حال تعامل میان جهان غرب و جهان اسلام از طرق مختلف سبب شد تا غرب در صدد تکمیل این پازل خطرناک خود بر آید. در اینجا دستگاههای امنیتی غرب تصمیم به ترویج وهابیت در بین مسلمانان ساکن اروپا گرفتند.

درست از زمان تشکیل اتحادیه اروپا و مخصوصاً در فواصل زمانی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، غرب شدت حمایت خود از گروههای وهابی ساکن اروپا را در مقابل تفکر اسلام سیاسی و اسلام واقعی و پویا شدت و قوت بخشید. حتی بسیاری از کتابهای تفاسیر علمای وهابی در اروپا به چاپ می رسید. کار به جایی رسید که حتی سرویسهای امنیتی غرب در کشورهایمانند آلمان و فرانسه و انگلیس کمترین اعتراضی نسبت به ترویج وهابیت در میادین اصلی شهرها نداشته و بالعکس، افرادی که تفکرات مبتنی بر اسلام شیعی و سیاسی را ترویج می کردند به بدترین نحو ممکن و با استناد به بهانه

این روزها سران آل سعود به شدت نگران تمرکز افکار عمومی جهان بر روی «ریاض» هستند. وقوع حوادث تروریستی پاریس بار دیگر افکار عمومی دنیا را بر روی نام و مسلکی شوم به نام وهابی گری متمرکز ساخته است.

بدیهی است که چنین تمرکزی از سوی سران آل سعود و مدارس به اصطلاح مذهبی این کشور که مروجین تفکر محمد بن عبدالوهاب هستند خوشایند نیست.... «ارائه تصویری متحجرانه از اسلام» طی سالها و دهه های قبل دستگاههای امنیتی در غرب را بر آن ساخت تا از بانیان تفکر وهابی در منطقه یعنی عربستان سعودی بخواهند اسلام تکفیری را به فراغ بال در اروپا و غرب ترویج نمایند. از زمانی که مهاجرت مسلمانان به اروپا ضربه سنگ سریع تری به خود گرفت، وحشت و هراس غرب نسبت به ترویج اسلام در اروپا بیشتر شد. وحشت سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی و دولتهای غربی در آن بود که حقایق اسلامی در مدت زمانی اندک بتواند نواز شگر جسم و جان و روح ساکنان و اتباع غربی باشد. موضوعی که برای سران کشورهای اروپایی یک خط قرمز پررنگ محسوب می شد.

از سوی دیگر، غرب نمی توانست به سبب شعارهایی که در حمایت از مهاجرت و پذیرش افراد در خاک خود می داد مانع از حضور مهاجرین مسلمان در کشورهای خود شود. ضمن اینکه در برخی موارد به دلیل کمبود جمعیت و نیاز شدید به نیروی کار، غرب ناچار بود مرزهای خود را بر روی مسلمانان باز کند. استقرار مسلمانان در غرب و تعهد بسیاری از آنها نسبت



ایران در جهان

دبیران: پیمان یزدانی
فریدون ناعمی

گفتگو با معاون سابق آژانس:

دیدار «آمانو» از پارچین بازرسی نبود/ اقدام خوب ایران در سال

گفتگو: جواد حیران نیا



آغشته با مواد رادیواکتیو شدیدی نیز وجود دارند که نیازمند عملیاتی با تجهیزات پیشرفته است. به هر حال نمونه های اخذ شده از پارچین در این طبقه بندی اخیر قرار نمی گیرند.

وی در پایان تصریح کرد: تنظیمات در پارچین موجب شکل گیری تردیدهای غیر ضروری در روند شفاف سازی می شود، روندی که می تواند ساده و رو به جلو باشد.

رئیس سابق بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در ادامه مدعی بخشهای پنهان در پارچین شد و گفت: به اعتقاد من این به نفع ایران است که بخش های پنهان را به اطلاع عموم رسانده و ابهامات غیرضروری در این رابطه را رفع کند. ایران در سال ۲۰۰۷ و در چارچوب «ورک پلن» (Work Plan) این کار را انجام داد که البته اقدام خوبی بود.

محل پارچین را تایید کند. آمانو گفته بود که روند نمونه برداری زیر نظر آژانس صورت گرفته و نمونه ها برای تجزیه و تحلیل توسط کارشناسان آژانس به وین آورده شده اند.

هاینومن در خصوص چرایی ارائه گزارش توسط آمانو از این دیدار نیز تصریح کرد: البته مسلم است که بازدیدکنندگان مشاهدات خود را بیان کنند اما به هر حال بازرسی و ارزیابی های بعدی مستلزم رهیافتهای جامع و مجموعه های کارشناسی و تخصصی است.

استاد مدرسه کندی دانشگاه هاروارد در ادامه و در خصوص فرآیند نمونه برداری توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی و نمونه برداری توسط کارشناسان ایرانی نیز تصریح کرد: مواردی وجود دارد که اپراتورها نمونه ها را تحت نظارت و راهنمایی بازرسان و با حضور آنها انجام می دهند. اما نمونه های

داشت که در این دیدار «وارجورانی» معاون وی و مسئول بخش راستی آزمایی آژانس آمانو را همراهی می کرد.

در پی دیدار آمانو از سایت نظامی پارچین که به نوشته برخی رسانه ها عبور از خط قرمزهای ایران بوده است، بهروز کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران دیدار وی را از سایت نظامی پارچین، «دیداری تشریفاتی» خواند.

پروفسور «ولسی هاینومن» معاون پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص این موضوع گفت: من هم تمایل دارم با آقای کمالوندی موافقت کنم و این دیدار را دیداری تشریفاتی بنامم. دلیل این موضوع این است که این دیدار جنبه «بازرسی» نداشته است.

آمانو بعد از بازدید از پارچین اعلام کرده بود که آژانس قادر است انسجام روند نمونه برداری و اصالت نمونه های گرفته شده در

«ولسی هاینومن» رئیس سابق بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی معتقد است دیدار «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی از پارچین «بازرسی» محسوب نمی شود.

«یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در اوایل هفته جاری در سفری که به تهران داشت با حسن روحانی رئیس جمهوری ایران دیدار کرد. همچنین با حضور در کمیسیون برجام مجلس شورای اسلامی به سوالات نمایندگان پاسخ گفت. گفته می شود که آمانو در این نشست با سوالات سختی از سوی نمایندگان پارلمان ایران که در حال بازبینی توافق هسته ای میان ایران و گروه ۵+۱ است، مواجه شد.

مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی همچنین در جریان این سفر دیداری از تاسیسات نظامی پارچین در شرق تهران

مؤسسه علوم و امنیت بین الملل آمریکا اعلام کرد؛

اسرائیل ۶۶۰ کیلوگرم پلوتونیوم را به ۱۱۵ بمب هسته ای تبدیل کرد



اسرائیل را تقویت می کند. البرایت مدعی است که رژیم صهیونیستی فناوری تولید موشک «جریکو» و موشک کروز دوربرد مجهز به کلاهک هسته ای را نیز در اختیار دارد و حتی ممکن است توانایی شلیک موشک از زیردریایی های خود را نیز داشته باشد. دسترسی به دانش تولید کلاهک هسته ای مینیاتوری و نصب آن بر روی موشک نیز از دیگر ادعاهایی است که در تحقیق ارائه شده از سوی البرایت مطرح شده است.

در اختیار دارد. این در حالیست که طبق برآورد انجام گرفته، برای ساخت یک بمب هسته ای به سه تا پنج کیلوگرم پلوتونیوم نیاز است.

ناگفته نماند که تعداد بمب های برآورد شده از سوی البرایت با تعدادی که پیشتر از سوی دیگر منابع اعلام شده بود متفاوت است چرا که قبلا یکی از تکیسین های دیمونا رقم ۲۰۰ عدد را اعلام کرده بود حال آنکه مؤسسه صلح سوئیس رقم ۸۰ عدد بمب را به عنوان ذخیره زرادخانه رژیم صهیونیستی معرفی می کرد. با این حال، مطالعه انجام شده از سوی البرایت بار دیگر احتمال تولید سلاح های هسته ای رژیم صهیونیستی در منطقه «حیفا» در شمال

مطالعه انجام گرفته از سوی یکی از مراکز تحقیقاتی آمریکا نشان می دهد که رژیم صهیونیستی طی ۵۰ سال گذشته با سرعتی چشمگیر در حال تولید پلوتونیوم و بمب هسته ای بوده است.

تحقیق انجام شده از سوی مؤسسه علوم و امنیت بین الملل آمریکا (آی اس آی اس) شمار بمب های هسته ای را که رژیم صهیونیستی در اختیار دارد ۱۱۵ عدد اعلام کرد. مطابق با این تحقیق که از سوی «دیوید البرایت» بنیانگذار مؤسسه علوم و امنیت بین الملل آمریکا انجام شده است، رژیم صهیونیستی طی ۵۰ سال گذشته و از زمان آغاز به کار راکتور هسته ای «دیمونا» پلوتونیوم را با سرعتی چشمگیر تولید کرده تا آنجا که در حال حاضر ۶۶۰ کیلوگرم پلوتونیوم

گفتگو با رئیس شورای اروپایی فتوا:

وهابیت و صهیونیسم مبنای مشترک دارند/وهابیت دشمن شیعه و سنی

گفتگو: مهدی ذوالفقاری



رئیس شورای اروپایی فتوا ریشه اختلافات کنونی در امت اسلام را وهابیت و رژیم صهیونیستی دانست و ایران هراسی را به واسطه قدرت نفوذ این کشور و نقش محوری آن در دستور کار جبهه استکبار قلمداد کرد.

دکتر «عبدالرحمن میهالفی» رئیس شورای اروپایی فتوا در معاملات حلال، دانش آموخته رشته کشاورزی ژنتیک است که علوم اسلامی را نیز در الازهر مصر به پایان رسانده و اکنون کارشناس حوزه شریعت است. وی در گفتگو با خبرنگار مهر دلایل تلاش دشمنان در جبهه استکبار برای جلوگیری از وحدت در میان امت اسلام را برشمرد. همچنین، وی در ادامه به قدرت نفوذ و تأثیر گذاری ایران اشاره کرد و آن را از دلایل مهم دامن زدن استکبار به مقوله ایران هراسی بر شمرد. متن کامل مصاحبه با دکتر میهالفی به شرح زیر است:

به تأسیس جمهوری اسلامی ایران مبادرت نمودند، برخی بر این باور بودند که این حکومت اسلامی ۲ یا ۳ سال بیشتر ادامه نخواهد داشت؛ زیرا اولاً دو ابر قدرت شوروی سابق و آمریکا قدرت در جهان را بین خود تقسیم شده می دانستند، سپس جنگ تحمیلی علیه ایران را به راه انداختند و در همین دوران به صورت هم زمان تحریم ها و توطئه های فراوانی را علیه ایران اسلامی برنامه ریزی کردند. اما در نقطه مقابل نه تنها ایران از بین نرفت، بلکه در زمینه های مختلفی از نانو تا حوزه هسته ای توسعه نیز پیدا کرد. اگر تحریم ها نبودند، از توسعه همه جانبه ایران هم خبری نبود. ایران با این محدودیت ها ارتقاء یافت و اروپا و آمریکا خود را از منافع ارتباط با ایران محروم کرد. با این نگاه، دلایل اهتمام غرب به ایران هراسی و حتی اسلام هراسی به وضوح مشخص می شود.

می دانیم که ائتلاف به اصطلاح مبارزه با داعش به رهبری آمریکا مدتی است ایجاد شده است. سؤال این است که آیا آمریکا واقعاً مایل به از بین بردن داعش است؟

با دلیل می گویم، نه. آن ها در حال ادامه خلق تروریست های داعش هستند. همانطور که پیشتر نیز گفتم، بانک ها و صنایع وابسته به جنگ در دنیای کنونی اهمیت مضاعف یافته اند. آمریکا خط ایجاد ترس را دنبال می کند. با ایجاد ترس، مثلاً از طریق گروه های تروریستی الشباب در سومالی، بوکوحرام در نیجریه و داعش در خاورمیانه به دنبال تقویت نظام مالی و سیاسی خود هستند؛ به دنبال فروش تسلیحات خود و کسب انواع درآمدها هستند. عربستان سعودی و برخی دولت های مرتجع عربی، به تأمین مالی این جریان ها می پردازند؛ چون آمریکا از آن ها می خواهد. منافع آمریکا بر این محور قرار گرفته است. حتی وقتی که آمریکا به

رفع اختلافات فریق مسلمانان با یکدیگر نقش برجسته ای دارند. آن ها باید در گام اول به آسیب شناسی و یافتن راه حل هایی مناسب برای این اختلافات مبادرت ورزیده و در گام بعد، برای حل و فصل مشکلات ما با مسیحیان و یهودیان نیز اقدام کنند. از دیدگاه کلان، اسلام به ما آموخته است که تنها یک دین واحد وجود دارد (ان الدین عند الله الاسلام)، اما شریعت های سه گانه یهود، مسیحیت و اسلام وجود دارد. لذا می توان برای یکپارچگی با هدف مقابله با دشمنان به این اقدامات نیز دست زد.

نقش جمهوری اسلامی در مدیریت تحولات کنونی در منطقه چیست؟

بر این اعتقاد که محور لبنان، سوریه، عراق و جمهوری اسلامی ایران در واقع تضمین موجودیت و حفظ اسلام است. اسلام راستین اکنون زیر چتر حمایتی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. آینده اسلام به نحوه حفظ این محور بستگی دارد. نقش جمهوری اسلامی، کمک به احیاء مجدد اسلام واقعی با هدف تجلی آن است. بدون حمایت این کشور، سایر کشورها از این هدف عاجز خواهند بود.

دلایل دامن زدن غرب به ایران هراسی هم زمان با اسلام هراسی چیست؟

غرب به این اقدامات نیاز دارد. دیدید که چگونه کشورهایی که با عنوان ابر قدرت های ۵+۱ بودند در مذاکرات هسته ای در برابر ایران به زانو درآمدند. آن ها برای برخورداری از شانس حصول توافق با ایران تلاش زیادی کردند؛ چرا که ایران قدرت برتر اسلامی با قدرت تأثیر گذاری و نفوذ بسیار زیاد در جهان است. اگر ایران را از جهان اسلام حذف کنیم، تفوق اسلام نیز کم رنگ خواهد شد. لذا با وجود اینکه آن ها تلاش کردند تا ایران را نابود کنند، با شکست مواجه شدند. زمانی که امام راحل

اسرائیل ایجاد شد؛ و این دومین گام اساسی آن ها در این توطئه بود. جالب این جاست همان کسانی که با هدف تأسیس وطن ملی یهودیان، کشور فلسطین را به اسرائیل بخشیدند، همان کسانی بودند که مشورت های زیادی را نیز به ملک عبدالعزیز می دادند. لذا می توان گفت که اسرائیل و عربستان سعودی تاریخچه، ریشه و تأسیس کنندگان واحدی دارند. عربستان بر اساس اسلام صهیونیستی و علیه سایر مسلمانان ایجاد شد. با کمک این اسلام، موفق شدند هاشمیون اهل تسنن و نیز شیعیان در مناطق شرقی این کشور را از بین برده و یا آن را در حاشیه نگه دارند. نفوذ سیا در لایه های تصمیم گیری انگلستان باعث شد تا این تکفیری ها در فرایند تکاملی وهابیت نیز دخالت کرده و بر آن ها تأثیر بگذارند.

دشمنان اسلام در تلاشند تا بذر نفاق را در میان مذاهب و فریق اسلامی بگسترانند. نقش علمای اسلامی در ممانعت از این تفرقه افکنی ها چیست؟

خوانود در قرآن کریم می فرماید: «ان الله لا یغیر ما به قوم حتی یتوبوا ما بانفسهم»؛ خوانود تا زمانیکه ملتی خود نخواهند، تحولی در اوضاع آن ها ایجاد نخواهد کرد. درست است که ما دشمنان شناخته شده ای داریم؛ اما دشمن دیگر خودمان هستیم. وقتی می گویم که تعداد ما ۶/۱ میلیارد نفر مسلمان است، به آن افتخار می کنیم. اما من موافق این موضوع نیستم. شاید ما فقط ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا ۵۰۰ نفر باشیم. هر منطقه ای از ما مسلمانان، یک فرقه جداگانه است و گاه با منطقه دیگر رابطه برادری ندارد. به این شکل نمی توانیم آینده روشنی را تصور کنیم. به این شکل، وحدتی که مورد نظر امام خمینی (ره) بود، دست نیافتنی است. هیچ مشکلی میان اهل تسنن، تشیع یا دیگر فرقه های مسلمانان وجود ندارد؛ جز وهابیت که موضوعی خلق شده و جعلی است. علماء ما در برنامه ریزی و شفاف سازی برای

رخدادهای بین المللی کنونی لزوم وحدت مسلمانان از فریق مختلف را بیش از پیش مورد تأکید قرار می دهد. به نظر شما چرا دشمنان اسلام تمام تلاش خود را به تفرقه افکنی در میان مسلمانان معطوف داشته اند؟

همه چیز به پول، قدرت، منافع و سلطه گری بر می گردد. امروزه، بانک ها، فراماسون ها و صنعت جنگ در جهان دست به دست هم داده اند تا منافع خود را تأمین کنند. شاید لزوماً این امر به معنی تفرق آن ها از ما نباشد، اما چون می خواهند به حداکثر تأمین منافع خود دست یابند، ارزش های بشری را نادیده می گیرند. آنچه اسلام را برای آنان خطرناک می کند قدرت این دین در افشای توطئه های آن ها است. اسلام؛ نگرش، جهان بینی و ایدئولوژی را در اختیار شما قرار می دهد که بهتر ببینید، بیندیشید و با علم و آگاهی از نقشه های دشمنان آگاه شوید. طبیعی است که با چنین دینی به مخالفت و عناد برخاسته و اهتمام لازم را برای ضربه زدن به آن از طرق مختلفی به کار ببندند. مهمترین نحوه ای که آن ها می توانند با اسلام به مبارزه بپردازند این است که وحدت امت اسلام را نشانه رفته و به انحاء مختلف از آن جلوگیری کنند.

این قدرت های مستکبر - نه فقط آمریکا یا اسرائیل - بلکه بالاتر از آن ها که بر ادیان ساختگی مانند وهابیت تأکید دارند، در تلاشند تا اتحاد میان امت واحد اسلام را از بین ببرند. می دانیم، از زمانیکه محمد ابن عبدالوهاب با عبدالعزیز معاهده ای را منعقد کردند و فرقه جعلی وهابیت در ۱۹۰۱ توسط انگلیسی ها خلق شد؛ پایه دسیسه تفرقه افکنی نیز در اسلام بنیان گذاری شد.

در آن زمان به جای عربستان سعودی کنونی، تنها نجد وجود داشت. انگلستان می خواست، اسلامی درست کند که هم علیه تسنن و هم علیه تشیع باشد. خانواده سلطنتی به خلق این فرایند شوم کمک کرد. در ۱۹۱۷ و متعاقب اعلامیه «بالفور»

معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا تشریح کرد؛

رمز موفقیت برجام/انزوا در کمین آمریکاست

معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا با اشاره به هياهو رسانه‌ای در خصوص همکاری های ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، موفقیت برجام را در گرو پیشرفت همکاری تهران با این نهاد دانست. با وجود گذشت بیش از ۱۰ روز از سفر «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران، تبلیغات رسانه‌های مخالف با توافق هسته‌ای در این رابطه همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر جمهوریخواهان آمریکایی نیز با وجود شکست در کنگره برای زمین‌گیر کردن برجام هنوز به مخالفت‌های خود با این توافق ادامه می‌دهند. در همین رابطه برای تحلیل بهتر این جریان با «مارک فیتز باتریک» به گفتگو نشستیم. فیتز باتریک مدیر فعلی برنامه خلع سلاح و منع اشاعه موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IISS) بوده و سابقه حضور در وزارت خارجه آمریکا در پست معاونت وزیر را دارد. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

کند بهتر است به بازداشت رضائیان خاتمه دهد.

|| با وجود تصویب برجام در شورای امنیت سازمان ملل متحد و شکست جمهوریخواهان در شکست دادن آن در کنگره، بازهم شاهد آن هستیم که از داخل آمریکا که عموماً از ناحیه جنگ طلب‌های این کشور است، مخالفت‌هایی با توافق هسته‌ای ایران انجام می‌شود دلیل این افراد برای پافشاری در مخالفتشان با برجام چیست؟

آمریکایی‌هایی که با توافق هسته‌ای ایران مخالف‌اند از این نکته نگران هستند که این توافق در مرور زمان به تهران اجازه می‌دهد تا برنامه غنی‌سازی خود را به طور گسترده پیش برده و برای مقاصد نظامی اقدام به غنی‌سازی اورانیوم در مقیاس بالا کند. آمریکایی‌ها این طرز فکر را در مورد کشوری همچون ژاپن که با آن رابطه دوستانه دارند، ندارند زیرا هر چند ژاپن توانایی تولید سلاح هسته‌ای را دارد اما آمریکا به توکیو اطمینان دارد اما در مورد ایران این اطمینان وجود ندارد و هر دو طرف (ایران و آمریکا) نیازمند آن هستند که در مسیر اعتماد سازی حرکت کرده و بی‌اعتمادی موجود را از بین ببرند. متأسفانه در این میان اظهارات ضد اسرائیلی و خطاب کردن آمریکا به عنوان شیطان بزرگ موجب شده‌اند تا مخالفان با جدیت بیشتری به مخالفت با ایران ادامه بدهند.

|| نامزدهای جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مدعی شده‌اند که اگر آنها در انتخابات به پیروزی برسند، توافق هسته‌ای ایران را پاره کرده و به آن عمل نمی‌کنند. آیا ممکن است ما شاهد بروز چنین رویدادی در آمریکا باشیم؟

این امر احتمال دارد که اگر جمهوریخواهان برنده انتخابات آتی آمریکا باشند فردی که به سمت ریاست جمهوری ایالات متحده می‌رسد در مسیر کم‌اثر کردن توافق هسته‌ای ایران گام بردارد اما من می‌گویم که چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. اولاً بخاطر آنکه حزب جمهوریخواه هم اکنون در یک وضعیت درهم و بی‌نظم به سر می‌برد و نامزد پیشتاز این حزب یعنی دونالد ترامپ فردی است که اغلب آمریکایی‌ها علاقه‌ای به وی ندارند از همین رو می‌نمی‌تواند برنده انتخابات باشد.

انتظار می‌رود که جمهوریخواهان فردی را نامزد اصلی خود برای انتخابات ریاست جمهوری سال آینده قرار دهند که در مقایسه با ترامپ انسان مسئولیت‌پذیرتری باشد فردی همچون جب بوش این ویژگی را دارد هر چند که وی اعلام کرده توافق هسته‌ای با ایران را کنار می‌گذارد اما امیدوارم که وی متوجه تبعات چنین کاری باشد و بداند که چنین اقدامی موجب انزواي آمریکا می‌شود. البته نباید فراموش کرد که در ابتدای سال ۲۰۱۷ یعنی زمانی که رئیس‌جمهور جدید آمریکا کار خود را بطور رسمی آغاز می‌کند تقریباً یک سال از اجرایی شدن توافق هسته‌ای ایران می‌گذرد و در آن زمان می‌توان فواید این توافق را مشاهده کرد.



|| در روزهای اخیر و بویژه بعد از سفر «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران، شاهد افزایش جنگ روانی مخالفان برجام و سیاه نمایی آنها درباره نمونه برداری انجام شده از پارچین هستیم، ارزیابی شما از ارتباطات میان ایران و آژانس چگونه است؟

هر چند تهران در مسیر همکاری با آژانس قرار دارد اما من نگرانم هر چند که اگر ایران پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به پرسش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد فعالیت‌های گذشته خود ندهد، عمل به تهدیداتی که بر اساس برجام برعهده آمریکا و دیگر کشورهای حاضر در توافق است مشکل می‌شود. من عمیقاً امیدوارم که ایران پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های پی‌ام دی بدهد. دادن پاسخ‌های قانع‌کننده و شفاف سازی و راستی آزمایی موجب پیدایش زمینه‌ای مناسب برای اجرای توافق هسته‌ای در سال‌های آتی خواهد بود.

|| در هفته‌های اخیر آمریکا بر فشارهای خود در مورد آزادی جاسوس‌های دربند ایران افزوده است، با توجه به آنکه بعد از حصول توافق هسته‌ای عده‌ای انتظار بهبود روابط میان تهران و واشنگتن را داشتند شما این وضعیت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من با این تفکر که باید به ایران همانند گذشته و کشوری که موجب دردسر است نگاه شود مخالف هستم. امیدوارم ایران در اقدامی که نشان از حسن نیت این کشور دارد اقدام به آزاد کردن «جیسون رضائیان» خبرنگار واشنگتن پست، کند زیرا برای برخی از مردم آمریکا زندانی بودن جیسون در ایران یادآور بازداشت دیپلمات‌های آمریکایی در ایران است که به مدت ۴۴۴ روز در تهران در بازداشت بودند. البته عده‌ای در آمریکا این اعتقاد را دارند که بازداشت رضائیان در ایران از سوی نهادهایی بوده که خواهان شکست توافق هسته‌ای هستند؛ اگر این طرز فکر درست باشد این یک استراتژی وحشتناک و دستکاری شده است. اگر ایران می‌خواهد برداشت سایر کشورها از آن همان چیزی باشد که اعلام می‌

آن‌ها حمله هوایی می‌کند، این حمله جعلی است؛ یا کمک‌هایی را به صورت هوایی برای آن‌ها ارسال می‌کند و یا با استفاده از بنگاه‌های شایعه‌پراکنی به مظلوم‌نمایی در برابر جهانیان می‌پردازد و لذا هیچ‌گاه مایل به از بین بردن داعش نیست.

|| آیا آمریکا و حامیان غربی داعش نمی‌ترسند که روزی خطر افراطیون داعشی گریبان‌گیر خودشان بشود؟

این ترس وجود دارد. اما آمریکا همواره به ایجاد مشکلات در مناطق مختلف جهان مبادرت می‌کند تا به پیدا کردن راه‌حلی برای مشکلات، نقش آمریکا ایجاد بی‌ثباتی در جهان است. اروپایی‌های داعشی که اکنون در سوریه یا عراق یا دولت‌های قانونی این کشورها مبارزه می‌کنند، روزی گریبان‌گیر اروپا خواهند شد؛ اما آنچه آمریکا به آن فکر می‌کند، رقابت آینده با اروپا از این طریق است.

|| به نظر شما چرا سازمان ملل و به صورت کلی جامعه جهانی تهاجم عربستان سعودی به یمن را محکوم نمی‌کنند؟

سکوت بین‌المللی در این باره در جهان حکم فرماست. عربستان سعودی در پی نقش آفرینی در منطقه به گونه‌ای است که به ایران نشان دهد در برابر نفوذ ایران قدرتمندانه عمل می‌کند. در این توازن قدرت، عربستان تنها نیست، بلکه صهیونیست‌های اروپایی را نیز همراه خود دارد. حتی اروپا در حال حاضر در سیطره نفوذ صهیونیست‌ها قرار گرفته است. وقتی ما به اتحادیه اروپا پیوستیم، استقلال مان را از دست دادیم؛ چرا که برخی از تصمیم‌گیری‌ها در پارلمان کشورهای ما باید به تصویب بروکسل برسد. حال این سؤال مطرح است که چگونه می‌توانیم برای اعتراض به یک قانون به بروکسل برویم؟ در چنین فضایی که اروپا نیز به این شکل درآمده است، عربستان با حمایت برخی کشورها و در فضای سکوت ایجاد شده منافع خود در یمن را به شکل تهاجم تعقیب می‌کند.

|| پیش‌بینی شما از آینده تقابل غرب با جهان اسلام چیست؟

کشورهای اسلامی و مسلمانان در آینده به دو دسته تقسیم خواهند شد؛ منظور من شیعه یا سنی نیست، بلکه، منظور صهیونیسم یا ضد صهیونیسم است؛ اسلام صهیونیستی در برابر اسلام واقعی، مسیحیت صهیونیستی در برابر مسیحیت واقعی و ... بنابر این، اگر ما مسلمانان همانند امروز در فرهنگ، آموزش و باورهایمان عقب بمانیم، در دسته اسلام صهیونیستی و در صورت بیداری و هشیاری در برابر توطئه‌ها؛ در زمره مسلمانان واقعی خواهیم بود. لذا آینده ما به خودمان بستگی دارد.

محمدقادرى - حنيف غفارى

گفتگو با سفير ايران در بيروت:

از نقش ویژه حزب الله در امنیت لبنان تا محبوبیت رکن آبادی



از ابتدای انتشار خبر مفقود شدن آقای رکن آبادی تا زمان حاضر، ما در سفارت جمهوری اسلامی ایران شاهد احساسات و عواطف مردم و مقام های دولت لبنان بوده و هستیم که همچنان نگران ایشان هستیم.

وضعیت کنونی منطقه خاورمیانه با توجه به جنگ نیابتی تروریست های تکفیری علیه نیروهای محور مقاومت - عراق، سوریه و لبنان - در شرایطی ویژه قرار دارد. از سویی؛ پس از ورود روسیه به ماجرا و آغاز حمله علیه تروریست ها معادلات صحنه نبرد در سوریه تا حدود زیادی تغییر کرده و از سویی دیگر؛ طرف های غربی با گذشت حدود ۵ سال از تحمیل این بحران به ملت های مظلوم منطقه، اکنون به این نتیجه رسیده اند که حتی در صورت توانایی شکست نظام حاکم در دمشق - که تقریباً به عدم توانایی اذعان دارند - آنچه پیش بینی کرده بودند رخ نخواهد داد و منطقه با وجود خیل زیادی از عناصر افراطی همچنان آستان حوادث بسیاری خواهد بود که البته شعله های این آتش دامان خودشان در اروپا را نیز خواهد گرفت. بر این اساس و با توجه به نقش بازیگران دو سوی جبهه در این بحران، در سفری که به بیروت داشتیم به سراغ «دکتر محمد فتحعلی» دانش آموخته دانشگاه امام صادق (ع) و سفير کنونی جمهوری اسلامی ایران در لبنان رفتیم و در گفتگو با ایشان به تحلیل مسائل مذکور پرداختیم. متن این گفتگو به شرح زیر است:

بستر جمعیت شیعی لبنان و بر پایه مبنای آموزه های اسلام ناب شکل گرفته است. این گروه اگرچه گروهی شیعی شناخته می شود اما امروزه به خاطر رویکرد فعال و بنیادینش در مقابله با تجاوزات رژیم صهیونیستی و موفقیت های آن در آزادسازی اراضی اشغالی لبنان و همراهی آن با ارتش لبنان در حفظ تمامیت ارضی این کشور همچنین رویکرد متمدنی در تعاملات سیاسی با سایر گروه های قومی و سیاسی و اهتمام به منافع ملی در میان سایر طوایف به ویژه مسیحیان نیز دارای پایگاه است. در دوره اخیر نیز فعالیت های حزب الله در جلوگیری از سرایت بحران سوریه و گسترش تروریسم به لبنان قابل توجه بوده است که تقریباً مورد اذعان طرف های مختلف در داخل لبنان و حتی دیپلمات های خارجی است.

|| اجازه بدهید کمی فراتر برویم. این روزها نقش ویژه آل سعود در به آتش کشیدن منطقه تقریباً بر کسی پوشیده نیست. از سویی؛ مبنای گفتیمان مقاومت ایستادگی و استحکام همراه با درایت است. بر این اساس و با توجه به فاجعه دلخراش منا در مراسم حج امسال که سعودی با رفتاری توهین آمیز از همکاری درباره آن طفره می رفت، سخنرانی اخیر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در نوشهر را که منجر به اقدام فوری سعودی شد، چگونه ارزیابی می کنید؟

فرمایش مقام معظم رهبری در خصوص فاجعه منا به مثابه منظومه روشنی است که در تفسیر آن باید از کلام ایشان بهره گرفت. اما آنچه در این زمینه می توان گفت این است که مواضع و فرمایش های ایشان در خصوص این فاجعه از ابتدای انتشار خبر این واقعه در سطح جهان اسلام بی نظیر بوده است. اعلام سه روز عزای عمومی قبل از انتشار ابعاد فاجعه حکایت از وسعت نظر معظم له نسبت به موضوع و حساسیت رهبری نظام اسلامی نسبت به اتباع کشورمان و اهمیت جان مسلمانان و

زیسته اند. این ویژگی از یک سو باعث شده لبنان از جهت همزیستی طوایف و فرق مختلف به الگویی قابل مثال تبدیل شود اما در عین حال این امر مشکلاتی را بر این کشور بار کرده است. چنانکه امروز شاهد برخی کاستی ها در زمینه های خدمات رسانی از جمله کمبود برق یا مشکل جمع آوری زباله ها یا مسائل کلیدی و اصلی کشور مانند انتخاب رئیس جمهور هستیم.

|| به نظر شما «گفتمان مقاومت» به پرچمداری «حزب الله» تا چه حد در میان مردم و گروه های سیاسی لبنان نفوذ یافته و آیا می توان از آن به عنوان رمز موفقیت این کشور در حفظ تمامیت ارضی یاد کرد؟

همانطور که می دانید با توجه به تجاوزات رژیم صهیونیستی و اشغال سرزمین فلسطین، مقاومت واقعیت و بخش غیر قابل انکار از حیات مردم منطقه است که با وجود تلاش های آشکار و پنهان و کوشش های سخت افزاری مثل سرکوب ها یا نرم افزاری مثل تبلیغات وسیع برای عادی سازی مناسبات با این رژیم، همچنان موضوع اشغال و تهدید رژیم صهیونیستی در ذهن و خاطر مسلمانان منطقه ثابت مانده است.

این روحیه همانند آتشفشانی است که هر لحظه ممکن است فوران کند لذا آمریکا و متحدان آن می کوشند آن را آرام ساخته یا به تاخیر اندازند، لذا شما می بینید هر انتفاضه و خیزشی که در برابر رژیم صهیونیستی انجام می شود تندتر و سخت تر از گذشته است شاید به همین علت است که آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه ای آن چاره را در آن دیده اند که از طریق راه انداختن جنگ در سوریه و گسترش گروه های تکفیری، مردم منطقه را به خود مشغول سازند.

در میان گروه های مقاومت، گروه حزب الله نقش بارز و برجسته ای را بازی می کند همانطور که می دانید گروه حزب الله بر

عمل می کنند. با چنین نگاهی حوادث تلخ سوریه و عراق و ظهور تکفیری ها و تروریسم را می توان اجزای نقشه بزرگی دانست که برای منطقه ترسیم شده است. به نظر می رسد منطقه در یک مرحله تاریخی و نقطه عطفی قرار دارد و نیروهایی می کوشند مسیر تحولات آن و نقشه آینده آن را بر اساس منافع خود ترسیم کنند و در این راستا از هر کوششی فروگذار نیستند. در حال حاضر چندین بردار قدرت یا نفوذ برای تاثیرگذاری بر آینده منطقه در حال رقابت و مواجهه هستند لذا می بینید بلوک بندی های جدید در منطقه شکل گرفته است.

سوریه به عنوان مهمترین کشور محور مقاومت در کنار حزب الله به عنوان اصلی ترین گروه با ایران، عراق و روسیه بر پایه درک مشترک از وضعیت منطقه و آگاهی از نقشه خطرناکی که برای منطقه کشیده شده است در یک طرف قرار گرفته اند و کشورهای عربستان، قطر، ترکیه در کنار آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی در طرف دیگر قرار دارند که می کوشند وضعیت را در چارچوب نقشه ای که بیان شد تغییر دهند. با این توضیح امیدوارم تا حدی دلایل و ریشه مواضع جمهوری اسلامی ایران در سوریه و لبنان و همچنین ورود عملیاتی روسیه در سوریه روشن شده باشد.

|| با توجه به وضعیت کنونی جریان های سیاسی داخل لبنان - به عنوان کشوری که کثرت گروه های سیاسی در آن زیانزد است - و اختلافات عمیقی که منجر به بن بست در انتخاب رئیس جمهور شده است، این شرایط را چگونه ارزیابی می کنید؟

لبنان کشوری است که در آن طوایف مختلف با ادیان گوناگون در طول قرن ها به خوبی

|| با توجه به اوضاع کنونی منطقه و وضعیت متقابل نیروهای محور مقاومت و تکفیری ها در سوریه و لبنان از یک سو و ورود اخیر روسیه به ماجرا از سوی دیگر، ارزیابی شما نسبت به صحنه ستادی و عملیاتی نبرد چگونه است؟

در تحلیل اوضاع منطقه باید فراتر از وضعیت کنونی و ظواهر رویدادها و حوادث جاری رفت. از یک طرف باید به سیر تاریخی تحولات توجه داشت و رویدادها را در بستر تاریخی تحلیل کرد و از طرف دیگر بازیگران و مولفه های موثر بر منطقه را در نظر داشت، آنگاه همگی را در چارچوب کلان روندهای جاری در سطح نظام بین الملل تحلیل کرد. فقدان چنین رویکردی باعث خطا در تحلیل و در نتیجه اشتباهات محاسباتی در طراحی ها و نهایتاً تدوین راهبردهای نادرست خواهد شد.

از چنین منظری می توان گفت منطقه غرب آسیا به ویژه شامات در یکصد سال گذشته صحنه تحولات اساسی بوده است که ناشی از مداخله شیطنت آمیز قدرت های بزرگ در ضدیت با اسلام و ملت های منطقه از یک سو و ضعف و خود باختگی مقام های مسئول در برخی کشورها بوده است. در نتیجه این عوامل است که امروز شاهد اشغال سرزمین مقدس فلسطین و شکل گیری رژیم نامشروع در این اراضی، آوارگی مسلمانان، تجزیه کشورهای منطقه و غارت ثروت های مردم هستیم.

دخالیت و نقش بیگانگان در منطقه در زمان فعلی نیز ادامه دارد. نزدیک دو دهه است که آمریکا با طرح خاورمیانه به اصطلاح بزرگ و یا طرح خاورمیانه جدید به دنبال مهندسی دوباره منطقه است. طرحی که در چارچوب راهبرد آمریکا برای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی طراحی شده و متأسفانه برخی کشورها آگاهانه یا ناآگاهانه در چارچوب آن

ای را از سایر پرونده های منطقه جدا کرد و اجازه نداد این قضیه و نتایج آن تحت هیچ شرایطی بر سایر موضوعات و سیاست های ایران اثر گذارد. در دوره پس از حصول توافق هسته ای نیز دوباره دور جدیدی از تلاش ها برای گره زدن مسائل منطقه به موضوع هسته ای را شاهد بودیم. چنانکه بلافاصله پس از توافق هسته ای تبلیغات وسیعی در مورد تغییر رویکرد ایران نسبت به سوریه و جبهه مقاومت مطرح شد اما مواضع قاطع جناب آقای روحانی در خصوص سوریه نشان داد که جمهوری اسلامی ایران این مقولات را جدا از هم می داند و توافق هسته ای تاثیری بر مواضع اصولی ایران در خصوص سوریه یا مقاومت و سایر مسائل منطقه ندارد.

جناب آقای دکتر ظریف هم در سفر رسمی به لبنان و سوریه که چند روز پس از توافق هسته ای انجام شد آشکارا موضع جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه اعلام تکرار کردند و خاطرنشان ساختند که جمهوری اسلامی ایران بر راهبرد حمایت از مقاومت پایبند است و توافق هسته ای تاثیری بر این سیاست مبنایی ایران ندارد.

قبل و بعد از توافق هسته ای شاهد رویکردی در کشورهای غربی و متحدان عرب آنها در منطقه بودیم که می کوشیدند موضوعات و مسائل منطقه را در قالب یک بسته به هم پیوسته مطرح سازند. حتی رژیم صهیونیستی که مخالف درجه اول توافق هسته ای بود نیز به موازات مخالفت با مذاکرات و کوشش برای تخریب آن تلاش می کرد از مقوله مذاکرات در راستای تضعیف جبهه مقاومت استفاده کند.

برخی کشورهای غربی هم با گره زدن مسائل منطقه به موضوع هسته ای می کوشیدند بر متحدان غربی خود اثر گذارند تا دستیابی به توافق را برای طرفین دشوار سازند یا از آن در جهت پیشبرد منافع خود در منطقه بهره برداری نمایند لذا حین مذاکرات و بعد از توافق هسته ای اصرار می ورزیدند که باید مسائل منطقه ای به موازات موضوع هسته ای مورد مذاکره قرار گیرد. در مواردی حتی اصرار می کردند که مسائل منطقه قبل از توافق هسته ای حل و فصل شود.

اما همانطور که دیدید از ابتدای مذاکرات جمهوری اسلامی ایران در سایه تدابیر مقام معظم رهبری مقوله مذاکرات هسته

این فاجعه آقای «دکتر غضنفر رکن آبادی» سفیر پیشین کشورمان در لبنان هستند، نظر شما درباره این واقعه و شخصیت ایشان به عنوان عنصری جهادی در عرصه مقاومت در منطقه که محبوبیت بسیار زیادی نیز در میان گروه های مختلف لبنانی دارند، چیست؟

برادر عزیزمان جناب آقای رکن آبادی همچنان در شمار مقفودان این فاجعه تلخ هستند. ایشان دیپلماتی ورزیده و با تجربه در مسائل منطقه هستند. ما امیدواریم هر چه زودتر وضعیت ایشان روشن شود و نگرانی ها رفع شود. جالب است بدانید از ابتدای انتشار خبر مفقود شدن تا زمان حاضر، ما در سفارت جمهوری اسلامی ایران شاهد احساسات و عواطف مردم و مقام های دولت لبنان بوده و هستیم که همچنان نگران ایشان هستیم.

|| به نظر شما آیا موضوع توافق هسته ای و تاکتیک نرمش قهرمانانه (با توجه به حفظ راهبرد کلان مقاومت)، بر گفتمان مقاومت در منطقه تاثیر منفی داشته است یا مثبت؟

تعظیم شعائر اسلامی داشت. آنچه به نظر من حایز اهمیت بود و باید مایه مباهات هر ایرانی باشد اهتمام رهبری نظام اسلامی نسبت به جان و کرامت تک ایرانیان است که تحت هیچ شرایطی قابل گذشت نیست.

بلکه بالاتر از آن نظام اسلامی حتی کوچکترین بی احترامی را نسبت به اتباع خود نمی پذیرد و در این زمینه هر اقدام را لازم بداند انجام دهد. البته همانطور که دیدید طرف مقابل با شناختی که از جمهوری اسلامی ایران طی سال های پس از انقلاب کسب کرده به خوبی پیام روشن این فرمایش ها را دریافت و با پذیرش هیات اعزامی از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران موافقت کرد و شرایط پیگیری سرنوشت حجاج ایرانی را نسبتا تسهیل کرد. البته همانطور که می دانید موضوع انتقال عزیزان هموطن که در این حادثه جان باخته اند همچنان ادامه دارد و با دستور جناب آقای روحانی رئیس محترم جمهوری موضوع در حال پیگیری است.

|| با توجه به اینکه یکی از مقفودین

یادداشت «آنتونی کار تولوچی» کارشناس ژئوپلیتیک آمریکایی؛

دلالت های شهادت سردار همدانی / مبارزان واقعی علیه داعش کیستند؟



کشته شدن - شهادت - سردار همدانی در واقع بر خلاف ادعاهای آمریکا بیانگر این نکته است که ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق به طور پیوسته در حال مبارزه با گروه تروریستی داعش و دیگر گروه های تروریستی در سوریه هستند. این مسئله در حالی صورت می گیرد که گهگاه خبرهایی می رسد که ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا که مدعی مبارزه با این گروه است، بطور اشتباهی از آسمان برای آنها سلاح می ریزد، آمریکایی که از نظر ایدئولوژیک، تاکتیکی، استراتژیک و سیاسی تفاوتی با خود داعش ندارد.

در این رابطه اشاره می کنم به گزارش «سیمور هرش» تحلیلگر سرشناس آمریکایی در سال ۲۰۰۷ تحت عنوان «آیا سیاست جدید دولت (آمریکا) در جنگ با تروریسم موجب استفاده ما از دشمنانمان می شود؟» که در آن گزارش از همکاری دولت وقت آمریکا و عربستان سعودی برای تضعیف ایران و حزب الله لبنان در سوریه و لبنان خبر داده و محصول جانبی این همکاری را رشد و روی کار آمدن گروه های افراطی سلفی در منطقه دانسته است.

با کشته شدن - شهادت - ژنرال ارشد ایرانی [شهید سردار همدانی] در سوریه و به حاشیه رانده شدن گروه تروریستی داعش و شورشیان تحت حمایت آمریکا در سوریه، جهان نهایتا به وضوح شاهد است که آنچه در سال ۲۰۰۷ توسط آمریکا و عربستان طراحی شد به طور کامل در حال آشکار شدن است. در واقع آمریکا و متحدان منطقه ایش داعش و گروه های تروریستی را برای مقابله با دشمنان خود تولید کردند. از میان رفتن سردار همدانی و خوشحالی برخی رسانه ها

تحلیلگر آمریکایی با تشریح اهداف شیطانی آمریکا در خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز بر لزوم توقف آمریکا توسط ملل متقدم جهان از طریق همکاری با ائتلاف ایران و روسیه تاکید کرد.

«آنتونی کار تولوچی» تحلیلگر و کارشناس ژئوپلیتیک آمریکایی با ارسال یادداشتی اختصاصی شهادت سردار حسین همدانی در سوریه توسط گروه های تروریستی را بیانگر عزم حقیقی ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق برای مبارزه با تروریسم در سوریه بر خلاف ادعای غربی ها دانست. متن این یادداشت به شرح زیر است:

حذف دولت سوریه است نه داعش. در حال حاضر آمریکا سعی خواهد کرد با تشدید حمایت های خود از گروه های تروریستی دست آموز خود مانند جبهه النصره و حمایت های مستقیم نظامی از آنها به روسیه فشار بیاورد تا بتواند با کشاندن روسیه به پای میز مذاکره موجبات شکست روسیه و ایران و ائتلاف ضد داعش آنها را فراهم آورد.

اگر ایران و روسیه در سوریه شکست بخورند و روسیه تن به خواسته های آمریکا دهد در قدم بعدی آمریکا و متحدانش داعش را راهی ایران و بعد راهی آسیای مرکزی و مرزهای روسیه و در قدم بعدی راهی مناطق غربی چین خواهند کرد.

البته باید توجه داشت که آمریکا و متحدانش در سال های گذشته لیبی، عراق، سوریه، یمن، افغانستان و اوکراین را تبدیل به ویرانه ای کرده اند و ایران و لبنان هم در دستور کار بعدی آنها قرار دارد و همچنین آمریکا از تروریست های غرب چین هم حمایت می کند و سعی دارد با منزوی کردن روسیه در این کشور تغییر نظام به وجود بیاورد.

بر این اساس؛ خط و خطوط وال استریت، واشنگتن، لندن و بروکسل کاملا مشخص شده است و این برای جهانیان راهی جز مواجهه با آنها باقی نمی گذارد، مقابله ای که اسفناک خواهد بود.

و مقامات آمریکایی از این مسئله بیانگر ماهیت شیطانی عربیان آمریکا در سوریه است که بیانگر لزوم همکاری ملل متقدم جهان برای متوقف کردن این شیطان است که برای این هدف یا باید شانه به شانه در کنار ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق قرار گیرند یا خودشان به تنهایی اقدام کنند.

البته گام های ائتلاف علیه داعش نباید به سوریه محدود شود و این ائتلاف در قدم بعدی باید سراغ داعش در عراق برود که لازمه آن ورود تمام عیار ایران به جنگ با حمایت ها و تعهدات قابل توجه چین است تا از این طریق بتوانند از توطئه های آمریکا برای تضعیف روسیه جلوگیری کند، چرا که هدف آمریکا،

رئیس موسسه کنترل سلاح آمریکا تشریح کرد:

امکان استفاده از برجام به عنوان الگوی فعالیت هسته ای در خاورمیانه



رئیس موسسه کنترل سلاح آمریکا با مهم ارزیابی کردن برجام، عنوان داشت که ۵+۱ باید سایر کشورهای خاورمیانه را نیز متعهد به اجرای همان تعهداتی کند که در توافق هسته ای ایران آمده است.

تصویب کلیات الزامات اجرای برجام در مجلس شورای اسلامی ایران از یک سو و شکست جمهوریخواهان آمریکا در زمین گیر کردن این توافق هسته ای از سوی دیگر مسیر را برای اجرای آن هموار کرده است. اجرای این توافق بدون شک شرایط جدیدی را در خاورمیانه بخصوص کشورهایی که قصد انجام فعالیت هسته ای دارند بوجود می آورد.

بطور کلی می توان گفت فعالیت صلح آمیز هسته ای ایران و نحوه تعامل آن با جهان به عنوان مدلی برای استفاده سایر کشورهای خاورمیانه مطرح است در همین رابطه با «داریل کیمبال» به گفتگو نشستیم تا درباره این روند تحلیل کارشناسان آمریکایی را جویا شویم.

کیمبال از سال ۲۰۰۱ تا کنون مدیر اجرایی انجمن تحقیقاتی کنترل سلاح آمریکاست و در سال ۲۰۰۴ میلادی توسط نشنال ژورنال به عنوان یکی از ۱۰ چهره تاثیر گذاری که نظریات آنها به شکل گیری سیاست های آتی در مورد آینده تسلیحات هسته ای کمک می کند معرفی شده است. متن کامل این گفتگو به شرح زیر است:

|| همانطور که مطلع هستید کلیات الزامات برجام در پارلمان ایران تصویب نشده و با توجه به آنکه این توافق از سد جمهوریخواهان آمریکا در کنگره نیز عبور کرده، اجرای آن چه شرایطی را برای آینده فعالیت های هسته ای در خاورمیانه بوجود می آورد؟

توافق هسته ای تاریخی که در تاریخ ۱۴ جولای میان ایران و کشورهای ۵+۱ حاصل شد به سمت جلو در حرکت است و اکنون موضوع اجرای این توافق و بکارگیری آن مهم است. کشورهای پیشرو در خاورمیانه و خارج از آن باید سدهای بیشتری را برای جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته ای در خاورمیانه و سایر نقاط جهان ایجاد کنند.

از این توافق که با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک یاد می شود برنامه هسته ای ایران را برای مدت ۱۵ سال تحت یک رژیم نظارتی شفاف ساز قرار می دهد و علاوه بر آن این امکان را فراهم می سازد تا رقابت هسته ای در منطقه خاورمیانه نیز تحت نظر قرار بگیرد.

|| برخی مخالفان توافق هسته ای معتقدند که برجام امکان آغاز رقابت هسته ای در خاورمیانه را پدید می آورد آیا شرایطی وجود دارد که بتوان از صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای کشورهای مختلف اطمینان حاصل کرد؟

برجام شامل راهکارهای شاخص اما از لحاظ زمانی محدود است که بر اساس «ان پی تی» و استانداردهای آژانس بین المللی انرژی اتمی اجرا می شوند. اگر این موارد توسط آمریکا و دیگر کشورهای پیشرو بخوبی شرح و توضیح داده شوند می توان آنها را علاوه بر خاورمیانه در سایر نقاط جهان نیز به اجرا گذاشت.

یکی از این راهکارها «افزایش کاربرد پروتکل های الحاقی» است، پذیرفتن و اجرای پروتکل الحاقی در

سراسر منطقه به نحوی که همانند توافق با ایران امکان نظارات آژانس را بر تمام منطقه امکان پذیر کند می تواند به جلوگیری از فعالیت هسته ای نظامی غیرقانونی در هر نقطه ای از جهان منجر شود. مصر، عربستان سعودی و سوریه کشورهایی هستند که پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی را نپذیرفته اند. یکی از فوایدی که این موضع دارد آن است که ۴۸ کشور حاضر در گروه تامین کنندگان هسته ای را ملزم می کند تا زمانیکه کشوری پروتکل الحاقی را نپذیرفته از همکاری هسته ای با آن خودداری کنند.

با توجه به آنکه ایران قبول کرده پلوتونیوم را از سوخت راکتورهای خود جدا سازد می توان برای کل خاورمیانه این قاعده را قرار داد که کشوری اجازه بازفرآوری سوخت راکتورها را ندارد. بر همین اساس اگر کشور دیگری در خاورمیانه و یا سایر نقاط جهان خواستار انجام فعالیت غنی سازی باشد می تواند این کار را به همان شکلی که ایران با آژانس توافق کرده انجام دهد.

«ممنوعیت تولید پلوتونیوم و اورانیوم غنی شده در سطح بالا» از دیگر راهکارهای قابل استفاده است. در برجام ایران موافقت کرده تا برای مدت ۱۵ سال از غنی سازی اورانیوم ۳۵٪ به میزان بیش از ۳۶۷ درصد خودداری کند. تهران همچنین اعلام کرده که اگر سایر کشورهای خاورمیانه نیز از این قاعده پیروی کنند امکان تمدید این دوره وجود دارد. هدف آمریکا و دیگر کشورها در این خصوص می تواند آن باشد که در کل منطقه خاورمیانه هیچ کشوری اورانیوم ۲۳۵ را

بیش از ۵ درصد غنی نکند. کشورهای غربی برای آنکه کشورهای خاورمیانه را ترغیب به قبول چنین امری کنند می توانند حمایت های فنی در اختیار این کشورها قرار دهند تا سوخت راکتورها را که شامل اورانیوم با غنای بالا است را به سوختی با اورانیوم غنای پایین تبدیل کنند. در این میان با توجه به آنکه ایران قبول کرده پلوتونیوم را از سوخت راکتورهای خود جدا سازد می توان برای کل خاورمیانه این قاعده را قرار داد که کشوری اجازه بازفرآوری سوخت راکتورها را ندارد. بر همین اساس اگر کشور دیگری در خاورمیانه و یا سایر نقاط جهان خواستار انجام فعالیت غنی سازی باشد می تواند این کار را به همان شکلی که ایران با آژانس توافق کرده انجام دهد.

«استفاده از مشوق بهره مند شدن دائمی از تامین سوخت» نیز راهکار دیگر قابل تمیم است. برای آنکه ایران را از افزایش ظرفیت غنی سازی خود منصرف کنیم می توان قانونی را قرار داد که هر کشوری که اقدام به فروش و یا کمک به ایران برای نصب سانتریفیوژهای پیشرفته تر بکند باید بصورت دائمی سوخت آن را نیز تامین کرده و تضمین های لازم را نیز برای بازپس گیری سوخت مصرف شده را نیز بدهد. روسیه در حال حاضر چنین قراردادی با ایران دارد از همین رو آمریکا باید به شدت به دنبال دادن این مشوق به کشورهای خواهان انجام فعالیت هسته ای باشد که بصورت دائمی سوخت مورد نیاز آنها را تامین کرده و سوخت مصرف شده را نیز از آنها پس می گیرد.

البته غرب برای آنکه از ماهیت صلح آمیز فعالیت هسته ای کشورهای خاورمیانه مطمئن شود می تواند از سایر موارد موجود در توافق هسته ای ایران همچون ممنوعیت انجام آزمایشاتی که به نوعی می توانند ماهیت نظامی داشته باشند استفاده کرده و کشورهای خاورمیانه ملزم به قبول معاهداتی همچون ان پی تی و یا سی تی بی تی (پیمان جامع منع آزمایش های هسته ای) کند.

محمدقادر

آزمون بزرگ «وفای به عهد» غرب و آژانس در مرحله اجرای توافق



بازی در دوران پسابرجام اقتضائات و قواعدی دارد که باید آنها را مدنظر قرار داد. مهمترین این اقتضائات حفظ گارد بسته و تاکید بر بی اعتماد بودن ذاتی طرف مقابل به ویژه آمریکاست. آژانس نیز چنین وضعیتی دارد.

سرانجام متعاقب تصویب برجام در شورای عالی امنیت ملی و تایید طرح مربوط به چگونگی اجرای آن در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، روند اجرایی شدن برجام آغاز شد و باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستورهای اولیه را برای آماده سازی نهادهای اجرایی و قانونی آمریکا برای لغو تحریم های اقتصادی و مالی مرتبط با برنامه هسته ای ایران را صادر کرد.

اتحادیه اروپا نیز با صدور بیانیه ای همه تحریم های اقتصادی و مالی مرتبط با برنامه هسته ای ایران را لغو کرد اما اجرای آن را منوط به گزارش آژانس و اجرای تعهدات جمهوری اسلامی ایران در مورد نیروگاه های نطنز، اراک، فردو و... کرد.

نکته آنکه؛ معادله به گونه ای ترسیم شده است که طرف مقابل در دوران آماده سازی برای لغو تحریم ها و ما در مقام اجرای عینی تعهدات قرار داریم. نکته دیگر اینکه آژانس بین المللی انرژی اتمی و مقامات مسئول کشورمان اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی ایران از روز اجرای برنامه جامع اقدام مشترک - ۱۸ اکتبر - به صورت مشروط پروتکل الحاقی توافق نامه پادمانی را تا زمان تصویب آن توسط مجلس اجرا می کند و ترتیبات فرعی کد اصلاحیه ۳.۱ توافقنامه پادمانی را نیز به طور کامل اجرا خواهد کرد.

در این خصوص مواردی وجود دارد که لازم است مدنظر قرار گیرد:

اول: در علم حقوق هر جمله، کلمه و حتی حرف اضافه معنا و جایگاه خاص خود را دارد. این قاعده در خصوص اسناد بین المللی از جمله معاهدات، پیمان ها، پروتکل ها، موافقت نامه ها و متعاقبا برنامه جامع اقدام مشترک نیز صادق است.

بر این اساس؛ آنچه امروز با آن مواجه هستیم «اعلام لغو مشروط تحریم ها از سوی اروپا» و «اعلام آماده باش اوباما به نهادهای قانونی آمریکا برای لغو مشروط تحریم ها» است. بنابراین نباید این دو مورد را مترادف با «لغو قطعی تحریم ها» حداقل تا این زمان دانست، چه، هنوز تا زمان اجرایی شدن برجام حدود دو ماه و بلکه بیشتر زمان باقی مانده است. از این رو باید این حقیقت را در تحلیل خود نسبت به برهه فعلی مدنظر قرار دهیم.

دوم: آژانس بین المللی انرژی اتمی باید ارزیابی دقیق خود را از «اجرایی شدن گام های اولیه توافق از سوی ایران» و

همچنین گزارش خود را در خصوص «بعد نظامی احتمالی برنامه هسته ای ایران در گذشته» که بر پایه شانتاژ غرب و گزارش های دو پهلوی خود آژانس ایجاد شده است، به طرف مقابل یعنی اعضای ۵+۱ ارائه نماید و در صورتی که این گزارش موید روند طی شده از سوی ایران باشد، توافق اجرایی خواهد شد. بدیهی است که در این معادله باید کماکان بی اعتمادی خود به آژانس را حفظ کرد، نهادی که برخورد و مواجهه آن با فعالیت های هسته ای صلح آمیز کشورمان تاکنون متغیری وابسته به اخم و لیخند آمریکا و دیگر اعضای ۵+۱ بوده است.

سوم: «دوران پسابرجام» هم اکنون به صورت قطعی کلید خورده است. به عبارت بهتر؛ می توان قطعا اعلام کرد که ما اکنون وارد دوران پسابرجام شده ایم. دوران پسابرجام به لحاظ زمانی پس از اعلام تایید برجام قابلیت تحقق و تفسیر را داشت. اکنون نیز طرف های مذاکره کننده با تایید جمع بندی مشترک مذاکرات هسته ای، آغاز رسمی دوران پسابرجام را اعلام کرده اند.

بازی در دوران پسابرجام اقتضائات و قواعدی دارد که باید آنها را مدنظر قرار داد. مهم ترین این اقتضائات، حفظ گارد بسته و تاکید بر بی اعتماد بودن ذاتی طرف مقابل به ویژه آمریکاست. آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز دقیقا چنین وضعیتی دارد.

در دوران پسابرجام، باید معادله را به گونه

پرافت و خیز کشیده اند، از اکنون خود را برای رصد بازی رقبای قسم خورده خود در نظام بین الملل و در راس آنها ایالات متحده آمریکا آماده کنیم.

بر این اساس؛ «استراتژی مدیریت رفتار رقیب» تنها استراتژی واقع بینانه ای است که می توان برجام را ذیل آن مورد تفسیر قرار داد و «رصد هوشمندانه بازی دشمن»، «حمایت حکیمانه از دستگاه اجرایی کشور» و «نقد منصفانه در مسیر اجرایی شدن برجام» سه گانه ای هستند که باید آنها را مدنظر قرار داد. بنابراین در دوران حساس پسابرجام نباید لحظه ای از نگاه محاسباتی و موشکافانه دقیق حقوقی، فنی، راهبردی و سیاسی در قبال برنامه جامع اقدام مشترک غفلت ورزید. بدیهی است که ملت ایران اکنون به صورتی موشکافانه تر رفتار ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای ۵+۱ و آژانس بین المللی انرژی اتمی را مورد نظارت و تفسیر قرار خواهد داد.

به بیان بهتر؛ غرب آزمون اعتمادسازی سختی در مقابل ملت غیور ایران پیش روی خود خواهد داشت، آزمونی که از اکنون به صورتی جدی تر آغاز شده است و بدیهی است که هر گاه غرب در این آزمون مهم دچار لغزش و خطا شود، ناچار به پرداخت هزینه های شکست در آزمون اعتمادسازی و تحمل تبعات رفتار کارشکنانه خود خواهد بود. قاعده ای که باید از سوی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان به صورت مکرر مورد تاکید قرار گیرد.

ای رقم بزنیم که در زمان اجرایی شدن احتمالی توافق، ما عامل تعیین کننده و تاثیرگذار باشیم نه عامل تاثیر پذیر از بازی رقیب.

چهارم: قواعد مهمی که باید در دوران پسابرجام و خصوصا از اکنون تا زمان اجرایی شدن توافق هسته ای مدنظر قرار دهیم، مواردی مانند اصرار بر خطوط قرمز سیاست خارجی، استفاده بهینه و موثر از فرصت ها و نقاط قوت برجام، مقابله جمعی نظام با نقاط ضعف برجام، آینده پژوهی موثر در قبال برجام، نگاه غیرقطعی به توافق هسته ای، آینده پژوهی در خصوص رفتار بازیگران دخیل در پرونده هسته ای و... هستند.

تاکنون بارها تاکید شده است که برجام حکم کالبدی دارد که روح جاری در آن باید توسط کشورمان دمیده شود. نگاه غیر واقع بینانه، افراط یا تفریط گرایانه و نقی نقاط قوت و ضعف برجام در ابعاد و حوزه های مختلف و از آن مهم تر، تفسیر نادرست برجام در یک قالب و استراتژی نادرست - استراتژی هایی بازدارنده مانند تبدیل دشمن به دوست - سبب خواهد شد تا روح سالمی در کالبد برجام دمیده نشود. در آن صورت، برجام به جای نقطه قوت، به نقطه آسیب دستگاه سیاست خارجی کشورمان، آن هم در این برهه حساس و تعیین کننده تبدیل می شود.

از این رو باید ضمن ارج نهادن به زحمات زیادی که اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای کشورمان در این مسیر طولانی و



حنیف غفاری

قواعد بازی در دوران پسابرجام

تنها راه بستن نفوذ دشمنان، اصرار بر توانایی های امنیتی کشور، از جمله توانایی های موشکی و دفاعی ارزنده ای است که به همت فرزندان این مرز و بوم حاصل شده و هر یک از آنها، روزه نفوذ غرب در معادلات امنیتی-دفاعی کشور را می بندد. اصلی ترین پریشانی غرب از رونمایی از دستاوردهای موشکی اخیر کشور، از جمله موشک عماد و شهر زیرزمینی موشکی ریشه در همین حقیقت دارد. هر یک از این موارد روزنه نفوذ دشمن در حوزه نظامی، دفاعی و امنیتی را در دوران پسابرجام خواهد بست.

۴- ایالات متحده آمریکا در حوزه اقتصادی، در صدد است با قرار دادن نقطه ثقل اقتصادی کشور بر مبنای "برجام"، مانع از تحقق ظرفیت های بالقوه نهفته در حوزه اقتصاد و صنعت کشور شود. به عبارت بهتر، غرب روزه نفوذ اقتصادی خود را در کشور را بر مبنای جا انداختن "اقتصاد متاثر از تحریم" در حوزه مالی و اعتباری کشور قرار داده است.

همان گونه که بارها عنوان شده است، از آنجا که برجام به صورت بالقوه توسط غرب و حتی دیگر اعضای ۵+۱ قابل نقض است، نمی توان از آن به عنوان یک نقطه ثقل در معادلات اقتصادی کشور اتکا کرد. بدیهی است که در این برهه تعیین کننده، باید نسبت به مقوله "اقتصاد درونزا" یا همان اقتصاد مقاومتی به مثابه تنها نسخه مقابله با نفوذ اقتصادی غرب در دوران پسا برجام نگریست. در این میان، بی اعتمادی نسبت به طرف مقابل و اصول اقتصادی ایجاب می کند به جای تکیه بر یک "ظرفیت قابل تغییر"، به ظرفیت داخلی کشور که متغیری از اخم و لیخنه دشمنان ما نیست استناد کنیم. در صورتی که "اقتصاد مقاومتی" به مبنای الگوی ما در حوزه مالی و اعتباری و گردش سرمایه در داخل و خارجی از کشور تبدیل شده و "برجام" در ذیل این ساختار تعریف گردد، در این حوزه ضمن بستن راه نفوذ دشمن خواهیم توانست اقتصاد خود را به صورت بنیادین و اصولی بازتعریف کرده و برنده این رقابت پیچیده با آمریکا باشیم. با این حال اگر "برجام" و "تحریمها" بخواهند به روح حاکم بر کالبد اقتصادی کشور در دوران پسا برجام تبدیل شوند و اقتصاد مقاومتی در ذیل این نگاه بازدارنده یا حتی در عرض آن تعریف شود، ما به جای "کنشگری" در عرصه اقتصاد، صرفاً در مقام "واکنش" قرار خواهیم گرفت. در اینجا "توان و ظرفیت داخلی" جای خود را به "بازی بازیگران خارجی" خواهد داد.

در نهایت اینکه بازی در دوران پسا برجام، علاوه بر آنکه به صورت ذاتی و به دلیل آثارش حاکم بر روابط بین الملل در دنیای امروز پیچیده است، به دلیل تلاش دشمن برای نفوذ گسترده و همزمان در حوزه های متعدد اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی کشور به شدت حساس و سرنوشت ساز است. از این رو باید مراقب باشیم قطعات پازلی به نام "ایران قدرتمند" را در دوران پسا برجام نادرست یا جا به جا نکنیم.

سیاست خارجی کشورهای مخالف آنها حفظ شود اما "هسته درونی" آن را نرم و منعطف می کنند. حتی آنها بر دیالوگهایی که در داخل کشور و میان طرفداران و مخالفانشان در این خصوص صورت می گیرد نیز نظارت کرده و دست به شکل دهی گفتمانی می زنند که پذیرای تزیینی و ویرینی کردن استراتژی ها و از درون تهی کردن آنها باشد.

۳- در حوزه سیاست امنیتی نیز آمریکا و متحدان آن به صورت موازی و همزمان از چند جبهه وارد عمل می شوند تا پروسه نفوذ خود را در این حوزه شکل دهند: در وهله اول، واشنگتن در صدد ساده سازی معادلات امنیتی جهان اسلام و انکار تحرکاتی است که خود در جهت تحقق "منطقه ناامن" صورت می دهد. بر این اساس، غرب به جای آنکه ماهیت واقعی خود به عنوان "مولد بحران تروریسم" در منطقه را جلوه گر سازد، در قالب "حلال بحرانهای امنیتی منطقه" جلوه گر می شود.

در این معادله غرب هیچ گاه به حمایت های پشت پرده و آشکار خود از رژیم صهیونیستی، داعش و برخی کشورهای عربی منطقه نظیر عربستان سعودی در جهت ناامن سازی جهان اسلام اشاره ای نکرده و صرفاً تصویر وارونه و کاریکاتوری خود را در این خصوص به خورد افکار عمومی جهان می دهد. رسانه های غربی نیز در این روند به مثابه یک کاتالیزور در معادله ای شیمیایی عمل می کنند تا هر چه سریع تر "افناغ ساختگی" افکار عمومی منطقه و جهان را در این خصوص شکل دهند.

در چنین وضعیتی، حتی حمایت های مستقیم آمریکا از رژیم صهیونیستی و سکوت این کشور و نهادهای ظاهر بین المللی مانند آژانس بین المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد در قبال فعالیت های ضد امنیتی این رژیم نامشروع (مانند وجود سلاح های هسته ای متنوع در زرادخانه های رژیم اشغالگر قدس) هر یک با بایکوت خبری و تحلیلی مواجه می شوند. بدیهی است که در چنین وضعیتی،

بررسی برجام در مجلس شورای اسلامی و با اختلافاتی که بعضاً در این خصوص میان نیروهای ارزشی نظام وجود داشته است، تا این حد مورد توجه و استناد رسانه های ضد انقلاب قرار گرفته است.

واقعیت امر این است که "دو قطبی سازی" یک "فرمول ساختار شکنانه" است نه یک "تاکتیک مقطعی". به عبارت بهتر، باید در تحلیل این رفتار دشمن، دو قطبی سازی را به مثابه یک استراتژی تقابلی در مواجهه با انقلاب اسلامی مورد توجه و تحلیل قرار داد. تنها راه اصولی مواجهه با این استراتژی خطرناک و بستن راه نفوذ دشمن در این حوزه، اتحاد حول محور مقام معظم رهبری و ارزشهای نظام و ایجاد تفکیکی واقع بینانه میان دوستان و دشمنان انقلاب است.

اگر باور داشته باشیم بخش عمده ای از بازی دشمن نه در آن سوی مرزها، بلکه در حوزه سیاست داخلی ما و در شکل دهی منازعات داخلی میان علاقه مندان به آرمانهای نظام صورت می گیرد، مسلماً واکنش ما نیز نسبت به این عملیات صد لایه و پیچیده باید هوشمندانه و عقلانی تر باشد. ۲- در حوزه سیاست خارجی و در دوران پسا برجام، دشمن در صدد است ضمن دفرمه کردن استراتژی ها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی های جدیدی را جایگزین آنها نماید. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، "قابل معامله جلوه دادن اصول کلان سیاست خارجی" کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمانهای انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیکهایی قابل انعطاف تقلیل می دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف پذیر می سازند.

در این خصوص بازی واشنگتن و متحدانش بسیار پیچیده است. حتی آنها در مواردی حاضر هستند "پوسته ظاهری" اصول

ما با کلید واژه ای به نام "نفوذ دشمن" مواجه هستیم، کلید واژه ای که آگاهی عینی و مصداقی نسبت به آن، رمز موفقیت ما در دوران پسا برجام محسوب می شود.

سرانجام سند جمع بندی نهایی مذاکرات هسته ای میان ایران و اعضای ۵+۱ در قالب برنامه جامع اقدام مشترک به تصویب شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و شورای محترم نگهبان رسید. سندی که باید از نقاط قوت و امتیازاتی که در آن به دست آورده ایم صیانت کرده و در عین حال، مراقب سوء استفاده و مانور دشمنان نظام در قبال نقاط ضعف آن باشیم. ورود رسمی به دوران پسا برجام و بازی ما در این برهه زمانی حساس، تابع قواعد و اصولی است که اگر آنها را خدای ناکرده نادیده انگاشته یا بدتر از آن، نسبت به این موارد باور نداشته باشیم، ضریب آسیب پذیری کشور در حوزه های مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و بین المللی افزایش خواهد یافت. البته عکس این قاعده نیز صادق است. اگر ما نسبت به دوران پسا برجام و ماهیت بازیگرانی که در این دوران باید در مقابل آنها صف آرایی کرده و به تعامل یا تقابل با آنها پردازیم درک صحیحی داشته باشیم، قدرت فرصت سازی و تهدید زدایی در محیط پیرامونی خود را به بهترین نحو ممکن افزایش خواهیم داد.

در این میان، ما با کلید واژه ای به نام "نفوذ دشمن" مواجه هستیم، کلید واژه ای که آگاهی عینی و مصداقی نسبت به آن، رمز موفقیت ما در دوران پسا برجام محسوب می شود. در این خصوص لازم است مجاری نفوذ دشمنان و مکانیسم بازی و اقدام آنها در حوزه های مختلف را مورد فحص و بررسی قرار داد:

۱- در حوزه سیاست داخلی، دشمنان نظام در صدد ایجاد دو قطبی سازی میان نیروهای انقلابی کشور هستند. این دو قطبی سازی با هدف "تنها کردن مواضع رهبری" و "ضربه زدن به اصالت نظام" صورت می گیرد. بی دلیل نیست که منازعات مربوط به پروسه



خاورمیانه و شمال آفریقا

دبیران: سمیه خماری باقی
رامین حسین آبادیان

گفتگو با مشاور پنتاگون:

مشکلات سوریه با رفتن اسد حل نمی‌شود/ لزوم تشکیل ائتلاف واحد

در مورد حضور روسیه و چین در امر مبارزه با داعش باید گفت که برای بهره‌مند شدن از منطقه و جهانی امن و باثبات این به نفع روسیه و چین و هر کشور دیگری است که در قالب یک ائتلاف واحد علیه داعش همکاری کنند.

بحران سوریه بحرانی وسیع بوده و نیازمند یک همکاری جامع بلندمدت است و این موضوع فراتر از ائتلاف‌های فعلی است. در حال حاضر ائتلاف ضد داعش اعضای زیادی دارد که همه آنها داعیه مبارزه با داعش در عراق و سوریه را دارند. تا این لحظه ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا بیش از هفت هزار و ۲۰۰ حمله هوایی به مواضع داعش در عراق و سوریه داشته و در این راه میلیاردها دلار نیز هزینه کرده است



برخی کارشناسان معتقدند که آمریکا با رویکرد جدید روسیه در سوریه موافق است. اگر این چنین است چه عواملی موجب شده اند تا غرب با رویکرد روسیه در سوریه موافقت کند؟

آمریکا بطور مرتب از روسیه خواسته تا در جنگ با داعش در سوریه مشارکت کند. همچنین از ایران نیز خواسته شده تا در این جنگ مشارکت کند. اما با این وجود روسیه تا کنون هیچ عملیات مشترکی با آمریکا نداشته و حتی بعد از دیدار «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه، در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، آنها این نکته را اعلام نکردند که بطور مشترک دست به عملیات نظامی خواهند زد. در حال حاضر دو رویکرد متفاوت برای حل بحران سوریه وجود دارد اما با این وجود برای نجات مردم بیگناه سوریه و بخاطر انسانیت، تمامی کشورهای درگیر در امر سوریه باید به یک توافق رسیده و در مبارزه با داعش با یکدیگر همکاری کنند. اقدامات یکجانبه و بدون هماهنگی از سوی بازیگران مختلف ممکن است موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع در سوریه شود، بنابراین این برعهده بازیگران منطقه ای و بین‌المللی است که وارد همکاری با یکدیگر شوند.

در هفته جاری ارتش عراق از توافق با ایران، روسیه و سوریه برای مبارزه با داعش و انتقال اطلاعات خبر داد. تحلیل شما در خصوص اینگونه همکاری‌ها چیست؟

عراق حق دارد که به عنوان یک کشور مستقل وارد همکاری و امضای توافق با کشورهای دیگر بر اساس منافع خود شود. مبارزه با تروریسم در عراق مستلزم همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین حمایت‌های بین‌المللی است. اکنون زمان آن است تا کشورها اختلافات خود را کنار بگذارند و برای حل بحران سوریه وارد همکاری با یکدیگر شوند. فقط یک ائتلاف قانونی برای مبارزه با تروریسم مفید است در غیراینصورت اقدامات یکجانبه منجر به پیچیده‌تر شدن اوضاع در خاورمیانه می‌شوند.

مشاور پنتاگون و فرماندهی ناتو با اشاره به وضعیت موجود در سوریه خطاب به کشورهایی که بر تغییر نظام در سوریه تاکید دارند عنوان داشت که با کنار رفتن بشار اسد از قدرت، مشکلات این کشور حل نمی‌شود. روسیه از چهارشنبه هفته گذشته حمله به مواضع تروریست‌ها در سوریه را آغاز کرده و هر چند سوریه و عراق از این حملات حمایت می‌کنند اما کشورهایی همچون آمریکا و ترکیه از این حملات انتقاد می‌کنند. در همین رابطه برای تحلیل بهتر این وضعیت با دکتر «محمد شفیق همد» مشاور پنتاگون و فرماندهی ناتو در افغانستان به گفتگو نشستیم. دکتر همد از کارشناسان حوزه خاورمیانه بوده و علاوه بر امر مشاوره با فرماندهان ناتو در افغانستان در دانشگاه مریلند نیز تدریس می‌کند. متن مصاحبه با دکتر همد به شرح زیر است:

باید به کشورهایی که به کنار رفتن اسد از قدرت تاکید دارند یادآوری کرد که فقط کنار گذاشتن اسد از حکومت کمکی به حل مشکلات امنیتی این کشور نمی‌کند به عبارت دیگر با کنار رفتن اسد مشکلات سوریه حل نمی‌شوند. هیچ شکی در این نیست که خشونت‌های داعش و اقدامات آن و جنگ داخلی موجب وخیم شدن اوضاع سوریه و آواره شدن ۱۲ میلیون نفر شده که از میان آنها چهار میلیون نفر به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. بنابراین هر گونه راه حلی برای سوریه باید بصورت عادلانه و مشتمل بر مجموعه‌ای از موارد امنیتی و سیاسی باشد.

کشورهای غربی و بطور کلی ائتلاف ضد داعش با ورود روسیه و چین به جنگ با داعش برخوردی منفی داشته‌اند. دلیل اتخاذ این رویکرد از سوی این کشورها چیست؟

بحران سوریه بحرانی وسیع بوده و نیازمند یک همکاری جامع بلندمدت است و این موضوع فراتر از ائتلاف‌های فعلی است. در حال حاضر ائتلاف ضد داعش اعضای زیادی دارد که همه آنها داعیه مبارزه با داعش در عراق و سوریه را دارند. تا این لحظه ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا بیش از هفت هزار و ۲۰۰ حمله هوایی به مواضع داعش در عراق و سوریه داشته و در این راه میلیاردها دلار نیز هزینه کرده است.

تحولات اخیر سوریه گویای آن است که دورانی جدید در این کشور آغاز شده تا شاهد بازگشت صلح به آن باشیم. در همین رابطه ایران و روسیه رهبری تلاش‌های جدید برای بازگرداندن آرامش و بیرون راندن تروریست‌ها از سوریه را به دست گرفته‌اند. تحلیل شما در این رابطه چیست؟

به همان میزان که شکست داعش امری مهم است مشروعیت هر ائتلافی در جنگ علیه این گروه تروریستی نیز اهمیت دارد. وارد شدن ایران به جنگ با داعش همراه با مقررات بین‌المللی و قواعد سازمان ملل امری بسیار مغتنم است. اما باید به آمریکا، روسیه، ایران و هر کشوری که در امر مبارزه با داعش دست دارد یادآوری کرد که داعش تنها مشکل سوریه نیست بلکه باید در مورد دولت و اینکه پس از سقوط داعش سوریه چه وضعیتی خواهد داشت نیز اندیشیده شود.

«ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه، در سفر به آمریکا و در گفتگو با رسانه‌ها هشدار داده که هر گونه تلاشی برای ساقط کردن حکومت سوریه می‌تواند منجر به شکل‌گیری کشوری سقوط کرده همچون لیبی و یا عراق شود. نظر شما در این خصوص چیست؟

قائم مقام دبیر کل سازمان ملل متحد:

قبول طرح سازمان ملل درباره یمن از سوی حوثی‌ها اقدامی سازنده بود

سازمان ملل جهان را به گونه ای که آرزومند آن هستیم به تصویر می کشد. ما انعکاس دهنده چهره واقعی جهان هستیم اما در عین حال نباید تصویر جهان (بهتری) را که باید به آن برسیم فراموش کنیم و کار ما هم کاهش شکاف موجود بین این دو تصویر واقعی و خیالی است. این ساده ترین تعریفی است که می توان از هدف نهایی سازمان ملل و وظیفه ای که به عهده اعضای آن است ارائه داد.

الیاسون در ادامه از توافق هسته ای به عنوان سیگنالی مثبت یاد کرد و بر نقش سازنده ایران در حل مسائل خاورمیانه تاکید کرد.

وی گفت: در حل مناقشات باید تمام تلاش خود را برای ممانعت از توسل به استراتژی نظامی به کار بگیریم. البته استفاده از ابزار نظامی برای مبارزه با تروریسم لازم است اما حتی در این مقوله نیز استفاده از گزینه نظامی باید مبتنی بر استراتژی سیاسی باشد.

الیاسون با اشاره به اینکه ایران در مرکز حل و فصل بسیاری از مناقشات منطقه ای وجود دارد، تاکید کرد: به ویژه در خصوص سوریه می خواهیم این جنگ تمام شود و فکر می کنیم بهتر است این هدف از طریق توافق و مذاکره حاصل شود.

الیاسون تشکیل دولت انتقالی را تنها راه حل بحران سوریه اعلام کرد و گفت: اجازه بدهیم که کشورها آینده خودشان را رقم بزنند اما باز هم درباره تشدید جنگ های نیابتی هشدار می دهیم. سازمان ملل نهادی است که فقط راه و جهت را نشان می دهد. ما چشم انداز را مشخص می کنیم ولی رسیدن به این چشم انداز: به اراده سیاسی کشورهای عضو بستگی دارد.



جامعه مدنی را می طلبد. وی افزود: در یک بعد باید به حقوق بشر از زوایای فردی نگاه شود، از منظر زنان، کودکان و قشر آسیب پذیر جامعه. در نگاه سازمان ملل ما عضوی از مردم محسوب می شویم و به همین دلیل در برابر مردم مسئول و پاسخگو هستیم.

وی یادآور شد: باز هم می گویم ما عضوی از مردم هستیم. در سازمان ملل متحد ضمیر «ما» نماینده اعضای این نهاد بین المللی است و کشورهای عضو نیز به نوبه خود دولت هایی هستند که از سوی مردم خود انتخاب شده اند. اما گاهی اوقات نیات مردم و دولت ها در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند و تلاش نهایی ما حل تدریجی این اختلافات است.

قائم مقام دبیر کل سازمان ملل تصریح کرد: پیشتر هم گفته ام که سازمان ملل متحد بازتاب دو تصویر است. در درجه اول، ما تصویر جهان را به همان شکلی که هست انعکاس می دهیم. و متأسفانه باید بگویم که گاهی اوقات جهان مکان چندان زیبایی نیست. در درجه دوم،

میلادی جاری (اکتبر) از سر گرفته شود. قائم مقام دبیر کل سازمان ملل در ادامه بی آنکه اشاره ای به کارشکنی های عربستان سعودی در مسیر مذاکرات صلح یمن بکند، موافقت انصارالله با طرح ۷ مرحله ای سازمان ملل را اقدامی سازنده در جهت تعامل و همکاری دانست و اظهار امیدواری کرد «عبدربه منصور هادی» هم علیرغم تعللی که وجود دارد، نیاز به آغاز مذاکره را حس کند.

الیاسون گفت: با توجه به مذاکراتی که با مقامات عربستان و امارات داشته ام، به شش دیدگاه مثبتی نسبت به این مسئله (مذاکرات صلح و حل بحران یمن) دارم و امیدوارم که مذاکرات خیلی زود آغاز شود. وی در خصوص سؤال دیگر خبرنگار مهر و این موضوع که دلیل تلاش دبیر کل سازمان ملل (یان کی مون) به نهادهای طرفین در مفهوم «امنیت انسانی» (human security) در سطوح بین المللی در مقابل مفهوم جا افتاده تری چون «امنیت دولتی» (state security) گفت: پرداختن به مقوله حقوق بشر و امنیت انسانی، تلاش مشترک دولت و

قائم مقام دبیر کل سازمان ملل متحد با اشاره به اینکه قبول طرح ۷ ماده ای سازمان ملل از سوی حوثی ها اقدامی سازنده بود گفت: امیدوارم «منصور هادی» نیز آنرا بپذیرد.

جشن هفتاد سالگی سازمان ملل متحد در حالی در ایران برگزار شد که «یان الیاسون» قائم مقام دبیر کل سازمان ملل در مشایعت «عباس عراقچی» معاون امور حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران در همایشی که به همین منظور در مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی وزارت امور خارجه تشکیل شد، حضور یافت.

وی در نشست خبری در خصوص چرایی بهانه جویی عربستان و عدم پذیرش طرح ۷ سازمان ملل از سوی این کشور با توجه به موافقت «انصارالله یمن» با این طرح و ارسال نامه موافقت آن به «یان کی مون» دبیر کل سازمان ملل با ابراز تأسف از عدم حصول نتیجه در مذاکرات یمن گفت: سازمان ملل تلاش زیادی در این خصوص انجام داد تا شاید فرصتی برای آغاز مذاکرات ایجاد شود اما متأسفانه این تلاش ها به لحاظ سیاسی نتیجه بخش نبود و شاهد تشدید درگیری های نظامی و قربانی شدن شمار زیادی از مردم بی گناه بودیم.

وی افزود: مذاکرات سه هفته پیش کلید خورد اما در کمال تأسف به جایی نرسید و در حال حاضر هم «اسماعیل ولد الشیخ» نماینده سازمان ملل در امور یمن تلاش بسیاری برای متقاعد کردن طرفین درگیری به از سرگیری گفتگو ها انجام می دهد. سازمان ملل امیدوار است که وقفه به وجود آمده از میان برود و حتی امیدوار هستیم که مذاکرات قبل از پایان ماه

وقتی العربیه برای نتانیاهاو سنگ تمام می گذارد

گزارشهای مغرضانه از انتفاضه سوم فلسطینیان ریشه در تعلق خاطر سران آل سعود (به عنوان گردانندگان اصلی و تامین کنندگان سرمایه شبکه الجزیره) و سران رژیم صهیونیستی باز می گردد.

تجربه یک دهه اخیر نشان داده است که سران سعودی به مانند سران رژیم صهیونیستی از اصلی ترین مخالفان مقاومت اسلامی بوده و از هیچ گونه اقدامی در خصوص نابودسازی گفتمان مقاومت و جایگزین سازی گفتمان سازش دریغ نمی ورزند.

بی دلیل نبود که در جریان ۴ نبرد مستقیمی کهاز سال ۲۰۰۶ میان رزمندگان مقاومت لبنان و فلسطین با صهیونیستها در گرفته است، ریاض حکم یکی از اصلی ترین هم پیمانان تل آویو را داشته است.

این روند در دوران پادشاه جدید این کشور یعنی ملک سلمان و فرزندش محمد بن سلمان نیز ادامه دارد. پیگیری خط خبری و تحلیلی العربیه در قبال انتفاضه اخیر فلسطین، حقیقتی تلخ به نام هم پیمانی آل سعود و رژیم صهیونیستی در کشتار مظلومانه ملت فلسطین را به ما یادآوری می کند.

در قبال منازعه رژیم اشغالگر قدس و فلسطینیان مسبوق به سابقه بوده است.

در تابستان سال ۲۰۱۳ میلادی و در جریان نبرد همه جانبه رژیم صهیونیستی علیه ساکنان بی دفاع نوار غزه نیز شبکه العربیه به مثابه یکی از شبکه های خبری و رسانه های وابسته به دولت نتانیاهاو وارد عمل شد و به سانسور جنایات تل آویو و از آن سو، پوشش مغرضانه اخبار جنگ به ضرر رزمندگان مقاومت اسلامی فلسطین پرداخت. شبکه العربیه که مدت ها است به سبب تعلق خاطر خود به سران رژیم اشغالگر قدس، «العربیه» خوانده می شود بار دیگر تعلق خاطر خود به صهیونیستها را طی روزهای اخیر به تصویر کشیده است.

شبکه تلویزیونی العربیه این روزها بار دیگر به بازوی رسانه ای رژیم اشغالگر قدس تبدیل شده است. رویکرد خاص این شبکه در تولید و پخش اخبار و تحلیلها و

اقدام وقیحانه اخیر شبکه تلویزیونی «العربیه» در خصوص متجاوز خواندن فلسطینیان و خصوصاً شهید «مهند عقبی» عامل عملیات شهادت طلبانه بشر السبع بار دیگر پرده از ماهیت صهیونیستی -وهابی این شبکه برداشت.

در حالی که ساکنان کرانه باختری به مانند ساکنان مظلوم غزه در حال نبرد برای زنده ماندن و رسیدن به حقوق اولیه انسانی خود (که توسط صهیونیستها و در سایه سکوت مجامع بین المللی غصب شده است) هستند، شبکه العربیه عملیات شهادت طلبانه «بشر السبع» را مصداق تجاوز خوانده است! این روزها تصاویر زیرنویس شبکه العربیه در خصوص عملیات بشر السبع در شبکه های اجتماعی دست به دست می گردد. در این زیرنویسها، از شهید «مهند عقبی» به عنوان فردی متجاوز و از عملیات شهادت طلبانه ای که منجر به هلاکت دو صهیونیست شده است به عنوان یک «تجاوز» نام برده است! این رویکرد وقیحانه شبکه العربیه

گفتگو با سفیر سابق آمریکا در عربستان:

سقوط اسد وضع سوریه را وخیم تر می کند/ هشدار پوتین را باید جدی گرفت

سفیر سابق آمریکا در عربستان سعودی با اشاره به مخالفت ایالات متحده با اقدامات روسیه در سوریه، عنوان داشت که هشدار ولادیمیر پوتین در مورد تبعات منفی سقوط «بشار اسد» را باید جدی گرفت.

روسیه از تاریخ هشتم مهر (۳۰ سپتامبر) حمله به مواضع تروریست های حاضر در سوریه را آغاز کرده، اقدامی که موجب خشم کشورهای عربی و همچنین ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا شده است.

هر چند حملات روسیه موجب عقب نشینی گروه های تروریستی در سوریه شده اما با این وجود انتقاد کشورهای عضو ائتلاف ضد داعش از این حملات همچنان ادامه دارد. برای تحلیل بهتر دلیل مخالفت غرب با این حملات با «ریچارد دبلیو مورفی» به گفتگو نشستیم.

ریچارد مورفی، دیپلمات کهنه کار آمریکایی است با ده ها سال کار در خاورمیانه و کشورهای عربی، وی در سالهای جنگ ایران و عراق سفیر آمریکا در عربستان سعودی و بعد معاون وزیر خارجه در امور خاورمیانه بود. متن این گفتگو به شرح زیر است:



اقدامات جدید روسیه در سوریه موافق باشند و این در حالی است که بسیاری از کارشناسان آمریکایی نسبت به عملکرد دولت اوباما در سوریه انتقاد دارند. در چنین فضایی که کارشناسان خواستار اتخاذ راهبردی دیگر از سوی کاخ سفید برای سوریه هستند بعید است کسی در آمریکا با رویکرد مسکو در سوریه موافق باشد اما من به شخصه امیدوارم روزی برسد که شاهد هیچ رقابت و بلوک بندی خاصی در سوریه میان کشورهای مختلف نباشیم.

وضعیت موجود در خاورمیانه و ادامه کشمکش میان روسیه و آمریکا در حالی است که تنور انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا رفته رفته گرم می شود. تاثیر مباحث سیاست خارجی در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به چه شکلی است؟

سیاست خارجی از موضوعات اصلی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا محسوب نمی شود. مواردی همچون جنگ سوریه و یا توافق هسته ای با ایران می تواند از سوی برخی نامزدها مورد استفاده قرار بگیرد اما به اعتقاد من در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا موضوعات داخلی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

وضعیت را در سوریه وخیم تر می کند.

در هفته گذشته خبرهایی در مورد رویت جنگنده های روسی در آسمان ترکیه منتشر شد و متعاقب آن ناتو نیز اعلام کرد که در مورد مقابله با روسیه در کنار ترکیه خواهد بود، در شرایطی که تنش های موجود میان غرب و روسیه در مورد اوکراین همچنان به قوت خود باقی هستند بروز چنین وضعیتی میان روسیه و ترکیه را چطور تحلیل می کنید؟

با سرعتی که ناتو از خود واکنش به مشاهده جنگنده های روسی در آسمان ترکیه نشان داد و اعلام کرد که حاضر است بطور مشترک با ترکیه در مقابل روسیه بایستد می تواند یک نکته خطرناک در منطقه باشد.

برخی کارشناسان معتقدند که آمریکا با رویکرد جدید روسیه در سوریه موافق است. اگر این چنین است چه عواملی موجب شده اند تا غرب با رویکرد روسیه در سوریه موافقت کند؟

من در میان مقامات و کارشناسان آمریکایی چنین دیدگاهی را ندیده ام که آنها با

بیشتر برای آن است که مسکو نشان دهد می تواند در مراکز بحران اقدامات مفیدی داشته باشد. اما در این میان مخالفان معتقدند که حملات روسیه می تواند از به نتیجه رسیدن روند دیپلماتیک و بر سر میز مذاکره نشان دادن گروه های مختلف سوریه جلوگیری کند.

«ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه، در مدت حضور در نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین پیش از آن نسبت به سقوط «بشار اسد» در سوریه هشدار داده و عنوان کرده بود که بروز چنین وضعیتی سوریه را به سمت یک کشور سقوط کرده سوق می دهد، در حالی که به نظر می رسد روسیه و غرب در مورد سوریه در دو سوی میدان ایستاده اند تحلیل شما در این مورد چیست؟

در مورد اینکه در صورت سقوط اسد سوریه تبدیل به یک کشور فروپاشیده می شود حق با پوتین است. ممکن است برخی با این نظر مخالف باشند اما وضعیت موجود در سوریه نشان می دهد که سقوط اسد

همانطور که مطلع هستید حملات روسیه به مواضع گروه های تروریستی در سوریه با واکنش منفی ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا مواجه شده است. به نظر شما دلیل مخالفت این کشورها با اقدامات روسیه در سوریه چیست؟

دلیلی این واکنش منفی آن است که از دید غرب نوع نگرشی که روسیه و ایران به گروه های شورشی حاضر در سوریه دارند می تواند مشکل ساز باشد چون از دید تهران و مسکو همه گروه هایی که با حکومت سوریه در حال جنگ هستند تروریست محسوب می شوند. در این میان دیدگاهی مبنی بر تشکیل دولت انتقالی در سوریه وجود دارد و من نیز با این دیدگاه موافقم زیرا در دوران انتقالی حکومتی که بر سر کار می آید می تواند از سیستم های موجود استفاده کرده و آن دسته از موسسات و نهادهایی را که در طول چهار سال گذشته تا حد زیادی گرفتار پدیده دو قطبی و یا چند قطبی شده اند را احیا کند.

به نظر می رسد حملات سنگین روسیه به مواضع گروه های شورشی در سوریه و استفاده این کشور از موشک های کروز

گفتگو با رهبر حزب «توحید عربی لبنان»:

عدم مسئولیت پذیری سعودی ها فاجعه ای بدتر از منا است

کردند. وی در پایان تاکید کرد: «ملک سلمان پادشاه سعودی باید مسئولیت اخلاقی و سیاسی فجایی که در منا و پس از آن رخ داده است را شخصا بپذیرد.» لازم به ذکر است که مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت و در مجتمع فرهنگی امام شمس الدین در منطقه ضاحیه برگزار شد. در این مراسم شمار زیادی از شخصیت های سیاسی و مذهبی و فرهنگی در لبنان حضور داشتند.

ای که به مراتب از فاجعه منا بدتر است.» رهبر حزب توحید عربی لبنان افزود: «آل سعود در ایجاد این فاجعه گناهکار اصلی است. چرا که مقامات عربستانی به مسئولیت خود در این خصوص عمل نکرده و چنین فاجعه ای را به وجود آوردند.» وئام وهاب گفت: «آنها حتی پس از وقوع فاجعه نیز جبران مافات نکرده و با سلب مسئولیت از خود در بدیهی ترین موارد و موضوعات از جمله همکاری با کشورها و رسیدگی به حال مجروحین و نجات آنها فاجعه بدتری را خلق

رهبر حزب توحید عربی لبنان تاکید کرد: «عدم مسئولیت پذیری سعودیها در قبال قربانیان و مجروحین، از خود فاجعه منا بدتر است.» وئام وهاب» در حاشیه مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا در بیروت اظهار داشت: «آنچه در منا رخ داد یک فاجعه تمام عیار بود فاجعه ای که قلوب همه را به درد آورده و جریحه دار ساخت.» وی ادامه داد: «با این حال فاجعه بزرگتری که به وقوع پیوسته است، عدم مسئولیت پذیری سعودی هاست. فاجعه

گفتگو: فاطمه درخشان

گفتگو با مشاور شورای عالی انقلاب یمن:

ارتش یمن اجازه کنترل بر باب المندب را به متجاوزان نمی‌دهند



مشاور حقوقی و از اعضای کنونی شورای عالی انقلاب یمن ضمن تاکید بر فعالیت رسانه ای گسترده عربستان در کتمان جنایات خود در یمن اعلام کرد: ایران و عمان تنها حامیان این کشور در مقابل متجاوزان هستند.

«عبدالرحمان مختار» نماینده انصار الله در تدوین قانون اساسی یمن، استاد دانشگاه حدیده، مشاور قانونی شورای عالی انقلاب یمن و از اعضای کنونی این شورا بر لزوم مقابله با جنگ رسانه ای که عربستان علیه یمن و مردم این کشور آغاز کرده تاکید و تصریح کرد: در راس برنامه های ما به عنوان هیئتی از شورای عالی انقلابی یمن که به چند کشور منطقه سفر کرده ایم، شکستن دیوار رسانه ای است که عربستان و همپیمانان آن علیه یمن و مردم این کشور ایجاد کرده اند.

وی افزود: علاوه بر جنگ و تجاوز نظامی عربستان و همپیمانان این کشور علیه یمن، عربستان آغازگر جنگ بزرگ رسانه ای علیه این کشور است که به جد می توان گفت این جنگ رسانه ای از جنگ نظامی خطرناک تر است، چرا که با رسوخ در همه خانه ها در اقصی نقاط دنیا، به راحتی تجاوز به یمن را توجیه و حقایق را کتمان می کند و افکار مردم جهان را به راحتی تحت تاثیر خود قرار می دهد.

مختار در ادامه با اشاره به حمایت آمریکا و غرب از تجاوز آشکار آل سعود به یمن گفت: این جنگ نظامی با موافقت آمریکا صورت گرفت، در واقع آمریکا، اسرائیل، فرانسه و انگلیس با این جنگ موافق هستند حتی موضع روسیه نیز در قبال این جنگ مشخص نیست.

عضو شورای عالی انقلاب یمن در ادامه اظهار داشت: در واقع عربستان می تواند با پول همه افکار و عقیده ها را بخرد و همه را با خود همراه سازد؛ دولت ها و مواضع آنها را پشت پرده می خرد و مردم را با رسانه ها و جنگ رسانه ای می فریبد و گمراه کند؛ عربستان بودجه و هزینه بسیار زیادی را برای تبلیغات رسانه ای خود صرف می کند و در مقابل شبکه های ماهواره ای ما را از کار می اندازد ما شبکه های ماهواره ای ساده ای داریم که توسط آنها صدای خود را به جهانیان می رسانیم اما در جریان این جنگ عربستان همه آنها را هدف قرار داده و از کار انداخت، همچون شبکه المسیره که از نایل ست حذف شده است.

مختار تصریح کرد: جنگ رسانه ای یک جنگ کثیف و پلید است که ائتلاف ضد یمن توانسته با بکارگیری آن یک دیوار میان یمن و کشورها ایجاد و یمن را از همه کشورهای دنیا جدا کند.

وی به سفر اخیر خود به همراه هیئتی از شورای عالی انقلابیون یمن اشاره و تصریح کرد: یکی از اهداف ما از سفر به ایران این بود که با کمک رسانه ای تهران، این دیوار را در هم بکوبیم و صدای خود را به گوش مردم جهان برسانیم و به مردم جهان مظلومیت خود و جنایات غیر انسانی سعودی ها علیه غیر نظامیان زنان و کودکان را بشناسانیم. مختار در ادامه ضمن اشاره به دیدار هیئت شورای عالی انقلابی یمن با تنی چند از مسئولان ایرانی گفت: مقامات و مسئولان ایرانی دید باز و روشنی درخصوص تحولات یمن و جنایات آل سعود و همپیمانان آنها علیه یمن دارند. موضع آنها در خصوص پایداری مردم یمن موضعی مثبت و سازنده است.

وی تاکید کرد: قبل از آنکه این جنگ آغاز شود عربستان اقدام به خرید دولتها کرده است و متأسفانه ما هیچ حامی جز ایران و عمان نداریم؛ در مقابل برخی کشورها ساکت هستند و نه حمایت می کنند و نه مخالفت مثل تونس و

مذاکره بشینیم اما عربستان با این مخالف است. مختار در پاسخ به این سوال که با توجه به تاکید «اسماعیل ولد الشیخ» نماینده سازمان ملل در امور یمن بر حمایت از هادی، موضع حقیقی سازمان ملل درخصوص بحران یمن را چگونه ارزیابی می کنید گفت: سازمان ملل از ابتدا موضع منفی در مسئله یمن اتخاذ کرده است. چرا که سازمان ملل در اصل باید نقش ناظر را در اجرای منشور سازمان ملل داشته باشد در این منشور به ضوابطی درخصوص اقدامات کشورها در دوران جنگ اشاره شده است، یعنی کشورها آزاد نیستند که در جنگ آزادانه عمل کنند و هر جا را که می خواهند مورد هدف قرار دهند. طبق منشور سازمان ملل و معاهدات بین المللی ژنو و پروتکل های ژنو در زمان جنگ مورد هدف قرار دادن اهداف نظامی اشکالی ندارد اما هدف قرار دادن اهداف غیر نظامی جنایات جنگی محسوب می شوند و این دقیقاً همان کاری است که عربستان در یمن هر روز مرتکب آن می شود و سازمان ملل درخصوص نقض قوانین بین المللی سکوت پیشه کرده است.

وی افزود: سکوت جامعه جهانی در برابر این جنایات، در نتیجه پرداخت میلیاردها پول سعودی ها صورت گرفته است. سازمان ملل و کشورهای عضو آن مست و مدهوش پولهای سعودی هستند و در خصوص آنچه که در یمن می گذرد بی تفاوت هستند. اما اگر عربستان پرداخت پول را متوقف کند موضع این کشورها نیز تغییر می کند و دیگر ساکت نخواهند نشست.

مختار در ادامه تصریح کرد: ما اسناد محکمی درخصوص جنایاتی که متجاوزان علیه یمنی ها در این تجاوز طی این هفت ماه مرتکب شده اند داریم، عکس ها و تصاویر ویدئویی در اختیار داریم که می توانیم آنها را در محاکم بین المللی ارائه کنیم. در حال حاضر در حال ارائه اسناد به شورای حقوق بشر هستیم که این یکی از گام های اولیه تحرکات ما درخصوص پیگیری جنایات متجاوزان یمن در سازمان های حقوقی بین المللی است.

وی در پاسخ به سؤالی درخصوص وضعیت میدانی منطقه استراتژیک باب المندب گفت: هم اکنون تلاش های گسترده ای برای اشغال باب المندب صورت می گیرد اما این تلاش ها محکوم به شکست است، دشمن هر از گاهی در این منطقه پیش می رود اما ارتش و نیروهای مردمی این پیشروی ها را خنثی می کنند، چنانکه توانستند یک ناو اماراتی را منهدم کنند و شماری از نظامیان اماراتی را به هلاکت برسانند و طبق گزارش هایی که ما در دست داریم این ناو اماراتی در باب المندب غرق شد.

وی در پاسخ به سؤالی درخصوص نقش امارات در تجاوز به یمن گفت: نقش اصلی در تجاوز به یمن متعلق به عربستان است و پس از آن امارات نقش پر رنگی در تجاوز به یمن و کشتار مردم بی گناه این کشور ایفا می کند. در واقع امارات نسبت به دیگر کشورها نقش پررنگ تری دارد. باید تاکید کرد هدف اصلی امارات در تجاوز به یمن هدف اقتصادی است. امارات به دنبال تداوم نا امنی در عدن و تعطیلی بندرگاه این شهر است. اگر بندر عدن تعطیل نباشد و کار کند بندرهای اماراتی متضرر خواهند شد. بندر عدن امروز تحت سیطره القاعده و اماراتی ها است.

وی در پایان با اشاره به اختلافات میان امارات و عربستان گفت: اختلافات امارات و عربستان از قبل هم درخصوص مرزها و چاه های نفتی وجود داشت. امارات نمی توانست در این عرصه ها در مقابل عربستان بایستد اما الان در یمن در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

الجزائر. مختار در پاسخ به سؤالی درخصوص استراتژی مردم و ارتش یمن علیه تجاوز نظامی به این کشور گفت: ما خواهان توقف این جنگ هستیم، جنگی که زیر ساخت های شهری یمن را نابود کرده است و از میان هزاران غیر نظامی در یمن قربانی گرفته است. استراتژی ما در عرصه میدانی نفوذ به عمق اراضی عربستان و هجوم به پایگاه های سعودی و هدایت جنگ به سمت و سوی پیروزی است و در عرصه رسانه ای نیز در تلاش هستیم تا مظلومیت مردم یمن و حجم وسیع جنایات عربستان علیه مردم را به جهانیان نشان دهیم.

وی در پاسخ به سؤالی درخصوص دیدگاه مردم یمن درخصوص تجاوز عربستان به این کشور تاکید کرد: مردم یمن همه در این جنگ متضرر شدند و جای جای خاک یمن درگیر این جنگ شده است و نقطه ای نمانده که از تجاوز عربستان و همپیمانانش در امان مانده باشد، لذا همه مردم یمن آماده مقاومت و رفتن به جبهه های نبرد برای مقابله با عربستان و متجاوزان هستند؛ به استثنای برخی مزدوران که عربستان آنها را با پول خود خریده است.

مختار در ادامه به سفر نمایشی «عبدربه منصور هادی» و «خالد بحاح» رئیس جمهوری و نخست وزیر مستعفی یمن به عدن اشاره و تصریح کرد: هادی و بحاح در تلاش بودند تا از این سفر استفاده کنند اما عدن نه هادی و نه بحاح را نپذیرفت. عدن برای آنها امن نیست چنانکه هتل محل اقامت آنها مورد انفجار قرار گرفت.

وی تاکید کرد: هادی هیچ جایگاهی در هیچ کجای تحولات یمن ندارد وی هیچ استقلال از خود ندارد و تنها بمثابة یک عروسک خیمه شب بازی برای عربستان سعودی است. هرآنچه که عربستان بگوید، هادی پیاده می کند. هادی هیچ اراده ای از خود ندارد، نمی تواند چیزی را قبول یا رد کند بلکه باید از عربستان دستور بگیرد.

وی درخصوص پذیرش قطعنامه ۱۶۲۲ سازمان ملل توسط انقلابیون یمن گفت: پذیرش قطعنامه سازمان ملل نشانگر حسن نیت انصارالله است و نشانگر آن است که انقلابیون خواستار تعامل سازنده و مذاکره مسالمت آمیز و توقف تجاوز هستند اما در مقابل عربستان خواستار ادامه جنگ است و نمی خواهد در یمن صلح و ثبات برقرار باشد ما به سازمان ملل گفتیم همانطور که شما گفتید ادامه مذاکره هستیم و حاضریم در ژنو و مسقط و هر کجا که شما بگویید به

گفتگو با سردبیر روزنامه الدیار:

مخالفت سعودیها با طرح سازمان ملل توجیهی ندارد/ اقدام مثبت انصارالله



تداوم جنگ در یمن به تشدید دشمنی ها و مشکلات ملت یمن منجر خواهد شد و هرگز کسی از این وضعیت بهره نخواهد برد.

وی اظهار داشت: پذیرش منطق گفتگو و تفاهم از سوی طرف های درگیر و توقف فوری جنگ و پذیرش طرح سازمان ملل متحد برای حل بحران یمن بهترین راه پایان مشکلات مردم یمن است. درباره تمایل عربستان سعودی به تجزیه یمن نیز باید بگویم که من معتقد نیستم آنچه در حال رخ دادن در یمن است مقدمه ای برای تجزیه شده است و جریانی در جنوب یمن کشور وجود دارد که صراحتا تمایل خود را برای جدایی از شمال یمن اعلام کرده است و بنابراین تداوم در این کشور وضعیت داخلی یمن را پیچیده تر خواهد کرد. بر این باور هستم که جنگ نمی تواند به راه حل بحران یمن منجر شود.

سردبیر روزنامه الدیار اردن در ادامه سخنان خود یادآور شد: مشکل یمن پیچیده است و موافق این موضوع هستم که تهران با اعمال فشارهای بین المللی و از طریق سازمان ملل متحد و روابط خود با اروپا و کشورهای جهان برای توقف جنگ یمن در اسرع وقت تلاش کند.

گفتگو: سمیه خمارباقی

حل بحران یمن را تایید می کنم و موافق این گزینه برای پایان جنگ در این کشور هستم.

وی تصریح کرد: پذیرش طرح ۷ ماده ای سازمان ملل متحد برای حل بحران یمن از سوی حوثی ها اقدامی مثبت تلقی می شود و در چارچوب اتحاد گروه های یمنی به شمار می رود.

وی با بیان این مطلب افزود: موافقت حوثی ها با طرح ۷ ماده ای سازمان ملل متحد گامی در زمینه اجرای آشتی ملی و پایان بخشیدن به وضعیت کنونی محسوب می شود و مخالفت عربستان سعودی با این طرح غیر قابل توجیه است.

محمد سلامه درباره اهداف عربستان سعودی در یمن و اینکه آیا این کشور به دنبال تجزیه یمن است گفت: رسانه ها تاکنون بسیار درباره جنگ در یمن و اهداف طرف های درگیر در آن و به ویژه دخالت عربستان سعودی در یمن سخن گفته اند.

در خصوص اینکه جنبش انصار الله یمن طرح ۷ ماده ای سازمان ملل متحد برای حل بحران یمن را پذیرفته است، این اقدام که حسن نیت انصار الله محسوب می شود چرا مورد پذیرش عربستان قرار نگرفته است گفت: من گفتگوهای سیاسی برای

سردبیر روزنامه الدیار اردن با اعلام اینکه تداوم جنگ، راه حل بحران یمن نیست، پذیرش طرح سازمان ملل برای حل بحران یمن از سوی انصار الله را اقدامی مثبت تلقی کرد.

محمد سلامه سردبیر روزنامه الدیار اردن

دلالت های دیدار اسد با پوتین/ قدرت نمایی محور مقاومت در کرملین

عبدالحمید بنیانی



موضع قبلی خود را تغییر داده و همگی از تشکیل دولت انتقالی با حضور اسد به عنوان راه حلی برای پایان بحران سوریه موافقت کرده اند.

سفر بشار اسد به روسیه در حالیکه کشورهای حامی تروریست ها تمامی رفت و آمدها در سوریه و همچنین فعالیت های روسیه در این کشور عربی را زیر نظر دارند نشان از توان بالای نظامی محور مقاومت دارد.

ایران و روسیه پس از حصول توافق هسته ای حرکت مشترکی در مورد سوریه آغاز کرده اند که این حرکت در حال نتیجه دادن است و سفر بشار اسد به روسیه نیز نشان می دهد که اوضاع سوریه با وجود توطئه های غربی-عربی رو به بهبود است و همین امر موجب افزایش امیدها برای پایان بحران سوریه شده است.

کردن تسلیحات شیمیایی از سوریه و انهدام آنها موجب شد تا این دسیسه نقش بر آب شود. مورد دیگر نیز در ماه های اخیر رخ داد زمانیکه آمریکا و متحدانش به بهانه تقویت گروه های شورشی به اصطلاح میانه رو در حال تجهیز تروریست های حاضر در سوریه به سلاح های سنگین بودند محور مقاومت متشکل از ایران، روسیه، عراق و سوریه خبر از توافقی نظامی داده و متعاقب آن حملات هوایی روسیه به مواضع تروریست های حاضر در سوریه آغاز شد.

همزمان با این حملات ارتش سوریه نیز عملیات های زمینی جدیدی را علیه مناطق تحت اشغال تروریست ها آغاز کرد و به پیروزی های چشمگیری در این رابطه رسید. این موفقیت ها در حالی به ثبت رسید که از چندی قبل کشورهای خواهان براندازی اسد

ای به خود بگیرد.

از سال ۲۰۱۱ تا کنون کشورهای حامی تروریست ها و گروه های شورشی از هیچ تلاشی برای ساقط کردن حکومت قانونی سوریه دریغ نکردند و در این راه حتی با تشکیل گروهی با نام ائتلاف ضد داعش اعلام کردند که قصد مبارزه با تروریست ها را دارند اما این ائتلاف به جای آنکه بلای جان تروریست ها باشد عاملی شد تا این گروه ها حضور خود در سوریه و عراق را گسترش دهند.

در اصل هدف ائتلاف ضد داعش آن بود که قدرت ارتش سوریه و گروه های تروریستی را متعادل سازند تا این منطقه همچنان صحنه ناآرامی باشد و بدین وسیله هم بهانه حضور آنها در خاورمیانه فراهم باشد و هم با فشار آوردن بر یک دولت ضعیف شده منافع بیشتری را در خاورمیانه بدست بیاورند.

اما در این میان محور مقاومت که پیشتر در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان قدرت خود را به رخ رژیم صهیونیستی کشیده بود نشان داد که توطئه های غربی و عربی در سوریه راه به جایی نخواهد برد. این محور در سوریه تا کنون قدرت خود را به خوبی به رخ دشمنان کشیده است. یکی در سال ۲۰۱۳ زمانیکه کشورهای غربی و عربی با بهانه قرار دادن حمله شیمیایی در سوریه و مسئول معرفی کردن دولت سوریه در این حمله در حال آماده کردن مقدمات حمله آمریکا به این کشور عربی بودند. در آن زمان محور مقاومت وارد عمل شد و با پیشنهاد خارج

سفر «بشار اسد» به روسیه در حالیکه سوریه کانون بزرگترین توطئه غربی-عربی برای براندازی وی است نشان از استحکام جبهه مقاومت در برابر توطئه های چهار سال گذشته دارد.

کاخ کرملین در بیانیه ای از سفر رئیس جمهور سوریه به مسکو خبر داد و اعلام کرد: در دیدار بشار اسد و پوتین ادامه مبارزه با گروه های تروریستی مورد بحث قرار گرفت.

اسد دیروز سه شنبه به روسیه سفر و با «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه دیدار کرده است. این سفر در حالی انجام شده که روسیه از ماه گذشته میلادی حملات خود به مواضع تروریست های حاضر در سوریه را آغاز کرده و ارتش سوریه نیز اخیرا موفقیت های زیادی را کسب کرده است.

سفر خارجی عالیترین مقام کشوری که تروریست هایی از اغلب کشورهای جهان در آن فعال هستند و از جانب کشورهای غربی و عربی نیز حمایت می شوند نشان می دهد اقداماتی که در این مدت علیه وی انجام شده راه به جایی نبرده و او از بقای حکومت خود مطمئن است.

سوریه از سال ۲۰۱۱ میلادی گرفتار ناآرامی شد. این ناآرامی ها با مداخله کشورهای غربی و عربی و حمایت آنها از گروه های شورشی خیلی زود تبدیل به یک بحران شد و گسیل شدن تروریست های دیگر کشورها به سمت سوریه موجب شد تا این بحران شکل پیچیده

عقب نشینی معنادار جنگ افروزان/اسد گزینه ماندگار سوریه



کشورهایی که هر یک به نوعی در وخیم شدن اوضاع سوریه در پنج سال گذشته نقش داشته اند در حال تغییر رویه و رسیدن به این درک هستند که در شرایط فعلی «بشار اسد» بهترین گزینه موجود برای سوریه است.

راهکاری که ایران پس از حصول توافق هسته ای برای سوریه آغاز کرد و در این راه روسیه نیز به تهران ملحق شد در حال نتیجه دادن است و در یک هفته اخیر شاهد بوده ایم که آمریکا، فرانسه، انگلیس، ترکیه و حتی آلمان با تغییر مواضع قبلی خود در مورد سوریه عنوان می کنند که بشار اسد باید همچنان در قدرت بماند.

در همین رابطه در جدیدترین اظهار نظر «جیب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه، که کشورش در پنج سال گذشته از هیچ کوششی برای سرنگونی حکومت سوریه دریغ نکرده، عنوان داشت: «بشار اسد» می تواند در گذار سیاسی در سوریه حضور داشته باشد.

اردوغان در تغییر موضعی محسوس برکناری فوری اسد را شرط به جریان افتادن یک راه حل سیاسی برای بحران سوریه ندانست و گفت که دوره گذار در سوریه، با اسد هم قابل تصور است.

پس از آن که آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز مذاکره با همه طرف های درگیر در سوریه، و از جمله اسد را ضرورت حل بحران این کشور اعلام کرد، اردوغان نیز موضع مشابهی گرفت و در مصاحبه با خبرنگاران در استانبول گفت که «می تواند به طور اصولی یک دوران گذار در سوریه را هم با و هم بدون اسد تصور کند».

ترکیه در تمامی پنج سال گذشته همراه با عربستان حامی گروه های مخالف رژیم اسد بوده است. ولی در سال های اخیر این اتهام نیز متوجه دولت اردوغان بوده که حتی از داعش نیز حمایت کرده است.

اردوغان حتی پیوستن به ائتلاف ضد داعش در یک سال اخیر را به اولویت براندازی رژیم اسد مشروط کرده بود و تا همین اواخر بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه پای می فشرد. از این رو تغییر محسوس در مواضع ترکیه در قبال برکناری فوری رژیم اسد بیش از سایر کشورهای مخالف این رژیم بحث انگیز شده است.

استمداد کری از ایران و روسیه

در همین رابطه «جان کری» چند روز پس از آنکه عنوان داشته بود واشنگتن دیگر خواستار کنار رفتن فوری بشار اسد از قدرت نیست و از تهران و مسکو خواسته بود تا با استفاده از نفوذ خود بر بشار اسد، او را پای میز مذاکره بیاورند، بار دیگر خواستار اقدامات تهران و مسکو برای حل بحران سوریه شد.

انسانی است که ملت سوریه با آن دست به گریبان است. هزاران پناهجو که از خشونت های سوریه فرار می کنند همدردی افکار عمومی و فشار به باراک اوباما رئیس جمهوری این کشور را به دنبال داشته است.

چرخش از کجا آغاز شد

چرخش جنگ افروزان پس از آغاز تلاش های جدید ایران و روسیه برای بازگرداندن ثبات به سوریه آغاز شد. تلاش های جدید روسیه و ایران برای بازگرداندن ثبات به سوریه از مدتی قبل آغاز و در اجلاس امنیتی دوحه که چندی قبل در قطر برگزار شد و وزیران امور خارجه آمریکا و روسیه نیز در آن حضور داشتند مطرح شد. گفته می شود جان کری وزیر خارجه آمریکا در نشست دوحه از همتایان خود در شورای همکاری خلیج فارس خواسته تا با این طرح مخالفت نکنند.

بعد از این نشست بود که «ولید معلم» وزیر امور خارجه سوریه، و معاون وزیر خارجه روسیه راهی تهران شدند تا درباره این روند جدید که از سوی ایران پیشنهاد شده بود به گفتگو بنشینند. در نشست مشترک وزیران خارجه جمهوری اسلامی ایران، سوریه و نماینده ویژه دولت روسیه در تهران طرح به روز شده ایران برای پایان بحران ۵۳ ماهه سوریه مورد بحث قرار گرفت.

ویژگی های طرح صلح ایران

هر چند جزئیات این طرح هنوز فاش نشده، اما گمانه زنی ها نشان می دهد که ایران در طرح ۴ ماده ای قبلی خود بر اساس واقعیت های موجود در سوریه تغییراتی ایجاد کرده است. در این طرح موضوع تشکیل یک دولت انتقالی به ریاست بشار اسد تا سال ۲۰۲۱ مورد توجه قرار گرفته و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری با شرکت همه طیف های سیاسی مخالف دولت سوریه بر گزار خواهد شد. در حقیقت در این طرح مراجعه به صندوق های رای گیری برای تعیین سرنوشت آینده سوریه به عنوان محوری

وزیر خارجه آمریکا پیش از این نیز گفته بود کناره گیری اسد از قدرت، که هدفی نهایی ست، لازم نیست حتما طی زمانی که جنگ داخلی در آن کشور در جریان است، رخ بدهد.

گروهی از مقامات آمریکایی این موضوع را بیان کرده اند که آمریکا مایل نیست گروه های افراطی جای بشار اسد را بگیرند.

دلیل چرخش موضع جنگ افروزان

عوامل زیادی چه در داخل سوریه و چه در خارج از این کشور روی داده که به تغییر نگرش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای بحران سوریه منجر شده است.

طولانی شدن بحران سوریه، خروج گروهک های تروریستی از سیطره قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و پیروزی های اخیر ارتش سوریه در مناطق استراتژیک «الزبدانی» و «جسر الشغور» و همچنین تشدید اختلافات میان کردها با دولت ترکیه و احتمال بروز جنگ داخلی در ترکیه، موجب شد تا آمریکا و غرب راه حل های سیاسی را ترجیح دهند.

به نظر می رسد باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا تلاش می کند تا پس از توافق هسته ای ایران و ۵+۱ به بحران منطقه پایان دهد تا به عنوان یک پروسه تبلیغاتی برای حزب دموکرات آمریکا مورد بهره برداری سیاسی قرار گیرد. لذا از آنجایی که آمریکا و غرب به این نتیجه رسیده اند که هیچگونه گزینه مناسبی برای جایگزینی بشار اسد وجود ندارد، نگاه خود را نسبت به بحران سوریه تغییر داده و ناچارند راه حل سیاسی را دنبال کنند.

از عوامل دیگر افزایش دامنه اختلافات میان معارضان سوریه و شکست آنها در دستیابی به توافق سیاسی میان خودشان بود. همچنین نگرانی و ترس واشنگتن از گرایش های سیاسی و ایدئولوژی برخی از گروه های معارض سوری که می تواند تهدید کننده منافع آمریکا در منطقه باشد در این موضع گیری آمریکایی ها دخیل بود.

موضوع دیگر در پیچیده شدن بحران

ترین بخش تلقی شده است. ولید المعلم وزیر خارجه سوریه قرار است این طرح را در هیئت دولت این کشور مطرح کند تا جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد. در صورت موافقت دولت سوریه، این طرح برای ارائه به شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک سند رسمی بین المللی، در اختیار بان کی مون دبیر کل سازمان ملل قرار خواهد گرفت.

موافقان و مخالفان طرح

عربستان و بحرین مخالف طرح ایران برای سوریه هستند. ظاهرا اغلب وزیران خارجه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از جمله قطر، امارات، کویت و پادشاهی عمان با طرح صلح ایران موافقت کرده اند؛ اما عربستان و بحرین با آن مخالف هستند. به اعتقاد برخی کارشناسان، عربستان نمی خواهد پایان بحران سوریه به نام جمهوری اسلامی ایران ثبت شود؛ اما سرانجام تحت فشار آمریکا و روسیه ناچار خواهد شد تا موضع خود را در خصوص بحران سوریه تغییر دهد.

از سوی دیگر ترکیه که نقشی کاملاً تخریبی در بحران سوریه ایفا کرده اکنون به بهانه سرکوب داعش ارتش خود را به بخش هایی از مناطق مرزی مشترک با سوریه وارد کرده است. با این حال به نظر می رسد که ترکیه ناچار است در برابر فشارهای آمریکا و غرب تسلیم شود و طرح صلح ایران را در نهایت بپذیرد.

اما در آن سوی میدان باید گفت که روسیه، چین، عراق و لبنان به عنوان همپیمانان مورد اعتماد سوریه از طرح آتش بس ایران در سوریه استقبال کرده اند، زیرا آن را به واقعیت های میدانی سوریه نزدیک می دانند. دلیل این امر این است که روسیه و چین اعتقاد دارند که سرنگونی قهری دولت بشار اسد کشور سوریه را به سوماتالی جدیدی در قلب خاورمیانه تبدیل خواهد کرد که این امر امنیت جهانی را دچار مخاطره خواهد ساخت.

در همین رابطه روز گذشته «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه در گفتگو با برنامه «۶۰ دقیقه» شبکه خبری سی بی اس، عنوان داشت که از میان برداشتن دولت مرکزی سوریه، اوضاع در آن کشور را شبیه جایی مانند لیبی خواهد کرد.

این وضعیت و افزایش حضور نظامی روسیه در سوریه نشان می دهد که مخالفان اسد با پی بردن به بی نتیجه بودن اقدامات خود در سوریه به دنبال راهی برای فرار از باتلاق خود ساخته هستند و با توجه به آنکه گزینه مورد اطمینانی در میان مخالفان اسد ندارند ترجیح می دهند که در شرایط فعلی اسد همچنان در قدرت باقی بماند.

گفتگو با یک رهبر مقاومت عراق؛

نقش مهم مرجعیت و ایران در حفظ عراق/ طرح پیچیده آمریکا برای منطقه

یکی از رهبران مقاومت در عراق با تأکید بر نقش مهم آیت الله سیستانی و ایران در حفظ خاک عراق، تصریح کرد: اگر سه ضلع مرجعیت، ایران و نیروهای مردمی نبودند، اکنون عراقی وجود نداشت.

در شرایط کنونی عراق آبستن تحولات گسترده سیاسی و امنیتی است. بیش از یک سال است که گروه تروریستی داعش این کشور را مورد تجاوز گسترده قرار داده و موفق شد کنترل برخی از شهرها از جمله موصل را در دست بگیرد. از سوی دیگر در عرصه سیاسی نیز حدود دو ماه پیش حیدر العبادی نخست وزیر عراق با حمایت آیت الله سیستانی مرجعیت عالی این کشور، بسته اصلاحی را به منظور مقابله با فساد ارائه کرد؛ اصلاحاتی که با گذشت دو ماه هنوز هیچ خبری از اجرایی شدن آن وجود ندارد. در همین راستا گفتگویی با «سید هاشم الحیدری» یکی از رهبران مقاومت در عراق و منطقه انجام شده که مشروح آن از نظر می گذرد.



در مورد سؤال جنابعالی درباره نقش آمریکا در عراق معتقدم که این کشور با گزینه های متفاوت وارد عراق شد، من از یکی از گزینه هایی که واشنگتن در پیش گرفت به عنوان «اشغالگر مدنی» یاد کردم نه اشغالگر نظامی.

معتقدم در حال حاضر آمریکا وارد مرحله جدیدی برای حضور مجدد در عراق که به تعبیر حضرت آقا همان نفوذ آمریکاست، شده است. به صراحت می گویم که در دولت جدید عراق زمینه برای نفوذ آمریکا وجود دارد. در دولت قبلی خیلی کم این زمینه وجود داشت و با وجود آقای مالکی این زمینه کمتر وجود نداشت، هرچند دولت در آن دوره هم ضعیف بود.

دولت العبادی پس از روی کار آمدن یک توافق سیاسی با برخی از گروه های سنی و کردی امضا کرد که ماهیت آن هنوز فاش نشده است، برخی می گویند قانون گارد ملی است که در مقابل الحشد الشعبی قرار دارد و این خیلی خطرناک است. برخی می گویند قانون عفو عمومی است و برخی اعتقاد دیگری دارند. در هر صورت گروه های سنی اصرار زیادی داشتند که این توافق باید امضا شود و این دولت ضعیف این توافق را امضا کرد و در حال حاضر هم معلوم نیست که این توافق به ضرر عراق است و یا به نفع آن. سیاستمداران کردی و سنی مصر هستند که این توافق باید اجرا شود اما محتویات آن را فاش نمی کنند. در بحث اعتراضات مردمی هم قبل از این اعتراضات برخی از سیاستمداران در خط آمریکا اعلام کردند که نخست وزیر باید عوض بشود و اصلاحاتی صورت پذیرد. اعتراضات آغاز شد و اکثر مردم صادقانه به خیابان ها ریختند و مطالبات به حق خود را اعلام کردند.

با گذشت زمان مردان سفارت آمریکا و برخی نیروهای وابسته به سفارت آمریکا سعی کردند مطالبات به حق مردم را به سمت اصلاحات آمریکا بکشانند. البته در اینجا باز هم نقش مرجعیت آیت الله سیستانی بسیار دقیق بود. ایشان نخست وزیر را به اجرای اصلاحات دعوت کرد و توپ در زمین نخست وزیر افتاد. از اینجا اصلاحات با اوامر مرجعیت آغاز شد و این نکته ای بسیار هوشمندانه است. من تغییر کردم که این فتوا یک فتوای سیاسی است. مردم را باید از اصلاحات آمریکایی جدا کرد. در این جا هم برخی از مردان آمریکا و سیاستمداران سعی کردند

اینکه یورش داعش به عراق با حمایت آمریکا صورت گرفت اگر نگوییم که این حمله با مدیریت و کنترل مستقیم آمریکایی ها بوده و هست. من شخصا معتقد هستم که حمله داعش به موصل نه تنها با موافقت آمریکا بلکه با کنترل و مدیریت و فرماندهی آنها صورت گرفت. علاوه بر این قطر، عربستان، ترکیه و کردستان عراق در حمله داعش به موصل نقش دارند. نقشه راه داعش حمله به کل عراق بود، یعنی بعد از موصل - همانگونه که می دانید این شهر ظرف چند ساعت به دست داعش سقوط کرد - داعش قصد داشت تمام خاک عراق را اشغال کند. اینجا قصد ندارم درباره نقش دولت که مقصر بود یا نه وارد شوم اما در یک جمع بندی باید گفت که فکر نمی کنم دولت می توانست در آن زمان کاری انجام دهد، زیرا هم خیانت وجود داشت و سیاستمداران خیانتکار مرتبط با قطر، عربستان ترکیه و اردن در اشغال موصل دست داشتند. نقشه داعش ظاهرا این بود که به سامراء برسد و بحث نبش قبر امامین عسکریین (ع) نیز وجود داشت. نیروهای امنیتی به نقش خود در حفظ موصل و جلوگیری از سیطره داعش بر آن عمل نکردند. اگر داعش موفق می شد بغداد را هم مانند موصل اشغال کند، معتقدم که استان های دیگر هم ساقط می شدند.

فتوای آیت الله سیستانی آمد و قبل از آن هم بحث ورود سپاه قدس و حاج قاسم سلیمانی خیلی در حفظ استان های مختلف عراق از جمله بغداد مؤثر بود. من بارها به صراحت گفته ام اگر حاج قاسم نبود و سپاه و بچه های مقاومت نقش خود را ایفا نمی کردند، اکنون دیگر سامراء و بغداد و ... وجود نداشتند و داعش به کربلاء و نجف هم می رسید. حضور نیروهای مردمی عراق که به فتوای آیت الله سیستانی لبیک گفتند نیز بسیار مؤثر بود. من همیشه گفته ام که یک مثلث با سه ضلع مقدس یعنی فتوای مرجعیت نجف، حضور مردم عراق و کمک جمهوری اسلامی (به تعبیر بنده مردان ولی فقیه) به کمک عراق آمدند.

ما در نبردهای الرمادی و الانبار اسیر سعودی، قطری و افغان داشتیم و این بدان معناست که همه کشورها در عراق دخالت می کنند پس سؤال اینجا است که چرا جمهوری اسلامی حق دخالت ندارد؟ این انصاف نیست.

|| در رابطه با راهبرد آمریکا در عراق برخی معتقدند طرح آمریکا تجزیه عراق است. افرادی مانند جو بایدن روی این مسأله تأکید دارند. اما برخی معتقدند آمریکا در حال حاضر با توجه به نامشخص بودن آینده اقلیم ها بحث تجزیه عراق را در دستور کار ندارد و البته این به معنای این نیست که در بلند مدت چنین طرحی نداشته باشد. به طور کلی رویکرد آمریکا در منطقه و عراق چیست؟

بحث آمریکا در منطقه پیچیده است. به نظرم باید با توجه به تعبیر سید حسن نصرالله اینطور گفت که این جنگ، جنگ وجود است و بالاترین سطح جنگ در منطقه به شمار می رود؛ چه از لحاظ سیاسی، نظامی و یا اقتصادی. هر جبهه ای جنگ مخصوص خود را دارد مثلاً در سوریه یک روش جنگ وجود دارد و در عراق نیز یک روش. شاید در کشوری از دو روش جنگ استفاده شود مانند عراق که هم داعش در آنجا وجود دارد و هم جنگ رسانه ای و تبلیغاتی در آنجا دیده می شود. در بحث عراق معتقدم آمریکا از چند نوع جنگ استفاده کرده و می کند، اما در زمان های مختلف و شرایط متغیر. به عنوان مثال روزی آمریکا خود به عنوان اشغالگر وارد عراق شد اما هنگامی که عکس العمل خوب عراق و به ویژه دولت آقای مالکی و مقاومت در آن زمان را مشاهده کرد، تغییر تاکتیک داد.

برخی توافق امنیتی میان عراق و آمریکا را نقد می کردند، حتی آلمان و ژاپن هم به این توافق اعتراض کردند و خطاب به آمریکا گفتند که در توافق امنیتی با عراق شما حداقل نتوانستید مصونیت امنیتی برای نظامیان باقی مانده در عراق در نظر بگیرید. پس از آنکه آمریکا از عراق خارج شد، تلاش کرد تا از پنجره بازگردد تا اینکه نوبت به داعش رسید و حمله به موصل انجام شد.

حمله داعش به موصل نه تنها با موافقت آمریکا بلکه با کنترل و مدیریت و فرماندهی آنها صورت گرفت

حضرت آیت الله خامنه ای فرمودند، سید حسن نصرالله هم اشاره کرد که ما خبرهای زیادی داریم مبنی بر



در اقلیم کردستان، این اقلیم به دو ولایت تقسیم می شود. یک اقلیم برای مسعود بارزانی که کرکوک و اربیل را در بر می گیرد و دیگری شهر السلیمانیه است که حامیان جلال طالبانی در آن هستند. این مسأله به نفع کردها و بارزانی نیست. در صورتی که بارزانی همچنان مصرّانه به دنبال ریاست باشد، ما شاهد تقسیم اقلیم کردستان خواهیم بود.

|| متأسفانه شاهد عدم وحدت برخی گروه ها در عراق هستیم. به نظر شما این عدم وحدت چه آسیبی به عراق وارد خواهد کرد؟

من معتقدم قاعده ای وجود دارد که قرآن نیز به آن اشاره کرده است و آن، اینکه هر اکثریتی در هر کشوری چه شیعی، سنی یا مسیحی، هر اکثریتی اگر متحد نشوند، اقلیت در آن متحد می شوند و هر اقلیتی اگر متحد بشوند، اکثریت می شوند. در اینجا بحث، بحث اتحاد است. علت اینکه در جمهوری اسلامی ایران شاهد اتحاد هستیم، این است که مردم ایران یک رهبری یعنی حضرت آقا را قبول کرده اند. همین مسأله را از موفقیت جمهوری اسلامی است. همانطور که حضرت آیت الله خامنه ای هم فرمودند اختلافات سیاسی و ... در ایران کم نیست. با این وجود ما شاهد وجود اتحاد مثال زدنی در ایران هستیم. امیدواریم که در آینده ما نیز به این سطح از اتحاد برسیم.

اینجا سؤال پیش می آید که پس نقش مرجعیت در عراق چه می شود؟ در اینجا مرجعیت به معنای رهبری نیست. مرجعیت به عنوان ناظر است که سعی می کند در مسائل بزرگ سمت و سوی تحولات سیاسی درست باشد. به نظر من آیت الله سیستانی به عنوان مرجعیت دینی عراق به بحث ولایت فقیه بسیار قائل هستند. به نظر من وجود ثبات در عراق به دست شیعیان و اتحاد آنهاست. در اینجا نقش خبیثانه آمریکا بار دیگر آشکار می شود. آمریکا از روز اول سعی کرد تا چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم میان شیعیان اختلاف ایجاد کند.

به نظر من اینکه آقای مالکی دوباره نتوانست نخست وزیر شود به دلیل فشارهای کردها نبود، بلکه به خاطر فشار برخی لیست های ائتلاف ملی شیعی بود. در بحث انتخابات آقای نوری المالکی از ائتلاف قانون نفر اول بود، آقای العبادی کمتر از چهار هزار رأی کسب کرد اما آقای المالکی تقریباً بیش از هفتصد هزار رأی به دست آورد، با این وجود، العبادی نخست وزیر شد. به نظرم اختلافات در شیعیان به دو گونه است. اولاً آمریکا سعی کرده از روز اول سقوط صدام به شیعیان القاء کند که دشمنان شما سنی هستند و بر عکس به سنی ها

برای حفظ داعش در سوریه است، زیرا بر اساس اعلام برخی از رهبران نیروهای مردمی (الحشد الشعبی)، اگر عراق آزاد شود، آنها به سوریه خواهند رفت.

در آن زمان برخی باور نکردند که در صورت حمایت از سوریه، داعش وارد عراق نمی شود، اما در حال حاضر همگان می بینند که جنگ به عراق و بغداد هم رسیده است. در حال حاضر فرقی میان داعش در سوریه و عراق وجود ندارد. من بر این باورم که آمریکا برای حفظ اسرائیل و منافع تل آویو اقدام به حمایت از طرح تشکیل گارد ملی می کند. هدف آمریکا از حمایت داعش در عراق کشتار مردم نیست؛ آمریکایی ها دو هدف را دنبال می کنند: ۱- آنکه دار کردن چهره اسلام و ۲- حفظ اسرائیل. همانطور که می دانید از انصارالله گرفته تا حزب الله و الحشد الشعبی اگر اینها متحد بشوند اوضاع برای عربستان و همیمانان آن بسیار سخت می شود. متأسفانه برخی از مستولان سنی و شیعی - خارج از ائتلاف ملی در طرح تشکیل گارد ملی دست دارند.

|| بر این اساس، برنامه و طرح آمریکا این نیست که داعش از بین برود؟

من بر این باورم که هدف بعدی داعش، اردن است. اعضای داعش در آنجا دولت اسلامی خود را تشکیل می دهند. به نظر من عبدالله دوم ترسیده است و به همین خاطر ارتباط خود با ایران را قوی تر کرده است. البته برخی خبرها حاکی از حمله داعش به اردن است اما نمی توان با قاطعیت درباره آن سخن گفت. به هر حال زمینه در اردن هم خیلی وجود دارد، برخی از متعصبان وهابی که ارتباط گسترده ای با داعش دارند، در اردن به سر می برند. از آنجایی که داعش موفق نشد در سوریه تشکیل دولت اسلامی دهد، قصد دارد یک دولت اسلامی در اردن تشکیل دهد.

|| کردها چه نقشی در آینده عراق خواهند داشت و در آن نقش، نسبت آنها با دولت مرکزی چیست؟

من معتقدم که کردها را باید از هم جدا کنیم. کردها بین خودشان منافعی دارند که همان بحث قومیت کرد است. بسیار روشن است که مسعود بارزانی در این گونه مسائل بسیار تدریست. در مسأله ریاست اقلیم کردستان اختلافاتی میان کردها وجود دارد. علاوه بر این میان مسعود بارزانی و جلال طالبانی درگیری سیاسی گسترده ای وجود دارد. بدون شک ما خواهان اتحاد کردها هستیم اما با روشی که آقای بارزانی در پیش گرفته باید گفت که این اختلافات مفید است. با توجه به اینکه آقای بارزانی ارتباطش با اسرائیل و آمریکا قوی است و همواره تهدید به استقلال کردها می کند، بنابراین این اختلافات مفید هستند.

به نظر من در حال حاضر اعلام دولت مستقل کرد برای کردها بسیار سخت است به دو دلیل: ۱- اختلافات داخلی ۲- شرایط نامناسب منطقه ای. شاید به مصلحت آمریکا هم نباشد که کردها به یک دولت مستقل تبدیل شوند. اگر کردستان به دولت مستقل تبدیل شود، تأثیر آن بر عراق کمتر می شود و نمی تواند تأثیرات منفی خود را بر دولت عراق بگذارد. در حال حاضر کردها دارای چند وزیر در دولت هستند و می توانند از این لحاظ تأثیرگذار باشند. بنابراین در شرایط کنونی به نفع آمریکا نیست که کردها مستقل شوند. ثانیاً نفوذ اسرائیل که اکنون در اقلیم کردستان وجود دارد در دولت مستقل وجود نخواهد داشت. به نظر نمی رسد که در آینده نزدیک شاهد اعلام دولت مستقل کردها باشیم. علاوه بر این، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه خود کردستان عراق تقسیم شود. با توجه به اختلافات داخلی

این اصلاحات را به تخریب بکشانند تا با خواسته های آمریکا تطابق یابد. به عنوان مثال از روز اول برخی از شعارهایی - همچون فتنه ۸۸ در ایران - سر داده شد که از جمله آنها شعار «به نام دین، مال را دزدیدند» هست. مرجعیت در این موضوع دخالت کردند اما در هر صورت زمینه در عراق برای دخالت ولی فقیه مثل ایران نیست با این حال مرجعیت آیت الله سیستانی توانستند هوشمندانه عمل کنند.

در حال حاضر من معتقدم که خطرناک تر از نفوذ داعش در عراق بحث اصلاحات جدید است. در حال حاضر یک جنگ در عراق در جریان است و آن جنگ سیاسی است، زیرا باید دید این اصلاحات در عراق به کجا خواهد رسید؟ نکته آخری که باید اشاره کنم این است که مهم ترین اصلاح و فساد در عراق اصلاح و فساد سیاسی است و اینکه عراق در نهایت به کجا خواهد رفت؟ در جبهه مقاومت یا در جبهه مقابل یعنی جبهه آمریکا و ضد مقاومت. حد وسطی وجود ندارد. باید دید آیا عراق به سمت محور آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه است یا لبنان، سوریه، جمهوری اسلامی، حزب الله، یمن و بحرین.

|| ظاهراً اختلافات زیادی درباره گارد ملی وجود دارد. بحثی وجود دارد که استدلال می شود اولاً اینها نیروهای موازی با ارتش خواهند بود و بحث دیگر این است که استدلال می کنند که گارد ملی باعث تضعیف نیروهای مردمی (الحشد الشعبی) می شود. نظر جنابعالی در این خصوص چیست؟

در این طرح چند اشکال وجود دارد. اولاً قرار است سربازان گارد ملی از خود استان ها باشند. پس اگر استانی شیعه باشد، اعضای گارد ملی آن شیعه خواهند بود و اگر سنی باشد باید اعضای گارد ملی آن هم سنی باشند. این مسأله بسیار خطرناک است زیرا همانطور که می دانید در ساختار ارتش و نیروهای مردمی (الحشد الشعبی) اینگونه نیست. ثانیاً فرمانده گارد ملی هر استان باید از همان استان باشد و ربطی به فرماندهی کل قوا ندارد و این مسأله هم به نوبه خود بسیار خطرناک است. ثالثاً اگر این طرح اجرا شود، در مناطقی همچون الانبار، موصل، صلاح الدین و دیاله که سنی نشین هستند، تعداد کسانی که در این مناطق حضور دارند - البته مقصود مردم نیستند؛ بلکه اعضای عشایر و سیاستمداران هستند - و با داعش ارتباط دارند، کم نیست. طبیعتاً این زمینه در کربلا و نجف وجود ندارد. بنابراین اگر گارد ملی به عنوان مثال در کربلا تشکیل شود، تنها می تواند از کربلا دفاع کند و حق دخالت در صلاح الدین، دیالی و الانبار را ندارد. بنابراین اگر زمانی فرماندهی یکی از گاردهای ملی در یکی از استان ها به دست عربستان افتاد تکلیف چیست؟ در این صورت گارد ملی نه علیه داعش بلکه همراه با داعش می شود. با نگاهی به ساختار نیروهای مردمی (الحشد الشعبی) کاملاً روشن است که چنین مسأله ای دیده نمی شود. شیعیان شهدای زیادی را به خاطر سنی ها داده اند، زیرا جنگ اکثر در مناطق سنی نشین عراق در جریان است نه شیعه نشین.

در اینجا باید به این مسأله هم اشاره کنم که سفیر آمریکا با کمال وقاحت در دیداری با عشایر سنی گفته است تصویب گارد ملی تا حدود زیادی به نفع عراق است. این اقدام یک دخالت آشکار در امور داخلی عراق به شمار می رود. حال اگر قاسم سلیمانی چنین اظهارنظری می کرد، زمین و زمان را به هم می آوردند. اما سؤال اینجاست که چرا آمریکا اعتقاد دارد این طرح به نفع عراق است؟ در جواب باید گفت که تشکیل گارد ملی به نفع آمریکاست. من معتقدم که این گارد ملی

نیز القاء کند که شیعیان دشمن شما هستند. ثانیاً در داخل شیعیان القاء می کند که این تشکل شیعی دشمن آن تشکل شیعی است. اگر شیعیان به عنوان اکثریت متحد بشوند، دیگر نفوذ عربستان، قطر ترکیه و اسرائیل در عراق قطع می شود. آمریکا از روز اول اعتقاد داشت که اگر شیعیان در عراق متحد باشند ما دیگر نمی توانیم نفوذی در عراق داشته باشیم.

|| در رابطه با توافقنامه امنیتی بغداد - واشنگتن، برخی معتقدند که این توافقنامه دست دولتمردان عراق را بسته است. در حال حاضر چگونه می توان به دوران قبل از توافق بازگشت؟

به اعتقاد من نمی توان گفت این توافقنامه دست دولت بغداد را بسته است. باید گفت که به این توافقنامه امنیتی عمل نشده است. آنچه که در این توافق آمده است دست دولت بغداد برای خرید سلاح از روسیه و ایران و ... را باز می گذارد. بله در این توافق آمریکا متعهد شده که ما سلاح به عراق می دهیم اما چنین کاری را نکرد. پس آمریکا به این توافق عمل نکرده است. بنابراین، نمی توان گفت که دست دولت عراق بسته شده است. این توافق یکی از کارهای خوب دولت قبلی به شمار می رود.

پس از آنکه داعش وارد موصل شد، اگر آمریکا قصد داشت به تعهدات خود عمل کند، می بایست حداقل کمک تسلیحاتی به ارتش عراق ارائه دهد. به نظر شخص بنده به عنوان یک فرد معتقد به ولایت و امامت، عمل نکردن آمریکا به تعهداتش به نفع عراق بود. علت هم این است که وقتی آمریکا اسلحه به عراق می دهد، در مقابل قصد دارد امتیازات سیاسی زیادی از آن بگیرد. واقعا می توان گفت که لقب شیطان بزرگ برای آمریکا که توسط امام (ره) مطرح شد بسیار درست بود. آمریکایی ها برای توافقنامه امنیتی با بغداد اهمیتی قائل نبوده و نیستند و هیچگاه به آن عمل نکردند.

|| یکی از بهانه های آمریکا برای حمله به عراق بحث تسلیحات شیمیایی صدام بود. چند وقت پیش هم در موصل داعش عملیاتی انجام داد و از سلاح های شیمیایی استفاده کرد. اگر آمریکا به آن دلیل به عراق حمله کرد، چرا از تسلیحات شیمیایی داعش چشم پوشی می کند؟

پس از جنگ هشت ساله برای ما مشخص شد که دشمن چگونه رفتار می کند. آلمانی ها خود به صدام سلاح شیمیایی دادند و خود برای درمان جانبازان شیمیایی بیمارستان افتتاح می کنند. دشمن همین است. آنها خود می دانند که سلاح شیمیایی بهانه بود. البته این سخنان من به معنای دفاع از صدام نیست. ولی این بهانه بود. به نظرم واقعیت کاملاً روشن است. آنها برای نقشه دیگری به عراق حمله کردند. شما به یورش آل سعود به یمن نگاه کنید. عربستان می گوید علت حمله ما به یمن درخواست رئیس جمهوری مشروع این کشور بوده است. در اینجا این مسأله مطرح می شود که اگر بر این مبنا همین حالا بشمار اسد که رئیس جمهوری مشروع سوریه محسوب می شود، از سپاه ایران و روسیه بخواهد که مردم سوریه را بمباران کنند، آیا چنین اقدامی صورت می گیرد؟

به نظرم حضرت آقا به عنوان ولی امر مسلمانان در این مرحله، منطقه و جهان اسلام را مدیریت می کنند. اگر به خاطر داشته باشید ایشان از زمان سخنرانی در مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) تا سخنرانی خود در میان مدیران و مسئولان حج همواره تأکید خاصی برای

اولین بار روی این مسأله دارند که جمهوری اسلامی ایران اجازه نفوذ آمریکا در منطقه و عراق را نمی دهد. این یک حرف جدید است. این همان حرف و تفکر امام است. عربستان با حمله به یمن و آمریکا با حمایت از آن با کمال وقاحت اینطور می گویند که ما دخالت می کنیم. آمریکا از چند هزار کیلومتر دورتر در سوریه و عراق دخالت می کند. پس چرا ایران نباید در عراق نقش مثبت ایفا کند؛ عراقی که با آن هم مرز بوده و دو کشور دارای فرهنگی مشترک هستند. با کمال وقاحت سفیر آمریکا در یمن مدعی است که ایران در امور دیگر کشورها دخالت می کند. من به نظرم باید همان تعبیر سید حسن نصرالله مورد توجه قرار گیرد که گفتند «اینها یجب آن نکون سنکون» هرکجا که لازم باشد ما باشیم، خواهیم بود. این حرف آخر ماست. اگر آقا گفتند به یمن بروید، ما خواهیم رفت. این یک تکلیف شرعی است.

|| آینده عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟



اصلاحات را بهانه ای دانستند برای حمله به ایران. در زمینه اصلاحات آمریکا سعی می کند در راستای منافع خود و علیه منافع جمهوری اسلامی ایران گام بردارد.

|| در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

ما اعتقاد داریم که اصل موفقیت هر مردمی ارتباط با خداست. ارتباط با خدا هم دو نوع است. یک ارتباط ظاهری به عنوان نماز است و دیگری ارتباط حقیقی به خداست. راه حل تمامی مشکلات بر اساس آیه «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا» خود ما هستیم. ما باید به این نکته توجه کنیم که راه حل مشکلاتمان بازگشت به سمت خدا و وحدت است، به ویژه وحدت میان شیعیان. اگر ما منافع شخصی را مقدم بداریم به ضررمان خواهد بود.

حضرت آقا می فرمایند «ان تنصروا الله ینصرکم» اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند. ایشان فرمودند که دیگران این آیه را فقط می خوانند ولی ما آن را در شرایط جنگ، تحریم، فشار و ... از نزدیک لمس کردیم. به نظر من این روحیه و حقیقت در عراق هم باید وجود داشته باشد و به این برسیم که ریشه حل مشکلات ما بازگشت به خداست. انشاء الله با وجود مرجعیت آیت الله سیستانی که ضامن امنیت در عراق است، باور کنیم که جمهوری اسلامی ارتباطش با عراق اعتقادی، دینی و سیاسی است و هرچه این ارتباط قوی تر شود به نفع عراق و منطقه است.

به نظر شما داعش تا چه زمانی در این کشور حضور خواهد داشت و مناطقی هم در اختیارش خواهد بود؟

من به نظرم بحث موصل، الانبار و الرمادی باقی مانده است و خطری در حال حاضر مقدسات سامراء را تهدید نمی کند. حفظ این مقدسات برای ما بسیار سخت است و مقاومت و الحشد الشعبی در این زمینه بسیار زحمت می کشند.

کربلاء و نجف خط قرمز ماست. در بحث موصل و اینکه آیا آزاد بشود یا نشود باید گفت که رهبران مقاومت در عراق بسیار تلاش می کنند تا کنترل این شهر را بار دیگر به دست بگیرند. با توجه به شرایط کنونی آزاد کردن خاک عراق بسیار سخت است. معتقدم آینده عراق روشن است و داعش نمی تواند در مناطق تحت سیطره خود باقی بماند. مردم سنی هم به این باور رسیده اند که داعش ظلم های بزرگی به آنها کرده است. همانگونه که پیشتر گفتم سنی های عراق بیش از شیعیان توسط داعش کشته شدند.

عربستان سعودی در حال حاضر به داعش و تشکلات متعلق به بعضی ها کمک های مالی ارائه می دهد و سنی ها می دانند این آل سعود است که در حق آنها مرتکب جنایت می شود. برخی از اشخاص مانند آقای علاوی که با آمریکا در ارتباط است، می گویند که نخست وزیر باید عوض بشود. در آغاز اعتراضات علاوی برای تغییر دولت تلاش زیادی کرد. سؤال

چرایی حضور جدی روسیه در سوریه/ موازنه قوا منطق رفتاری مسکو و پکن

پیمان یزدانی



سوریه و خاورمیانه در مقابل قدرت های غربی و آمریکا عرض اندام نماید. زیرا از دیدگاه این کشور سقوط یا کناره گیری بشار اسد از قدرت در سوریه و یا ایجاد زمینه هایی برای حمله نظامی به سوریه از سوی غرب و متحدانش موجب خواهد شد تا «توازن قوا» در منطقه به نفع غرب و آمریکا رقم بخورد.

شاید بتوان گفت دلیل حمایت روسیه از سوریه ناشی از منافع ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در سوریه است و با هدف قدرت نمایی در سطح جهانی و در واکنش به برخی اقدامات غرب در منطقه پیرامونی روسیه مثل استقرار سپر دفاع ضد موشکی ناتو در شرق اروپا صورت می گیرد، اما این مسئله را نمی توان به چین نیز تعمیم داد.

رهبران چین در اصل با هدف جلوگیری از بر هم خوردن «توازن قوا» و «تنظیم منطقه ای» و در راستای سیاست های میانجی گرانه این کشور در منطقه برای پایان دادن به بحران در سوریه صورت می گیرد، امری که در دیدار هفته های گذشته محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران از پکن با مقامات این کشور مطرح شد. وزیر خارجه ایران در دیدار اخیر خود از چین خواستار مشارکت چین در حل بحران های منطقه ای در خاورمیانه شده بود.

خدشه در سیستم موازنه قدرت در خاورمیانه، که به عنوان یکی از مهمترین حوزه های نفوذ و مراکز تأمین انرژی چین شناخته می شود، موجب انجام تغییراتی جدی در سیستم موازنه قوای این منطقه به نفع آمریکا خواهد شد و این امر در دراز مدت موجب خواهد شد تا منافع تجاری، اقتصادی، بازرگانی، تسلیحاتی و همچنین تأمین انرژی این کشور به چالش کشیده شود و به ضرر چین تمام خواهد شد. از دیگر عواملی که موجب می شود چین و روسیه در سوریه و خاورمیانه برای مقابله با داعش و گروه های تروریستی در کنار هم قرار گیرند این است که غرب و متحدان منطقه ای آنها بر خلاف ادعای مبارزه با گروه تروریستی داعش در حقیقت از حامیان و ایجاد کنندگان این گروه های تروریستی هستند.

در ماه های گذشته مقامات روسیه و بسیاری از کشورهای آسیای میانه و افغانستان از تلاش گروه تروریستی داعش برای گسترش حوزه نفوذ خود به این مناطق خبر داده اند. گروه هایی که بطور مستقیم و غیر مستقیم از سوی غرب و متحدان منطقه ای آنها مورد حمایت و تغذیه هستند. گسترش تروریسم با حمایت غرب به این مناطق تهدیدی جدی برای روسیه و چین است. لذا این دو کشور با درک این تهدید مشترک تصمیم گرفته اند با مقابله با این پدیده شوم در خاورمیانه مانع از گسترش آن به مرزهای خود شوند.

همچنین از دیگر دلایل چین برای حضور نظامی در سوریه را می توان فشار بر ترکیه عنوان کرد که گفته می شود با حمایت ها و پشتیبانی های غرب به حمایت از جمعیت ترک تبار «یغور» در شرق چین مبادرت می کند.

پایگاه به دولت سوریه کمک ارسال کرده است این روزها بعد از ناتوانی ائتلاف به اصطلاح ضد داعش به رهبری آمریکا که حملاتی نمایشی را علیه گروه تروریستی دست پرورده خود در ماه های گذشته انجام داده است، حضور نظامی خود در این پایگاه را تقویت کرده است و هدف از این حضور گسترده نظامی را جلوگیری از سقوط دولت سوریه و حمایت از بشار اسد و جنگ علیه داعش اعلام کرده است.

همچنین سقوط دولت سوریه به معنی از دست دادن این پایگاه توسط روسیه خواهد بود امری که موجب خواهد شد تا بازوی روسیه در دریای مدیترانه به عنوان یک دریای حیاتی برای امنیت ملی روسیه قطع شود.

در تحلیل علل حضور چین در سوریه نیز باید گفت که نگاه «اقتصادی» صرف به منافع چین در خاورمیانه موجب می شود تا درک صحیحی از مبنای سیاست خارجی چین نداشته باشیم و نتوانیم وزن و جایگاه حقیقی این کشور در عرصه معادلات جهانی را درک کنیم.

اقتصاد سوریه و روابط تجاری این کشور با پکن، نقش مهمی در اقتصاد چین نداشته است. چرا که بر مبنای آمارهای منتشره، تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۰ (یک سال قبل از شروع تحولات سوریه) به نقل از وزارت تجارت چین، ۲ و ۴۸ میلیارد دلار بوده است. چین یکی از قدرت های عمده و بازیگران اصلی سیاست بین الملل به شمار می رود، رشد و قدرت گیری شگفت انگیز این کشور در سال های اخیر در عرصه روابط بین الملل طوری بوده است که در حال حاضر می توان از آن به عنوان یکی از بازیگران طراز اول در تمامی معادلات و مناسبات جهانی در مناطق مختلف جهان در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا نام برد. چین در راستای تحقق اصول سیاست خارجی خود که خودداری از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و به رسمیت شناختن اصل حاکمیت و اقتدار ملی هر کشوری مبتنی بر مشروع سازمان ملل متحد است، حفظ «توازن قوا» در رقابت میان قدرت های منطقه ای و جهانی را مد نظر دارد و سعی دارد به همراه روسیه در

حالی رقم می خورند که آمریکا و متحدان غربی و منطقه ای آن سرگرم بررسی ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز خاک سوریه به بهانه اسکان آوارگان سوری بودند. حضور این دو قدرت عمده جهانی در سوریه و خاورمیانه و همگرایی آنها نه تنها موجب سردرگمی غرب و متحدان منطقه ای آن شده است بلکه زنگ خطر را برای آنها به صدا درآورده است. بطوریکه بسیاری از منابع غربی پیوستن چین به روسیه در سوریه را غیرمنتظره و غیر قابل پیش بینی خوانده اند.

حال سوال اینجاست که چه عواملی موجب همگرایی این دو قدرت بزرگ در سوریه شده است؟

پایگاه دریایی طرطوس به دلیل قرار گرفتن در دریای مدیترانه برای روسیه از نظر راهبردی بسیار مهم است. این پایگاه در زمان حافظ اسد رئیس جمهور سابق سوریه و پس از آن در زمان بشار اسد رئیس جمهوری فعلی سوریه با توجه به روابط نزدیکی که مسکو و دمشق با هم داشتند، در اختیار روسیه قرار گرفت.

پایگاه های دریایی برای کشورهای که نیروی دریایی استراتژیک دارند، بازوی سیاست خارجی به حساب می آید. این قاعده در مورد پایگاه های دریایی روسیه هم صدق می کند. پایگاه دریایی روسیه در بندر «طرطوس» در غرب سوریه و پایگاه دریایی «استاوروپول» در شبه جزیره کریمه اوکراین دو پایگاهی هستند که روسیه از آنها برای حمایت از متحدان خود و نیز دفاع از منافع ملی خویش در خارج از مرزهای جغرافیایی اش استفاده می کند. تحولات سالهای اخیر در شرق اوکراین و بهره گیری روسیه از پایگاه دریایی خود در منطقه کریمه نشان داد که برخورداری از چنین امکاناتی تا چه حد می تواند در سیاست خارجی و دفاعی یک قدرت عمده جهانی مانند روسیه موثر باشد.

مسکو از پایگاه دریایی طرطوس نیز برای نوعی تقویت حضور نظامی خود در شرق مدیترانه و مانور قدرت در مواقع لازم بهره می گیرد. روسیه که در سالهای گذشته از طریق این

حفظ «توازن قوا» در خاورمیانه و جلوگیری از گسترش گروه تروریستی داعش به مرزهای چین و روسیه که با حمایت های غرب و متحدان منطقه ایش صورت می گیرد از دلایل همگرایی نظامی چین و روسیه در سوریه است. ارزیابی اطلاعاتی محرمانه آمریکا از امکان شروع حملات نظامی روسیه در سوریه برای تقویت دولت بشار اسد و جلوگیری از پیشروی تروریست های داعش حکایت دارد.

اطلاعات ارائه شده به کاخ سفید، نشان می دهد روسیه آماده است حملات هوایی خود را با استفاده از جنگنده هایی که هفته گذشته به سوریه اعزام کرده است، انجام دهد.

از بیستم ماه اگوست ارسال تجهیزات نظامی از سوی روسیه از طریق دریای سیاه به بندر طرطوس در سوریه بطور جدی آغاز و پیگیری شد. بطوریکه به اعتقاد کارشناسان نظامی عملیات روس ها از یک الگوی مشخص و منطقی نظامی پیروی می کرد که این الگو شامل حفظ پایگاه هوایی لاذقیه و بهبود امکانات آن، ایجاد سیستم دفاعی علیه حملات هوایی احتمالی و در نهایت ارسال جنگنده به آن بوده است.

بعد از این مراحل هواپیماهای باری غول پیکر آنتونوف روس طی دهه ها پرواز اقدام به آوردن تجهیزات به این پایگاه کردند بطوریکه تا سه شنبه گذشته، روس ها ۲۸ جنگنده (۱۲ سوخو ۱۲، ۲۴ سوخو ۲۵ و ۴ سوخو ۳۰) در پایگاه لاذقیه مستقر کرده بودند. همچنین دو نوع پهپاد و ۲۰ فروند بالگرد.

در بعضی گزارش ها آمده است که عملیات روس ها آنقدر گسترده و وسیع است که یک پایگاه هوایی پاسخگوی آن نیست بطوریکه تصاویر ماهواره ای از مناطق ساحلی سوریه حکایت از آن دارد که احتمالاً پایگاه های نظامی دیگری برای ورود تجهیزات بیشتر باید آماده شوند.

در حالیکه روس ها سرگرم تقویت حضور نظامی خود در سوریه و خاورمیانه هستند در روزهای گذشته خبرهایی در خصوص مشارکت چین در عملیات نظامی روس ها در خاورمیانه و پیوستن نیروهای نظامی این کشور به نیروهای روسیه در سوریه منتشر شده است.

بر اساس این گزارش ها چین یک ناو هواپیمابر خود را به همراه چندین رزم ناو برای پیوستن به نیروهای روسیه راهی بندر طرطوس سوریه کرده است که به گزارش برخی منابع خبری همچنین قرار است جنگنده ها و بالگردهای چینی تا اواسط ماه نوامبر بر روی عرشه این ناو مستقر شوند.

اطلاعات ارائه شده توسط سرویس های اطلاعاتی غربی و صهیونیستی از تصمیم چین برای اعزام یک هزار نیروی زمینی به سوریه و دیگر تجهیزات نظامی به این کشور برای حضور درازمدت در سوریه خبر می دهند.

این تحولات و حضور گسترده نظامی دو قدرت بزرگ جهانی یعنی چین و روسیه در سوریه در

گفتگو با کارشناس سوری:

شورای اسلامی برای اداره حج تأسیس شود

رئیس مرکز مطالعات و پژوهش های آماری در سوریه بر لزوم تشکیل شورای اسلامی برای اداره حج تأکید کرد و گفت: مسئولیت حادثه منا با آل سعود است.

احمد ادیب رئیس مرکز مطالعات و پژوهش های آماری در سوریه مبنی بر اینکه نظر شما درباره حادثه منا و مقصر واقعی آن چیست اظهار داشت: حجاج طبق معرفت، عقیده، مذهب، ملیت و استپااعاشان هر سال از سرتاسر دنیا در مکه مکره گردهم می آیند و فریضه حج را انجام می دهند اما این بار حجاج توسط آل سعود قربانی شدند. سعودی ها مدعی هستند حادثه منا ناشی از عدم پایبندی حجاج به دستورالعمل ها بوده است.

وی افزود: من این پرسش را مطرح می کنم که هر سال، حجاج به دستورالعمل ها توجه نمی کنند و این امر بسیار طبیعی است اما هیچگاه در تاریخ عربستان سعودی این تعداد حاجی کشته نشده است، اگر کوتاهی به لحاظ امنیتی در این رابطه وجود داشته است مسئولیت آن با آل سعود است که تنها به کشتار می اندیشد و ما طی ۵ سال



گذشته طعم آن را [حمایت آل سعود از تروریسم] در سوریه را چشیده ایم همانطور که برادرانمان در عراق و یمن نیز در حال حاضر آن را می چشند.

این کارشناس سوری در پاسخ به این پرسش که خبری است که گفته می شود حادثه منا به دلیل بسته شدن یکی از گذرگاه های عبور و مرور حجاج به دلیل عبور یکی از شخصیت های سعودی صورت گرفت گفت: خبرهای موثقی وجود دارد مبنی بر اینکه حادثه منا به دلیل اشتباه خود حجاج صورت نگرفت بلکه به خاطر عبور شاهزاده

سعودی و مسدود کردن عمدی عبور و مرور حجاج صورت گرفت.

وی گفت: مفقود شدن برخی شخصیت های سیاسی و رسانه ای ایران بر این نکته تأکید دارد که احتمال عمدی بودن این حادثه می رود و در نتیجه باید اقدامات قاطعی برای جلوگیری از چنین رفتارهایی از سوی عربستان سعودی صورت گیرد.

احمد ادیب یادآور شد: بدیهی است که عربستان سعودی از ظرفیت حج عمره و تمتع مبالغ هنگفتی به دست می آورد اما در واقع این پولها را در راه خیر و احداث اماکن متبرکه هزینه نمی کند زیرا تفکر وهابیت اساسا با این موضوع تناقض دارد و آل سعود در گذشته سعی داشت آرامگاه پیامبر اکرم (ص) را ویران کند و آیا خیر و برکتی بزرگتر از ضریح متبرکه پیامبر وجود دارد؟ بنابراین عربستان سعودی به این اموال برای خرید سلاح و حمایت از تروریسم در سوریه و عراق و یمن نیاز دارد.

وی در رابطه با پیشنهاد مطرح شده مبنی بر اینکه برای اداره حج شورای اسلامی متشکل از کشورهای اسلامی تشکیل شود گفت: من تشکیل چنین شورای را تأیید می کنم و رهبری این شورا را در درجه نخست باید کشورهای میانه رو همچون سوریه، ایران و برخی علمای میانه رو الازهر برعهده بگیرند و در مقابل باید دست تمامی وهابیون و سلفی های تکفیری از عربستان سعودی و تمامی کشورهای که داعیه مسلمانی دارند کوتاه شود.

گفتگو با عضو «هیئت عمل توحیدی لبنان»:

ریاض چاره ای جز پذیرش مسئولیت فاجعه مناندارد

عضو هیئت عمل توحیدی لبنان گفت: «عربستان سعودی در برهه فعلی چاره ای جز پذیرش کامل مسئولیت فاجعه منا و بی تدبیری و بی کفایتی خود در این فاجعه را ندارد»

«سامی ابودیا» عضو هیئت عمل توحیدی وابسته به دروزی های لبنان در حاشیه مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا در بیروت اظهار داشت: «چنانچه قرآن کریم فرموده است، کسانی که در مسیر حق به شهادت می رسند را نباید از دست رفته و مرده پنداشت، بلکه آنها زنده بوده و خداوند متعال روزی رسان آنهاست. این قاعده قرآنی در خصوص قربانیان



فاجعه منا نیز صدق می کند» عضو هیئت عمل توحیدی لبنان افزود: «عربستان سعودی چاره ای جز پذیرش مسئولیت فاجعه منا ندارد. عمق فاجعه به گونه ای ست که ریاض باید مسئولیت و بی تدبیری خود را در آن بپذیرد.»

این شخصیت دروزی لبنانی با تأکید بر لزوم مطالبه همگانی در جهان اسلام پیرامون این موضوع، ادامه داد: «همچنین مجموعه دولت های اسلامی و عربی باید در خصوص پیگیری فاجعه منا و روشن شدن وضعیت کامل حجاج نهایت تلاش خود را صورت دهند تا شاید تضمینی بر عدم تکرار آن باشد.»

سامی ابودیا تصریح کرد: «کار جمعی دولت های اسلامی در خصوص فاجعه منا و همچنین تحلیل صحیح و عمیق این فاجعه می تواند نقش مهمی در اداره مراسم بزرگ حج داشته باشد، چرا که کنگره عظیم حج موضوعی نیست که تنها به عربستان مربوط باشد بلکه همه دولت های اسلامی باید در آن سهیم باشند.»

لازم به ذکر است که مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت و در مجتمع فرهنگی امام شمس الدین در منطقه ضاحیه برگزار شد. در این مراسم شمار زیادی از شخصیت های سیاسی و مذهبی و فرهنگی در لبنان حضور داشتند.



گفتگو با سفیر سوریه در لبنان:

غرب سقوط دمشق را می خواست، اما خدانخواست

سفیر سوریه در لبنان در بیان درباره بحران سوریه تصریح کرد: «کشورهای غربی و دشمنان ملت سوریه بیش از ۴ سال تمام از همه توان محاسباتی و ابزارهای گسترده و پیشرفته خود برای ساقط کردن نظام دمشق استفاده کردند. آنها خواستند نظام ما را ساقط کنند اما خداوند چیزی دیگری خواست و به شکر خدا تاکنون این امر تحقق نیافته است»

عبدالکریم ادامه داد: «نزدیک ۵ سال است که از مواجعه همه جانبه نظام سلطه و تروریست های نیابتی آنان با ملت و دولت مظلوم سوریه می گذرد و در این مدت این ملت با اکتال به نیروی الهی و حمایت معنوی کشورهای دوست توانسته در مقابل رذالت آنان ایستادگی کند.»

لازم به ذکر است که مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت و در مجتمع فرهنگی امام شمس الدین در منطقه ضاحیه برگزار شد. در این مراسم شمار زیادی از شخصیت های سیاسی و مذهبی و فرهنگی در لبنان حضور داشتند.

سفیر سوریه در لبنان گفت: «غرب با تمام قوا و توان محاسباتی خود در پی براندازی نظام سوریه برآمد اما خداوند چیزی دیگری خواست.»

«علی عبدالکریم» در حاشیه مراسم بزرگداشت شهدای فاجعه منا در بیروت اظهار داشت: «آنچه در منا رخ داد فاجعه ای بزرگ بود. ما برای شهدای این فاجعه، بهشت برین را از خداوند متعال آرزو می کنیم.»

وی افزود: «هیچ کس نمی تواند منکر عمق فاجعه ای شود که در منا رخ داده است و آل سعود موظف است نهایت همکاری لازم را در خصوص پیگیری این فاجعه صورت دهد.»

گفتگو با اندیشمند یمنی؛

تلاش عربستان برای بازگرداندن نظام پادشاهی به جمهوری‌های عربی

ما مخالف نیستیم، ولی عربستان با این امر مخالف است؛ در واقع سعودی‌ها نمی‌خواهند یمن مثل گذشته دو کشور مستقل باشد بلکه عربستان حامی تقسیم یمن به شش کشور است و می‌گوید یمن جنوبی باید به سه کشور و یمن شمالی به سه کشور تقسیم شود که این امر خطر بزرگی است؛ چنانکه «عبدربه منصور هادی» رئیس جمهوری مستعفی و فراری یمن بارها از تقسیم یمن به اقالیم شش‌گانه صحبت کرده است.

عصام عماد گفت: بر خلاف ادعاهای رسانه‌های عربستان مبنی بر اینکه خروج نیروهای مردمی را از برخی مناطق جنوبی یمن به عنوان شکست انصارالله قلمداد می‌کند، در واقع اینطور نیست و خروج انصارالله از مناطق جنوبی به نفع انصارالله است. عربستان تصور می‌کند که عقب نشینی نیروهای مردمی از جنوب عربستان یعنی شکست انصارالله، نه اینطور نیست. عقب نشینی به نفع انصارالله و بزرگ‌ترین ضربه برای عربستان است.

وی با اشاره به موضوع توافق هسته‌ای ایران و ۱۶+۵ گفت: دست ایران بعد از توافق هسته‌ای باز شده و می‌تواند نقش فعالانه‌ای در حل بحران و تحقق صلح در یمن داشته باشد. عصام عماد افزود: سعودی‌ها ادعا کردند که ما از همبستگی یمنی‌ها حمایت می‌کنیم و این در حالی است که خواهان تقسیم یمن به شش قسمت هستند و از جهت دیگر ادعای حمایت از همبستگی یمن را دارند.

وی گفت: عربستان در تخریب کشورها بسیار هنرمند است. به راحتی می‌تواند برای تخریب کشوری وارد عمل شود اما هیچ توانایی برای ساختن آنچه که تخریب کرده ندارد. برای مثال آنچه در سوریه شاهد بودیم این بود که عربستان با اعزام تروریست‌ها به سوریه نقشی فعال در نابودی این کشور ایفا کرد. اما پس از گذشت چهار سال از آغاز جنگ سوریه ریاض نمی‌تواند این تروریست‌ها را کنترل کند و آنها را از عملیات تخریب باز دارد.

عصام عماد افزود: تنها توانایی عربستان در چنین مسائلی اعزام تروریست به کشورها است و نمی‌تواند در زمینه سیاسی قدمی از پیش برداشته و اقدام مثبتی در این زمینه انجام دهد. آمریکا نیز به خوبی می‌داند که برای تخریب و نابودی هر کشوری باید از عربستان استفاده کند. اما ایران و همپیمانان آن در منطقه بر عکس سعودی‌ها هنر سازندگی و دیپلماسی دارند و این امر برای غرب و آمریکا نیز به خوبی روشن شده است.

وی در پایان در پاسخ به سؤالی در خصوص پایان بحران و جنگ در یمن تأکید کرد: عربستان در سوریه و لبنان شکست خورد و در یمن نیز قطعاً شکست می‌خورد. چنانکه طی شش ماه گذشته هیچ دستاوردی به غیر از تخریب یمن و کشتار هزاران شهروند یمنی به دست نیاورده و این جنگ هزینه‌های سنگینی برای سعودی‌ها به بار آورده است.



هراس آنها در منطقه است. ایران بزرگترین کشور دموکراتیک در منطقه است که دوره حضور رئیس‌جمهور در راس قدرت ۴ ساله است. اما در کشورهای پادشاهی همسایه ایران، دوران حکومت ۴۰ ساله است نه چهار ساله. وی تصریح کرد: عربستان در حال حاضر، در این جنگ شکست خورده است. «احمد العسیری» سخنگوی ائتلاف ضد یمن در آغاز جنگ مدعی شد که این ائتلاف ظرف ۱۵ دقیقه می‌تواند اهداف مورد نظر خود را محقق کند و حالا با گذشت بیش از ۱۷۰ روز از آغاز جنگ می‌بینیم که هیچکدام از اهداف نهان و آشکار سعودی‌ها در این جنگ محقق نشد. عصام عماد گفت: سعودی‌ها در آغاز این جنگ تأکید کردند که قصد دارند قدرت انصارالله یمن را در این کشور از بین ببرند و این در حالی است که با گذشت ۶ ماهه نه تنها قدرت انصارالله از بین نرفته، بلکه قدرت آنها نیز چندین برابر شده است. چنانکه در آغاز این تجاوز انصارالله در قسمت‌هایی از صعدة، صعا و عمران بودند اما الان نیروهای مردمی در بخش‌های عمده یمن حضور دارند.

وی گفت: یکی از اهداف پنهان سعودی از تجاوز به یمن که بسیار خطرناک هم هست، ایجاد جنگ میان شیعه و سنی است، که در تحقق این هدف نیز شکست خوردند. این اندیشمند و فعال یمنی در ادامه ضمن اشاره به پدیده استقلال طلبی در جنوب یمن گفت: یمن جنوبی از یمن شمالی ۲۰۰ سال جدا بوده و ۱۵۰ سال تحت استعمار انگلستان بود و همین امر موجب شد که فرهنگ مردم جنوب یمن با شمال این کشور متفاوت باشد و اختلافات عمیق فرهنگی با یکدیگر پیدا کنند. ارتش شمال با زور وارد سرزمین جنوبی شد و وحدت میان یمن جنوبی و شمالی وجود نداشت. وی تصریح کرد: «عبدالملک الحوثی» رهبر جریان انصارالله یمن از همان ابتدا در این خصوص اعلام کرد که اگر جنوبی‌ها تمایل دارند مثل سابق یک کشور مستقل ایجاد کنند، و اگر مردم یمن در جریان یک رفاندوم اعلام کردند که خواستار استقلال یمن جنوبی هستند،

علیه استبدادها آغاز کردند و تفکر انقلابی در میان مردم این کشورها ریشه دوانید. این اندیشمند یمنی افزود: یکی از علل خیزش مردمی در این کشورها اقدام رؤسای جمهور آنها برای تعیین فرزندان‌شان به عنوان جانشین خود بود. «حسنی مبارک» در مصر «زین العابدین بن علی» در تونس و برخی دیگر پسران خود را برای جانشینی معرفی کردند؛ مسئله‌ای که در کشورهای دموکراتیک امری غیر قابل قبول است. برای انتقال نظام پادشاهی به نظام دموکراتیک هزاران نفر کشته شدند و اکنون در این کشورها مردم تغییر اوضاع به آن سمت و سو را بر نمی‌تابند. بر اساس قوانین معمول دموکراتیک، هر رئیس‌جمهور بیشتر از ۸ سال نمی‌تواند در راس قدرت بماند ولی حسن مبارک ۳۰ سال در راس قدرت ماند؛ زین العابدین بن علی ۳۰ سال ماند. این امر در کشورهای پادشاهی معمول و مرسوم است اما در کشورهای جمهوری نه.

وی تصریح کرد: یکی از سیاست‌های عربستان سعودی این است که حکومت‌های پادشاهی را به نظام‌های سیاسی کشورهای همسایه خود برگرداند، چرا که وجود حاکمیت دموکراتیک در همسایگی سعودی‌ها، خطری بزرگ برای خاندان آل سعود محسوب می‌شود. عصام عماد تأکید کرد: یکی از دلایل مخالفت عربستان با عضویت یمن در شورای همکاری خلیج فارس نیز همین امر است و هرگز اجازه تحقق این امر را نخواهد داد، چرا که امکان نشو و نمای تحرکات دموکراسی‌خواهانه در داخل مرزهای عربستان تشدید شده و موجودیت آل سعود زیر سؤال خواهد رفت. وی افزود: در حال حاضر ۲۲ کشور عربی وجود دارد که به غیر از مراکش و کویت، اغلب آنها جمهوری هستند، به همین علت هم عربستان با مغرب برای پیوستن به شورای امنیت مخالفتی ندارد اما با عضویت الجزایر مخالف است چرا که الجزایر یک کشور جمهوری و دموکراتیک است.

عصام عماد افزود: در واقع سعودی‌ها از کشورهای دموکراتیک در منطقه هراس دارند و جمهوری اسلامی ایران یکی از منابع اصلی

اندیشمند و فعال یمنی ضمن تأکید بر هراس عربستان از ایران، اعلام کرد ریاض همواره در حال تلاش برای برقراری نظام پادشاهی در کشورهای عربی به منظور جلوگیری از جنبش دموکراسی‌خواهی در کشور عربستان است. بیش از ۱۸۰ روز از آغاز تجاوز عربستان به یمن می‌گذرد. با گذشت این ایام چند کشور عربی از جمله قطر، بحرین، مصر و همچنین امارات در قالب ائتلافی ضد یمن به سعودی‌ها پیوستند. در حالی این ائتلاف از حمایت از آنچه که دولت مشروع یمن می‌نامد، به عنوان دستاویزی برای حمله به این کشور که تاکنون منجر به شهادت و زخمی شدن هزاران غیرنظامی یمنی و نابودی بسیاری از زیرساخت‌های این کشور شده، استفاده می‌کند که همواره با مانع تراشی در روند اتخاذ راهکار سیاسی برای حل بحرانی که در واقع خود آن را به وجود آورده در حال ادامه تخریب یمن و کشتار مردم است.

«طوفان قاطعیت» و «بازگشت امید» دو عنوان پرطمطراقی است که عربستان از ابتدا برای عملیات‌های خود در یمن برگزیده، اما این تجاوز در حال تبدیل شدن به جنگی فرسایشی است و نتوانسته تا کنون هیچ یک از اهداف سعودی‌ها و همپیمانانشان را محقق کند. به کارگیری تسلیحات پیشرفته و حتی توسل به استفاده از تسلیحات ممنوعه به دست این ائتلاف نتوانسته مردم مبارز و انقلابی یمن را به زانو در آورد.

«عصام عماد» فعال و اندیشمند یمنی ضمن بررسی ابعاد جنگ یمن گفت: عربستان سعودی امروز نتوانسته خود را با وضعیت موجود در جهان به طور کل و در جهان عرب و خاورمیانه به طور خاص، منطبق کند و هنوز فهم درستی از وضعیت موجود به دست نیاورده است. در واقع امروز انقلاب و تحول رسانه‌ای در جهان به وجود آمده است که این تحول در کشورهای منطقه از جمله یمن، تونس، مصر و ... تأثیر گذاشته است.

وی افزود: آگاهی عمومی ملت‌ها در منطقه و در کشورهای عربی و اسلامی بالا رفته است اما عربستان هنوز نتوانسته با این واقعیت کنار بیاید و هنوز با تفکرات کلاسیک به پیش می‌رود. در واقع مسئله‌ای که ما طی سال‌های اخیر در میان کشورهای عربی شاهد آن بودیم ظهور تحول آزادی‌خواهی در میان این کشورها بود.

عصام عماد در این خصوص گفت: کشورهای عربی در ۱۰۰ سال اخیر شاهد استبداد بودند. مردم در این کشورها تحت سلطه رهبران سیاسی و اختناق در جامعه بودند. برخی رهبران عربی علیه مخالفان خود دست به کشتار گسترده‌ای زدند، اما تحول رسانه‌ای در جهان به مردم کمک کرد؛ در واقع با مشاهده اختناق سیاسی موجود در فضای کشورهای عربی خبرنگاران، اساتید دانشگاه و علمای دینی و بطن جامعه و اقشار مختلف مردم تحرکاتی را

گفتگو با امیل لحود:

خطای سعودی در ماجرای حج امسال / بقای نظام اسد تنها گزینه منطقی است

گفتگو: محمدقادری - حنیف غفاری

ساعت ۵:۳۰ روز شنبه و پس از طی کردن خیابان های محله اشرفیه بیروت وارد منزلی شدم که متعلق به رئیس جمهور سابق لبنان بود. افراد داخل منزل و محافظان «امیل لحود» به استقبال و راهنمایی ما آمدند. پس از چند دقیقه، رئیس جمهور ۷۹ ساله سابق لبنان با چهره ای گشاده وارد شد و پس از مضافه و گپ و گفتی کوتاه در مقابل ما نشست. پنجره خانه امیل لحود منظره ای زیبا رو به دریای مدیترانه داشت، جایی که وی روزی ۳ کیلومتر در ساحل آن پیاده روی می کند و به نرمشی سبک می پردازد. در بالای سر امیل لحود تابلو فرش ایرانی نصب شده بود که اهدایی مقامات کشورمان به وی در دوران ریاست جمهوری اش بوده است. با توجه به فرصت اندکی که در اختیار داشتیم، بدون اتلاف وقت با او وارد گفت و گو شدیم که به شرح زیر است:

لبنان ماه هاست با بحران فقدان رئیس جمهور روبروست، بحرانی که از آن به عنوان بحران بی دولتی در بیروت تعبیر می شود. اساسا بی ثباتی سیاسی در بیروت از کجا نشأت می گیرد؟
آنچه امروز در لبنان می گذرد مشکل بزرگی است، متأسفانه باید پذیرفت که برخی افراد و جریان های مداخله گر خارجی و بازیگران وابسته به آنها آرامش و ثبات داخلی در کشور ما را نمی پذیرند. ناآرام سازی بیروت یک استراتژی صهیونیستی برای افزایش دامنه نفوذ و قدرت مانور اسرائیل در منطقه است. ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان حامی تل آویو مبالغه هنگفت و زیادی خرج می کند تا اهداف و استراتژی های اسرائیل در سطح منطقه تحقق یابد. ناامن سازی بیروت توسط این بازیگران را نیز باید در همین قالب و چارچوب مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آرامش در لبنان خطری بزرگ برای اسرائیل محسوب می شود. از این رو هرگاه بیروت به سوی ثبات می رود، تحرکات تل آویو و حامیان آن نیز - در راستای ایجاد ناامنی در بیروت - رو به افزایش می رود.

نقش عربستان سعودی را در پروسه ناامن سازی لبنان چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این مسئله در دوران ریاست جمهوری شما نیز نمود داشت؟
اجازه دهید برای شما خاطره ای تعریف کنم. درست زمانی که من به عنوان رئیس ارتش در لبنان حضور داشتم، یک بار مقامات سعودی چمدانی را برای من آوردند که در داخل آن نیم میلیون دلار پول بود. آنها گفتند این هدیه ای برای شماست! گفتم آیا هدیه ای برای ارتش لبنان است؟ گفتند نه! این هدیه ای برای شخص شما و هر فردی است که در مسند و جایگاه شما قرار بگیرد. من آن چمدان را پس دادم. وقتی من رئیس جمهور لبنان شدم نیز چنین صحنه مشابیهی تکرار شد. حال شما ببینید که مقامات سعودی برای افزایش قدرت نفوذ خود در بیروت چه هزینه های هنگفتی صرف می کنند. می توان فرض کرد که آل سعود به بسیاری از سیاستمداران چنین پیشنهادهای می دهد.

یکی از حوادثی که در دوران ریاست جمهوری شما رخ داد، ترور «رفیق حریری» نخست وزیر اسبق لبنان بود. موضوعی که پس از آن بحران های زیادی در بیروت به وقوع پیوست و توطئه دشمنان

غربی و سعودی بیروت علیه امنیت آن فزونی یافت. نظر شما در خصوص آن فاجعه چیست؟
ترور رفیق حریری فاجعه تلخی برای ما بود. واقعیت امر این بود که دشمنان ملت لبنان می خواستند از خون حریری برای خلع سلاح مقاومت و ایجاد درگیری طایفی در کشور ما استفاده کنند. توطئه های خارجی علیه امنیت لبنان با هدف ایجاد درگیری های مستمر داخلی در بیروت و دیگر شهرها پیگیری شد. در سال ۲۰۰۶ میلادی شاهد جنگ ۳۳ روزه میان اسرائیل و مقاومت لبنان بودیم. غرب با همه سلاح ها و توان خود پشت سر اسرائیل بود اما مقاومت در پایان ۳۳ روز توانست پیروزی بزرگی در این جنگ کسب کند. پس از آن نیز در سال ۲۰۰۷ میلادی بار دیگر دولت «فواد سنیه» تلاش کرد تا با رای اکثریت کابینه خود خلع سلاح مقاومت را محقق سازد اما او نیز در رسیدن به این هدف ناکام ماند.

وارد تحولات سوریه شویم. غرب، رژیم صهیونیستی و آل سعود نهایت تلاش خود را از سال ۲۰۱۱ میلادی تاکنون جهت ساقط کردن نظام سوریه به کار بردند اما اکنون پس از ۴ سال ناچار به پذیرش بسیاری از حقایق از جمله ثبات نظام سیاسی دمشق شده اند. نظر شما در این خصوص چیست؟

من از همان ابتدا بر این نظر بودم که فروپاشی نظام سیاسی دمشق اساسا ممکن نیست. من برای این گفته خود استدلال های قوی و محکمی داشتم. سوریه دارای رهبری با ثبات، مردمی وفادار به نظام و ارتشی منظم بود. از این رو محاسبات اولیه ای که از سوی مخالفان ارشد نظام سوریه مبنی بر شبیه سازی سوریه و لیبی صورت گرفته بود خطایی محض محسوب می شد. امروز زمانی که سخن از لزوم بقای نظام سیاسی و رئیس جمهور سوریه به میان می آوریم، در حقیقت داریم بر روی یک منطق سیاسی صحنه می گذاریم. اگر نظام سوریه از هم فرو پاشد، گروه هایی مانند داعش این کشور را تصرف خواهند کرد و همه منطقه را با فاجعه رو به رو خواهند کرد.

اگر امروز روسیه امکانات نظامی خود را در مسیر سرکوب گروه های تروریستی در سوریه تعریف می کند، در حقیقت دست به محاسبه ای منطقی زده است زیرا حیات تروریست



ها در سوریه مترادف با ناامنی در کل منطقه و جهان خواهد بود و دامنه این ناامنی به روسیه و مناطقی مانند چین تسری پیدا می کند. درمناظر آنچه اشاره شد، صهیونیست ها نیز پس از ناکامی در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ میلادی، سعی دارند خلع سلاح مقاومت اسلامی لبنان را از طریق سرنگون کردن نظام سوریه محقق سازند. بنابراین منطق موجود در مناسبات منطقه ای ما را به سمت و سوی حمایت بی چون و چرا از نظام سوریه سوق می دهد.

اخیرا شاهد بودیم تشکیلات خودگردان فلسطین پس از سالها پیمان اسلورا تمام شده و در حقیقت باطل اعلام کرد. به نظر شما چرا پیمان اسلورا از ابتدا در عمل غیر قابل اجرا بود؟
پاسخ این سوال به استراتژی های کلان تل آویو باز می گردد. پیمان اسلورا دقیقا مانند پیمان کمپ دیوید بود. مطابق استراتژی های کلان صهیونیست ها، آنها خواستار گسترش محدوده نفوذ جغرافیایی خود تا بین النهرین هستند. بدیهی است که در چنین فضایی آنها نسبت به هیچ گونه پیمانی با فلسطینیان که مبتنی بر بازگشت به مرزهای گذشته باشد پایبند نخواهند بود. یکی دیگر از حقوق غیر قابل انکار و مسلم مردم فلسطین، حق بازگشت آوارگان است.

زمانی که من رئیس جمهور لبنان و رئیس دوره ای اتحادیه عرب بودم، بارها در مقابل بیانیه هایی که در آن به حق بازگشت فلسطینیان اشاره ای نمی شد موضع گیری کردم و حتی مانع از طرح آنها شدم. به نظر من حق بازگشت آوارگان فلسطینی باید در هر بیانیه ای که در خصوص مسئله فلسطین صادر می شود مورد توجه و تاکید قرار گیرد. آیا مردم فلسطین حقی مهم تر از این دارند؟

امسال در جریان برگزاری مراسم معنوی حج، شاهد قربانی شدن بیش از هشت هزار نفر از مسلمانان به دلیل سوء مدیریت و بی تدبیری و در مواردی دیگر تعدد و اهمال کاری مقامات سعودی در رسیدن به حال مجروحین و بازماندگان فاجعه بودیم. نظر شما در این خصوص چیست؟

آنچه مسلم است اینکه در جریان وقوع فاجعه اخیر در حج، مقامات ریاض دچار خطا و اشتباه شده اند. موضوعی که شاهد تکرار چندین باره آن در جریان این مراسم بوده ایم.



اروپا

دبیر: عبدالحمید بیاتی

مشروعیت حقوقی حضور نظامی روسیه در سوریه/قطعنامه تعریف تجاوز

مهدی ذوالفقاری



محور غربی-عربی-صهیونیستی برای حفظ تروریست ها و ساقط کردن نظام مردمی سوریه با بهانه هایی مانند «عدم مداخله» و «عدم توسل به زور» در قوانین بین المللی، کمک به این کشور را مطرود جلوه می دهد.

«ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه دیروز و به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت مانده به سخنرانی در هفتادمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که کمک های این کشور به سوریه به شکل تأمین تسلیحات به دولت سوریه، آموزش های نظامی و نیز ارائه کمک های بشردوستانه به مردم این کشور بوده و از آنجاییکه کمک های مذکور به درخواست دولت قانونی و مشروع این کشور انجام شده است، موضوع حمایت ها از سوریه در راستای مبارزه با گروه تروریستی داعش در این کشور بر اساس منشور ملل متحد و در چارچوب قوانین بین المللی محسوب می شود. سخنان پوتین ناظر به قطعنامه شماره ۳۳۱۴ موسوم به «تعریف تجاوز» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ است که بر اساس آن روسیه با درخواست دولت قانونی سوریه به ارسال کمک های تسلیحاتی و مشاوره نظامی به سوریه مبادرت نموده است.

بهتر است برای روشن شدن موضوع کمک به دولت سوریه در راستای مبارزه با تروریست ها، ابعاد حقوقی این قطعنامه مورد بررسی قرار گرفته و قانونی بودن کمک های کنونی به دولت «بشار اسد» از منظر حقوق بین الملل مورد توجه قرار گیرد.

در طول سالیان متمادی، کوشش دولتها در جامعه بین المللی در حوزه هایی مانند منع توسل به جنگ و تعریف تجاوز در کنفرانس خلق سلاح (فوریه ۱۹۳۲) یا طرح ۱۴ نوامبر ۱۹۳۳ فرانسه در این رابطه به دلیل اختلاف نظرها درباره مصادیق برخی تعاریف از قبیل تعریف تجاوز بی نتیجه ماند تا اینکه در نهایت برای تسهیل این تعریف، متن تلفیقی جامعی تهیه شد که همه اختلاف و اتفاق نظرهای سه طرح ارائه شده به سازمان ملل را مفصل و با جزئیات در خود داشت. متن تلفیقی از سال ۱۹۷۰ مبنای کار کمیته ویژه ای قرار گرفت و پس از نزدیک کردن نقطه نظرهای مختلف به صورت قطعنامه شماره ۳۳۱۴ در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت.

قطعنامه ۳۳۱۴ به عنوان «تعریف تجاوز» نام گرفت و متضمن ۸ ماده است. مواد مندرج در این قطعنامه به شرح زیر است:

ماده یک) تجاوز عبارت است از بکار بردن نیروی مسلح توسط یک کشور علیه حاکمیت تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی کشور دیگر و یا به هر طریق که با منشور ملل متحد آنچنانکه در این تعریف آمده است تباین داشته باشد.

ماده دو) هرگاه کشوری در استفاده از نیروی مسلح بر خلاف منشور پیشقدم شود، این عمل تجاوز به شمار می آید. (اصل پیشدستی)

ماده سه) هر یک از اقدامات (مصادیق هفت گانه ذیل این ماده) بدون توجه به اعلان جنگ و یا با توجه به اعلام جنگ و طبق مقررات مندرج در ماده ۲ اقدام تجاوز کارانه به شمار می آید.

ماده چهار) اقدامات ذکر شده فوق، جامع انواع اعمال تجاوز آمیز نبوده و شورای امنیت ممکن است بر اساس مواد منشور اقدامات دیگری نیز که تجاوز کارانه به شمار می آید را تضمین نماید (غیر حصری بودن مصادیق ماده ۳)

ماده پنج) هیچگونه ملاحظه ای صرف نظر از کیفیت آن، خواه سیاسی، خواه اقتصادی یا نظامی و غیره نمی تواند عمل تجاوز آمیز را توجیه کند. (هیچ ملاحظه سیاسی،

اقتصادی و ... نمی تواند تجاوز را توجیه کند و در اینصورت موجب مسئولیت دولت متجاوز می شود.)

ماده شش) هیچ نکته ای در این تعریف نباید طوری تفسیر شود که موجب افزایش یا کاهش میزان شمول منشور در قانونی جلوه دادن استفاده از زور گردد. (در تفسیر این تعریف نباید موسع یا مضیق عمل نمود)

ماده هفت) هیچ نکته ای در این تعریف و به خصوص ماده ۳ نباید به حق خودمختاری، آزادی و استقلال مردمی منتهی شود. (اصل حق ملتها در تعیین سرنوشت خود)

ماده هشت) در تفسیر و اجرای مقررات نامبرده، مواد فوق به هم ارتباط دارند و هر ماده باید در محدوده سایر مواد مورد تفسیر قرار گیرد.

ماده هشت (که در واقع به تعریف جرم تجاوز می پردازد) متشکل از دو بند است:

— برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای اقدام تجاوز کارانه توسط یک صاحب منصب که به نحو موثری اقدام سیاسی یا نظامی یک دولت را کنترل یا هدایت می کند و با توجه به ماهیت و گستره آن، موجب نقض آشکار منشور ملل متحد می شود.

— تهاجم یا حمله به سرزمین دولت دیگر بوسیله نیروهای مسلح یک دولت، یا هر نوع اشغال نظامی، هر چند موقت که از چنین تهاجم یا حمله ای ناشی شود، یا هر نوع ضمیمه تمام یا بخشی از سرزمین دولت دیگر با استفاده از نیروی مسلح؛ بمباران سرزمین دولت دیگر یا به کاربردن سلاح علیه سرزمین دولت دیگر؛ محاصره بنادر یک دولت؛ استفاده از نیروهای مسلح مقیم در سرزمین دولت دیگر بر خلاف شرایط مقرر در توافقنامه منعقد با دولت پذیرنده یا تمديد دوره حضور در سرزمین دولت فرستنده بر خلاف شرایط موافقتنامه؛ اجازه استفاده از سرزمین برای ارتکاب اقدام تجاوز کارانه علیه دولت ثالث؛ ارسال گروه ها، نیروهای نامنظم و مزدوران برای انجام عملیات نیروهای نظامی علیه دولت دیگر.

بر این اساس، بند دو ماده هشت قطعنامه تعریف تجاوز آشکارا نشان می دهد که دولت سوریه مورد تجاوز تروریستی قرار گرفته و لذا قوانین بین المللی حمایت از دولت این کشور را تصریح کرده است؛ چرا که از سال ۲۰۱۱ تا کنون گروه تکفیری-صهیونیستی داعش با کمک برخی کشورهای غربی و دولت های عرب مرتجع سوریه

را مورد تهاجم نظامی قرار داده است که نتیجه آن چندین هزار کشته و چند میلیون شهروند آواره سوری بوده است. بر این اساس، سوریه مطابق با قوانین بین المللی مورد تجاوز قرار گرفته و از آنجاییکه نهادهای جهانی موظف به حمایت از این کشور نه تنها با اعمال سکوت، بلکه با استفاده از حربه های رسانه ای و یا ارسال هوایی تجهیزات جنگی پیشرفته به حمایت از تجاوزگران تروریست پرداختند، حمایت برخی کشورها از دولت سوریه نیز مورد مخالفت آن ها قرار گرفته است.

مخالفان کمک به سوریه از بهانه دیگری بر عنوان قانون «منع مداخله در امور داخلی یک کشور» سوء استفاده کرده و حتی کمک های بشردوستانه به غیرنظامیان این کشور را نیز در قالب عبارت فوق تعبیر می کنند.

پاسخ به این شبه سازی آنان نیز روشن است: یکی از قواعد کلی حقوق بین الملل عمومی این است که دولت ها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را ندارند. این امر که به اصل «عدم مداخله» شهرت یافته، مطابق با بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد تعریف و مورد استناد قرار می گیرد.

همچنین، اصل «عدم توسل به زور» در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تصریح می کند که دولت ها حق توسل به زور علیه یکدیگر را (جز در موارد استثنایی برشمرده شده در منشور) ندارند و باید اختلافات خود را به طرق مسالمت آمیز حل و فصل کنند.

اصل «عدم مداخله» و اصل «عدم توسل به زور» جزء موازین و اصول بنیادین حقوق بین الملل به شمار رفته تا جاییکه تمامی دولت ها در اسناد و معاهدات بین المللی متعددی متعهد شده اند تا به آن ها احترام بگذارند.

پرسشی که در رابطه با اصل «عدم مداخله» مطرح می شود این است که:

— دولت سوریه چند سال است که به شدیدترین وجه مورد تهاجم گروهی قرار گرفته است که حتی حامیان آن نیز اجبارا به تروریستی بودن آن اذعان کرده اند.

— این گروه تروریستی اقدامات خود را در نقاط دیگر جهان تسری داده و مخاطرات گسترده ای را پیش روی جهانیان قرار داده است.

— مهاجمین تروریست، دولت محسوب نشده، لیکن وفق قوانین مصرح به اقداماتی در این کشور دست زده اند که محکومیت های بین المللی را به دلیل تروریستی بودن

لذا رأی دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۸۶ را رابطه با نیکاراگوئه، آن را به رویه قضایی نیز تبدیل نمود. لازم به ذکر است که در تمامی موارد مشابه نیز، کسانی که دعوت به مداخله را انجام دادند، رؤسای جمهوری بودند که پس از «طی تشریفات قانون اساسی» آن کشور به طور مشروع به قدرت رسیدند و به همین واسطه نماینده قانونی مردم آن کشور در مجامع بین‌المللی حضور دارند. در طرف مقابل نیز، نیروهای نظامی بودند که با توسل به توان نظامی، قدرت را در دست گرفته بودند و فاقد هر گونه مشروعیت داخلی و بین‌المللی بودند.

از نتایج مباحث حقوقی فوق، دو قاعده «عدم مداخله» و «عدم توسل به زور» درباره مبارزه با تروریست‌های تکفیری داعش در سوریه دارای مصداق نبوده و حامیان دولت مشروع و قانونی این کشور درخواست مبارزه با تروریست‌ها را مطرح کرده‌اند. لذا وفق قوانین بین‌المللی، کمک‌های بشردوستانه و یا نظامی و تسلیحاتی به این کشور مطابق با نص صریح قوانینی است که دولت‌ها آن را پذیرفته و به آن اذعان نموده‌اند.

از این روست که منشاء نگرانی‌های آمریکا و برخی از کشورهای محور غربی-عربی از کمک به حاکمیت قانونی و برخاسته از آراء مردم سوریه در خصوص تلاش برای حفظ تروریست‌ها داعش و ادامه تأمین منافع آنان از این راه بر ملا می‌شود.

— دوماً: این دولت قانونی از کشور دیگری بخواهد تا با کمک برای مهار مهاجم، به چنین مداخله‌ای مبادرت نماید. در این صورت است که این مداخله، صحیح و قانونی تلقی می‌شود. قاعده کلی این است که دعوت به مداخله اگر از سوی دولت قانونی مستقر در یک سرزمین به عمل آید صحیح است، اما اگر از سوی شورشیان یا سایر مقامات به عمل آید صحیح و مشروع نبوده و مداخله‌ای که متعاقب چنین دعوتی انجام شده باشد، نادرست و غیرقانونی است. این امر را دیوان بین‌المللی کیفری در رأی خود در رابطه با نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶ تأیید کرد. به عبارت دیگر، قاعده سنتی حقوق بین‌الملل این است که اگر دولت قانونی که مداخله در سرزمین آن صورت گرفته است به مداخله رضایت دهد، دیگر مداخله ناموجه نیست. همچنین قاعده سنتی این است که رضایت گروه‌های شورشی نمی‌تواند مداخله را توجیه کند. آنچه مهم است رضایت دولت قانونی و مشروع یک کشور است.

در این سال دیوان بین‌المللی کیفری به پرونده نیکاراگوئه علیه آمریکا رسیدگی کرد. در این پرونده ایالات متحده متهم بود که به شورشی‌های مخالف دولت، کمک نظامی و غیر نظامی کرده تا آنها به عملیات خود علیه دولت آن کشور ادامه دهند. دیوان در این قضیه اعلام کرد که براساس حقوق بین‌المللی، اقدامات آمریکا مداخله غیرقانونی به شمار می‌آید.

اقداماتشان به همراه داشته است.

لذا این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که مداخله در چه اموری ناموجه و ممنوع است؟ پاسخ حقوقی این است که ممنوعیت جزء صلاحیت انحصاری دولت‌ها در نظر گرفته شده است.

به عنوان نمونه، دیوان بین‌المللی کیفری در قضیه نیکاراگوئه اعلام کرد که اموری همچون انتخاب نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها و همچنین تعیین سیاست خارجی کشورها در زمره اموری هستند که موضوع اصل عدم مداخله هستند. اموری که جزء صلاحیت داخلی دولت‌ها بوده و سایر دول حق مداخله در آنها را ندارند. با این حال، برای هر دو قاعده «عدم مداخله» و «عدم توسل به زور» استثنائاتی در نظر گرفته شده است. از جمله اینکه، در مواردی که دولتی مورد تجاوز قرار گرفته باشد، به‌عنوان دفاع مشروع، از «حق توسل به زور» برخوردار بوده و همچنین شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز می‌تواند در مواردی که نقض صلح، تهدید صلح یا تجاوز رخ داده باشد مجوز اقدام نظامی و توسل به زور علیه متجاوز را صادر کند. اصل عدم مداخله نیز استثنائات متعددی دارد که یکی از آنها «دعوت به مداخله» است.

بر اساس قوانین بین‌المللی، «دعوت به مداخله» به این معناست که دولتی که مداخله در خاک آن صورت می‌گیرد: — اولاً: دولت قانونی یک کشور محسوب شود

هنجارهای بین‌المللی در فضای مجازی به روایت «جوزف نای»

ترجمه و تلخیص: مهدی



تخمیل می‌گردد. اما دو نوع دیگر ممکن است تهدید بیشتری را در آینده ایجاد نماید. البته این دسته بندی‌ها با هم همپوشانی دارد.

در دوران جنگ سرد رقابت ایدئولوژیک همکاری‌های شوروی و آمریکا را محدود می‌کرد و هر دو طرف با آگاهی از خطر تخریب هسته‌ای به سمت ایجاد یک سری از هنجارها و کدهای رفتاری اولیه برای اجتناب از جنگ نظامی حرکت می‌کردند. این قوانین ابتدایی شامل عدم جنگ هسته‌ای، ارتباطات بحران مانند ایجاد یک خط ارتباطی بین مسکو و واشنگتن و اقدامات جهت جلوگیری از حوادث بین دو کشور است.

اولین اقدام پیمان منع محدود آزمایش‌های هسته‌ای بود. دومین اقدام نیز در سال ۱۹۶۸ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که در صدد محدود کردن گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود و یک نوع بازی با حاصل جمع جبری مثبت را رقم زد.

به طور مشابه زمینه‌هایی برای همکاری بین‌المللی جهت تأمین امنیت فضای مجازی نیز وجود دارد و این زمینه‌ها بیشتر در حوزه جرایم و تروریسم سایبری است. روسیه و چین به دنبال گسترش نظارت سازمان ملل بر اینترنت هستند. البته تشابهات تاریخی خیلی دقیق نیست و تکنولوژی سایبری با فناوری هسته‌ای متفاوت است به طوری که بازیگران غیر دولتی نیز می‌توانند به راحتی از فناوری اطلاعات استفاده نمایند. با این حال

اینترنت در سال ۱۹۷۰ ایجاد شد اعضای آن یک دهکده مجازی را شکل دادند و به حوزه امنیت توجه کمی داشتند. سپس در دهه ۹۰ فضای وب ایجاد شد و چند میلیون کاربر به آن پیوستند و اینترنت بستر اقتصاد و حکمرانی جهانی شد.

همه این وابستگی‌ها به حوزه فضای مجازی حاکی از این واقعیت است که بازیگران دولتی و غیر دولتی در این حوزه بسیار آسیب‌پذیر هستند.

مطالعات استراتژیک در حوزه فضای مجازی شبیه استراتژی‌های هسته‌ای در دهه ۱۹۵۰ است و تحلیلگران در خصوص معنای تهاجم، دفاع، بازدارندگی، هنجارها و کنترل تسلیحاتی دچار پراکندگی هستند. اصطلاح جنگ سایبری طیف وسیعی از اقدامات ساده مانند خودداری از خدمات تا اقدامات پیچیده مانند جاسوسی و خرابکاری سایبری را در بر می‌گیرد. یک تعریف مفید از جنگ سایبری عبارت است از هر گونه اقدام خصمانه در فضای مجازی که معادل خشونت فیزیکی باشد و معیار این ارزیابی رهبران سیاسی هستند.

تهدیدات سایبری نسبت به امنیت ملی به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از جنگ سایبری و جاسوسی اقتصادی که عمدتاً توسط دولت‌ها انجام می‌شود و جرایم سایبری و تروریسم سایبری که بیشتر توسط بازیگران غیر دولتی انجام می‌شود. در حال حاضر بیشتر هزینه‌ها از ناحیه جاسوسی و جرایم سایبری به کشورها

نظر به قابلیت فراوان اینترنت برای آسیب وارد آوردن بر دیگران تعیین هنجارهای بین‌المللی برای این پدیده یکی از ضرورت‌های عصر حاضر است. «جوزف نای» در مطلبی که برای پایگاه «پراگمات سیندیکیت» به نگارش درآورده به بررسی هنجارهای بین‌المللی در فضای مجازی پرداخته است. نای واضح نظریه قدرت نرم و معاون پیشین وزیر دفاع آمریکا و استاد کنونی دانشگاه هاروارد است.

متن زیر ترجمه و خلاصه‌ای از مطلب نای است.

کنفرانس بین‌المللی فضای مجازی ۲۰۱۵ که در هلند با حضور دو هزار نفر از مقامات دولتی، دانشگاهیان و صنایع گوناگون برگزار شد تلاش داشت تا قواعدی را برای جلوگیری از درگیری و منازعات در فضای مجازی بین بازیگران گوناگون پی‌ریزی نماید.

در حال حاضر اینترنت قابلیت فراوانی برای آسیب رساندن به بازیگران گوناگون دارد. خیلی از ناظران معتقد هستند که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل عامل حمله استاکس نت به تأسیسات هسته‌ای ایران بوده‌اند و یا اوپاما کره شمالی را متهم به حمله به شرکت سونی پیکچرز کرده است.

تا همین اواخر امنیت در فضای مجازی عموماً در حوزه تخصصی گروه کوچکی از کارشناسان رایانه‌ای بود. زمانی که

برخی از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی سعی دارند بر عملکردهای ابتدایی اینترنت حکمرانی نمایند. برای مثال تقویت آیکن توسط ایالات متحده، کنوانسیون جرایم سایبری ۲۰۰۱ با مشارکت یوروپل و اینترپل و یا تجزیه و تحلیل گروه کارشناسان دولتی سازمان ملل متحد در خصوص چگونگی رابطه حقوق بین‌الملل و امنیت سایبری از جمله این اقدامات است.

احتمال دستیابی به توافق در خصوص مسائل اختلافی مانند نفوذ سایبری برای اهداف جاسوسی زمان زیادی می‌برد. با این حال هنجارهای بین‌المللی به آرامی توسعه می‌یابند به طوری که در خصوص موضوع فن آوری هسته‌ای ایجاد این هنجارها حدود دو دهه طول کشید. مهمترین پیام کنفرانس اخیر هلند این بود که آسیب‌پذیری در فضای مجازی به این نقطه حساس نزدیک می‌گردد.

چرایی خشم پرچمدار نقض قوانین بین المللی از حضور روسیه در سوریه

نظیر ارتش آزاد و جبهه النصره تنها با هدف فرافکنی و توجیه حمایت های مالی و تسلیحاتی گسترده از آنها صورت می گیرد.

علت انتقادات شدید آمریکا از همکاری های نظامی روسیه و سوریه چیست؟

با توجه به این مسائل مشخص است که هسته اصلی اختلافات میان آمریکا و روسیه در زمینه دخالت نظامی مسکو در سوریه در چه مسأله ای نهفته است. تحولات میدانی در سوریه به خوبی نشان می دهد که داعش با حمایت های گسترده آمریکا، در مقایسه با دیگر گروه های تکفیری، بدترین اقدامات تروریستی را علیه مردم سوریه انجام داده است. بر همین اساس، آمریکا و غرب که در ظاهر خود را در قامت مبارزان با تروریسم نشان می دهند، در حقیقت دو شرط اصلی را برای مبارزه با تکفیریه ها در سوریه نصب العین خود قرار داده و می دهند؛

۱- هرگونه مبارزه با تروریسم در سوریه تنها داعش باید هدف قرار گرفته شود.

۲- تمامی حملات به دیگر گروه های تکفیری باید به گونه ای باشد که موجب تضعیف آنها نشود. یکی از مهم ترین دلایلی که موجب شده تا آمریکا تنها قائل به هدف قرار دادن داعش در سوریه باشد، حمایت های گسترده مالی و تسلیحاتی از این گروه تروریستی به ویژه از سوی دولت ترکیه است.

در واقع کاخ سفید در شرایط کنونی به دنبال این است که تاحدودی از قدرت توسعه طلبانه داعش بکاهد؛ قدرتی که دیگر گروه های تروریستی در سوریه از آن برخوردار نیستند و همین مسأله باعث شده تا مطیع محض اوامر صادره از سوی واشنگتن باشند. با این وجود، جنگنده های روسی از همان بدو آغاز عملیات نظامی علیه تکفیریه ها در سوریه، تمامی گروه های حامل سلاح در این کشور را هدف قرار داده و می دهند و رسماً نیز اعلام کرده اند که هیچ تفاوتی میان داعش و دیگری گروه های تکفیری قائل نیستند.

از سوی دیگر، دولت های غربی و آمریکایی ها معتقدند که همکاری های گسترده روسیه و سوریه برای ضربه زدن به ریشه تروریسم در این کشور از یک سو و سخن گفتن از تأسیس یک مرکز اطلاعات مشترک میان روسیه، ایران، عراق و سوریه از سوی دیگر با منافع غربی - آمریکایی در تعارض کامل بوده و استحکام یافتن این همکاری ها و مراکز اطلاعات مشترک موجب تقویت بیش از پیش محور مقاومت در منطقه می شود.

انتقادات داخلی در آمریکا از سیاست های اوباما در سوریه

در مقابل انتقادات گسترده مقامات آمریکایی از دخالت های نظامی روسیه در سوریه، انتقادات داخلی نسبت به سیاست های باراک اوباما در سوریه نیز وجود دارد. برخی از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا و همچنین بعضی از تحلیلگران و سیاستمداران آمریکایی به سیاست های رئیس جمهوری این کشور در سوریه به شدت معترض بوده و به آن انتقادات شدید وارد می آورند.

تحلیلگران آمریکایی هنگامی که به کنکاش دخالت های آمریکا در سوریه می پردازند، اقدام واشنگتن در اشغال افغانستان و سپس عراق را یادآوری می کنند و بر این باورند که نتایج منفی حملات نظامی به این دو کشور همچنان دامن گیر کشورشان است. آنها بر این باورند که سناریو سوریه همان سناریوی کاملاً اشتباهی است که در عراق و افغانستان پیاده شد و در نهایت نیز بی نتیجه ماند.



تحقق راه حل سیاسی در آن را با مخاطره جدی مواجه ساخته است. این ادعای رسانه های غربی در حالی صورت می گیرد که مقامات روسی بارها اعلام کرده اند با وجود گذشت سه سال از حملات ائتلاف بین المللی ضد داعش در عراق و سوریه، این گروه تروریستی - تکفیری در این دو کشور قدرت بیشتری یافته است.

تحلیلگران سیاسی منطقه ای بر این باورند که حملات ائتلاف ضد داعش در سوریه نه تنها برای تضعیف داعش صورت نگرفته، بلکه هدف اصلی آن حمایت از این گروه تروریستی و فراهم کردن زمینه برای پیشروی بیشتر آن بوده است. آنها معتقدند ناامید کننده بودن نتیجه این حملات، روسیه را بر آن داشت تا با اتخاذ موضعی قاطعانه در مقابل آمریکا ایستاده و از تنها متحد منطقه ای خود - این بار با دخالت نظامی - به صورت تمام قد دفاع کند. ائتلاف میان روسیه و آمریکا آنجا آشکار می شود که مسکو تمامی گروه های حامل سلاح از جمله جبهه النصره و ارتش آزاد را عامل تخریب و ترور می داند؛ در حالی که واشنگتن جبهه النصره و ارتش آزاد را بر خلاف داعش در لیست گروه های به اصطلاح صلح طلب و معتدل طبقه بندی می کند. مقامات روسی بر این باورند که برنامه و اهداف تمامی گروه های حامل سلاح در سوریه یکی است و آن ایجاد هرج و مرج و تجزیه سوریه است. به اعتقاد مسکو هیچ تفاوتی میان داعش، جبهه النصره و ارتش آزاد و دیگر گروه های مسلح در سوریه وجود ندارد؛ این دیدگاهی است که واشنگتن به شدت با آن مخالف است.

تردیدی نیست که ادعای آمریکا و غرب مبنی بر معتدل بودن جبهه النصره و ارتش آزاد کاملاً بی اساس است، چرا که در زمان آغاز بحران سوریه یعنی پنج سال پیش داعش وجود خارجی در این کشور نداشته و در سال ۲۰۱۳ یعنی دو سال پیش در سوریه اعلام موجودیت کرد. این در حالی است که در دو سال اول بحران سوریه و کشیده شدن آن به هرج و مرج و درگیری های نظامی گروه های چون جبهه النصره و ارتش آزاد در میدان حضور داشتند و می توان گفت که هجمه گسترده آمریکا و غرب به سوریه طی دو سال اول بحران از طریق همین گروه ها اتفاق افتاد. در این دو سال سوریه آبستن حوادث گوناگونی بود که در نتیجه آن ده ها غیرنظامی بی گناه به خاک و خون کشیده شدند. بنابراین، ادعای آمریکایی ها مبنی بر معتدل بودن گروه هایی

مقامات آمریکایی در حالی روسیه که در چارچوب قوانین بین المللی و به خواست دمشق دست به اقدام نظامی علیه تکفیریه های داعش در سوریه زده، با اتخاذ سیاستی دوگانه همچنان از این اقدام انتقاد می کنند.

کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا در موضع گیری خود در قبال حملات جنگنده های روسی به مواضع تروریست های تکفیری داعش در سوریه مدعی هستند که این حملات نقض آشکار قوانین بین المللی بوده و تمامی راه ها برای حل سیاسی بحران سوریه را مسدود می کند. آنها برای توجیه این ادعای مضحک خود به این مسأله استناد می کنند که جنگنده های روسی علاوه بر مواضع داعش، مواضع مخالفان به اصطلاح صلح طلب و یا معتدل را نیز هدف قرار می دهند.

آمریکا و غرب همواره تلاش کرده و می کنند تا حملات روسیه علیه داعش در سوریه را نامشروع جلوه داده و آن را ناشی از دشمنی و کینه توزی نمایش دهند. درست در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد؛ محور چهارگانه ایران، روسیه، عراق و سوریه در مقابل، معتقدند که دخالت نظامی مسکو در سوریه با هماهنگی کامل دولت این کشور بوده و هدف اصلی آن ریشه کن کردن کامل گروه های تروریستی - تکفیری و در نهایت سوق دادن امور به سمت راهکارهای سیاسی برای حل بحران سوریه است.

اعضای محور چهارگانه معتقدند که گروه های تکفیری در سوریه - هر چند تحت عناوین مختلف باشند - تنها یک هدف را دنبال می کنند و آن چیزی جز قتل و غارت شهروندان سوری و تجزیه این کشور نیست. بنابر این اعضای این محور بر این باورند که حملات روسیه به مواضع داعش در سوریه زمینه را برای آغاز مذاکرات جدی سوری - سوری فراهم می کند، زیرا نابودی گروه های تکفیری در سوریه که در واقع دست راست استعمارگران غربی هستند، مقدمه تحقق این مهم است.

مخالفان به اصطلاح معتدل یا صلح طلب از دیدگاه آمریکا و غرب

رسانه های وابسته به کشورهای غربی و آمریکا در طول شبانه روز با دنبال کردن یک خط خبری مغرضانه اینگونه به افکار عمومی جهانیان القا می کنند که دخالت نظامی روسیه در سوریه موجب تشدید ناامنی در این کشور شده و

یکسان و تندروی سلفی می داند. به همین دلیل سطح همکاری روسیه و آمریکا در سوریه دارای محدودیت هایی است.

|| روسیه، ایران، سوریه و عراق دفتر مشترک تبادلات اطلاعاتی و امنیتی در بغداد گشوده اند. ضرورت چنین کاری چیست؟ آیا این کشورها این مرکز را با هدف ایجاد نوعی توازن قوا در برابر ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا ایجاد کرده اند؟

هر چند نوعی همکاری بین این کشورها در خصوص مبارزه با داعش وجود داشته است اما تا به حال مکانیسمی وجود نداشته است تا اجازه دهد این کشورها

سیاستی هماهنگ و پایدار در خصوص مقابله با داعش داشته باشند. ایجاد این دفتر مشترک این امکان را به جبهه ضد داعش می دهد تا بطور موثرتری با همدیگر همکاری کنند و در عین حال موجب توازن شدن نفوذ ائتلاف تحت رهبری آمریکا شوند، ائتلافی که هنوز هدفش ساقط کردن بشار اسد و دولت سوریه است.

|| با توجه به حضور نظامی روسیه در سوریه و ورود ناوهای چینی برای پیوستن به نیروهای روسیه در سوریه، شما آینده بحران سوریه را چگونه پیش بینی می کنید؟

اگر روسیه عملیات های نظامی خود را محدود به حملات هدفمند کند و این کار با هماهنگی نیروهای زمینی سوریه صورت گیرد، سیاست جدید روسیه ممکن است به جنگ با داعش کمک کند. البته باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که صرف بمباران هوایی نمی تواند موجب پیروزی در جنگ علیه داعش شود.

گفتگو با استاد دانشگاه آلاباما؛

دلایل حملات هوایی روسیه در سوریه/ تفاوت رویکرد مسکو و واشنگتن

گفتگو: پیمان یزدانی



همچنین داعش می تواند تهدیدی دراز مدت برای آسیای مرکزی که روسیه از آن به عنوان «خارج نزدیک» یاد می کند، باشد. نزدیکی جغرافیایی این تهدید به روسیه از عوامل شکل گیری سیاست جدید و محکم روسیه در سوریه است.

|| پنتاگون درخواست رسمی روسیه برای تعیین محدوده هوایی عملیات خود بر فراز سوریه را رد کرده است. با توجه به این اختلافات بین روسیه و آمریکا آیا امکان همکاری دو کشور علیه گروه تروریستی داعش وجود دارد؟

مسکو و واشنگتن دارای برخی اهداف مشترک در خصوص داعش هستند اما رویکردهای آنها در خصوص این مسئله در تقابل با یکدیگر قرار دارد. آمریکا هنوز در این توهیم به سر می برد که می تواند از طریق نیروهای مخالف میانه روی سوریه بشار اسد را به چالش بکشد و سرنگون کند در حالیکه روسیه تمامی مخالفان اسد را

روسها در گذشته نه چندان دور با از دست دادن پایگاه خود در لیبی توسط کشورهای غربی، به این نتیجه رسیدند که باید حضور موثری در منطقه داشته باشند و لذا با برگزاری مانورهای مشترک دریایی با چین عزم خود را برای معادلات دریایی و نظامی در کشورهایی مثل سوریه جزم کرده اند.

در همین راستا در گفتگویی با پروفیسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی آمریکا به بررسی این موضوع پرداخته که مشروح آن در زیر آمده است.

|| روسیه حملات خود علیه داعش را آغاز کرده است. به نظر می رسد که این کار با چراغ سبز آمریکا انجام شده است. چرا روسیه تصمیم به حمله نظامی علیه داعش گرفت؟

روسیه در تلاش است تا بخشی از نفوذ گذشته خود در منطقه را بازسازی کند.

پروفیسور «نادر انتصار» معتقد است روسیه بر خلاف آمریکا تغییر در راس هرم قدرت سوریه را با هدف حفظ آخرین پایگاه دریایی استراتژیک خود در این کشور نخواهد پذیرفت.

حملات هوایی روسیه علیه گروه های تروریستی حاضر در سوریه از چهارشنبه هفته گذشته آغاز شده است. پیوستن ناوهای چینی به نیروهای نظامی روسیه موجب سردرگمی آمریکا و متحدان وی در منطقه شده است.

حملات هوایی روسیه بیانگر تحركات تازه در منطقه است، روسیه که اکثر پایگاه های خود در اروپا و خاورمیانه را از دست داده است در تلاش است تا در سوریه پایگاه استراتژیک دریایی خود را حفظ کند، روسیه اساسا با برکناری بشار اسد در سوریه مخالف است زیرا کنار رفتن اسد به منافع این کشور آسیب جدی وارد خواهد کرد و موجب خواهد شد تا آخرین پایگاه استراتژیک دریایی خود در خاورمیانه را از دست دهد.

جرمی کوربین:

دخالت نظامی در خاورمیانه به تهدید تروریستی علیه انگلستان دامن زد



افغانستان مشارکت نمی کرد، انگلستان امروز با تهدید های امنیتی کمتری مواجه بود.

با این حال به دلیل حملات تروریستی پاریس، ۵۵ درصد مردم می گویند که انگلستان باید علاوه بر نیروی هوایی از نیروی زمینی نیز در جنگ با داعش استفاده کند. از سوی دیگر قرار است که کوربین در سخنرانی امروز خود با کاهش ۲۰ درصدی بودجه نیروی پلیس انگلستان مخالفت کند چرا که با توجه به حملات پاریس این اقدام نوعی قمار امنیتی به حساب می آید.

انتظار می رود که این اظهار نظر تا حد زیادی موجب جلب رضایت اعضای میانه رو حزب کارگر شود که به دنبال مقصر اصلی حملات تروریستی پاریس و اقدامات مشابه می گردند.

اظهارات کوربین در حالی مطرح می شود که نتایج یکی از آخرین نظرسنجی های انجام گرفته در انگلستان نشان می دهد که حمایت مردم این کشور از حمله جنگنده های انگلیسی به مواضع داعش در سوریه پس از انفجارهای هفته گذشته پاریس افزایش یافته است.

ناگفته نماند که انگلستان در حال حاضر نیروهای ائتلاف مبارزه با داعش را در عراق همراهی می کند اما گسترش دامنه عملیات های هوایی انگلستان به خاک سوریه به اجازه پارلمان منوط خواهد بود.

اما، طبق نظر سنجی انجام گرفته ۶۴ درصد از مردم معتقدند که در صورتی که دولت لندن در حمله به عراق و

رهبر حزب کارگر انگلستان با انتقاد از سیاست خارجی دولت لندن، تهاجم نظامی کشورش به خاورمیانه را به عنوان اصلی ترین عامل افزایش ناامنی در غرب می داند.

«جرمی کوربین» رهبر حزب کارگر انگلستان قرار است امروز شنبه سخنرانی را در رابطه با ایجاد تغییرات دموکراتیک در بدنه حزب متبوع خود ایراد کند. یکی از محورهای اصلی این سخنرانی ارائه مدل متفاوتی از سیاست خارجی بر مبنای ایجاد روابطی جدید و به مراتب مستقل تر با دیگر کشورهای جهان است. سیاستی که در آن جنگ جز از سر اجبار و به عنوان گزینه نهایی انتخاب نخواهد شد.

به گفته منابع آگاه، کوربین در این سخنرانی خواهد گفت که تهاجم نظامی انگلستان به عراق و افغانستان موجب افزایش تهدید های تروریستی علیه بریتانیا شده است.

گفتگو: مهدی ذوالفقاری

گفتگو با معاون پیشین وزیر دفاع آمریکا:

آمریکا و روسیه نهایتاً در خصوص سوریه با یکدیگر همکاری خواهند کرد



معاون پیشین وزیر دفاع آمریکا با اشاره به اینکه آمریکا و روسیه نهایتاً در سوریه با یکدیگر همکاری خواهند کرد گفت: امکان درگیری نیروهای روسی با ائتلاف وجود ندارد. روسیه مطابق قطعنامه تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ میلادی و بر اساس درخواست دولت دمشق حملات نظامی خود علیه مواضع تروریست‌ها در سوریه را آغاز کرده است. این در حالی است که حملات و مداخلات نظامی غرب تحت عنوان ائتلاف مقابله با داعش بدون اجازه دولت دمشق و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفته است.

در خصوص علل حملات نظامی روس‌ها دلایل گوناگون و مختلفی چون حمایت از دولت بشار اسد به عنوان متحد خود، حفظ نفوذ در سوریه، حفاظت از پایگاه‌های خود در لاذقیه و بندر طرطوس، موازنه علیه غرب، جلوگیری از نفوذ تروریسم به داخل مرزهای روسیه و ... ذکر شده است. در گفتگو با «لارنس کورب» به بررسی دلایل حملات نظامی روسیه در سوریه پرداخته ایم که در ادامه می‌آید. «لارنس جی. کورب» معاون وزیر دفاع سابق آمریکا از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ و در دوران ریاست جمهوری «رونالد ریگان» بود. وی، متخصص حوزه «پیشرفت آمریکا» به شمار می‌آید. کورب مشاور عالی مرکز اطلاعات دفاعی در دانشگاه «جورج تاون» آمریکا و همچنین مدیر مرکز مطالعات

ایران و روسیه همچنین از حامیان بشار اسد هستند. بنابراین آن‌ها می‌خواهند مطمئن شوند که از اطلاعاتی برخوردار هستند که نه تنها بتواند به شکار داعش بپردازد، بلکه رئیس‌جمهور سوریه را مورد حمایت قرار دهند.

به نظر من، کشورهای مذکور به دنبال توازن در برابر ائتلاف بین‌المللی نیستند، بلکه می‌خواهند مطمئن شوند که پس از دفع خطر داعش؛ اگر اسد در قالب یک توافق از قدرت کنار رفت و یا اگر در قدرت ماند، آن‌ها در آینده سیاسی سوریه از نفوذ و تأثیرگذاری خوبی برخوردار باشند.

با توجه به حضور روسیه در سوریه و نیز ورود ناوهای جنگی چین به بندر طرطوس در سواحل دریای مدیترانه، شما آینده بحران در سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سوریه به سمت آینده مورد مذاکره خواهد رفت. لذا راه حل نهایی حاصل مذاکره خواهد بود و بنابراین این قدرت‌ها در آینده سوریه اثرگذار خواهند بود.

نتیجه بحران سوریه چه تأثیری بر توازن راهبردی میان آمریکا و روسیه از یک سو و قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران، ترکیه و عربستان دارد؟

بحران سوریه فرصتی را ایجاد می‌کند تا آمریکا و روسیه با یکدیگر همکاری کنند که ما نمونه‌هایی از آن را در توافق هسته‌ای با ایران و مقابله با تهدید طالبان در افغانستان نیز دیدیم. سؤال واقعی این است که چه مدت طول می‌کشد تا روسیه و آمریکا به همکاری بپردازند.

به نظر شما حملات کنونی روسیه به دنبال ایجاد یک ائتلاف شرقی در برابر ائتلاف غربی مبارزه با داعش نیست؟

ائتلافی که آمریکا رهبری آن را بر عهده دارد، تنها یک ائتلاف غربی نیست و بسیاری از کشورهای نیز در آن حضور دارند. اینکه این ائتلاف غربی است صحت ندارد. در این ائتلاف بسیاری از کشورهای مانند قطر و عربستان نیز شرکت دارند.

امنیت ملی در شورای روابط خارجی آمریکا است. او مدیر مرکز آموزش سیاست عمومی در حوزه برنامه مطالعات سیاست خارجی در مؤسسه بروکینگز نیز بوده است. از وی بیش از ۲۰ کتاب و ۱۰۰ مقاله در زمینه مسائل مرتبط با امنیت ملی آمریکا منتشر شده است.

اولویت اصلی روسیه در سوریه چیست؟

برای روسیه حفظ بشار اسد در قدرت مهم است. تلاش روسیه این است تا بشار اسد در قدرت باقی بماند چرا که وی متحد روس‌هاست.

پنتاگون درخواست رسمی روسیه مبنی بر تخلیه حریم هوایی شمال سوریه یعنی مکان حملات هوایی روسیه به داعش را رد کرده است. با توجه به اختلافات واشنگتن و مسکو، آیا احتمال هرگونه همکاری میان این دو کشور در مبارزه علیه داعش وجود دارد؟

آنچه این دو کشور باید انجام دهند، همکاری نیست، بلکه هماهنگی است؛ زیرا با توجه به اینکه در ائتلاف بین‌المللی مبارزه با داعش چندین کشور حضور دارند، اوضاع به گونه‌ایست که ممکن است حتی هواپیماهای آن‌ها با هم برخورد نیز داشته باشند. همکاری آن‌ها به این مفهوم نیست که برای انتخاب نوع هدف با یکدیگر به تصمیم‌گیری بپردازند. روسیه بدون همکاری با ائتلاف اهداف خود را مورد حمله قرار می‌دهد. البته مطمئنم که آن‌ها با یکدیگر درگیر نخواهند شد.

روسیه، ایران، سوریه و عراق مرکز اطلاعاتی و امنیتی مشترکی را با یکدیگر در بغداد ایجاد کرده‌اند. لزوم این کار چیست؟ برخی معتقد هستند هدف این کشورها از مبارزه با داعش، ایجاد یک توازن در برابر ائتلاف مبارزه با داعش به رهبری آمریکا است. آیا شما به این موضوع معتقدید؟

روسیه، ایران و عراق در مبارزه با داعش هم‌نظر هستند.



گزارش می‌تواند تفسیری ایرانی ارائه داده و همچنین دلایل آژانس برای شک در مورد فعالیت ایران را بازگو کند. بنابراین چنین گزارشی نه می‌تواند شفاف‌سازی باشد و نه توجیهی برای اقدامات گذشته.

برجام و حرکت رو به جلوی آن است. وی در خصوص این موضوع که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار است در ۱۵ دسامبر سال جاری گزارشی را درباره فعالیت‌های هسته‌ای پیشین و کنونی ایران ارائه کند و پیش‌بینی‌اش درباره این گزارش چیست نیز تصریح کرد: انتظار من از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز این است که به توضیح مواردی بپردازد که ممکن است در آمریکا با این عنوان دیده شود «او گفت». از بنیانگذاران نظریه رئالیسم دفاعی در روابط بین‌الملل در ادامه تأکید کرد: این

حتی اگر یک فرد جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شود وی نیز برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) و توافق هسته‌ای حاصل شده میان ایران و کشورهای ۵+۱ را اجرا می‌کند زیرا جایگزین برجام گزینه‌ای بسیار بدتر است. وی افزود: اوپاما ممکن است بگوید که بر روی آینده متمرکز است هر چند که این موضع موجب ازسرگیری حملات و انتقادات علیه اوپاما می‌شود. جرویس در ادامه تصریح کرد: اما همگام با موضع اوپاما آنچه برای آمریکا کلیدی و حساس خواهد بود همکاری ایران و اجرای

رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی آمریکا معتقد است حتی اگر یک فرد جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شود وی نیز برجام را اجرا می‌کند زیرا جایگزین برجام گزینه‌ای بسیار بدتر است.

پروفسور «رابرت جرویس» رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی آمریکا و استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا در خصوص اینکه پیش‌بینی‌اش از اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) چیست و آیا رئیس‌جمهور آینده آمریکا نیز خود را به آن متعهد می‌داند؟ گفت: انتظار و پیش‌بینی من این است که

رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی آمریکا:

رئیس جمهور آتی آمریکانیز برجام را اجرامی کند

سیاست خارجی اردوغان؛ از «تنش صفر با همسایگان» تا ضدیت با نظام اسد

مهر داد محمدی



دولت اردوغان که ادعای تنش صفر با همسایگان را مطرح می کرد به دنبال شکست سیاستهای منطقه ای، سیاست خارجی ماجراجویانه را در منطقه دنبال کرده است. کارشناسان معتقدند دولت عدالت و توسعه با اجرای سیاست های اشتباه منطقه ای مبنی بر رویکرد حمایت از تروریست ها باعث شده که از این کشور نه به عنوان مهد تمدن امپراتوری عثمانی، بلکه به عنوان کشوری تروریست پرور یاد شود. در حقیقت اجرای سیاست های نادرست حکومت رجب طیب اردوغان از زمانی کلید خورد که احمد داوود اوغلو به عنوان وزیر خارجه این کشور منصوب شد. ایشان تا قبل از منصوب شدن به این مقام مشاور سیاسی اردوغان بود و پس از به روی کار آمدن در پست وزارت خارجه بر روند سیاست خارجی این کشور تأثیر شگرفی گذاشت و همواره سعی داشت اغلب نقطه نظراتش را به مورد اجرا درآورد.

دکترین داوود اوغلو معروف به دکترین «عمق استراتژیک» (Strategic Depth) بود که در کتابی به همین نام منتشر شده است. هسته اصلی این دکترین را ژئوپلیتیک تشکیل می دهد.

او با اصرار نظریه معروف «تنش صفر» با همسایگان را مطرح ساخت تا چالش های موجود در روابط ترکیه با برخی همسایگان را مرتفع سازد. این سیاست در ابتدا نه تنها با استقبال کشورهای منطقه بلکه با استقبال جهانیان مواجه شد. ولی چه شد که این نظریه سیری معکوس به خود گرفت و تمام نظریات وی در خلاف جهت حرکت کرد.

در حقیقت داوود اوغلو که به شدت از ایده قدرت گرفتن نو عثمانی ها حمایت می کرد، اصلاً انتظار شروع انقلاب های منطقه ای را نداشت. حرکتی که از کشور تونس شروع شد و به بزرگترین و قدرتمندترین منطقه آفریقای شمالی نزدیک به خاورمیانه یعنی مصر سرایت کرد. در این اثنا دولت عدالت و توسعه به رهبری اردوغان برای اینکه از قافله عقب نماند، به شدت از حکومت اخوان المسلمین به رهبری مرسی حمایت های سیاسی و مذهبی کرد. ولی غافل از اینکه حکومت مرسی هم پابرجا نماند و با به روی کار آمدن عبدالفتاح السیسی، نام کشور ترکیه در لیست سیاه مصر قرار گرفت.

اردوغان که طی سالهای ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ سه دوره پیاپی به مدت ۱۲ سال یک تنه بر ترکیه حکومت کرد نمی خواست در اجرای ایده های داوود اوغلو که یکی از آنها بدست گرفتن رهبری جهان اسلام بود خللی وارد شود.

روند معکوس رویاهای اردوغان از زمانی

برخورد شدید نیروهای امنیتی این کشور مواجه شد.

لازم به ذکر است که از ماه جولای یعنی شروع مجدد جنگ بین پ ک ک و نیروهای امنیتی ترکیه و نقض آتش بس، این کشور شاهد خونین ترین درگیری ها طی ۳۰ سال اخیر بوده و هنوز هم ادامه دارد.

از سوی دیگر نظرسنجی های انجام شده حاکی از آن است که سیاست حذف اکراد نه تنها موفق نبوده، بلکه باعث شده حزب دمکراتیک خلق ها همچنان بطور نسبی آرای خود را حفظ کند.

حمله انتحاری داعش در روز شنبه مورخ ۱۰ اکتبر به تجمع هزاران نفر از نمایندگان احزاب و سازمان های دسته چپی که در حمایت از صلح در آنکارا برگزار شده بود و باعث کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر شد، این نظریه را در بین غالب کارشناسان سیاسی مطرح ترکیه تقویت کرده که عامل اصلی این حملات انتحاری حکومت وقت است.

این اشخاص معتقدند که حکومت عدالت و توسعه با اجرای سیاست های غلط منطقه ای و مخصوصاً اجرای سیاست های نادرست علیه حکومت بشار اسد، صدور مجوز استفاده از پایگاه های این کشور توسط آمریکا و نیروهای ائتلاف و باز گذاشتن دست گروه داعش در ترکیه مبنی بر اینجا هسته های تشکیلاتی این گروه در کشور، باعث شده تا داعش در ترکیه ریشه دواند و تمامیت ارضی، ثبات و امنیت ترکیه را به خطر اندازد.

مخالفان حضور اردوغان در آینده سیاسی امید دارند که حضور مردم در انتخابات اول نوامبر سرنوشتی را برای ترکیه بدون حکومت عدالت و توسعه به رهبری اردوغان رقم بزند.

ترکیه به حساب می آید. در این دوره جدید داوود اوغلو به عنوان رهبر حزب و نخست وزیر روند اجرای سیاست عدم سازش با دیگر احزاب را پیگیری کرد که مانع از تشکیل یک حکومت ائتلافی گشت. زیرا هنوز فکر بدست گرفتن اقتدار ترکیه به تنهایی را در سر می پروراند در نتیجه بحرانی به بحرانیهای ترکیه اضافه شد.

حکومت اردوغان از سال ۲۰۱۱ سعی داشت با اجرای سیاست برقراری صلح با پ ک ک و جلب حمایت اکراد ترکیه، به رشد آرای خود در انتخابات ۲۰۱۵ کمک کند ولی غافل از اینکه ناکارآمدی وی در سیاست های منطقه ای و دادن مجوز فعالیت به گروه داعش گریبان گیر حزب وی شد. چنانچه در حادثه سورج که در ماه جولای رخ داد، جمعی از گروه های دست چپی و مورد حمایت حزب دمکراتیک خلق ها با تجمع قانونی قصد داشتند کمک های مردمی را بصورت داوطلبانه به دست کردهای جنگ زده عراقی برسانند که مورد حمله انتحاری داعش قرار گرفتند. در این حادثه ۳۲ نفر کشته شدند.

در نتیجه حادثه سورج این ایده نزد افکار عمومی شکل گرفت که حکومت برای ایجاد تنش با پ ک ک و شروع جنگ مجدد با این گروه بطور مستقیم در این حادثه دست داشته تا از این روش ضمن تحریک کردن احساسات ملی گرایی مردم، روند حذف حزب دمکراتیک خلق ها را شروع کند که در نهایت بخشی از آرای این حزب به سمت حزب عدالت و توسعه سرازیر شود. این نظریه باعث شد تا مردم شهرهای کردنشین ترکیه قیامی نسبی کرده به سمت دفاتر حزب عدالت و توسعه راهپیمایی کنند. این تجمعات با

کلید خورد که بحث تشکیلات کودتایی ارکنه کن (هنوز صحت و سقم وجود فیزیکی این تشکیلات اثبات نشده است) و دستگیری نظامیان و شروع دادگاه آنان در سال ۲۰۰۷ همواره در صدر بحران های داخلی ترکیه قرار گرفت و به کرات باعث شده تا نظامیان سکولار و حزب حاکم رو در رو قرار گیرند.

ولی رجب طیب اردوغان از این حربه بخوبی استفاده کرد و توانست بال و پر نظامیان را در تصمیم گیری های سیاسی داخلی و حتی خارجی کشور کوتاه کند و به نوعی جبهه سکولار را در آن کشور تضعیف کرده و زمینه تغییرات اساسی در نظام جمهوری ترکیه را فراهم آورد. در این بین وی کلیه روندهای تصویب مجموعه های قضایی را برهم زد و توانست نفوذ خود در تصمیم گیرهای قضایی و پلیسی افزایش دهد. رشد فزاینده قدرت سیاسی اردوغان در داخل و نفوذ همه جانبه در مکانیسم های تصمیم گیری، به وی جرات داد تا مرزهای طولانی ترکیه با سوریه را به روی انواع گروهک های تروریستی من جمله داعش باز کرده و با تشکیل محور ترکیه-عربستان-قطر تلاش کند تا حکومت بشار اسد را سرنگون کند. البته این رویای اردوغان هرگز محقق نشد و باعث شد تا ناکارآمدی ترکیه در کل سیاست های منطقه ای و داخلی هویدا شود.

کما اینکه سیاست های اشتباه وی در قبال سوریه و عراق باعث شد تا در انتخابات پارلمانی ۷ ژوئن ۲۰۱۵ مردم نه تنها به وی رای ندهند، بلکه حزب دمکراتیک خلق ها به نمایندگی اکراد توانست با کسب حدنصاب ۱۰ درصد در مجلس این کشور حضور یابد که یک اتفاق تاریخی برای

اهداف حملات هوایی روسیه در سوریه / مشروعیت حقوقی اقدام نظامی مسکو

مهدی ذوالفقاری



حضور نظامی روسیه در سوریه را می توان متأثر از پیشینه تحولات دمشق دانست و در سطوح مختلفی از امحاء توهّم «از بحر تا نهر» رژیم صهیونیستی تا «هژمون گریزی» مسکو در راستای موازنه قدرت با آمریکا تلقی نمود. آمریکا و ائتلاف غربی-عبری-عربی به دنبال برخی سایش های سیاسی میان برخی گروه ها در سوریه با دولت این کشور در سال ۲۰۱۱، از هم زمان شدن این رخداد با «بیداری اسلامی» سوء استفاده کرده و با بزرگ نمایی و تحریک منتقدان سعی در برافروختن آتش جنبش های موسوم به «دموکراسی خواه» مشابه لیبی، تونس و سپس مصر در کشور سوریه داشتند. طراحان نقشه شوم «خاورمیانه جدید» موسوم به «خاورمیانه تجزیه شده»، وقتی از عدم کامیابی دسیسه فوق در خصوص سوریه مطمئن شدند، با طراحی گام به گام و در قالب یک فرایند به خلق چندین گروه تروریستی به نام «استقرار نظام اسلامی» و به کام «سرنوشتی بشار اسد» مبادرت نموده و آن ها را مورد حمایت های همه جانبه قرار دادند تا در صورت موفقیت، سوریه را نیز تجزیه کرده و میان این گروه ها تقسیم کنند. ائتلاف شوم در این راه از ابر رسانه های خود برای معکوس نشان دادن این واقعه نیز با هدف تحریک افکار عمومی و بسیج آن ها در مبارزه با دولت مردمی سوریه بهره جستند و در فجایی مانند حمله شیمیایی ۲۱ آگوست ۲۰۱۳ به منطقه غوطه در استان ریف دمشق در سوریه که بعد از حمله شیمیایی به حلبچه در مارس ۱۹۸۸ مرگبارترین حمله شیمیایی قلمداد می شد، به تشکیل فوری ائتلافی میان آمریکا، فرانسه، انگلیس، سوئد و ترکیه پرداخته و پیش از اعلام نتیجه گروه حقیقت یاب، فوراً با مشابه سازی سناریوی حمله به صدام حسین به بهانه سلاح های کشتار جمعی، دولت سوریه را متهم به این اقدام کردند. ابتکار عمل روسیه و ایران در این موضوع و پیوستن سوریه به نهاد بین المللی «مبارزه با سلاح های کشتار جمعی» این دسیسه را نیز به یأس مبدل نمود. رویه حمایت های مادی و معنوی از تروریست های مستقر در سوریه ادامه یافت تا پس از رسانه ای شدن برخی اقدامات ضد بشری و فجایع گروه های تروریستی مانند آتش زدن خلبان اسیر اردنی یا سربردن های آنان از یک سو و تصمیم به اقدامات تروریستی پس از بازگشت

به کشورهای حامی، ائتلاف باز هم عامدانه وانمود کرد که خود را بر سر یک دوراهی پیچیده می بیند؛ حمله به تروریست ها و مبارزه با آن ها، یا مقابله با دولت بشار اسد و سرنوشتی آن. آنچه ائتلاف در شرایط ساختگی فوق تظاهر به انتخاب کرد، دو اقدام موازی بود: (۱) اعلام حمایت از «شورای ملی مخالفان» متشکل از منتقدان مخالف دولت اسد، که به دلیل اختلافات دامنه دار میان گروه های متنوع و برخورداری از رویکردهای مختلف این شورا، طرح آموزش شاخه نظامی آن ها موسوم به «ارتش آزاد» برای مبارزه با قوای مسلح سوریه و هم زمان با تروریست ها نتایج خوبی را برای ائتلاف شوم به همراه نیاورد. مانند همیشه، بخش عربی ائتلاف دسیسه در روز سه شنبه مورخ ۶ فروردین ماه سال ۱۳۹۲ دست به کار شد و در یک اقدام عجیب، «تبیل العربی» دبیر کل اتحادیه عرب اعلام کرد که اعضاء این اتحادیه کرسی دولت سوریه را به «معاذ الخطیب» رئیس شورای ملی مخالفان سوریه بخشیده است. این شورا پرچم جدید خود را نیز برای اولین بار به صورت رسمی در انتظار جهانیان قرار داد، اما به دلایل زیر باز هم نتوانست اهداف مورد نظر اربابان خود در ائتلاف غربی-صهیونیستی-عربی را برآورده سازد: (الف) در این شورا طیف های ایدئولوژیک از لائیک تا متعصبین طرفدار وهابیت حضور داشتند و لذا از این نظر نمی توانستند با یکدیگر به تفاهم برسند. (ب) اما آنچه تشتت آراء میان آن ها را با چالش بیشتری مواجه ساخت، اختلاف میان گروه های مورد حمایت قطر و گروه های مورد حمایت عربستان سعودی بود که بر مورد الف نیز تفوق داشت و همواره میان اعضاء این شورا ناهماهنگی و اختلاف های شدیدی را به وجود می آورد. بر این اساس، پلان B طرح ائتلاف که می دانست شورای مذکور و شاخه نظامی آن یعنی ارتش آزاد نمی تواند توفیقی را در پیشبرد اهدافشان داشته باشد، کلید خورد. (۲) تشکیل سراسیمه و شتابزده «ائتلاف بین المللی مبارزه با داعش» (الف) کلمات «ائتلاف» و «بین المللی» در حوزه واژه شناسی برای توجیه اقدامات، تظہیر جنایت های منشعب از عملیات های آن، و جاهت و مشروعیت بخشی به اقدامات،

توزیع ریسک ها و هزینه ها، بزرگ نمایی هیمنه پوشالی این گروه و بالاخره اطمینان بخشی به افکار بین المللی درخصوص نتیجه مثبت و موفق فعالیت های ائتلاف مورد استفاده قرار گرفت. (ب) در حالیکه ائتلاف بین المللی مبارزه با داعش با خیالی آسوده حدود یک سال بازی مزورانه ای را به اصطلاح با هدف مبارزه با داعش در سوریه ادامه می داد، نه تنها تروریست ها در این کشور تضعیف نشدند، بلکه اراضی تحت اشغال آن ها نیز در برخی مناطق توسعه یافته و حتی جنایت های آنان به نقاط دیگر کشیده شد. در مواردی نیز پس از افشاء ارسال کمک های هواپیماهای آمریکایی به آن ها، رهبر ائتلاف (آمریکا) ضمن اذعان به این موضوع، آن را تصادفی و یا به اشتباه اعلام کرد. اما تکرار این روند و عکس ها و تصاویر دیگری مبنی بر کانتینرهای مملو از تسلیحات نظامی و یا تروریست های تعلیم دیده که از مرز ترکیه به سوریه وارد می شدند و به علاوه تصادف مشکوکی که به مرگ «سرنوشتیم» خبرنگار شبکه تلویزیونی پرس تی وی آن هم دقیقاً مقلان با نبردهای سنگین میان کردها و تروریست های داعش در «عین العرب» (کوبانی) منتهی شد در عین ممانعت ترکیه از ورود کردهایی که می خواستند در آزادسازی کوبانی به هموعان خود کمک کنند؛ از نقشه ائتلاف پرده برداشت. گفتنی است، خانم شیم در ۲۷ مهر سال ۱۳۹۳ حین بازگشت از محل تهیه گزارش در مرز ترکیه با کوبانی، در حادثه رانندگی جان خود را از دست داد. «سربس نظری» سردبیر این شبکه اعلام کرد: با توجه به اظهارات در روز قبل خانم سرنوشتیم مبنی بر اینکه مورد تهدید و تعقیب قرار گرفته است، مرگ وی مشکوک بوده و در شرایط مهمی در نزدیکی مرز ترکیه و سوریه رخ داده است. این خبرنگار، در روز پیش از این حادثه، در مصاحبه ای عنوان کرده بود که آنکارا وی را به جاسوسی متهم کرده که احتمالاً دلپش پوشش اخبار مربوط به موضع ترکیه در قبال تروریست های داعش در کوبانی و مناطق اطراف آن بوده است. (پ) در بدو شروع عملیات های ائتلاف خود خوانده بین المللی، مقامات آمریکایی اعلام کردند که برای نابودی تروریست ها در سوریه دست کم به ۳ سال زمان نیاز است؛ حال آنکه عملیات مشابه با اقدامات این ائتلاف مانند آزادسازی کوبیت (طوفان صحرا) یا عملیات حمله به سلاح های صدام (روپاه صحرا) در مدت زمان کوتاهی نتیجه مورد هدف طراحان خود را برطرف ساخته بود. لذا طرح ادعای نیازمندی زمان برای ریشه کنی تروریست ها در سوریه، بهانه ای برای تعدید حضور ائتلاف مذکور در این منطقه حساس از خاورمیانه را به نمایش گذاشت. (ت) تحریک هم زمان رژیم صهیونیستی برای تهاجم های متناوب به تمامیت ارضی سوریه، دست کم چند هدف عمده ائتلاف را دنبال می کرد: ضربه به حزب الله لبنان به تلافی شکست های پیشین این رژیم از مقاومت لبنان؛ تقویت تروریست ها در سوریه، وارد کردن سوریه به جنگ در یک جبهه جدید با این رژیم، نا امن کردن مسیر تدارکاتی حزب الله از مرز لبنان به جنوب غربی سوریه تا حومه دمشق (پایتخت سوریه) و از همه مهمتر تحقق بخشیدن به رؤیای موهوم «از بحر تا نهر» توسط رژیم اشغالگر قدس (ادعای غاصبان صهیونیست مبنی بر تصرف سرزمین هایی از «نهر رود اردن تا دریای مدیترانه»).

(ث) فعالیت های ائتلاف تنها به حملات هوایی محدود بود. حملات هوایی می تواند به ایجاد یک «پرواز ممنوع» بدون اعلام دامن زده، محدودیت هایی را در عملیات شناسایی و تهاجمی نیروی هوایی سوریه به تروریست ها ایجاد کند، در جبهه هایی که ارتش سوریه به پیشرفت هایی برسد داعش را تجهیز نموده، از هرگونه تحرکات میدانی دولت یا حامیان سوریه اطلاع یافته، سلاح های جدید آمریکا را از

وجه المصلحه قرار دهند؛ اما روسیه با چندین دور نشست «ترماندی» توانست با توسل به زیرکی دیپلماتیک از بحران آفرینی که برایش ایجاد شده بود، آن هم موازی با حفظ جایگاه و موقعیت خود در منطقه و جهان از مهلکه بگریزد. (پ) سوریه پیشتر با کشیدن لوله انتقال گاز قطر از خاک این کشور به ترکیه و از آنجا به سمت اروپا مخالفت کرده بود؛ شاید به همین دلیل است که اروپا هنوز هم نیازمند منابع انرژی مسکو است. روسیه نیز اکنون با حملات هوایی خود به تروریست‌ها نه تنها این اقدام را جبران می‌کند، بلکه نقشه حذف خود در انتقال انرژی به اروپا را نیز خنثی می‌نماید.

(ت) بخش قابل توجهی از تروریست‌هایی که در سوریه حضور دارند، دارای اصالت روسی بوده و یا از فدراسیون روسیه (چچن و قفقاز) به سوریه آمده‌اند و بازگشت آنان به سوی روسیه همان مخاطراتی را به همراه خواهد داشت که آمریکا چشم انتظار آن است. اگر روسیه بخواند زمانیکه تروریست‌ها به سوی این کشور هجوم بردند با آن‌ها به مقابله بپردازد، بسیاری از زیرساخت‌ها و منابع درآمدی خود از قبیل صنعت توریسم را از دست خواهد داد؛ اما نابود کردن تروریست‌ها در کشوری که حوزه میدانی عملیات‌های تروریستی بوده و کانون توجه جهانیان نیز می‌باشد، برای این کشور معقول‌تر و مقرون به صرفه‌تر است. در این راستا می‌توان به مشارکت کشور چین در عملیات‌های روسیه نیز پی برد. چین قصد دارد تا علاوه بر توازن راهبردی با آمریکا و به موازات روسیه، «وینغوری»‌هایی که در شمال سوریه به تروریست‌هایی از قفقاز و چین پیوسته‌اند را مورد حمله قرار دهد.

(ث) در این میان گروه‌های تروریستی حاضر در سوریه تهدید می‌کنند که اگر موشک‌های زمین به هوای «استینگ» به این گروه برسد، سوریه را به افغانستانی دوم برای مسکو تبدیل خواهند کرد. این تهدیدها پوشالی هستند.

غیرنظامیان در افغانستان با اشغالگران ارتش سرخ شوروی سابق مخالف بودند و تمام همکاری‌های لازم اطلاعاتی و امنیتی را با نیروهای جهادی افغان داشتند؛ اما تنها پس از گذشت چند ساعت از حملات هوایی روس‌ها به «دیرالزور» یا «الرقه» و فرار داعش از برخی مناطق شرقی سوریه به طرف استان موصل در عراق، شهروندان سوری به شادی و سرور در سطح شهر پرداخته و نقاب سیاه داعش را اسقاط نمودند؛ گویا زندانیان آزاد شده اکنون می‌توانند به زندگی خود بپردازند. در این میان مردم این شهرها باتشکیل هسته‌های امنیتی خودجوش، اطلاعاتی را در زمینه مخفیگاه‌های

و در جریان یک عملیات از این منطقه به طرف شرق سوریه به عقب رانده شد. «جیش الفتح» نیز تمایل دارد تا بندر مهمی همچون لاذقیه یا طرطوس را به کنترل خود درآورد. البته بیشتر لاذقیه را ترجیح می‌دهند چرا که مسیر لاذقیه هموارتر از مسیر طرطوس است.

(ت) بیشتر جمعیت طرطوس و لاذقیه در غرب سوریه از حامیان دولت اسد هستند. استان «لاذقیه» و بندر طرطوس واقع در شرق دریای مدیترانه، قطب صنعت کشاورزی بوده و در زمانی که دولت سوریه تنگناهای اقتصادی ویژه‌ای را تجربه می‌کند، حمایت کشاورزان که غذای این دولت و مردم آن را می‌توانند تا میزان زیادی تأمین کنند، موقعیت راهبردی این منطقه را دو چندان مهم نموده است.

(ث) همچنین، حزب الله لبنان با همکاری ارتش سوریه مرزهای لبنان در جنوب طرطوس را کنترل کرده و مانع هر گونه هماهنگی احتمالی میان تروریست‌ها در «طرابلس» و «عکار» لبنان با نفوذی‌های این دو منطقه می‌شوند. (تصویر شماره چهار)

(ج) روسیه با تثبیت مواضع دمشق در امتداد مرزهای جنوبی ترکیه در سوریه می‌کوشد تا از رسیدن سیل تروریست‌ها به دریا جلوگیری کند. (تصویر شماره چهار)

(چ) پایگاه دریایی روسیه در طرطوس تنها راه دریایی این کشور به آب‌های گرم است و هرگونه سهل‌انگاری روس‌ها در سوریه، این شاهراه را به روی آنان مسدود خواهد نمود.

(ح) گسترش ناتو در شرق اروپا، حوزه بالتیک و دریای سیاه باعث شد تا آمریکا در عمل بخش غربی و جنوب غربی روسیه را تحت نظر گرفته و به انجام رزمایش‌ها و تمرین‌های نظامی و نیز استقرار تسلیحات ویژه در آن بپردازد. مسکو نیز برای توازن قدرت تحت نفوذ آمریکا در این منطقه، طرطوس و بالتعب دریای مدیترانه را برگزیده است.

۲) تهدیدات مشترک روسیه و سوریه:

(الف) خاورمیانه به مامن تروریست‌های بین‌المللی تبدیل شده، لذا روسیه باید برای حفظ و تثبیت جایگاه خود در حوزه سنتی نفوذش به اقدامی مبادرت ورزد؛ نتیجتاً در موقعیت حساس کنونی که ممکن است تروریست‌ها خود را به لاذقیه و طرطوس نیز برسانند، روسیه با تحرک جدید خود اوضاع را به گونه‌ای در جهت منافع‌اش تغییر خواهد داد.

(ب) آمریکا و اروپا سعی کردند تا با بحران آفرینی برای روسیه در مسأله شرق اوکراین، سوریه را در برابر او کراین

حیث میزان تخریب فیزیکی، زیست‌شناختی و بیولوژیکی مورد آزمایش قرار داده، منابع مالی اعراب مرتجع حاشیه خلیج فارس که ممکن است روزی به مشکلی در برابر غرب تبدیل شود را تحلیل برده و بالاخره در دوران رکود اقتصادی در جهان، صنایع تسلیحاتی آمریکا را به رونق اندازد.

(ج) از همه مهمتر اینکه، ائتلاف موسوم به مبارزه با داعش فاقد حداقل و جاهت بین‌المللی بوده و حتی مجوز شورای امنیت سازمان ملل را نیز با خود به همراه ندارد. آمریکا به عنوان رهبر این ائتلاف پس از اینکه نتوانست اندک وجاهتی را با عنوان قطعنامه شورای امنیت به دلیل مخالفت‌های چین و روسیه برای اقدام نظامی در سوریه به دست آورد به صورت یکجانبه اعلام کرد که با هدف مقابله با تهدید تروریست‌ها در سوریه به مبارزه با آن‌ها خواهد پرداخت.

از این رو مسکو پس از تحمل حدود ۵۵ ماه و به استناد ناکارآمدی ائتلاف موسوم به مبارزه با داعش در روز چهارشنبه مورخ ۳۰ سپتامبر سال جاری اعلام کرد که مطابق با قطعنامه «تعریف تجاوز» مصوب سال ۱۹۷۴ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل، در چارچوب قوانین بین‌المللی و همچنین به درخواست حکومت قانونی سوریه حملات هوایی خود را به مواضع تروریست‌ها در این کشور آغاز می‌کند.

رسانه‌های جمعی در جهان تنها چند روز پس از آغاز حملات روسیه، ضمن اذعان به کارآمدی این حملات اعلام کردند که داعشی‌ها از شرق با عبور از «الحسکه» به سمت استان «موصل» در عراق (که تحت کنترل داعش است) و جبهه النصره و احزاب‌الشام نیز از شمال به سمت ترکیه با به فرار گذاشته‌اند.

به عقیده برخی کارشناسان، ممکن است یکی از اهداف مسیر حملات روسیه در سوریه (جداً از دور کردن تروریست‌ها از «لاذقیه» و «طرطوس» و استحکامات مسکو در این مناطق)، قرار دادن داعش در محاصره‌ای دایره‌ای شکل در اطراف موصل برای سهولت نابودی آن‌ها است. گروهی از تروریست‌ها نیز که به سمت جنوب ترکیه می‌روند در قالب آوارگان پناهجو عازم اروپا شده و برای کشورهای خود بحران آفرینی خواهند کرد.

۱) موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی «طرطوس» و «لاذقیه» برای روسیه

(الف) بندر «طرطوس» واقع در استان طرطوس در دوران اتحاد جماهیر شوروی به پایگاهی برای کشتی‌های روسی در دریای مدیترانه تبدیل شده بود. نیروی دریایی روسیه در شهر بندری طرطوس در شرق دریای مدیترانه پایگاهی دریایی را تا سال ۲۰۴۲ میلادی در اجاره دارد و اگر این پایگاه را از دست بدهد، دریای مدیترانه به یک دریاچه‌ی تحت کنترل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تبدیل می‌شود. از این رو شهر بندری طرطوس در روابط روسیه و سوریه دارای اهمیتی استراتژیک است.

(ب) از سوی دیگر بندر طرطوس سال‌هاست که میزبان ناوگان نیروی دریایی ارتش سوریه است و هزاران نفر از اتباع این کشور در شهرک‌های ساحلی حاشیه محل استقرار ناوگان نظامی روسیه مشغول زندگی بوده و لذا حفاظت از آنان با وجاهت بین‌المللی روسیه نیز در ارتباط است.

(پ) اهمیت دریا برای تروریست‌ها: طرطوس در شرق دریای مدیترانه است و دریا برای تروریست‌ها، هم راهبردی و هم نمادین به شمار می‌آید. لذا هنگامی که «جبهه النصره» وابسته به سازمان تروریستی «القاعده» از ترکیه به سوی شهر «کسب» (از شمالی‌ترین نقاط کشور سوریه و در حومه استان استراتژیک لاذقیه) حرکت کرد، در عرض چند روز توانسته بود خود را به دریای مدیترانه برساند، که البته بعداً



۴) قدرت نمایی روسیه در عرصه نظامی

ارتش سوریه در میان کشورهای عربی از قدرت خوبی برخوردار بود، لیکن ۴ سال مبارزه بی امان به طور طبیعی بخش قبل توجهی از توان آن را تحلیل برده ست. از سوی دیگر، یک ارتش کلاسیک توانایی زیادی برای رویارویی با جنگ های درون شهری نداشته و در این راستا حتی برای بازپس گیری مناطق تحت اشغال سرزمین خود از تروریست ها، با مواجهه با تک تیراندازها، نبردهای چریکی و یا کمین های نقطه ای با مشکلات زیادی مواجه شده و تلفات زیادی را خواهد داد.

از مخاطرات دیگری که ارتش سوریه را در جنگ های درون شهری با مشکل مهمی مواجه می سازد این است که اگر به اشتباه نقاط مسکونی و یا شهروندان را مورد هدف قرار دهد، ائتلاف شوم آماده است حتی پیش از مشخص شدن علل و عوامل این اشتباه، همانطور که در حمله شیمیایی ۲۱ آگوست به منطقه غوطه در استان ریف دمشق اتفاق افتاد، واکنش های نظامی و بین المللی شدیدی را از خود نشان دهند. لذا دوراهی احتیاط در جنگ شهری در برابر تسریع حملات برق آسا برای امحاء تروریست ها، عزم روسیه را برای تبادل اطلاعات نظامی و امنیتی جزم نمود.

مسکو با اطلاع از این موارد، حدود ۲۰ هواپیمای سوخو ۲۴ و ۲۵ که مخصوص حمله به اهداف زمینی است را در فرودگاه «باسل الاسد» واقع در لاذقیه مستقر نمود و به پشتیبانی تاکتیکی و عملیاتی مؤثری از میگ های نیروی هوایی روسیه که بیشتر مناسب درگیری های هوایی است، پرداخت.

می توان جمع بندی مطالب فوق را در هشجاری روسیه برای پیوستن به ائتلاف میان عراق، ایران و سوریه قلمداد کرد و اگرچه برخی معتقدند که مسکو پس از وارد آوردن ضرباتی بر پیکره تروریست ها در عراق و سوریه به برخی همکاری ها با آمریکا خواهد پرداخت، اما اقدامات نظامی مسکو نشان می دهد که هیچ کشوری نمی تواند در برابر دسیسه های آمریکا در جهان نظاره گر بوده و یا مواضع انفعالی در پیش گیرد.

این اوضاع ادامه یافت تا به دنبال الحاق «کریمه» به روسیه، ایجاد بحران در شرق اوکراین و یورش های دیپلماتیک ائتلاف غربی در اعمال تحریم های یکجانبه و یا چندجانبه علیه این کشور، مسکو دریافت که ادامه انفعال در برابر هژمون گرایی آمریکا ممکن است موجودیت اش را نیز با مخاطره مواجه سازد.

در نتیجه در برابر راهبرد مذکور آمریکا، روسیه ناچار به تبیین راهبرد «هژمون گرایی» شد تا اگرچه در حال حاضر این رویه از خاورمیانه آغاز شده است، ولی در کوتاه مدت و میان مدت آن را به سایر نقاط جهان تسری دهد. در این راستا، پیش بینی می شود کشور روسیه پس از سوریه قصد دارد تا توازن راهبردی خود با واشنگتن را از مناطقی در جهان شروع کند که بیشترین احتمال موفقیت را داشته باشد. لذا همانطور که آمریکا از شرق اروپا و دریای سیاه (مناطق مسکونی که با روسیه هم مرز هستند) برای رقابت و تحت فشار قرار دادن مسکو استفاده کرد (تصویر شماره شش)، روسیه نیز در پس از اتمام مأموریتش در سوریه، همین راهبرد را از کشورهای آمریکای لاتین که از فرط هژمون گرایی واشنگتن به ستوه آمده اند، آغاز کرده و به سایر نقاط جهان گسترش دهد.

اکنون می توان در این سطح علل رخ داد واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ های متعاقب آن در سال ۲۰۰۱ (افغانستان) و ۲۰۰۳ (عراق) را مکشوف نمود.

از سوی دیگر روسیه در تلاش است نشان دهد آنچه ائتلاف موسوم به مبارزه با داعش در یک سال نتوانست به دست بیاورد به این علت بود که آن ها تنها بازی هذمندی را برای بهره گیری سیاسی-امنیتی از آن داشتند. لذا افکار عمومی جهانیان درباره تکراری بودن همین بازی با طالبان و القاعده نیز هشیار شده و این امر روسیه را یک گام مهم به سوی هژمون گرایی پیش می برد. نباید از یاد برد که پیشتر روسیه در جلسات شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق و لیبی مورد فریب شیطان بزرگ قرار گرفت و اکنون نمی خواهد بی راهه ی دوباره رفته را مجدداً در جهت هژمون گرایی کاخ سفید پیماید.

تروریست ها در اختیار نیروهای ارتش سوریه قرار دادند. اگرچه این اطلاعات ماهیت سری دارند، اما منابع آگاه با توجه به تمرکز اطلاعات واصله مردمی در نقاطی مانند «جسر الشغور»، «دلب» و یا فرودگاه هایی در «الرقه» و «دیرالزور» (که نقطه تلاقی سوریه با عراق و مسیر فرار داعش محسوب می شود)، هدف های بعدی یورش های برق آسای نظامیان سوری را مخفیگاه های تروریست ها در این نقاط می دانند.

ج) همانطور که در بالا نیز به آن اشاره شد، محور غربی-عربی-عربی تمایل داشت تا از بازگشت تروریست های متعلق به جغرافیای منطقه ای روسیه و نا آرامی ها در این کشور سود برد؛ اما اکنون اوضاع به گونه ایست که خط حملات روسیه موجب می شود تا برخی از سران داعش در قالب کاروان هایی از آوارگان مهاجر به سوی مرزهای اروپا سرازیر شده و لذا با بهره گیری از تکنیک «مهندسی معکوس»، مسکو قادر خواهد بود تا تهدید مذکور برای ایجاد عملیات های تروریستی در اراضی خود را به سمت برخی از مصیبان آن هدایت نماید.

۳) راهبرد «هژمون ستیزی» روسیه

مداخله مشروع روسیه در سوریه نشان داد که راهبرد روس ها در قبال مناطق پر تنش در جهان که سابقاً آمریکا یا ائتلاف ضد روسیه در آن به تعقیب منافع خود می پرداختند، تغییر کرده و مسکو دیگر تحمل سکوت و نظاره هژمون تک قطبی آمریکا در جهان را نخواهد داشت.

عصر پسا شوروی: به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در اواخر دهه هشتاد (مطابق با پیش بینی امام راحل ره)، آمریکا نظام بین المللی تک قطبی را در برابر دیدگان جهانیان قرار داد تا بتواند کشورهای مرعوب این هیمنه پوشالی را چپاول نماید. لذا جهان در شرایط آن زمان با موقعیت «حفظ و ارتقاء هژمون» آمریکا مواجه و فدراسیون روسیه نیز با هدف تثبیت اقتصاد، سیاست، امنیت و ... و در راستای حرکت خود برای تنش زدایی پیش رفت.

کیهان برزگر:

حضور روسیه در سوریه باعث تقویت نقش منطقه ای و جهانی ایران می شود

نظامی روسیه بر معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و جهان تأکید کرد: از نگاه بدبین ها این امر می تواند موجب توسعه تروریسم و تمایل گروه های میانه رو به گروه های افراطی شود.

برزگر از دیگر آسیب های حضور نظامی روسیه در سوریه از منظر بدبین ها را ایجاد شکاف منطقه ای بین ایران، ترکیه و عربستان دانست.

رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در خصوص منافع حضور روسیه در سوریه افزود: این امر می تواند موجب تسریع در راه حل سیاسی بحران این کشور، حفظ نظام و دولت بشار اسد و گسترش چند جانبه گرایی در منطقه و جهان شود.

این استاد دانشگاه در خصوص تأثیر حضور روسیه در سوریه بر منافع ملی ایران تصریح کرد: این حضور می تواند موجب تقویت راه حل سیاسی در سوریه و جهانی شدن مسئله سوریه و به دنبال آن تقویت نقش ایران در مسائل منطقه ای و جهانی شود.



به اعتقاد برزگر روسیه همچنین با این کار تروریسم را به عنوان یک مسئله جهانی و بین المللی معرفی کرد و نیز با حضور نظامی در سوریه به دفاع از متحدین خود از جمله سوریه و ایران پرداخت. رئیس گروه روابط بین الملل دانشگاه علوم و تحقیقات تهران درباره تأثیرات حضور

برزگر از منظر خوش بینانه نسبت به حضور روسیه در سوریه گفت: آنهایی که به این حضور خوش بین هستند و از آن دفاع می کنند معتقدند روسیه برای حفظ امنیت ملی خود و جنگ با داعش وارد سوریه شده تا بعداً مجبور به جنگ با داعش در داخل مرزهای خود و آسیای میانه و قفقاز نشود.

رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه معتقد است حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تقویت راه حل سیاسی در سوریه و تقویت نقش ایران در مسایل منطقه ای و جهانی می شود.

دکتر کیهان برزگر رئیس مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در نشست «حضور روسیه در سوریه و تأثیرات آن بر منافع ملی و امنیت ملی ایران» که به همت این مرکز برگزار شد متذکر شد نگاه به حضور روسیه در سوریه مسئله را از دو منظر خوش بینانه و بدبینانه مورد بررسی قرار داد.

وی تصریح کرد: از منظر بدبینانه عده ای معتقد هستند حضور نظامی روسیه در سوریه با ۳ هدف حفظ منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی و حفظ توازن قدرت در جهان و احیای نقش روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و همچنین تلاش «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه برای ایجاد یک امپراطوری به خاطر ویژگی های شخصیتی اش، صورت می گیرد.

گفتگو: پیمان یزدانی

گفتگو با «آرشین ادیب مقدم»:

همکاری واشنگتن و مسکو در سوریه بعید است/سیگنال روسها به عربستان



آمریکا به وجود خواهد آورد.

کشور کمک خواهد کرد. بدین طریق تبادل اطلاعات بین این کشورها می‌تواند آغاز اتحاد استراتژیک جدی این کشورها باشد که می‌تواند بیشتر نهادینه شود.

با توجه به حضور نظامی روسیه در سوریه و پیوستن کشتی های جنگی چین به آنها در بندر طرطوس، شما آینده بحران در سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این یک تحول جدی و بیانگر روابط جهانی جدید در ارتباط با نظم چند قطبی فزاینده جهانی است. همچنین این مسئله فاکتوری جدی در حمایت از فشار اسد است که تاثیر مهمی در موضع چانه زنی مذاکرات آتی خواهد داشت.

در واقع داشتن یک کشور بهتر از نداشتن آن است. اما دموکراسی و لیبرالیسم را نمی‌توان بدون وجود یک نظامی که در حال کار کردن است پیش برد. مداخله روسیه و چین در شرایطی می‌تواند سودمند باشد که در قالب یک روند سیاسی صورت بگیرد. باید منتظر ماند و دید که آیا طرف های دیگری به اندازه کافی برای پیگیری این انتقال سیاسی محتاط خواهند بود. این در حالی است که مردم سوریه در حال کشته شدن هستند.

روسیه، ایران، سوریه و عراق یک مرکز تبادل اطلاعات امنیتی و اطلاعاتی در بغداد ایجاد کرده اند. ضرورت چنین اقدامی چیست؟ آیا ایجاد این مرکز توسط این کشورها با هدف برقراری نوعی توازن در برابر ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا صورت می‌گیرد؟

من فکر نمی‌کنم که ائتلافی علیه داعش به رهبری آمریکا وجود داشته باشد. همچنین ایجاد این مرکز در بغداد بیانگر وجود اتحاد استراتژیک قوی بین ایران و عراق نیست. این فقط در همین حد است و نه بیشتر. داعش احتمال قریب به یقین خشن ترین جنبش تروریستی طول تاریخ بشر است و ایدئولوژی این گروه خشن، پوچ و آدم کشی است. به نفع هیچ کس نیست که چنین جنبشی با تمایلات و روابط فراملیتی از جمله چینی ها که زخمی بر پیکره روسیه است، وجود داشته باشد. وجود چنین مرکز تبادل اطلاعات شناسایی، دستیابی و جلوگیری از تهدیدات امنیت ملی این سه کشور را تسهیل می‌کند و این گفته پوتین درست است که کمپین حملات هوایی به همگرایی منافع این سه

استاد دانشگاه لندن با اشاره به اینکه همکاری نظامی واشنگتن و مسکو در سوریه امری بعید است گفت: روسیه این سیگنال را به عربستان و آمریکا می‌دهد که حاضر نیست دولت دمشق سقوط کند.

حملات روسیه به مواضع گروه های تروریستی در سوریه به درخواست دولت قانونی این کشور در جریان است. آغاز اقدامات نظامی روسیه در سوریه موجب برهم خوردن بسیاری از برنامه ها و محاسبات آمریکا و متحدان غربی و منطقه ای آن در سوریه و عراق شده است.

حملات روسیه به مواضع گروه تروریستی داعش و دیگر گروه های تروریستی با واکنش آمریکا و دیگر کشورهای هم پیمان آن مواجه شده است. این کشورها در تلاشند با فضا سازی های مختلف حملات روسیه به گروه های تروریستی را تحت تاثیر قرار دهند. در گفتگو با پروفسور «آرشین ادیب مقدم» استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن و رئیس گروه مطالعات فلسطین این دانشگاه به بررسی این موضوع پرداخته ایم که در ادامه آمده است. کتاب «سیاست بین المللی در خلیج فارس» نوشته آرشین ادیب مقدم که به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده از جمله آثار بسیار مهم در حوزه مطالعات خلیج فارس است.

پوتین در تلاش است تا روسیه را شریکی قابل اعتماد نشان دهد.

پنتاگون درخواست رسمی مسکو برای تعیین محدوده پروازی خود بر فراز سوریه را رد کرده است. با توجه به اختلافات بین مسکو و واشنگتن، آیا امکان همکاری بین دو کشور برای مبارزه با داعش وجود دارد؟

تحت شرایط ژئوپولیتیک جدید من امکان چنین چیزی را نمی‌دهم. ناتو در حال افزایش رجزخوانی های خود است و ایالات متحده آمریکا هم روسیه را یک تهدید استراتژیک فزاینده برای خود می‌داند. به ویژه در شرق اروپا. سوریه هم یکی از مجموعه فاکتورهای فراوان است. دولت اوپاما در حال پرداختن هزینه های فرصت از دست رفته برای ایجاد مشارکت واقعی با روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. گسترش هژمونی ناتو و هژمونی جنگ های افغانستان و عراق موجب ایجاد نوعی تلقی در رویه شد تا این کشور احساس نیاز به فعالیت گسترده در سیاست خارجی کند. این مشکلی است که در آمریکا دیده می‌شود و من مطمئنم روسیه در دوره ریاست جمهوری بعدی مشکلات بیشتری برای

روسیه حملات خود علیه داعش در سوریه را آغاز کرده است. به نظر می‌رسد که این کار با چراغ سبز آمریکا انجام می‌شود. چرا روسیه تصمیم به حضور نظامی در سوریه گرفته است؟

من فکر نمی‌کنم این کار ابتدا با چراغ سبز آمریکا انجام گرفته باشد، حقیقت امر این است که حملات روسیه در سوریه زنگ خطر را در واشنگتن به صدا درآورده است. روسیه تحت رهبری پوتین به دنبال سیاست خارجی صریح و محکم است. در سوریه، سیاستگذاران و تصمیم گیران روسیه به این نتیجه رسیده اند که هیچ دولت جایگزین واقعی برای اسد وجود ندارد. من فکر نمی‌کنم که پوتین قادر باشد آونگ ها را بطور کامل در جهت فشار است به حرکت در بیاورد. اما قطعاً وی در تلاش است تا قدرت چانه زنی خود را در مذاکرات احتمالی آتی با مخالفان بالا ببرد.

روسیه در حال ارسال این سیگنال به عربستان و تلویحا به آمریکا است که اجازه نخواهد داد سوریه به عنوان متحدش سقوط کند. در عین حال روسیه به ترجیحات سیاست خارجی ایران احترام می‌گذارد و پوتین خواهان حفظ ایران به عنوان شریک خود است به ویژه بعد از توافق هسته ای.

خبرگزاری فرانسه به نقل از رادیو یوروپ وان از درخواست رئیس جمهور فرانسه برای تمدید حالت فوق العاده در این کشور به دنبال حوادث تروریستی پاریس خبر داد. «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه در اظهاراتی خواستار تمدید حالت فوق العاده در این کشور به مدت ۳ ماه شده است.

گفتنی است، جمعه گذشته، شش حمله هماهنگ تروریستی در پاریس، تلخ ترین و مرگبارترین فاجعه تروریستی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم را رقم زدند. در این مجموعه حملات تروریستی، تا کنون بیش از ۱۳۰ نفر کشته و قریب به ۲۶۰ نفر زخمی شده اند.

درخواست اولاند برای تمدید سه ماهه حالت فوق العاده در فرانسه

«فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه درخواست تمدید ۳ ماهه حالت فوق العاده در این کشور را مطرح کرده است.



«بررسی حضور نظامی روسیه در سوریه»

اهداف چند گانه مسکو در سوریه/مبارزه با تروریسم و تغییر موازنه قوا



کارشناسان مسائل سیاسی با شرکت در نشست «بررسی حضور نظامی روسیه در سوریه» ضمن اشاره به بستر تاریخی و ژئوپلیتیکی که زمینه ساز اقدامات اخیر مسکو است به تشریح دیدگاه های مختلف در این زمینه پرداختند. روسیه در تاریخ ۳۰ سپتامبر سال میلادی جاری (۲۰۱۵) در پاسخ به درخواست دولت دمشق حملات هوایی خود را علیه مواضع داعش در سوریه آغاز کرد.

این اقدام روس ها در چارچوب قطعنامه شماره ۲۲۴۹ سازمان ملل متحد موسوم به قطعنامه «تعریف تجاوز»، از مشروعیت کامل برخوردار است و همین می تواند وجه تمایزی باشد میان حملات روسیه و اقدام نسبتا مشابه ای که نیروهای ائتلاف آمریکایی از یک سال و نیم پیش برای سرکوب داعش در سوریه و البته عراق آغاز کردند.

با استناد به همین قطعنامه است که کاخ کرملین بلافاصله پس از موافقت مجلس دوما با انجام عملیات نظامی در خارج از مرزهای روسیه، مشروعیت ائتلاف آمریکایی را زیر سؤال برد و اعلام کرد: ما می گوییم باید با تروریسم به طور قطع مبارزه کرد و این امر مستلزم تلاش های بین المللی است. اما، در این میان، هتجرهای بین المللی نیز باید رعایت شود و این دقیقا یکی از نقاط اختلاف رویکرد روسیه در مقایسه با رویکرد دیگر کشورها است. شرکای ما به قوانین بین الملل احترام نمی گذارند حال آنکه ما چنین حرمتی را قائل می شویم.

با این حال، این نکته که چرا روس ها با گذشت ۵ سال از آغاز بحران تازه به فکر نقش آفرینی در میدان کارزار سوریه افتاده اند، مانع از ساده انگاری در خصوص اهداف حقیقی آنها از این اقدام نظامی شده و لزوم تامل در شرایطی را می طلبد که آنها را به سمت اتخاذ چنین تصمیمی سوق داد.

برخی بر این باورند که تهدید کنونی برای روس ها بیش از آنکه ایدئولوژیکی باشد، ماهیت ژئوپلیتیکی دارد و هدف مسکو از اقدامات کنونی، لزوما ادامه بقای نامحدود دولت دمشق نیست بلکه در راستای اضمحلال آمریکا و تضعیف هژمونی ۴۰ ساله آن بر خاورمیانه پیش می رود. در این میان، سردرگمی واشنگتن و عدم اتخاذ استراتژی مشخص، بازیگران منطقه ای سوریه را با خلاء قابل ملاحظه ای روبرو ساخته و شاید برای پر کردن همین خلاء باشد که روسیه قدم به میدان گذاشته است. اگر از منظر ژئوپلیتیکی به نقش آفرینی مسکو در صحنه خاورمیانه نگاه کنیم، دخالت نظامی روسیه می تواند جایگاه این کشور را در جهان احیاء کرده و غرب را به پذیرش ملاحظات مسکو در مسائل مختلف جهانی وادار کند. به این ترتیب برخی استدلال می کنند روسیه در پای میز مذاکره با رقبای غربی قادر به کسب امتیازات بیشتری خواهد بود.

در همین راستا، نشستی با موضوع «بررسی حضور نظامی روسیه در سوریه» با حضور دکتر «شعیب بهمن» پژوهشگر مسائل اوراسیا در موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، «محمدعلی دستمالی» کارشناس مسائل ترکیه و کردها و دکتر «دیاکو حسینی» پژوهشگر ارشد موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا برگزار شد. هدف از این نشست که در ادامه به شرح آن می پردازیم، تامل هرچه بیشتر در پیشینه تاریخی و ژئوپلیتیکی است که بستر اتخاذ چنین تصمیمی را از سوی دولت مسکو فراهم کرد.

اهداف روسیه از حضور نظامی در سوریه چیست؟ روسیه از منظر حقوق بین الملل با استناد به چه دلیلی به این اقدام دست زد؟ شعیب بهمن: بحث حضور فعلی روسیه در سوریه دارای

روس ها همزمان با عملیات های زمینی ارتش سوریه، نتیجه و دستاوردهای دلخواه را در پی داشته باشد. دلیل دوم که روس ها طی ماه های اخیر بارها بر روی آن تاکید کرده اند، بحث مبارزه با تروریسم است. روس ها اعتقاد دارند که طی ۴ الی ۵ سال گذشته در سوریه و بعد هم در عراق نوعی تروریسم به وجود آمده که از آن می توان به عنوان تروریسم بین المللی یاد کرد و مسئله ای که برای مسکو در این بین نگران کننده است حضور ۵ تا ۷ هزار نفر از اتباع روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در بین این گروه های تروریستی است. در واقع هراس روس ها از این موضوع است که اگر بحران سوریه در جایی فروکش کند و این تروریست ها بخواهند به کشورهای خود باز گردند، روسیه با تهدید های امنیتی بی شماری مواجه می شود به ویژه که بخشی از این تروریست ها علاوه بر اینکه درگیر افراط گرایی مذهبی هستند به لحاظ قومی هم دارای واگرایی بوده و داعیه جدایی طلبی قومی را به ویژه در داخل روسیه و منطقه قفقاز شمالی دارند.

بنابراین روس ها اعتقاد دارند که ترکیب افراط گرایی مذهبی و جدایی طلبی قومی می تواند آتش مناقشه را در داخل مرزهای روسیه و همچنین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شعله ور کند. به همین دلیل روس ها ترجیح می دهند گروه های تروریستی در داخل سوریه نابود شوند و هیچگاه به روسیه برنگردند چرا که اگر آنها به روسیه برگردند علاوه بر اینکه تجربه جنگی پیدا کرده اند می توانند مهارت های خود را به سایرین هم منتقل کنند و این مسئله می تواند ابعاد و پیامدهای زیادی داشته باشد. در شرایط فعلی، سومین دلیل حضور نظامی روس ها در سوریه ممانعت از تشکیل منطقه امن یا پرواز ممنوع در شمال این کشور است. با توجه به اتفاقاتی که در منطقه جریان داشت به ویژه تحرکاتی که دولت ترکیه انجام داد مبنی بر تبدیل گذرگاه های مرزی خود به درگاهی برای سرازیر شدن سیل پناهجویان سوری به سمت اروپا، روس ها احساس کردند که این مسئله می تواند در نهایت کشورهای غربی را به حمایت از طرح منطقه حائل یا پرواز ممنوع ترکیه در نوار مرزی ترکیه و سوریه ترغیب کند. طی ۴ الی ۵ سال گذشته، غرب عملا از این ایده ترکیه حمایت نکرده بود اما در شرایط فعلی با توجه به بحران مهاجرت و معضل پناهجویان، این انگیزه برای کشورهای

ابعاد مختلفی است. در آغاز باید نگاهی تاریخی به این موضوع داشته باشیم و اینکه به هر حال ابعاد همکاری های نظامی بین روسیه و سوریه دارای یک پیشینه قوی است. سوریه در دوران جنگ سرد و حیات اتحاد جماهیر شوروی سابق یکی از متحدان سنتی مسکو محسوب می شد. در همان دوره مراودات نظامی گسترده ای بین دو طرف برقرار بود. بسیاری از افسران و نظامیان سوری در داخل روسیه و یا شوروی آن زمان آموزش دیدند که تعداد آنها حدود ۳۰ هزار نفر برآورد می شود. علاوه بر آن، معاملات تسلیحاتی بین دو طرف همواره جریان داشت و روس ها یک پایگاه دریایی هم در بندر «طرطوس» داشتند که همچنان تحت اجاره روس ها است.

در سال های بعد از فروپاشی روسیه هم این رابطه نظامی بین دو طرف همچنان حفظ شد اگر چه در دهه ۹۰ کمی رو به ضعف رفت اما به هر حال بعد از روی کار آمدن «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور فعلی روسیه در یک دهه اخیر با قدرت بیشتری ادامه پیدا کرد. لذا، برای ورود به این بحث که چرا روسیه در حال حاضر نیروی نظامی به سوریه اعزام کرده باید به این پیشینه تاریخی و روابط نظامی که از گذشته بین دو طرف برقرار بوده، توجه داشته باشیم.

اما به نظر می رسد که در واقع چند دلیل اصلی پشت تصمیم اخیر روس ها برای حضور در صحنه عملیاتی سوریه وجود داشته باشد. دلیل اول برهم زدن توازن قوا به نفع دولت و ارتش قانونی و مشروع سوریه است. روس ها به قانونی بودن دولت «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه باور دارند. به عقیده آنها این دولت از لحاظ داخلی به واسطه انتخابات روی کار آمده و بر همین اساس مشروعیت می یابد. در ابعاد خارجی هم به لحاظ حقوق بین الملل همچنان دولت دمشق به عنوان دولت رسمی سوریه شناخته می شود و بنابراین دارای مشروعیت است.

اتفاقی که در چند ماه اخیر رخ داد این بود که در میدان کارزار عملا گروه های تروریستی و معارضان موفق به کسب پیروزی هایی شدند و این توفیقات موجب شد که دولت اسد و ارتش سوریه تا حدی به عقب نشینی از مواضع خود وادار شود. بنابراین، یکی از دلایل اصلی حضور روس ها در سوریه تغییر توازن قوا به نفع دولت بشار اسد بود. به نظر می رسد که در شرایط فعلی هم این حضور نظامی

گفتند حال که تمام دنیا به راهکار سیاسی فکر می کند چه شد که واشنگتن و آنکارا دوباره بر طبل نظامی می کوبند (به منزله کلید زن یک بازه زمانی جدید بود که بازی را به اینجا رساند و روسیه را به این شکل وارد میدان کرد.

واقعیت این است که ترکیه با وجود همه خطاهایی که در بازی سوریه مرتکب شده، با وجود همه هزینه های مادی و معنوی که بر روی دستش گذاشته شده (به ادعای آنکارا تا کنون حدود ۶ میلیارد دلار هزینه صرف آوارگان سوری شده آن هم در شرایطی که اقتصاد ترکیه بسیار لطمه دیده است و قیمت لیره ترکیه به پایین ترین حد خود در برابر دلار آمریکا رسیده است) باز هم پشت سر معارضین سوری ایستاد و با اتکای به قدرت آمریکا و ائتلاف ضد داعش، این توافق حاصل شد که منطقه شمال سوریه را به طور کامل در دست بگیرند.

شمال سوریه عبارت از یک مرز ۹۰۰ کیلومتری بین ترکیه و سوریه است که اغلب ساکنین آن را کردها تشکیل می دهند. توجه داشته باشید که مناطق کردنشین از ویژگی خاصی برخوردار هستند و به حالت بینابینی اداره می شوند به این مفهوم که بر اساس یک توافق نانوشته کردها در آن مناطق هم قدرت را در دست دارند و هم ارتباط خود را با حکومت بشار اسد قطع نکرده اند (در شرایطی که شمال سوریه به دست کردها اداره می شود باز هم حقوق کارمندان اداری از سوی دولت دمشق پرداخت می شود). با این حال، علیرغم

بحران وجود داشت و یکی از پیچیده ترین بحران های خاورمیانه و جهان بود و روسیه هم به گونه ای با این قضیه درگیر بوده است هم در استراتژی مدیریتانه و هم در حوزه های دیگر بحث موازنه قدرت با آمریکا، ناتو و دیگران. واقعیت امر آن است که کشور سوریه به گونه ای که ما همیشه از آن در قالب نظام سیاسی بعثی سوریه نام برده و به عنوان یک جمهوری عربی مشروع می شناسیم، در وضعیت بسیار بدی گرفتار شده است. اوضاع به گونه ای بوده که ارتش سوریه طی چند سال اخیر دچار صدمات بسیار جدی شده و اختلافات داخلی که در سرویس اطلاعاتی سوریه به وجود آمده، اختلافاتی که بین بعثی ها و نظامیان وجود داشت، باعث شده که در کنار همه سنگین تروریست ها تا حد زیادی نفس و مجال ارتش سوریه گرفته شود. تا به حال پیشرفت های جدی در سوریه از سوی مخالفان، تروریست ها و سایر گروه های درگیر صورت گرفته است و شاید یکی از جدی ترین این موارد از دست دادن کنترل استان «دلب» بود که تا حد زیادی قواعد بازی را تغییر داد.

در این شرایط دشوار، روسیه را نباید به اعتقاد بنده به عنوان یک منجی تصور کنیم که برای خاتمه بخشیدن و یا حتی تغییر قواعد بازی وارد میدان کارزار شده است. به باور من روس ها خیلی باهوش تر از آن هستند که قادر به درک این حقیقت نباشند که سوریه صحنه نبرد گلدایاتورهای بزرگ دنیا است و در این صحنه نمی توان به راحتی و به سرعت

غربی وجود داشت که شاید با ایجاد چنین منطقه امنی بتوان پناهجویان را در همین منطقه مرزی اسکان داد و با فرونشاندن سیل مهاجرت در دسرهای جدید را از سر اروپا باز کرد.

روس ها با در نظر گرفتن این مسئله و با توجه به تجربه تاریخی که درباره بحران لیبی و برکناری «محمد قذافی» داشتند (در شهر بنغازی هم یک منطقه پرواز ممنوع ایجاد شد و از آنجا نیروهای ائتلاف ناتو توانستند دولت قذافی را سرنگون کنند)، احساس کردند که با حضور نظامی در سوریه می توانند از اجرای چنین طرحی ممانعت کنند و چندین بار هم پروازهای هواپیماهای روسی در نوار مرزی ترکیه و حتی ورود به حریم هوایی ترکیه حکایت از این داشت که روس ها می خواهند این پیام را بدهند که در حال حاضر بحث ایجاد منطقه حائل یا پرواز ممنوع با مشکلات زیادی مواجه خواهد بود.

|| از منظر متغیرهای منطقه ای این حضور نظامی چه دلایلی داشت؟

از نقطه نظر متغیرهای منطقه ای دلیلی که می توان برای افزایش حضور نظامی روس ها در سوریه بر شمرده حفظ نفوذ سنتی مسکو در منطقه خاورمیانه عربی و دریای مدیترانه است. به هر حال، این واقعیت وجود دارد که در حال حاضر سوریه تنها پایگاه روسیه در منطقه خاورمیانه عربی محسوب می شود و روس ها اعتقاد دارند که طی سال های گذشته کشورهای غربی به ویژه آمریکا با تکیه بر تئوری هرج و مرج کنترل شده تمامی نخبگان و مقامات سیاسی شوراهایی که به نوعی با روسیه همسویی داشته و متحد سنتی مسکو محسوب می شده اند را از کار بر کنار کرده اند که از این بابت می توان به نمونه هایی در عراق، لیبی و سایر کشورها اشاره کرد. در نتیجه روس ها برای آنکه بتوانند همچنان در خاورمیانه عربی پایگاهی داشته باشند، وارد بحث نظامی شده اند.

علاوه بر این، بندر «طرطوس» در حاشیه دریای مدیترانه هم از اهمیت بسزایی برخوردار است و تداوم حضور در مدیترانه می تواند به لحاظ راهبردی و ژئوپلیتیک بر قدرت روس ها بیافزاید.

درباره این حضور نظامی باید به یک نکته کلی توجه کرده و دقت داشته باشیم که این نخستین بار است که مسکو نیروهای نظامی خود را به منطقه ای فراتر از اوراسیا و کشورهای حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی یا به عبارتی کشورهایی که در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سابق حضور داشتند، اعزام کرده و این نکته مهمی محسوب می شود. پیش از این روس ها از نیروهای نظامی خود در بحران های منطقه ای نظیر اوکراین و گرجستان استفاده کرده بودند. اما به نظر می رسد که با حضور در منطقه ای فراتر از اوراسیا، مسکو قصد دارد این پیام را به غرب ارسال کند که روس ها می توانند به عنوان یک قدرت فرا اوراسیایی نیز در نظام بین الملل ایفای نقش کنند. در واقع، مسکو قصد دارد خود را به عنوان یک قدرت جهانی در نظام بین الملل تثبیت کند.

اما هدف اصلی مسکو از ایفای نقشی پررنگ تر در میدان کارزار سوریه آن است که از طریق قدرت نمایی نظامی بتواند در پای میز مذاکره امتیازات سیاسی بیشتری از رقبای غربی خود بگیرد چرا که در هر حال حضور نظامی روسیه در سوریه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت.

|| جناب آقای دستمالی از منظر زمان بندی چرا روسها این زمان را برای حملات نظامی در سوریه انتخاب کردند؟

محمدعلی دستمالی: اولین سوآلی که درباره عملکرد روس ها به ذهن می رسد این است که چرا مسکو طی ۴ سال گذشته به این اقدام دست نزد. مگر نه اینکه این



نفوذ غیرمستقیم بشار اسد در مناطق شمالی سوریه، ترکیه از این مناطق هراسی نداشت و فقط منطقه حد وسط «کوبانی» و «عفرین» برایش مهم بود یعنی جایی که بعدها شاهد قدرت گرفتن داعش در مناطقی از آن نظیر «جرابلس»، «رقه» و «عزاز» بودیم. این سه منطقه برای ترکیه بسیار مهم بود و توافقی هم که با آمریکا صورت گرفت این بود که این مناطق را فتح کرده و مخالفین سوری را دسته دسته به داخل آن هدایت کنند تا به این ترتیب شرایطی فراهم شود که بتوانند به قول خودشان با اعمال فشار از شمال سوریه به سمت پایین یعنی «حلب» و «دمشق»، در یک روند زمانی حداکثر ۱۸ ماهه تا ۲ ساله دولت بشار اسد را فلج کنند.

خوب روس ها این بازی را فهمیدند و وارد صحنه شدند. همه ما می دانیم که واشنگتن از اینکه به شکل زمینی و بر اساس الگوهای «جرج دبلیو بوش» رئیس جمهور اسبق آمریکا در خاورمیانه وارد شود، وحشت دارد و به همین دلیل هم هست که به تهاجم هوایی پسنده کرده است. اما روس ها هم دقیقاً همین کار را می کنند. معتقد هستم که شاید بازی ایران و روسیه در سوریه از یک جنس نبوده و ایران

در یک بازه زمانی کوتاه حتی به اتکای قدرت نظامی و امنیتی بازی را تغییر داد.

آنچه که تا به این لحظه در رفتار سیاسی و تبلیغاتی مسکو دیده ایم این است که روس ها واقعا به دنبال ایجاد تغییر در سوریه نیستند بلکه به دنبال بازدارندگی و نگهدارندگی هستند تا به این ترتیب در درجه اول نظام سیاسی سوریه به همین شکلی که هست، حفظ شود. در درجه دوم، ارتش سوریه تقویت شده و بتواند در میادین حساس جلو برود و اگر نمی تواند میدان از دست رفته را به نظام دمشق بازگرداند حتی الامکان میدانی را که در اختیار دارد حفظ کند.

|| تا چه زمانی پیگیری این اهداف از سوی مسکو امکان پذیر است؟

محمدعلی دستمالی: در پاسخ باید گفت تا زمانی که اراده ای برای تغییر این موازنه ای وجود داشته باشد که الان بر روی ارض واقع سوریه در جریان است. اتفاقی که در سوریه افتاد و شاید ما خیلی دیر آن را تحلیل کردیم این است که توافق آمریکا و ترکیه برای تغییر بازی در سوریه (اگر چه بوی پیروزی از آن به مشام نمی رسد و همه می

به دنبال آن نمایش قدرتی نیست که مسکو از آن پیروی می‌کند.

بنده تصور می‌کنم فعلا این بازی به همین شکل ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که آمریکایی‌ها مطمئن شوند که می‌توانند جایگزینی برای بشار اسد پیدا کنند. چند روز پیش «جان کری» وزیر امور خارجه آمریکا اسد را دیکتاتور خطاب می‌کرد حال آنکه دقیقا یک ماه پیش همین آقای کری گفته بود «بشار اسد باید برود اما نه لزوماً همین حالا». این نشان می‌دهد که برای جایگزینی نظام بشار اسد هنوز هم مشکل وجود دارد و معضل اساسی و گره کوری که در سوریه به چشم می‌خورد بحث داعش است. هنوز یک راهکار کلی برای از بین بردن داعش در سوریه و عراق وجود ندارد و تا این معضل حل نشود تکلیف جایگزینی یک نظام سیاسی جدید و حتی یک اکیپ جدید در قالب همین نظام سیاسی فعلی وجود ندارد. بزرگترین کاری که روسیه می‌تواند در حال حاضر انجام دهد حفظ وضعیت موجود به نفع بشار اسد و بازدارندگی در مقابل پیشروی‌های مخالفین سوری است که به ترکیه و آمریکا وابسته هستند.

جناب آقای حسینی، آقای دستمالی علت حضور روسیه در سوریه را تقریباً موازنه قوا با غرب می‌دانند. نظر شما چیست؟

دیاکو حسینی: من اعتقاد ندارم کاری که روس‌ها انجام دادند قد علم کردن نظامی در برابر آمریکا باشد. واقعیت این است که صحنه سیاسی سوریه بعد از حمله نظامی روس‌ها تغییر چندانی نکرد چرا که تقریباً تمامی کشورهای ذخیل در این بحران به این جمع بندی رسیده اند که در درجه اول بدون حضور گسترده نیروی زمینی در سوریه امکان حل و فصل کردن بحران و شکست دادن داعش وجود ندارد. با این توجه بود که ایالات متحده و اروپایی‌ها با نوعی مآشات با مسئله مداخله نظامی روسیه در سوریه برخورد کردند چون در نهایت می‌دانند که این مداخله قادر نخواهد بود کل صحنه سیاسی سوریه را تغییر دهد.

اجازه بدهید قبل از ورود به این بحث به لحاظ ژئوپلیتیکی به بستری نگاه کنیم که روسیه وارد آن شده است. در آرایش قدرت‌ها چه اتفاقی افتاد که روسیه در این موقعیت خاص تاریخی وارد سوریه شد. به عقیده من در مورد هر کشوری که حرف می‌زنیم از آمریکا گرفته تا روسیه و یا هر جای دیگری یک تراژکتوری تاریخی وجود دارد که مطالعه آن می‌تواند روند سیاست خارجی هر کشور را نشان دهد.

منظور از این تراژکتوری این است که ویژگی‌های فرهنگی یک کشور، موقعیت جغرافیایی و دیدگاه‌های حاکم در رژیم سیاسی آن در طول تاریخ یک نوع فرهنگ استراتژیک را به آن می‌بخشد. این فرهنگ استراتژیک یکی از عناصر بسیار تعیین کننده در نوع نگاه آن کشور به مسائل جهانی است. وقتی شما حداقل تاریخ ۴۰۰ سال گذشته روسیه را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که بخش مهمی از اقداماتی که مسکو در قسمت‌هایی غیر از مرزهای غربی خود با اروپا پیگیری کرده پلت فرمی بوده برای تدارک دیدن آنچه که برای روسیه در مواجهه با غرب مطلوب است. برای مثال رقابت روسیه با بریتانیا در شبه قاره هند که به بازی بزرگ این دو کشور در قرن ۱۹ موسوم شد، با این هدف انجام می‌گرفت که منزلت روسیه را در اروپای غربی ارتقاء دهد به ویژه در مواجهه با اروپایی‌ها که فرانسه در آن تضعیف شده بود و بریتانیا به عنوان تنها قدرت موجود بعد از کنسرت وین یا جنگ‌های ناپلئونی ظهور کرد. با اقداماتی که روسیه در عثمانی انجام می‌داد به این منظور بود که در نهایت نیروی دریایی هر چند ضعیف و بی رمق روسیه بتواند در برابر گسترش نیروی دریایی بریتانیا در قرن ۱۹ ایفای نقش بکند. یا کاری که آنها در تقسیم ایران در قرن ۱۹ کردند در

نهایت به این منظور بود که پرستیژ روسیه در مقایسه با قدرت‌های غربی را ارتقاء دهد.

امروز هم وضع به همین ترتیب است. آنچه که روس‌ها امروز در منطقه انجام می‌دهند جزء منافع حیاتی مسکو نیست و در شمار مسائل امنیت ملی روس‌ها به معنای کلاسیک آن به حساب نمی‌آید. بخشی از جستجوی روسیه برای کسب پرستیژ جدید در دورانی است که روسیه در حال احیاء است یا به عبارتی بازخیزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق. الان در مقطعی هستیم که اقتصاد روسیه به یک ثبات نسبی رسیده و همزمان اروپا در حال یک گسست تاریخی است و آنچه که ما امروز تحت عنوان اتحادیه اروپا می‌شناسیم به لحاظ اقتصادی بسیار ضعیف، به نوعی از هم پاشیده و گسست گرا است و هر یک از اعضای آن یک ویژگی را نمایش می‌دهند. به لحاظ سیاسی هم اتحادیه اروپا با معضل مشابهی ای ویرور است به ویژه آنکه جنبش راست در حال تقویت است و از سوی دیگر می‌بینیم که چپ‌گرایان تندرو در انگلستان به قدرت می‌رسند و ایده اتحادیه اروپا به لحاظ سیاسی در ضعیف‌ترین دوران خود بعد از عقد پیمان «هاستریخت» یا همان پیمان اتحادیه اروپا قرار گرفته است.

در این وضعیت روسیه به دنبال آن است که نشان بدهد همچنان می‌تواند یک قدرت بزرگ باشد به همان شکلی که در دوره اتحاد جماهیر شوروی سابق و حتی پیشتر در دوره روسیه تزاری بود و همچنان می‌تواند در همان سطح در دنیا ایفای نقش کند.

بنابر این بخش مهمی از اقدامات روس‌ها جنبه پرستیژ دارد و نه جنبه امنیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی روسیه. به گمان من هم در بحران اوکراین که البته از جنس متفاوتی است و هم در بحران سوریه فرصتی ایجاد شد که مسکو نشان دهد که هیچ تصمیمی در دنیای چند قطبی که پوتین بارها بر لزوم شکل گیری آن تأکید کرده، نمی‌تواند بدون تأیید مسکو انجام بگیرد. حال فرقی نمی‌کند که درباره مذاکرات هسته‌ای ایران صحبت بکنیم یا درباره بحران کره شمالی حرف بزنیم و یا درباره مسائل عراق و سوریه چرا که در همه موارد باید نقش و دیدگاه‌های روسیه ملاحظه شود.

بنابراین، من فکر می‌کنم که سوریه پلت فرمی است برای مسکو به این دلیل که بتواند جایگاه ژئوپلیتیکی خود را در جهان احیاء کرده و غرب را وادار کند که ملاحظات روسیه را در مسائل مختلف جهانی در نظر بگیرد. رسیدن به این جایگاه مستلزم در نظر گرفتن این احتیاط است که روس‌ها به لحاظ زمینی هرگز وارد سوریه نشوند زیرا مداخله زمینی در سوریه همان نقطه ژئوپلیتیکی مهمی است که می‌تواند موازنه‌ها را تغییر دهد و به کلی غرب و متحدان آن از قبیل قطر، عربستان سعودی و ترکیه را شکست داده و با ریشه کن کردن داعش و جبهه النصره دولت بشار اسد را به طور قطعی تثبیت کند. به همین دلیل اگر چنین اتفاقی بیافتد باید منتظر واکنش تند و تیز ایالات متحده و همراهانش در این جنگ باشیم. پوتین هم به خوبی به این مسئله واقف است و اعلام کرده که قصد ورود زمینی به سوریه را ندارد.

به عقیده من هدف از حضور نظامی روسیه در سوریه تضعیف داعش و حفظ وضعیت موجود است یعنی جلوگیری از پیشروی این گروه تروریستی در حالی که غرب به دلیل بی میلی و بی اشتیاقی خود برای سوریه نوعی خلاء را در آنجا ایجاد کرده و همین خلاء هم بود که فرصت اصلی را به مسکو داد تا روسیه به صورت محدود نقش داشته باشد. دقت بکنید که پوتین گفته بود ۷۰۰ نفر از اتباع کشورهای آسیای میانه به داعش پیوسته اند.

بعد از فرپاشی شوروی مسئله بنیادگرایی در آسیای مرکزی وجود داشته و قبل از داعش هم گروه‌های تندروی دیگری با دیدگاه‌های مشابه وجود داشته اند که از میان آنها می‌

توان به القاعده اشاره کرد. ولی هرگز آن ارتباط سیستماتیکی که مورد نظر پوتین بود به وجود نیامد. حتی اگر فرض بگیریم که داعش و جبهه النصره شکست بخورند، اتفاقی که به طور منطقی می‌افتد این است که اسلام‌گرایان تندرو در جای دیگری سرمایه گذاری خواهند کرد که می‌تواند آسیای مرکزی، افغانستان یا چین باشد. بنابراین برای پوتین و تیم حاکم بر کاخ کرملین خیلی مفیدتر است که این گروه‌های تندرو فعلا در سوریه و جایی دور از روسیه متمرکز باشند. سوریه به نوعی سرگروه‌های تندرو را گرم کرده و مانع از نزدیکی آنها به روسیه می‌شود.

نکته بعد این هست که روس‌ها بر روی یک لبه بسیار تیز و خطرناک راه می‌روند. همین اواخر بود که بعضی از علمای نزدیک به گروه‌های رادیکال اسلامی حمله هوایی روسیه به سوریه را محکوم کردند. اشاعه این تفکر می‌تواند یک موج روس ستیزی را در برخی کشورهای اسلامی مخالف روسیه به وجود بیاورد. البته امروزه آمریکاستیزی هم یک جریان اصیل و شناخته شده در سراسر دنیا است اما تفاوت جدی که وجود دارد این است که روسیه در مجاورت جهان اسلام قرار دارد و به نوعی در قسمت‌های شرقی به سمت مدیترانه و آفریقا و حتی در جنوب یعنی آسیای جنوبی و مرکزی در محاصره جهان اسلام است و به همین دلیل خیلی آسیب پذیرتر از ایالات متحده است که به لحاظ آسیب پذیری فیزیکی و نظامی در آن سوی اقیانوس و به فاصله عظیمی از خاورمیانه واقع شده است. از این جهت روس‌ها می‌باید بسیار بیشتر از آمریکایی‌ها در رابطه با جهان اسلام دقت به خرج بدهند چون اشاعه روس ستیزی در برخی کشورهای اسلامی می‌تواند پیامدهای فوری و نزدیک برای مسکو داشته باشد که در بهترین شرایط تقویت جریان اسلام گرایان در چین است.

تحلیل آقای حسینی متوجه این نکته است که داعش بعد از شکست در عراق و سوریه به کجا خواهد رفت. بر این اساس برخی گمانه زنیهایی در خصوص رفتارهای روسیه و آمریکا، اروپا و غیره در خصوص این بحرانها می‌کنند. این موضوع چقدر در رفتار سیاست خارجی کشورهای ذخیل در این بحرانها جدی است؟

محمدعلی دستمالی: در پاسخ به این سؤال که اگر داعش در این دو کشور شکست خورده و مجبور به گریز شود چه سناریوی بعدی مطرح خواهد شد می‌توان گفت: تار و مار کردن همه داعشی‌ها در عراق و سوریه ممکن نیست. بخشی از داعشی‌ها افرادی هستند که از ۷۰ الی ۸۰ کشور دنیا به عراق و سوریه رفته اند. اما بخشی دیگر آنها هستند که در مناطق سنی نشین عراق رشد کرده و از بازمانده‌های حزب بعث و وابستگان حزب بعث «عزت الدوری» هستند. بنابراین واقعیت این است که تفکر افراط گرایی در بخشی از این سرزمین وجود دارد اما پرسش این است که تروریست‌های افراطی خارجی پس از تار و مار شدن به کجا پناه می‌برند؟ بر پایه یکی از فرضیه‌های موجود، ترجیح و گزینه مطلوب غرب یعنی هم اروپا و هم آمریکا این است که داعشی‌ها از عراق و سوریه به خاطر اهمیت منفاعی که برای غرب دارد بیشتر به سمت آفریقا و افغانستان و کشورهای مشابه بروند تا بخشی از آنها (از جانب افغانستان به سمت شمال) به عنوان یک نوار تهدیدگر برای روسیه عمل کنند و بخشی دیگر در قالب گروه‌هایی مشابه با بوکوحرام در کشورهای آفریقایی پراکنده شوند.

بنابراین بهترین گزینه برای ارزیابی نگرش قدرت‌های ضد داعش در منطقه این است که عراق و سوریه از داعش خالی شود. بنابراین در اینجا دیگر آن ایده کلاسیکی که مبتنی بر تمایل آمریکا به تداوم بی ثباتی در خاورمیانه بود، چندان مطرح نیست. در گذشته شاید چنین بود. در گذشته نگرش آمریکا به بحث انرژی، پول، امنیت، اتفاق و اتحاد



و دمشق وجود داشته و دو طرف سابقه هدف قرار دادن هواپیماها و بالگردهای یکدیگر را دارند.

در این قضایا ظرافت سیاسی و نظامی خاصی گنجانده شده و ناتو، ترکیه، روسیه و آمریکا خیلی هوشمند تر از این هستند که به خاطر حفظ منافع نظامی و سیاسی خود در صحنه کوچک سوریه بخواهند رو در روی یکدیگر بایستند، واقعیت این است که همه این کشورها به دنبال منافع و سهم خود هستند و غیر منطقی است که به خاطر گرفتن یک سهم کشوری مانند روسیه که سالانه چندین میلیارد دلار گاز به ترکیه صادر می کند و برنامه ساخت نیروگاه هسته ای را در این کشور دنبال می کند به فکر خصومت ورزی با دولت آنکارا باشد. این امر درباره ترکیه هم با توجه به نیاز مقابله ای که به منابع انرژی روسیه دارد، صدق می کند حال آنکه گردشگران روسی هم بخش قابل توجهی از نیاز صنعت توریسم ترکیه را مرتفع می کنند.

بنابراین، بعید و غیر منطقی است که دو کشور در این شرایط حساس به خاطر مسئله ای مانند نقض حریم هوایی با یکدیگر وارد درگیری نظامی شوند.

البته، بعد از نقض حریم هوایی ترکیه از سوی جنگنده های روسی، سفیر روسیه به وزارت امور خارجه ترکیه فراخوانده شد. اما، ظرافت های موجود در روابط مسکو- آنکارا به این سمت و سو نمی رود که آنها بخواهند اقدام جدی علیه هم داشته باشند.

نکته مهمتر در این بحث، موضوع انتقال مخالفین سوری پرورش یافته در ترکیه به سوریه است که الان به دلیل حضور نظامی روسیه متوقف شده است. همانطور که می دانید گروه اول از معارضینی که در ترکیه پرورش یافتند پس از ورود به سوریه بخشی به اسارت جبهه النصره درآمدند و بخشی هم به کردها پناه بردند و عملاً از صحنه خارج شدند.

برای گروه دوم هم تقریباً همین اتفاق افتاد و آمریکایی ها و ترک ها به این نتیجه رسیدند که پروژه «آموزش و تجهیز معارضین سوری» در شرایط فعلی قادر به تداوم و حفظ حیات خود نیست.

اما نکته نگران کننده این است که آمریکا و ترکیه در شرایط فعلی که مجبور شدند سلاح مخالفین سوری را غلاف کنند، هیچ بعید نیست که سراغ این سناریو بروند که فعلاً کاری با داعش نداشته باشند و داعش دقیقاً نقطه توازن باشد در مقابل آن هدفی که روسیه برای حفظ حاکمیت سوریه دارد. مسکو سه هدف تضعیف معارضین سوری، سرپا نگه داشتن نظام سیاسی اسد و بستن دست آمریکا و ترکیه را به طور همزمان دنبال می کند. حال، برای مقابله با اقدامات روسیه، واشنگتن و آنکارا در حال

اما یک واقعیت وجود دارد مبنی بر اینکه عملیات هوایی به تنهایی نمی تواند در داخل سوریه راهگشا باشد و با استناد به این گزینه نمی توان هیچ یک از گروه های تروریستی را به طور کامل نابود کرد. بنابراین، نتیجه بخش بودن این حملات هوایی در گرو پشتیبانی نیروی زمینی است. حضور روس ها پیش از آنکه یک حضور نظامی قطعی تلقی شود که سرانجام مشخصی دارد، بیشتر به این معنا است که مسکو می خواهد پیام هایی را به طرف غربی، ترکیه و گروه های تروریستی داخل سوریه برساند مبنی بر به رخ کشیدن قدرت روسیه و واقعیت این است که در نقض حریم هوایی ترکیه هم چیزی غیر از این پیام وجود نداشته است. عملاً غیر ممکن است که مواردی مثل نقض حریم هوایی ترکیه به تقابل گسترده بین مسکو و آنکارا منجر شود. نه ترکیه توان آن را دارد که به تنهایی علیه روسیه اعلام جنگ کند و نه پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تمایلی برای ورود جدی به این بحث از خود نشان می دهد. لازم به ذکر است که خود روس ها هم در عمل مایل به ایجاد تنش نیستند.

|| آقای دستمالی نظر شما در خصوص نقض حریم هوایی ترکیه از سوی جنگنده های روسی چیست؟ در عین حال واکنش ناتو را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا ناتو حاضر است با روس ها در میدان سوریه درگیر شود؟

محمدعلی دستمالی: الگوی پرانگیزی داعش در خط مرزی ترکیه و سوریه یک واقعیت را به نمایش می گذارد و آن این است که تروریست های داعش در خط شمال سوریه به گونه ای پراکنده شده اند که حمله هوایی به آنها بدون لحاظ کردن مشکلاتی مشابه آنچه که درباره نقض حریم هوایی ترکیه به وجود آمد، میسر نخواهد بود. من قصد ندارم این مسئله را غیر عمدی جلوه دهم ولی هدایت هوایی این گونه حملات کار بسیار دشواری است. مواضع داعش گاهی آنقدر به خاک ترکیه نزدیک است که حتی در مواردی شهروندان ترک از داخل مرز خود و از پشت سیم خاردار با دوربین تلفن همراه تصویر داعشی هایی را گرفته اند که در چند متری آنها مشغول مین گذاری خطوط مرزی بوده اند. در این شرایط، هر حمله هوایی که علیه داعشی ها انجام بگیرد یا هر حمله هوایی که تهدید کننده ورود مخالفین سوری از ترکیه به سوریه باشد منجر به نقض حریم هوایی ترکیه می شود.

اما طی چند سال اخیر اقدامات دولت آنکارا حکایت از حساسیت ترکیه به نقض حریم هوایی این کشور در مرز سوریه داشته است. بیشتر تنش های مشابهی ای بین آنکارا

به گونه دیگری بود و الان در قرن ۲۱ نگرش های امنیتی تا حد زیادی تغییر کرده است.

بنابراین، این فرضیه می تواند اثباتی بر این ادعا باشد که روسیه پس از اتمام بازی داعش در سوریه و عراق نگرانی هایی را از بابت نفوذ افراط گرایی به حوزه پیرامونی خود داشته باشد.

پرسش دیگر این است که حضور روسیه در سوریه تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ یکی از سناریوها درباره پایان بازی سوریه این است که بالاخره ما به سمت و سویی برویم که همه چیز تمام شود و فصل تقسیم غنائم و سهام فرا برسد. در آن صورت سهمی که روسیه قرار است بگیرد قاعدتاً این نیست که فرضاً سوریه به عنوان یک کشور تحت الحمايه مسکو به حیات و بقای خود ادامه بدهد و ما شاهد حضور صدها مستشار نظامی، سیاسی و اقتصادی روسیه در سوریه باشیم.

قاعدتاً روسیه هم بر اساس هر منطق نظامی که در خاورمیانه و سایر نقاط جهان وجود دارد می تواند به «طرطوس» و یکی دو پایگاه دیگر قناعت کرده و مطمئن شود که می تواند در مقابل ناتو و آمریکا در حوزه مدیترانه و دیگر حوزه ها قدرت خود را حفظ کند. منطقی نیست که نگاه مسکو این باشد که همه سهم را در سوریه بگیرد. بالاخره بازیگران دیگری که در عرصه حضور دارند مثل آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و دیگران هر یک انتظارات و توقعاتی دارند و قاعدتاً روسیه باید همه منافع را در نظر بگیرد. این بازیگران نیز این ملاحظه را ناگزیر خواهند بود که مورد توجه داشته باشند.

|| جنگنده های روسی دو بار حریم هوایی ترکیه را آن طور که مسکو می گوید به طور غیر عمدی نقض کردند. اما برخی می گویند که هدف از این اقدام ایجاد رعب و وحشت در میان معارضین سوری مستقر در مرزهای ترکیه بوده است. نظر شما چیست؟

شعبی بهمین: در این باره دو دیدگاه مطرح است. از سویی گفته می شود که نقض حریم هوایی ترکیه از سوی روسیه عمدی نبوده و برای اثبات این ادعا به دلایل و مدارکی استناد می شود که دامنه آنها از بدی شرایط جوی تا دستکاری سیستم موقعیت یاب «جی پی اس» از سوی آمریکایی ها متغیر است.

بنابراین می توان گفت که هدف روسیه از دست زدن به چنین اقدامی ارسال چند پیام مشخص به دولت آنکارا بود. یکی از این پیام ها به مخالفت مسکو با پیشنهاد ترکیه مبنی بر ایجاد منطقه حائل یا پرواز ممنوع در شمال سوریه باز می گردد. پیام دیگر برای معارضین سوری بود چرا که به هر حال صرفاً حضور روسیه به نوار علوی نشین محدود نمی شود چرا که وقتی روس ها حضور نظامی خود را تقویت کردند این بحث مطرح شد که آیا نیروی نظامی روسیه به سراسر سوریه اعزام خواهد شد یا خیر صرفاً به همان نوار علوی نشینی محدود می شود که تحت تسلط دولت دمشق است و البته بخش هایی از آن مثل «حلب» از کنترل ارتش سوریه خارج شده است.

بنابراین دو نگاه وجود دارد. عده ای به ویژه در غرب معتقد بودند که هدف روس ها حفظ همان بخش علوی نشینی است که تحت تسلط دولت «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه است. در مقابل، دیدگاه دیگری هم وجود دارد که خود مسکو بر آن تأکید می کند مبنی بر اینکه هدف اصلی روسیه مبارزه با کل گروه های تروریستی است.

بنابراین من تصور می کنم که نقض حریم هوایی ترکیه پیامی بود از سوی روس ها به کشورهای غربی و همچنین معارضین سوری تا نشان دهند که عملیات هوایی شان صرفاً به نوار علوی نشین محدود نخواهد شد و قصد دارند دایره حملات خود را گسترده تر کنند.

حاضر گزینه دیگری جز کاهش حملات خود علیه داعش ندارند. حتی چند روزی است که عملاً ائتلاف آمریکایی حملات جدی را علیه مواضع داعش انجام نمی دهد. در عمل، همه جدیت خود را از دست داده و به این حقیقت رسیده اند که داعش را نمی توان با حملات هوایی از بین برد. ترکیه و آمریکا به این باور رسیده اند که وقتی روس ها با این قدرت وارد صحنه شده اند، اگر ما الان مسئله داعش را حل کنیم هم به نفع اسد است و هم به نفع روس ها. برای همین تا حدی عملیات خود را کند کرده اند. لذا، من معتقد هستم که ترکیه و روسیه در این بازی به سمت یک کار پرتنش نمی روند و بیابیه ناتو هم در دفاع از ترکیه یک بیابیه کلاسیک است که برای اعلام حمایت خود از همه اعضا صادر می کنند. از سوی دیگر، بحران های سیاسی، اقتصادی و امنیتی روسیه خیلی پیچیده تر از آن است که بخواهد به خاطر حفظ منافع خود در بازی سوریه هم با ناتو وارد جنگ شود و هم با آمریکا و ترکیه درگیر شود.

نتیجه آنکه موازنه قوا قدم به قدم به همین شکلی که در جریان است ادامه خواهد یافت.

|| نگاه غرب به بحران خاورمیانه چیست و اصولاً آمریکا چه پروژه ای را در صحنه مناقشات منطقه ای دنبال می کند؟

دیاکو حسینی: در درجه اول باید ببینیم که اصولاً پایه و اساس این درگیری چیست و چه تبعاتی در آینده در پی خواهد داشت. تأثیر آنچه که اتفاق می افتد بسیار فراتر از این صحنه رفته و بر نوع صف بندی های جهانی تأثیر می گذارد.

تا حد زیادی وقایع آتی به پاسخ این پرسش بستگی دارد که اساساً چرا بحران در سوریه و در مقایسه بزرگتر در یمن، عراق و لیبی اتفاق افتاده است. یک نگاه رایج در غرب وجود دارد مبنی بر اینکه آنچه در خاورمیانه اسلامی - عربی

«ریچارد هاس» یا حتی «هنری کسینجر» پذیرفته شده است. کسینجر به تازگی با نوشتن مقاله ای در روزنامه «وال استریت ژورنال» این بحث را مطرح کرده و از مسائل اخیر به عنوان شاهدهی برای فروپاشی نظم جهانی و گذار به یک نظم جهانی جدید نام برده است. به گفته وی، در این نظم جهانی که در حال فروپاشی است سیستم «وستفالیایی» عمل نمی کند و نوعی جنگ ایدئولوژیک در جریان است. پذیرفتن این فرض به این معنا خواهد بود که هیچ نوع گریزی از این فاجعه نیست. همانطور که در اروپا نبود. در این جنگ اعتقادی بین اسلام سیاسی رادیکال و تفکر لیبرال - که یکی قصد دارد شریعت را در یک قلمرو سرزمینی بنا بکند و دیگری می کوشد تا شریعت را از کشورداری جدا بکند - باید یک طرف پیروز شود. در این نبرد یا تفکر لیبرال غربی که به دنبال انزوای شریعت از کشورداری و سرزمین است پیروز می شود یا اسلام رادیکال پیروز میدان خواهد بود. این به معنای عینیت یافتن هشدار است که «هانتینگتون» بیست سال پیش داد.

دقت داشته باشید نگاهی که غرب امروز دنبال می کند جدید نیست. ادامه پروژه ای ایست که ۲۰ سال پیش در غرب برای فروپاشی شوروی شروع شد. در این نوع نگاه، هیچ راه گریزی از این جنگ نیست و در این نبرد یکی از طرفین حتی به قیمت مرگ هزاران نفر پیروز می شود. این دیدگاه در درون جامعه آمریکا و بخشی از جامعه اروپا رایج است. با این تفاوت که اروپایی ها خیلی واقع بینانه تر به مسئله نگاه می کنند چون به نوعی به واسطه معضل پناهجویان با این بحران به طور مستقیم درگیر هستند. آمریکایی ها به واسطه فاصله جغرافیایی و نوع فرهنگ سیاسی به جهان بسیار ایده آل گراتر نگاه می کنند و از این جنبه اسلام سیاسی را هیولایی جلوه می دهند که در حال بلعیدن خاورمیانه است و لیبرالیسم سیاسی را جریان مقابله کننده با آن معرفی می کنند. اگر قرار باشد جریان تصمیم گیرنده در آمریکا به چنین



تقابل و دوگانگی اعتقاد داشته باشد به این معنا است که واشنگتن در نهایت مجبور به جانبداری از یکی از این نیروها خواهد بود.

جالب آنکه از نگاه همین آمریکایی ها که این دوگانگی را دنبال می کنند، ایران منبع و سرچشمه اسلام سیاسی رادیکالی است که قرار است خاورمیانه را ببلعد. شما این مسئله را با بحث هلال شیعی تقارن بدهید و همچنین ترس آمریکایی ها از اینکه سوریه، عراق و یمن درگیر نبردی هستند که در یک طرف آن شیعیان و نیروهای وابسته به ایران قرار گرفته اند. اگر این وضعیت مهار نشود می تواند به بحرین، سایر نقاط منطقه و حتی آسیای غربی هم کشیده شود و تفکر لیبرال، سکولار یا شبه سکولار را

به چالش بکشد.

اگر از این زاویه به مسئله نگاه نکنیم، این جنگی است که بین ایران (به عنوان انقلابی که به زعم آمریکا رادیکالیسم افراتسی را ترویج می کند) و ایالات متحده آمریکا و جهان غرب وجود دارد. این بخشی از جریان حاکم بر جامعه نخبگان واشنگتن است.

اصلاً فلسفه شروع جنگ در سوریه این بود که با استفاده از فرصت بی ثباتی در این کشور به قلب جبهه مقاومت یعنی ارتباط لجستیک بین ایران و جنوب لبنان آسیب زده شود. این وسوسه ای بود که از جانب عربستان سعودی شروع شد بعد به ترکیه رسید و پس از آن غرب با تکیه بر خواست های رژیم صهیونیستی از فرصت به دست آمده استفاده کرد تا هم امنیت اسرائیل را تضمین کند و هم هلال شیعی را ناقص بگذارد و هم در شرایط به وجود آمده ایده قدیمی گسترش دموکراسی را پیگیری کند.

واقعیت این بود که اساس ماجرا برای حمله به حوزه نفوذ ایران ایجاد شد. آن هم به این دلیل که این تصور در جهان و در منطقه رایج بود که ایران تنها برنده جنگ عراق بوده است. بنابراین، جنگ سوریه بهترین فرصت بود تا حوزه نفوذ ایران محدودتر شود. بنابراین فلسفه این جنگ مهار ایران بود.

شعبی بهمن: اجازه بدهید به چند مؤلفه در تکمیل صحبت های آقای حسینی اشاره کنم. اروپایی ها هم سه مسئله را در روابط خود با روس ها و آمریکایی ها دنبال می کنند. اول آنکه آمریکا در مناطقی بحران آفرینی می کند که به نوعی در جوار اروپا واقع شده اند و بخش زیادی از هزینه بحران به دوش اروپا می افتد که یک نمونه مشخص بحران پناهجویان خاورمیانه و به طور خاص سوری است. دوم آنکه آمریکایی ها با بحران سازی مشکلی ندارند اما در حل و فصل آن عملاً ناتوان هستند. آنها نه در بحران اوکراین قادر به خاتمه بحران بودند و نه در سوریه. به همین دلیل است که اروپایی ها تصور می کنند که ضعف واشنگتن در حل و فصل مناقشات می تواند نمایی باشد از

افول هژمونی آمریکا. سوم آنکه اروپایی ها می بینند در نظام بین الملل تنها بازیگری که به طور مستقل عمل می کند و به هر حال در برابر سیاست های آمریکا ایستادگی می کند، روسیه است.

این مسائل باعث شده که اروپایی ها کمی در روابط خود با آمریکا و روسیه تجدید نظر کنند. به نظر می آید که در آینده هم ما به نوعی شاهد تفاوت دیدگاه در سیاست خارجی کشورهای اروپایی باشیم.

|| آیا احتمال همکاری آمریکا و روسیه در خصوص مبارزه علیه تروریسم در سوریه وجود خواهد داشت؟

دیاکو حسینی: آمریکایی ها پذیرفته اند که استراتژی آنها در قبال سوریه طی ۴ سال گذشته اشتباه بوده است. این پذیرش چه در کاخ سفید و چه در خود جامعه آمریکا به طور گسترده ای نمود پیدا می کند مبنی بر اینکه آنچه واشنگتن تا به امروز در قبال سوریه انجام داده اشتباه بوده است اعم از تربیت معارضین سوری و امید بستن به عده ای از میانه رویایی هم که تضمینی برای میانه رویی آنها وجود ندارد.

این اعتراف به شکست باعث شده تا امروز بسیاری از منتقدان «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا وی را متهم کنند که استراتژی مشخصی را در منطقه دنبال نمی کند. این گلایه را نه تنها از زبان جمهوری خواهان آمریکایی می شنویم بلکه تیم کاخ سفید از قبیل «سوزان رایس» مشاور امنیت ملی اوباما و «اشتون کارتر» وزیر دفاع کابینه وی هم نظر مشابهی را مطرح می کنند.

این اقرار نشانه ای از ایجاد شکاف درونی در جامعه آمریکا است به ویژه در این مقطع زمانی خاص که به نوعی وزن

باشد، معادلات بازی سوریه را تغییر نخواهد داد. مصالحه آمریکا و روسیه به عقیده من صورت خواهد گرفت اما نه در سوریه. احتمال این مذاکره با اروپا و آمریکا در اوکراین خیلی بیشتر است.

پلت فرم روس ها در سوریه این است که با افزایش پرستیژ در منطقه، غرب را مجاب به در نظر گرفتن ملاحظات مسکو کنند. به این ترتیب بایی برای حل مسئله اوکراین باز خواهد شد و در عمل این اتفاق افتاده است. حتی پیش بینی من آن است که طی ۴ الی ۵ ماه آینده یک نوع مصالحه در اوکراین شکل بگیرد.

همانطور که جبهه موافق اسد شامل ایران و روسیه منافع متفاوتی را دنبال می کنند، در آن طرف هم اوضاع به همان ترتیب است، یعنی ترکیه، قطر، عربستان و آمریکایی ها درباره اینکه چطور باید با مسئله سوریه برخورد شود اختلاف نظرهای عمیقی دارند. آمریکایی ها بیشتر تمایل دارند که با اسد وارد گفتگو شوند در حالیکه این مسئله برای ترکیه و عربستان قابل قبول نیست. مذاکره با اسد مسئله ای است که امروز جامعه آمریکا به طور گسترده ای به آن فکر می کند.

صحنه سوریه چند لایه است با تنوع عجیبی از منافع که هیچ یک با دیگری سازگار نیست. ترکیه، عربستان و آمریکا هر چقدر هم که خواهان رفتن اسد باشند درباره استراتژی رسیدن به این هدف با هم اختلاف نظر عمیق دارند چون تأثیرپذیری ناهمگون از بحران سوریه و همچنین ایقایی دولت اسد دارند.

به همین دلیل هم هست که اختلاف منافع روسیه و ایران باعث نگرانی نمی شود. نمی توانیم انتظار داشته باشیم که روسیه با یکی از طرفین جبهه مقابل وارد معامله شود. دقت داشته باشید که با توجه به اختلاف منافع در جبهه مقابل، برای ترکیه و عربستان سعودی قابل قبول نیست که فرضا مسکو و واشنگتن با هم وارد معامله شوند.

در جهان امروز امکان معامله به طور یک جانبه وجود ندارد و ما شاهد این نخواهیم بود که مثلاً دو کشور از جمع کشورهای ذینفع در یک مسئله با هم معامله کنند بدون اینکه از قبل مصالحه ای چند جانبه صورت گرفته باشد. مذاکرات یک جانبه در صحنه عمل شکست خواهد خورد. هیچ مصالحه مؤثری در صحنه عمل بین قدرت ها شکل نخواهد گرفت مگر آنکه یک مذاکرات جدی چند جانبه با حضور تک تک کشورهای ذخیل در بحران سوریه به وجود بیاید.

باید ببینیم اصل این بحران چرا ایجاد شد و ما در آن چه چیزی می خواهیم که هم انسانی باشد و هم منافع ملی ما را تأمین بکند. به نظر من نقطه و خط قرمز ما این است که مقاومت که خود یک جریان انسان گرا است، حفظ شود. این هدفی است که ایران دنبال می کند و نه بیشتر. ما قصدی برای ایجاد مستعمره در سوریه و عراق نداریم. قاعدتا روس ها هم چنین نگاهی به قضیه ندارند چون عصر استعمار گذشته است.

ما به دنبال آن هستیم که یک صلح پایدار در منطقه ایجاد شود ضمن آنکه منافع مشروع کشورهای که آسیب دیده اند یا در معرض آسیب قرار دارند، حفظ شود.

آقای دکتر بهمن با توجه به تعارض منافعی که وجود دارد، سناریوی محتمل در آینده سوریه چیست؟ آیا ارتش آزاد و شورای مخالفین هم در آینده این کشور نقش خواهند داشت؟ در این صورت سناریوی جایگزین ایران به چه نحو خواهد بود؟

شعیب بهمن: موضع روس ها در قبال سوریه در واقع از چند پایه و اساس نشأت می گیرد. اول آنکه مسکو به قانونی و مشروع بودن دولت بشار اسد معتقد است. دوم آنکه به عقیده روس ها، صلح و ثبات روسیه در گرو نابودی تروریسم است بنابراین اگر قرار باشد درباره آینده سوریه تصمیم گیری شود، در وهله نخست گروه های تروریستی باید خلع سلاح شوند. سوم



حضور روس ها باعث شود که پیروزی هایی در جبهه اسد به دست بیاید، اما درازمدت این مسئله می تواند چالش برانگیز باشد.

درست است که ایران روس ها را مجاب به حضور در میدان کارزار سوریه کرد، اما واقعیت این است که مسکو با حساب کتاب وارد این صحنه شد و قاعدتا منافع، سود و هزینه خود را پیش از اتخاذ هر تصمیمی برآورد کرده است. هدف مسکو آن است که با قدرت نمایی در سوریه در مذاکره بر سر مسائل خاورمیانه و حتی اوکراین از غرب امتیاز سیاسی بگیرد.

محمدعلی دستمالی: روس ها اهل تبلیغات هستند حال آنکه ایران نه در سوریه و نه در عراق هیچگاه به فکر بزرگنمایی نبوده است. برای مثال ما هرگز به عمق کارهای عمرانی و خدماتی در عراق نپرداختیم. درست است که از بعد ایدئولوژیکی حفظ نظام سوریه وظیفه ما تلقی می شود اما حتی مباحث ایدئولوژیکی هم باید یک دستاورد ملموس داشته باشند.

آنچه که ایران را در حوزه سوریه از روس ها متمایز می کند این است که مسکو در این حوزه با رژیم صهیونیستی و حتی ناتو هماهنگی هایی انجام می دهد، با ترکیه در حوزه انرژی به تفاهم خواهد رسید، حتی این امکان وجود دارد که با خود آمریکا هم به توافق برسد.

واقعیت این است که ۶۰ درصد از خاک سوریه از دست رفته و آخر بازی نامعلوم و نگران کننده است.

اگر در تحلیل های خود واقع بین باشیم، در جهت نفی نقش خود پیش خواهیم رفت البته ایران بسیار واقع بین تر و بزرگتر از آن است که خود را به مجاب کردن روسیه برای حضور در بازی دلخوش کند. اما ایران باید خود را در قد و قامت یک عنصر تعیین کننده ببیند و نه یک عنصر اثرگذار.

ایران باید به عنوان یک کشور تعیین کننده در کنار هدف اصلی خود سناریوهای جایگزین را هم مد نظر داشته باشد تا اگر زمانی یک توافق ضمنی بین همه بازیگران به وجود بیاید که مثلاً بشار اسد در یک روند میان مدت از راس قدرت کنار برود، گزینه ما چه خواهد بود.

بنابراین من نگرانی های خود را بر روی این دو مسئله متمرکز می کنم. اول آنکه نباید خیلی هم درباره حضور روسیه در سوریه بزرگنمایی کرده و اهمیت نقش خود را کم رنگ کنیم. دوم آنکه ما باید درباره آینده سوریه سناریوهای مختلفی را در نظر داشته باشیم.

دیاکو حسینی: پیروزی نظامی در شرایط موجود با وضعیتی که مسکو وارد عمل شده ممکن نیست. اگر منظور از پیروزی این باشد که تمامی معارضین سوری به طور کامل شکست بخورند، در عالم واقع این اتفاق نخواهد افتاد. حضور روسیه تا زمانی که بدون دخالت نیروی زمینی

روسیه و ایران در این صف بندی بیشتر است و دلالت بر انسجام جبهه طرفدار اسد دارد.

با قرار گرفتن در مقطعی که آمریکایی ها به شکست خود اعتراف کرده اند، ما انتظار آن را می کشیم که دولت واشنگتن بالاخره استراتژی مشخصی را در قبال منطقه اتخاذ کند. اما سؤال این است که این استراتژی چه می تواند باشد؟ به گمان من نوعی رضایت در داخل آمریکا به وجود آمده مبنی بر اینکه بهتر است فعلاً بشار اسد در راس قدرت باقی بماند (البته این به معنای تأیید وی از سوی واشنگتن نیست اما اولویت آمریکا فعلاً مبارزه با اسد نیست بلکه داعش است).

اما بعد از اینکه داعش شکست خورد امکان یک نوع تعامل و گفتگوی چند جانبه بین روسیه، ایران و تمام کشورهای ذینفع در منطقه از جمله ترکیه، عربستان و غرب به ویژه آمریکا وجود خواهد داشت. اگر فرض را بر این بگذاریم که اولویت نخست مبارزه با داعش است پس می توان به نوعی انتظار تعامل بیشتر بین روسیه و آمریکا را داشته باشیم.

آیا منافع تهران و مسکو در میدان کارزار سوریه با یکدیگر همپوشانی دارد یا اینکه فقط بحث همسویی منافع مطرح است و نه لزوماً همپوشانی؟ آیا ایران و روسیه یک هدف واحد را دنبال می کنند؟

شعیب بهمن: واقعیت این است که منافع تهران و مسکو در سوریه مشترک نیست بلکه همسویی دارد به این معنا که هدف غایی ایران این است که نظام سیاسی حاکم بر سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت حفظ شود. اما روس ها از حفظ نظام فعلی سوریه اهداف دیگری دارند که در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیکی و سنتی مسکو در خاورمیانه و دریای مدیترانه پیش می رود. لذا آنچه که باعث شده امروز ایران و روسیه در یک مسیر گام بردارند منافع مشترک نیست بلکه منافع همسو است.

اما، در اهداف کوچکتر ما می توانیم شاهد همپوشانی منافع هم باشیم. به عنوان مثال هم ایران و هم روسیه خواهان آن هستند که توان بازی ترکیه را در منطقه خاورمیانه به ویژه در سوریه محدود بکنند. هم ایران و هم روسیه به نوعی گروه های تروریستی سلفی را که در منطقه به وجود آمده اند، دشمن خود فرض می کنند. ایران و روسیه مخالف آن هستند که آمریکا جای پای در منطقه پیدا کند. ولی به رغم اینکه این اهداف مشترک نسبتاً کوچک در روابط تهران-مسکو در قبال سوریه وجود دارد، هدف نهایی دو طرف تا حد زیادی متفاوت است. همین مسئله هم آینده حضور نظامی روسیه در سوریه را کمی سؤال برانگیز می کند به این معنا که شاید در کوتاه مدت و میان مدت

دیگر کشورها صورت بگیرد تا به این ترتیب نوعی موازنه قدرت به وجود بیاید.

اگر می خواهیم به صلح برسیم راه حل توازن قدرت است - مکانیسم ساده، کلاسیک و قدیمی که هزاران سال وجود داشته است. در غیر این صورت نبرد باید تا جایی ادامه پیدا کند که یک نفر پیروز شود و این یعنی بازی با حاصل جمع صفر.

الان تصور در جهان عرب و همینطور غرب این است که موازنه قدرت به دلیل نفوذ ایران در عراق و همچنین پیروزی دیپلماتیک در مذاکرات هسته ای به هم خورده است و برای بازگرداندن موازنه نیاز است که یکی از حلقه های نفوذ ایران یعنی سوریه مهار شود. آنها هراس دارند که ادامه سلسله تحولاتی که در منطقه به سود ایران پیش می رود، در نهایت دامن عربستان را در داخل این کشور بگیرد.

بنابراین، اگر ما این تضمین را به عربستان بدهیم که قرار نیست منطقه را تصرف کنیم و آماده ایم تا در توازن قدرت وارد مذاکره شویم، امکان رسیدن به یک مصالحه در میدان عمل وجود خواهد داشت. تا زمانی که این هراس نسبت به نقش ایران در منطقه وجود دارد، خیلی طبیعی است که انگیزه های فراوان و جدی برای مهار ایران وجود داشته باشد و اتفاقا کمک به گروه های تروریستی علیه یکی از متحدان کلیدی ما یعنی بشار اسد از همین جا ناشی می شود.

حاکمیت فعلی سوریه جایگزین اسد خواهند کرد. روسیه و آمریکا بر روی گزینه سوریه سکولار متحد اتفاق نظر دارند. البته در این میان، تعریف متفاوتی که روسیه و آمریکا از تروریست دارند، چالش برانگیز شده است.

البته من گمان می کنم که روسیه و آمریکا درباره آینده اسد و سوریه به راهکار مشترکی برسند و اینجا است که شاید قضیه برای ایران تا حدودی چالش برانگیز شود.

|| آقای دکتر حسینی اگر به نظر شما مذاکره دو جانبه بین روسیه و آمریکا امکان پذیر نیست پس راه حل برون رفت از بحران سوریه را در چه چیزی می بینید؟

دیاکو حسینی: به عقیده من باید برای پاسخ به این سؤال به ریشه بحران بازگردیم. ریشه بحران آن طور که غربی ها می گویند ایدئولوژیکی (بر مبنای قرائت های متفاوت اسلام سیاسی) نیست، بلکه ژئوپلیتیکی است. بحران منازعه ای است ژئوپلیتیکی بین عربستان سعودی و ایران و این منازعه به طور ناخواسته بر ما تحمیل شد زیرا آنها از گسترش نفوذ ایران هراس داشتند.

به نظر من تنها راه حل پایان دادن به این قضیه مذاکرات مستقیم ایران و عربستان سعودی است و از سوی دیگر گفتگویی که می تواند به موازات آن بین ایران، ترکیه و

آنکه روس ها آماده هستند تا به رغم مشروعیت دولت اسد، با تمامی طرف های درگیر در این ماجرا ارتباط بگیرند تا در صورت لزوم به عنوان میانجی با آنها وارد بحث شوند. چهارم آنکه روس ها در شرایط فعلی در داخل سوریه با برخی از کشورها مثل لبنان و ایران همکاری دارند. بنابراین، آنها می خواهند ضمن حفظ این همکاری به سمت مذاکره با برخی کشورهایی پیش بروند که مواضعشان با مسکو ناهمسو است مثل عربستان، قطر یا ترکیه. اگر این چهار عنصر را در نظر بگیریم سیاست روسیه در قبال آینده سوریه مشخص می شود.

اما آنچه که در حال حاضر درباره آینده سوریه بین روس ها و غرب شکاف ایجاد کرده را می توان در سه نقطه به بحث گذاشت. اول موضوع آینده اسد است که البته توافق نسبتا ضمنی درباره آن صورت گرفته. دومین موضوع این است که حاکمان آینده سوریه چه کسانی خواهند بود؟ ادامه حاکمیت فعلی با شیوه حزب بعث، حاکمیت مخالفین لیبرال یا به اصطلاح غرب گرا، حاکمیت افراط گراهای سلفی که قطعاً مطلوب هیچکس نیستند.

تصور من بر این است که در حال حاضر آمریکایی ها با توجه به اینکه از یک طرف نتوانسته اند عنصر خیلی برجسته ای را در بین لیبرال ها پیدا کنند و از طرف دیگر تجربه عراق را دارند (نابودی کامل ساختار حاکمیت و عدم توان بازسازی آن)، به سمت گزینه اول پیش می روند و در آینده فردی را از همین

خشم اربابان انگلیسی از نوکران سعودی



انگلیس دیگر قادر به پشتیبانی مخفیانه از گروه های تروریستی تکفیری از طریق آل سعود نیست. به عبارت بهتر، گذشت زمان به سود لندن در پروسه حمایت مخفیانه و در مواردی علنی از داعش و النصره نیست. موضوعی که آل سعود آن را بر نمی تابد و همچنین بر حمایت از گروه های تروریستی و متوحشین تکفیری تاکید دارد. در اینجا اختلاف شدیدی میان لندن و ریاض رخ داده است.

موضوع و حوزه سوم، مناسبات مستقیم ریاض و لندن است. پس از اینکه در جریان مذاکرات هسته ای ایران و اعضای ۵+۱ و پس از آن عربستان روابط خود با رژیم صهیونیستی را تحکیم کرد، رژیم این کشور از انگلیس و آمریکا تا اندازه ای دور شده است. این دوری موضوعی نیست که مقامات واشنگتن و لندن را خشمگین نسازد. به عبارت بهتر، ریاض در بازی های تروریستی و خطرناک منطقه ای خود و در مواردی حساس به جای آنکه تابع لندن و واشنگتن باشد تابع تل آویو است. همین مسئله باعث می شود تا برخی نقشه های تاکتیکی غرب در منطقه با خلل مواجه شود. در چنین شرایطی اظهارات فیلیپ هاموند در مخالفت با ارسال سلاح به عربستان سعودی بیش از پیش قابل درک است.

هوسرانی های محمد بن سلمان سبب شده است تا دستگاه های جاسوسی انگلیس نتوانند به مانند گذشته در کسوت یک فاکتور خارجی تاثیرگذار بر مناسبات داخلی دربار تاثیرگذار باشند. همین مسئله خشم انگلیس از سعودیها را برانگیخته است. برخی افراد وابسته به شاهزاده مقرن بن عبدالعزیز و افراد وابسته به ملک عبدالله پادشاه قبلی این کشور که فعلا در داخل دربار توسط ملک سلمان و فرزندش محمد ایزوله شده اند نارضایتی خود از وضعیت موجود را به دولت انگلیس منتقل ساخته اند.

د) در حوزه دوم، یعنی مناسبات منطقه ای ریاض، انگلیس به شدت از آل سعود خشمگین است. شکست سخت آل سعود در یمن و از دست رفتن یک به یک مواضع متجاوزین سعودی در تعز و دیگر استانها و شهرهای یمن و در اختیار قرار گرفتن تنگه استراتژیک باب المندب توسط انصار الله سبب شده است تا انگلیس سرمایه گذاری نظامی و تسلیحاتی و سیاسی خود در یمن را از دست رفته بداند.

انگلیسی ها مسئول این محاسبه سرتاسر غلط و فاجعه آمیز را آل سعود و دربار این رژیم می دانند. این قاعده در خصوص بازی عربستان در سوریه و عراق نیز صادق است.

اخیرا یک شهروند انگلیسی که به جرم تولید مشروبات الکلی و فروش آنها در عربستان به شلاق و حبس محکوم شده بود، به راحتی به کشور خود بازگشت بدون آنکه حتی ضربه ای شلاق یا لحظه ای زندان را از سوی مدعیان شریعت تحمل کند. طی سالها و دهه های مکرر، این انگلیس بوده است که بر معادلات داخلی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی بر مناسبات داخلی دربار فرزندان عبدالعزیز تسلط داشته است. تحلیلگران متفق القول هستند که بخش اعظمی از انتصابات دربار سعودی با موافقت و مساعدت انگلیس و دستگاه امنیتی خارجی این کشور اروپایی صورت می گیرد.

همان گونه که اشاره شد، مقامات انگلیسی از جمله فیلیپ هاموند نه تنها سختی با حقوق بشر و اساسا رعایت حقوق اولیه انسانی ندارند، بلکه خود مولد تروریسم و بحران در منطقه و جهان اسلام هستند. اما دلیل نارضایتی علنی لندن از سعودی ها چیست؟ این نارضایتی خود را در مواردی مانند محکومیت سعودی ها در سازمان عفو بین الملل و توقف ارسال سلاح از سوی انگلیس نشان می دهد. دلیل این نارضایتی یکی ریشه در سه مقوله دارد: یکی تحولات داخلی عربستان، دیگری تحولات منطقه و سومی تحولات مناسبات لندن و ریاض.

ج) در حوزه نخست یعنی مناسبات داخلی دربار، شاهد به انزوا رانده شدن برخی عوامل انگلیس در دربار سعودی هستیم. موضوعی که مقامات امنیتی انگلیس آن را به هیچ عنوان بر نمی تابند. برخی

شکست سخت آل سعود در یمن و از دست رفتن یک به یک مواضع متجاوزین سعودی در تعز و دیگر استانها و شهرهای یمن و... سبب شده است تا انگلیس سرمایه گذاری خود را در این مورد از دست رفته ببیند.

اظهارات اخیر فیلیپ هاموند وزیر امور خارجه انگلیس در خصوص توقف صادرات سلاح از انگلیس به عربستان سعودی، آن هم به دلیل احتمال نقض حقوق بشر در جنگ یمن، هر مخاطبی را به تعجب وادار می سازد. دولت انگلیس در طول مدت بیش از هشت ماه اخیر از هیچ گونه تلاشی در تسلیح آل سعود در نبرد علیه مردم بی پناه یمن و کشتار زنان و کودکان بی پناه فروگذار نکرده و در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به همراه واشنگتن و پاریس مانع از تصویب قطعنامه ای در تقابل با تجاوز سعودیها در یمن شده است.

حال سوال اصلی اینجا است که چه اتفاقی در مناسبات ریاض - لندن رخ داده و چرا مقامات انگلیسی تا این حد نسبت به سعودی ها آشفته به نظر می رسند؟ در این خصوص لازم است نکاتی را مدنظر قرار دهیم:

الف) ارتباط سنتی میان ریاض و لندن، ارتباط یک «تابع» و «متبوع» است. در این خصوص میان طرفین ما به ازاهایی تعریف شده است که اگرچه رسمی نیست، اما علنی می باشد. به عنوان مثال هیچ یک از شهروندان انگلیسی و غربی در داخل عربستان حتی در صورت ارتکاب بدترین جرایم ممکن مورد مجازات قرار نمی گیرند.



آسیا

دبیران: فاطمه درخشان
مریم خرمائی

آیا بیعت خانواده ملا عمر با ملا منصور طالبان را یکدست خواهد کرد؟



رهبر جدید طالبان، جذابیت های کارزماتیک رهبر پیشین را ندارد و باید تلاش نماید تا از راههای دیگری، گروههای متفرق طالبان را به اطاعت از خود وادار نماید و اولین قدم در این مسیر، ایجاد مشروعیت برای رهبری خودش است.

علاوه بر این، قرار گرفتن طالبان در موضع ضعف، چیزی نیست که از سوی برخی کشورهای ذینفع در بحران افغانستان نیز پذیرفته شود.

پاکستان به عنوان کشوری که پدرخوانده طالبان شناخته می شود و طی بیست سال گذشته، تمام منافع خود در افغانستان را از مجرای طالبان تامین کرده، تحت هیچ شرایطی، حضور یک طالبان ضعیف و غیر موثر را نخواهد پذیرفت.

کشورهای اروپایی و به ویژه آمریکا هم، فقط تا زمانی دلیل موجه برای حضور خود در افغانستان دارند که طالبان و شبه نظامیانی که گروههای تروریستی خوانده می شوند، با قدرت نسبی قابل توجهی در تحولات افغانستان حضور داشته باشند و تضعیف طالبان، فلسفه حضور این کشورها در منطقه را زیر سوال خواهد برد. از این رو، افراد درجه یک طالبان از یک سو و کشورهای که از قدرتمند بودن طالبان سود می برند از سوی دیگر، تمام تلاش خود را به کار خواهند بست تا بحران رهبری طالبان، به نحوی حل و فصل شود.

ملا اختر منصور برای رفع این مشکل، هیات هایی را برای گفتگو با مقامات طالبان در دفتر سیاسی قطر و همچنین شورای کوئته که اصلی ترین مرکز حمایت و برنامه ریزی طالبان به حساب می آید، راهی قطر و پاکستان نمود و همزمان، با خانواده ملا عمر نیز وارد مذاکره گردید.

بدون شک، همسو شدن خانواده ملا عمر با اختر منصور، می توانست مشروعیت لازم را برای وی ایجاد نماید و به شایعه های منتشر شده در رسانه ها مبنی بر قتل ملا عمر نیز خاتمه دهد.

اهمیت کسب رضایت اعضای خانواده ملا عمر، برای رهبر جدید طالبان، بیش از سایر مخالفان به شمار می رود و عملاً، با همراهی برادر و پسر ملا عمر با رهبری جدید، ملا اختر منصور، مشروعیت لازم برای رهبری طالبان را کسب نموده و راه پیوستن سایر مخالفین به وی و یکدست شدن مجدد طالبان هموار می گردد.

تلاشهای اختر منصور ظاهر در روزهای گذشته به نتیجه رسیده و ملا یعقوب پسر ملا عمر، ابتدا با انتشار اعلامیه ای گفت که پدرش به مرگ طبیعی از دنیا رفته و پس از آن، وبسایت های رسمی طالبان مدعی شدند که ملا عبدالمنان برادر و ملا یعقوب پسر ملا عمر، با رهبر جدید بیعت کرده اند.

به نظر می رسد علاوه بر آنچه که به عنوان مصالح ضروری درون سازمانی، خانواده ملا عمر را وادار به بیعت با ملا اختر منصور کرده است، فشارهای خارجی نیز در این همسویی بی تاثیر نبوده است.

سازمان اطلاعات پاکستان که گفته می شود بیشترین تاثیر را در مدیریت طالبان دارد، به شدت از ملا اختر منصور حمایت می کند و گفته می شود که از تمام ابزارهای خود برای اعمال فشار به خانواده ملا عمر استفاده کرده است.

برخی از صاحب نظران امور افغانستان معتقدند که خانواده ملا عمر، تحت تاثیر فشارهای پاکستان که صد البته مورد تایید قدرتهای غربی نیز بوده، اقدام به بیعت با رهبر جدید کرده اند و این اعمال فشارها، بر سایر جناح های طالبان نیز تداوم خواهد یافت تا بار دیگر، همه گروههای متفرق طالبان، تحت رهبری ملا اختر منصور به کار خود ادامه دهند.

پاکستان تحت نظارت زندگی کرده است نیز ادعای جانشینی کرد.

از دیگر کسانی که با معرفی ملا اختر منصور به شدت مخالفت نمود، ملا منصور دادالله از افراد موثر و ذی نفوذ طالبان در جنوب افغانستان بود که ملا اختر منصور را عامل پاکستان دانسته و مخالفت با وی را در قالب درگیری های نظامی با طرفداران ملا اختر منصور در استان زابل افغانستان عملیاتی نمود.

ملا دادالله و گروهی دیگر از رهبران طالبان، ملا یعقوب فرزند ملا عمر را بهترین فرد برای رهبری طالبان اعلام کردند.

رهبر جدید طالبان، جذابیت های کارزماتیک رهبر پیشین را ندارد و باید تلاش نماید تا از راههای دیگری، گروههای متفرق طالبان را به اطاعت از خود وادار نماید و اولین قدم در این مسیر، ایجاد مشروعیت برای رهبری خودش است

در این میان، مسئولین دفتر سیاسی طالبان در قطر که مذاکرات صلح دولت کابل با طالبان نیز از طریق همین دفتر پیگیری می شود نیز، رهبری ملا اختر منصور را نپذیرفته و ساز مخالفت با رهبر جدید را سر دادند.

آشفته گی در میان رهبران طالبان و نزاع بر سر رهبری این گروه، به طور طبیعی از قدرت طالبان می کاهد و احتمالاً بر وضعیت عملیات های نظامی این گروه تاثیر گذاشته و طالبان را در مذاکرات صلح در موضع ضعف قرار خواهد داد.

ملا اختر منصور به خوبی واقف است در صورتی که به اجماعی از حمایت افراد مهم طالبان در حمایت از رهبری خودش نرسد، تنها بر گروهی کوچک ریاست خواهد کرد که در کمترین زمان ممکن، از دایره معادلات حذف خواهد شد.

آشفته گی در میان رهبران طالبان و نزاع بر سر رهبری این گروه، به طور طبیعی از قدرت طالبان می کاهد و بر وضعیت عملیات های نظامی این گروه تاثیر گذاشته و طالبان را در مذاکرات صلح در موضع ضعف قرار خواهد داد.

اعلام خبر بیعت اعضای خانواده ملا عمر با رهبر جدید طالبان، از مهمترین خبرهای هفته گذشته در افغانستان بود. حمایت برادر و پسر رهبر پیشین طالبان از ملا اختر منصور که ادعای رهبری طالبان پس از مرگ ملا عمر را دارد، می تواند بخش عمده ای از موانع پیش روی وی در منجمد کردن نیروهای این گروه را بردارد.

اعلام خبر مرگ ملا عمر، عملاً تاثیرات زیادی بر وضعیت میدانی طالبان گذاشت و آشفته گی فراوانی را در صفوف نسبتاً یک دست و متحد این گروه ایجاد کرد.

علیرغم حضور چهارده ساله آمریکا و غرب در افغانستان با ادعای مبارزه با تروریسم و طالبان، هنوز هم طالبان یکی از قدرتهای تاثیرگذار در افغانستان به حساب می آید، اما خبر مرگ ملا عمر، وضعیت این گروه را کاملاً دگرگون ساخت و با وارد آوردن یک شوک عجیب، چند دستگی بی سابقه ای را در میان طالبان به وجود آورد.

چند دستگی پیش آمده میان طالبان، نشانگر این نکته است که بخش قابل توجهی از رهبران طالبان هم، پیش از این، از مرگ رهبر پیشین خود خبردار نبوده اند و با توهم تبعیت از رهبر از دنیا رفته شان، فعالیت می کرده اند.

بلافاصله پس از تایید مرگ ملا عمر، ملا اختر منصور، به عنوان جانشین رهبر در گذشته طالبان معرفی شد، اما اختر منصور، برای گرفتن بیعت از افراد موثر در میان طالبان، با مشکلات متعددی مواجه گردید.

اولین مخالفت ها، از سوی ملا عبدالمنان برادر ملا عمر و ملا یعقوب، فرزند ۲۳ ساله ملا عمر ابراز شد. این اعلام مخالفت، تا سر حد ادعاهایی مبنی بر احتمال کشته شدن ملا عمر به دست ملا اختر منصور از سوی برخی از اعضای طالبان هم پیش رفت.

علاوه بر اعضای خانواده ملا عمر، ملا برادر که از رهبران صاحب نام طالبان بوده و سالهای طولانی در

رمز گشایی از فاجعه حمله آمریکا به بیمارستانی در قندوز افغانستان

مهدی ذوالفقاری



نوامیس، سلب آرامش و آسایش ساکنان و بومیان منطقه و در یک عبارت «نقض قوانین و کنوانسیون های بین المللی» تأثیر نامطلوبی را بر اذهان جهانیان از این کشور بر جای گذاشته است.

از سوی دیگر، روزنامه «ولت ام زونتگ» امروز از تصمیم دولت برلین برای تمدید حضور نظامی در افغانستان برای دستکم یک سال دیگر خبر داد و با این اقدام عجولانه، بر افشاء پلان دسیسه ایجاد نا آرامی در افغانستان برای تمدید حضور ناتو تصریح نمود.

لذا زمانی که گزارش های موسوم به حقوق بشری این مدعی نظم بین الملل درباره کشورهای که حاضر به همپیمایی در جنایات آمریکا نیستند منتشر می شود، بسیاری متوجه تناقضات موجود شده؛ اینگونه حملات، شکنجه هایی از قبیل غرق مصنوعی در ابوغریب و گوانتانامو را به یاد آورده و حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی عدم تجاوز به بیمارستان ها و مراکز درمانی را به گونه ای بهت آمیز در ذهن خود مورد بررسی قرار می دهند.

با توجه با اینکه حوادثی از این دست، نه برای اولین بار و نه متأسفانه برای آخرین بار است که اتفاق می افتد، آنچه افکار عمومی جهانیان را به خود معطوف داشته، شفاف سازی ابعاد گسترده فجایع مشابه آن هم به گونه ایست که مرتکبان آن در محاکم قضایی بین المللی مانند دیوان کیفری بین المللی به پای میز محاکمه آورده شوند تا شاید تنها ای از آلام خانواده های آسیب دیدگان و آبروی از دست رفته نهادهای بین المللی به اصطلاح مسئول در این قبیل امور مورد ترمیم قرار گیرد.

جدا از پرسش در خصوص بانی و حامی گروه های تروریستی طالبان و القاعده برای مقابله با شوروی و سپس روسیه، حمله شبانه و بدون هماهنگی با نیروهای امنیتی پاکستان به مخفیگاه «اسامه بن لادن» سرکرده گروه تروریستی القاعده و ادعای بدون ارائه اسناد انداختن جسد وی به دریا، تعرض به زنان و دختران، حمله هوایی به مراسم تشییع جنازه و یا عروسی در این کشور و ده ها و بلکه صدها جنایت دیگر در غرب آسیا؛ آنچه مسلم و محرز است تلاش آمریکا در پیگیری همه جانبه اهداف از پیش تعیین این کشور است. لذا ارتکاب اینگونه فجایع که مسبق به سابقه نیز است را می توان به طور خلاصه با عامل مشترکی به نام «تأمین منافع آمریکا» از یک سو و «مقابله نرم و سخت با روسیه» از سوی دیگر با مستمسک قرار دادن بهانه هایی به نام طالبان، القاعده، داعش و یا بوکوحرام تعبیر نمود.

مسیر تطورات و ادبیات پیشین قصه پرغصه اما دامنه دار تهاجم نظامی آمریکا به یک کشور مستقل و برخوردار از تمامیت ارضی، اشغال و وعده های توخالی مبارزه با تروریسم علیرغم افشاء حمایت این کشور از تروریست ها (ارسال هوایی تسلیحات به تروریست ها و اعلام اشتباه بودن آن پس از افشاء عکس ها و تصاویر مرتبط)، خروج برخی از نیروها و باقی گذاشتن برخی از تنگدaran به بهانه آموزش به قوای نظامی و امنیتی کشور مورد اشغال، غارت منابع و ذخایر آن کشور، به قتل رساندن زنان و کودکان در حملات به اصطلاح اشتباه، هتک حرمت

و تأثیر آن ها از عمق این حادثه دلخراش، «اشتوان کارتر» وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که نمی تواند در این باره اظهار نظر کرده و لازم است در این خصوص تحقیقاتی را آغاز نماید.

اصولاً از نظر نیروهای امنیتی آمریکا بازداشت های بدون اثبات جرم و شکنجه هایی که به تشخیص آن ها دربردارنده منافع حزبی یا لابی های صهیونیستی فعال در آمریکا باشد، نه تنها مستثنی از تمام قواعد انسانی است، بلکه می تواند با قوانین بین المللی هم متعارض باشد. رفتار آن ها نشان می دهد که از نظر این افراد، جهان پس از اضمحلال و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، تک قطبی شده و لذا آن ها می توانند با آزادی کامل اختیار تاخت و تاز بی حد و حصر در جهان را در اختیار گیرند.

سؤالی که تا اینجای کار به اذهان آزاد اندیشان جهان متباد می شود، این است که اگر آمریکا در واقع بیمارستان را به دلیل مبارزه با طالبان مورد حمله قرار داده و هدف این کشور نجات افغانستان از یوغ طالبان است؛ پس چرا:

اولاً پیشگیری را مقدم بر درمان ندانسته و در زمان سقوط ولایت قندوز به استفاده از اطلاعات امنیتی خود از این رخداد جلوگیری به عمل نیارود و در حقیقت هیچ عکس العملی را نیز انجام نداد و ثانیاً با توجه به اطلاعات حاصل از پروازهای پهپادهای جاسوسی ناتو و آمریکا در افغانستان، چرا برای عدم نفوذ گروه تروریستی-تکفیری داعش و گسترش آن ها در این کشور هیچ اقدامی از سوی ناتو و یا آمریکا به انجام نرسیده است؟

اقدام آمریکا در حمله به یک بیمارستان ولایت قندوز افغانستان، ماهیگیری از آب گل آلود و دامن زدن به ناآرامی ها در این کشور برای به دست آوردن بهانه تمدید حضور و استحصال منابع این کشور را افشا نمود.

حدود ساعت دو بامداد روز گذشته، ناگهان هوایمای آمریکایی عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در عین برخورداری از مختصات دقیق جغرافیایی، بیمارستانی در ولایت قندوز افغانستان با قریب به حدود ۳۰۰ بیمار را مورد هدف چند فروند موشک قرار داد.

آمارهای اولیه از کشته شدن ۱۹ نفر، ناپدید شدن قریب به ۴۰ نفر و تعداد زیادی مجروح حکایت داشت که تعداد آن با توجه به برخی عوامل رو به فزونی نهاده است.

منابع بیمارستانی در ولایت قندوز ساعاتی پس از این فاجعه اعلام کردند از آنجاییکه مجروحین درگیری ها میان طالبان و مدافعین این ولایت که از دوشنبه گذشته به تصرف طالبان درآمده است، به این بیمارستان منتقل و تحت مداوا قرار داشتند و برخی از آن ها از جراحات زیادی برخوردار بودند، لذا بسیاری از تلفات تهاجم هوایی آمریکا را همین افراد تشکیل داده اند.

از سوی دیگر، زمان این حمله عامل دیگری در راستای عوامل تشدید آمار تلفات این حمله مرگبار به شمار می آید، زیرا در ساعت ۲ بامداد، برخی از بیماران بستری شده و نیز کادر درمانی در استراحت به سر می بردند و لذا این امر قرار را برای بسیاری از کسانی که توان آن را نیز داشتند متغی کرده بود.

گفتنی است، چند ساعت پس از این حمله و افزایش تعداد قربانیان، کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان همانند گذشته، به محکومیت لفظی فاجعه تأسف بار فوق بسنده کرد.

«کریستوف استوکس» مدیر کل سازمان پزشکان بدون مرز با محکوم کردن این اقدام، آن را نقض کنوانسیون های بین المللی اعلام کرده و بر لزوم کشف علل و عوامل آن تأکید کرد.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان نیز با انتشار بیانیه ای فاجعه مذکور را مشکوک و جنایت بار دانست. فاجعه دیروز در حالی اتفاق افتاد که سخنگوی نظامیان آمریکایی در افغانستان از احتمال وجود اهداف نظامی در حوالی آن سخن گفته و به توجیه جنایت مذکور روی آورده بود. وی در اظهاراتی که با واکنش همپیمانان غربی آمریکا نیز مواجه شد گفته بود که خسارت های کنونی به دلیل اهدافی که احتمالاً در حواشی بیمارستان و جود داشتند، قابل توجیه است. چند ساعت بعد و تحت فشار افکار عمومی جهانیان

گفتگو با مشاور رئیس اجرایی دولت افغانستان:

علل ناامنی مناطق شمالی افغانستان/ توانایی نیروهای امنیتی بالاست



مشاور رئیس اجرایی دولت افغانستان ابراز امیدواری کرد که نیروهای امنیتی افغانستان بتوانند امنیت و ثبات را به این کشور بازگردانند.

در روزهای اخیر شمال افغانستان در گیر جنگ های سنگین میان اعضای طالبان و نیروهای ارتش این کشور بود. سقوط شهرهای مختلف و پس از آن، باز پس گیری آن شهرها به فاصله کوتاه اتفاق می افتاد و دامنه جنگ به بسیاری از ولایت ها و شهرهای مهم شمال افغانستان کشیده شد. خبرنگار مهر در کابل گفتگویی کوتاه با «فاضل سانچارکی» مشاور عبدالله عبدالله رئیس اجرایی دولت افغانستان در خصوص برخی مسائل مهم در جنگ شمال افغانستان صورت داده است که در زیر می خوانید:

||جناب سانچارکی، اولین سوالم در مورد موضوعات امنیتی شمال افغانستان است؛ دو سه هفته پیش هنگامی که ژنرال دوستم به شمال کشور رفته بود اوضاع امنیتی مساعد شد اما به محض اینکه به کابل برگشت هفت یا هشت شهر سقوط کرد و وضعیت امنیتی وخیم شد. چه عاملی سبب می شود که وقتی اهرم فشار باشد اینگونه اوضاع خوب باشد و هنگامی که آن اهرم فشار برداشته می شود اوضاع امنیتی نامطلوب می گردد؟

در زمانی که ژنرال دوستم عملیات نظامی را در شمال کشور آغاز کرد پیش بینی می شد که پس از بازگشت وی وضع به حالت اولیه برگردد. عوامل این مساله هم می تواند بسیار زیاد و مختلفی باشد. یکی از آنها دامنه وسیع جنگ و درگیری ها در ولایت های مختلف کشور است. کمبود امکانات تسلیحاتی، سلاح های سنگین، نیروهای هوایی و ناتوانی نیروهای افغان در طراحی عملیات های نظامی از دیگر مسائل مهم است. در سال های گذشته نیروهای خارجی در این زمینه فعالیت می کردند اما اکنون همه مسئولیت ها به دوش نیروهای داخلی است و آنها هم با مشکلات جدی روبرو هستند.

مساله دیگر این است که عملیاتی که در آن نقاط انجام شد با تمام قوا و تجهیزات بود و از لحاظ روانی نیز حضور شخص ژنرال دوستم تأثیرات خاصی داشت و لذا بعد از بازگشت ایشان اوضاع دارای تغییرات و دگرگونی شد.

نکته دیگر بافت و ترکیب اجتماعی در برخی نقاط شمال کشور است که یک عامل منفی برای تامین امنیت و ثبات در این مناطق است. رقابت ها و چشم و هم چشمی های حزبی وجود دارد و بعضی برداشت هایی صورت می گیرد که گویا یک مقام دولتی وقتی عملیاتی را آغاز می کند سعی دارد بیشتر نیروهای خود را مستقر کند و جانب مقابل را تضعیف نماید. همچنین مسائل قومی نیز نقش مهمی در عدم ثبات کشور دارد که سبب می شود عملیات ها به صورت جدی پیش نرود و متوقف شود.

||پیش بینی شما از وضعیت امنیتی و وضعیت نیروهای افغانستانی در تأمین امنیت این کشور چیست؟

در مجموع جای امیدواری است که وضعیت رو به بهبود رود. در تابستانی که گذشت گروه های تروریستی تمام توان خود را به کار گرفتند و از آخرین امکانات خود استفاده کردند اما خوشبختانه نتوانستند جای پای محکم و ثابتی پیدا کنند. این نشان می دهد که نیروهای امنیتی افغانستان به سطح بالایی از توانایی رسیده اند که می توانند این تهدیدات را دفع نمایند.

||زمانی که ژنرال دوستم در شمال مشغول عملیات بود برخی افراد مانند معاون مجلس و رئیس سنا و بعضی از نهادهای دولتی این کار را خلاف قانون و عرف نیروهای نظامی دانستند. به نظر شما در داخل ارگ کسانی در جهت

منافع گروه های تروریستی فعالیت ندارند؟
تردیدی نمی توان داشت که عملیاتی که ژنرال دوستم در فاریاب و سرپل شروع کرد ناشی از نگرانی شخص دوستم از سقوط برخی مناطق مهم بود. البته این اقدامات از طرف رهبری دولت پشتیبانی و حمایت شد اما تبصره های دیگری که صورت می گیرد طبیعی است که در هر دو تیم و جریانات سیاسی مختلف، افرادی و حلقه هایی هستند که تا حدودی دیدگاه های افراطی دارند که زیاد نمی توانند قابل توجه باشند.

||به نظر شما دیدگاه های افراطی می تواند به نوعی پشتیبانی از مخالفان باشد؟

بعضی افراد و عناصر هستند که دیدگاه های قومی را زیاد برجسته می کنند. ممکن است که آنها دولتی هم نباشند و پشت سر گرایش ها و باورهای افراطی گری می خواهند دیدگاه های سیاسی خود را مطرح کنند که رهبری دولت متوجه این مسائل هست و هیچگاه متأثر از این موضوعات نمی شود.

قضیه در آن حد هم قابل نگرانی نیست. بر اساس اطلاعات ما نیروهای امنیتی این ظرفیت و توانمندی را دارند که از غزنی دفاع بکنند لذا وضعیت شهر غزنی فعلا در حدی نیست که سقوط بکنند. تجمعات طالبان در حد سی چهل نفره است و آنها توانایی سقوط قندوز را ندارند.

وی تأکید کرد: طالبان برای اینکه اذهان مردم را نگران کنند برخی تحرکات و حملات را انجام می دهند و در چند شب گذشته نیز این حملات از نقاط مختلف صورت گرفت اما این حملات به حدی نیست که بتواند باعث سقوط شهر شود. این نماینده پارلمان افغانستان در پایان اظهار داشت: بحث قابل توجه این است که اگر مدیریت درستی صورت بگیرد و از نیروهای امنیتی به صورت درست استفاده شود و انگیزه نیروها تقویت گردد، هر چند تشکیلات شهر غزنی کم است و نیروهای امنیتی دارای کمبود هستند اما آنها توانمندی دفاع از شهر غزنی را دارند.



کنند و اطلاعیه دادند که تا اطلاع ثانوی کسی حق عبور از این مناطق را ندارد. در مجموع اوضاع امنیتی غزنی متأسفانه خوب نیست و حکومت مرکزی باید توجه بیشتری داشته باشد. وی در ادامه عنوان کرد: در خصوص برخی نگرانی هایی که در خصوص سقوط غزنی وجود دارد و بازتاب داده می شود باید بگویم

گفتگو با نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان:

غزنی سقوط نخواهد کرد/ تحرکات طالبان افزایش یافته است

وی گفت: یک شهر به نام «تاوه» در غزنی است که کاملاً در اختیار طالبان است؛ طالبانی که در اطراف غزنی و حتی در اطراف زابل و ارزگان هستند از این شهر سازماندهی می شوند. ما این موضوع را بارها به دولت انتقال دادیم و اعلام کردیم که اوضاع امنیتی غزنی مناسب نیست و شهر غزنی بالقوه مورد تهدید است. نماینده غزنی در پارلمان افغانستان اظهار داشت: بعد از سقوط قندوز تحرکات طالبان در غزنی بیشتر شد و حتی آنها قصد تصرف غزنی را نیز داشتند، به خصوص در روزهای قبل تحرکات طالبان افزایش داشت و حتی توانستند برخی شاهراه ها را نیز مسدود

نمایندۀ غزنی در پارلمان افغانستان گفت: طالبان برای اینکه اذهان مردم را نگران کنند برخی حملات را انجام می دهند اما این حملات به حدی نیست که بتواند باعث سقوط غزنی شود.

«محمد علی اخلاقی» نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان گفت: ولایت غزنی در مجموع یکی از ولایت های ناامن کشور بوده و همواره مورد توجه و تمرکز مخالفین مسلح و طالبان بوده است. طالبان به جز در چهار پنج شهر غزنی، در اکثر شهرهای این ولایت حضور دارند و حتی در بعضی از شهرهای این ولایت دعاوی از طریق طالبان حل و فصل می شود.

گفتگو با وزیر سابق عدلیه طالبان:

کذب خروج نیروهای خارجی از افغانستان معلوم شد



های خارجی ها بدون تضمین است. خارجی ها می گویند ما نیروهای خود را خارج می کنیم اما این سخن بدون ضمانت است؛ خارجی ها می گویند ما در کارهای افغانستان مداخله نمی کنیم اما مداخله می کنند.

شده است قوت گرفته اند. در حال حاضر رهبری مشخص دارند و به همین دلیل است که در برخی مناطق تحرکات بیشتری دارند. غیر از آن، حکومت نیز ضعیف شده است و ما می شنویم که نیروهای پلیس و ارتش خارج می شوند و به طرف غرب می روند.

مقام ارشد پیشین طالبان عنوان کرد: در درجه اول باید از جنگ خودداری و جلوگیری کرد و در قدم بعدی زندانی ها، هم از طرف دولت و هم از طرف طالبان آزاد شوند. وی در خصوص تمدید حضور نیروهای خارجی در افغانستان اظهار داشت: حرف

دولت بگوید ما می توانیم برخی ولایات را از شما بگیریم. این حملات دلالت بر قوی بودن طالبان ندارد. وی در خصوص گمانه زنی های برخی مقامات دولتی افغانستان از جمله استاندار غزنی مبنی بر آمدن ملامنصور به این ولایت گفت: ضرورتی ندارد که ملا منصور به غزنی بیاید زیرا این حملات سطحی است.

این فرمانده پیشین طالبان در خصوص علت افزایش حملات طالبان اظهار داشت: من فکر می کنم قبلا طالبان بی سرنوشت بودند اما الان که وضعیت طالبان معلوم

فرمانده و مقام ارشد پیشین طالبان در خصوص تمدید حضور نیروهای خارجی در افغانستان اظهار داشت: حرف های خارجی ها بدون تضمین است و آنها می گویند نیروهای خود را خارج می کنند اما این سخن بدون ضمانت است.

«سید اکبر آغا»، یکی از فرماندهان ارشد و مقام پیشین طالبان گفت: حمله طالبان به غزنی کاری سطحی است و قوی نیست. حمله به غزنی فقط در حد راه بندی است و این مساله را هم هر وقت طالبان اراده کند می تواند انجام دهد. طالبان با این حملات می خواهند به

ایران و چین؛ در مسیر همکاری راهبردی



یک کارشناس لبنانی در تحلیلی نوشت: بی شک دوره جدیدی از روابط میان ایران و چین شروع شده است و دیگر فشارهای آمریکا نمی تواند مانع این روابط شود یا حتی برای مدتی آن را از مسیر خود جدا کند.

«محمود ریا» کارشناس مسائل سیاسی و روزنامه نگار لبنانی با اشاره به سفر وزیر امور خارجه کشورمان به چین و تاریخچه روابط ایران و چین می نویسد:

روابط ایران و چین وارد مرحله جدیدی شده است و دو طرف مرحله ای را که در طول بیش از ۳۵ سال، از سخن گفتن درباره آنچه که به شکل علنی از آن پرهیز می کردند، پشت سر گذاشته اند و هم اکنون شرایط تغییر کرده است، به گونه ای که «وانگ یی» وزیر امور خارجه چین به صراحت اعلام می کند: چین و ایران گفتگوهای دو طرفه را به منظور همکاری های راهبردی آغاز کرده اند.

وی می نویسد: سفر هفته پیش «محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه ایران به پکن و دیدار با مقامات چینی سفر عادی نبود و بازتاب های بسیاری داشت و تنها سخن گفتن درباره همکاری های استراتژیک میان ایران و چین، زنگهای خطر را در اغلب مکان های دنیا به ویژه در «واشنگتن» پایتخت آمریکا به صدا خواهد درآورد.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تا به امروز، روابط ایران و چین علیرغم وجود برخی موانع و پیروزی ها در دوره هایی، پیوسته روند تصاعدی خود را طی کرده است.

این روابط نشان از نیاز همزمان دو طرف به همکاری در

سطح روابط سیاسی و اقتصادی و در همه زمینه های مشترک است و با توجه به اینکه این روابط، نقشی راهبردی و استراتژیک برای طرفین در سطح جهانی فراهم می کند یک نیاز در سطح منطقه ای و بین المللی نیز محسوب می شود.

این کارشناس سیاسی می افزاید: با توجه به اهمیت و سطح روابط چین و ایران، این روابط از گذشته تا به امروز زیر فشار قدرت های بین المللی بوده است؛ این قدرت ها و در رأس آن ها آمریکا ظهور قدرت های منطقه ای و بین المللی مخالف با سیاست های آن ها را تهدیدی علیه خود می دانند.

پس از رفع سوء تفاهم نخست میان چین و انقلاب اسلامی ایران که ناشی از سفر «هواکو وینگ» رهبر وقت چین به تهران در زمان رژیم پهلوی و در اوج فعالیت های انقلابی سال ۱۹۷۹ بود، از سرگیری این روابط دوجانبه، به دلیل منافع مشترکی که طرفین به دنبال آن بودند، به تأخیر نرفتاد.

طی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، چین منبع اصلی تأمین سلاح های ایران بود؛ زیرا به دلیل محاصره و تحریمهای شدید ایران در آن زمان و حتی امروز از سوی غرب، این کشور نیاز شدیدی به سلاح داشت لذا چین توانست در وجدان ایرانیان جایگاه ویژه ای را برای خود حفظ کند؛ وجدانی که از ارزیابی مواضع متمایز دوستان و دشمنان خود غافل نبوده و نیست.

با وجود اینکه روابط دو کشور به مرحله ائتلاف و اتحاد نرسید همانطور که بسیاری از شهروندان دو طرف و جهانپان انتظار آن را داشتند اما با وجود سردی روابط این دو کشور در بسیاری از مسائل منطقه ای و بین المللی موضع مشترکی را اتخاذ کردند اگر چه در بیشتر اوقات موضع واحدی نبوده است.

حتی هنگامی که چین از ادامه حمایت از برنامه صلح آمیز هسته ای ایران در سال ۱۹۹۷ عقب نشینی کرد و یا حتی زمانی که در شورای امنیت با اعمال تحریم های بین المللی ظالمانه علیه ایران در سال ۲۰۱۰ موافقت کرد، آن زمان خیلی از کارشناسان سیاسی این نوع اقدامات چین را نوعی «عقب نشینی» در روابط چین با ایران دانستند ولی تهران این گونه اقدامات را به حساب حجم فشارهای شدیدی که پکن در آن زمان در معرض آنها بود گذاشت. ایران پیوسته در فکر ایجاد گسترش روابط با چین بود و

چین نیز به نوبه خود تمایل داشت بیشتر به ایران نزدیک شود ولی شرایط حاکم بر هر دو کشور چین را مجبور می کرد که این نزدیکی بسیار دقیق و حساب شده باشد تا مبادا این نزدیکی خارج از چارچوب سطح مذکور به مبارزه و چالش با آمریکا تفسیر نشود. در آن برهه، چین بسیار محتاط بود که به صورت مستقیم با واشنگتن مواجه نشود زیرا سخت به دنبال ارتقای سطح توسعه خود بود و تصمیم گرفته بود تمام توانایی و امکانات خود را در جهت پیشرفت چین و تبدیل آن به یک قدرت اقتصادی بزرگ به کار بگیرد به گونه ای که شایسته امکانات و تاریخ این کشور و حتی آینده آن باشد.

و اینک شرایط به مرحله ای رسیده است که چین و ایران می توانند از آغاز دور جدیدی از علاقات خود تحت عنوان «تلاش برای همکاریهای راهبردی» سخن بگویند.

چرا که هم اکنون چین قدرتمندتر شده است و می تواند در خارج از چارچوب فشارهای ایالات متحده آمریکا حرکت کند آمریکایی که ضعیفتر از گذشته شده است و ایران نیز به نوبه خود قوی تر و پس از توافق هسته ای، از حصار تحریم ها علیه خود خارج شده است که خود این مسئله زمینه های بسیار گسترده را جهت همکاری با آن برای کشورهای مختلف فراهم می کند، چه رسد به چین که در سخت ترین و پیچیده ترین شرایط ایران، از موضع و روابط خود با این کشور عقب نشینی نکرده است.

محمود ریا در ادامه می نویسد: بنا بر موارد ذکر شده سخنان وزیر امور خارجه چین به وضوح قابل فهم است که گفته است: روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شده است؛ زیرا وی در واقع بهتر از هر کس دیگر، سخنان خود را می فهمد و از روند رو به رشد و جدیدی که روابط دو کشور خبر می دهد که در آینده ای نزدیک شاهد آن خواهد بود خبر می دهد، دیگر این روابط از حالت محافظه کارانه ای که دهه های گذشته شاهد آن بودیم خارج شده است.

ایران پیوسته بخشی از جاده ابریشم بوده است و هم اکنون نیز احیاء و بازگشایی آن دغدغه و هدف چین است. ایران اکنون نه تنها جزئی از این جاده بلکه مهمترین قسمت آن است که این مسئله موجب شده است چین تمام امکانات خود را برای احیای دوباره آن در چارچوب طرح «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» به کار بگیرد.

بی شک دوره جدیدی از روابط بین دو کشور شروع شده است و دیگر تمام فشارهای ایالات متحده آمریکا نمی تواند جلوی آن را بگیرد یا حتی برای مدتی آن را از مسیر خود جدا کند.

پیمان ترانس پاسیفیک؛ استراتژی نظامی آمریکا با تکیه بر تجارت آزاد

مریم خرمایی



تجارت به منزله قلب تپنده استراتژی واشنگتن در چرخش به سوی آسیا - پاسیفیک است و نهایی شدن پیمان «تی پی پی» در دو سوی اقیانوس آرام، نقش آمریکا را بیش از پیش در بازنویسی قواعد اقتصاد جهانی پررنگ می کند.

توافق بر سر عقد معاهده ترانس پاسیفیک (تی پی پی) با هدف یکسان سازی استانداردهای تجاری بین آمریکا و ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام در روز یکشنبه برابر با ۱۵ اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی نهایی شد تا به این ترتیب افزایش سطح مبادلات اقتصادی در پویاترین منطقه جهان، آغازگر فصل جدیدی در سیاست گذاری واشنگتن نسبت به آسیا- پاسیفیک باشد.

گمان می رود این توافق که مهر پایانی بر ۵ سال مذاکره فشرده بین ۱۲ کشور ذینفع است، میلیاردها دلار درآمد تجاری به همراه داشته باشد که البته این تصویر در سایه اتهاماتی نظیر موافقتنامه های جانبی و محرمانه برای سود رساندن به شرکت های چند ملیتی که نقش غول های نظام سرمایه داری را ایفا می کنند، رنگ می بازد.

اما، هرچه که باشد تی پی پی قرار است با حذف تعرفه مالیاتی بیش از ۱۸ هزار کالای تجاری ظرف مدت ۵ سال (با احتساب زمانی که هر یک از کشورهای ذینفع برای تصویب و اجرای معاهده صرف خواهند کرد) بسیاری از قید و بند های اعمال شده بر یک پهنه جغرافیایی وسیع را که با جمعیتی معادل ۸۰۰ میلیون نفر، ۴۰ درصد از حجم مبادلات تجاری جهان را به خود اختصاص می دهد، از میان بردارد. این محدوده جغرافیایی شامل کشورهای ژاپن، مالزی، ویتنام، برونزی، استرالیا، سنگاپور، نیوزیلند، کانادا، آمریکا، پرو، مکزیک و شیلی است.

معاهده ترانس پاسیفیک پس از نهایی شدن نه تنها محدودیت های تجاری اعمال شده بر روی هزاران کالا از محصولات دارویی آمریکا گرفته تا فراورده های لبنی نیوزلند، برنج ژاپن و سرمایه ویتنام را شامل می شود، بلکه در ابعادی وسیعتر به دولت واشنگتن کمک می کند تا قوانین تجارت جهانی را در یکی از استراتژیک ترین مناطق دنیا بازنویسی کند تا به این ترتیب همزمان با بازاریابی برای کالاهای ساخت آمریکا، قدرت های اقتصادی آسیا نظیر چین و هند نیز به تبعیت از مدل های آمریکایی تجارت وادار شوند.

تی پی پی؛ استراتژی نظامی آمریکا در مقابل چین

حوزه کشورهای مشمول معاهده ترانس پاسیفیک، آمریکا می تواند حضور خود را در آبهای مشترک بین اقیانوس آرام و هند که در حال حاضر به آن دسترسی ندارد، تثبیت کند.

برای همین منظور هم هست که واشنگتن این روزها به طور دائم بر روی حق کشتیرانی آزاد در محدوده دریای چین جنوبی مانور می دهد چرا که تنها با استناد به این استراتژی است که آمریکا می تواند از معاهده تی پی پی به عنوان ابزاری کاربردی در عرصه سیاست خارجی بهره برداری کند.

البته به هیچ وجه نباید احتمال مشارکت دادن چین در این معاهده تجاری- سیاسی را رد کرد اما این امر همانطور که پیشتر به آن اشاره شد، مستلزم پیروی از قوانین اعمال شده بر پایه مدل آمریکایی است که در بهترین شرایط دولت پکن را وادار به اصلاحات اقتصادی و سیاسی گسترده ای خواهد کرد. برای مثال، پیوستن به جرگه کشورهای عضو تی پی پی به منزله ایجاد بازارهای جدید در عرصه خدمات و سرمایه گذاری، تبیین قوانین جدید برای شرکت های دولتی و همچنین دسترسی آزاد به اینترنت است.

در مجموع، نظر واشنگتن را به هنگام بررسی امکان پیوستن چین به معاهده تی پی پی می توان در یک جمله از زبان «باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا خلاصه کرد. پاسخ وی به این احتمال چنین بود: وقتی بیش از ۹۵ درصد از مشتریان بالقوه آمریکا در خارج از مرزهای کشور زندگی می کنند، ما نمی توانیم به کشوری مثل چین اجازه نگارش قوانین

افزایش مداخلات آمریکا در مناقشات ارضی دریای چین جنوبی به بهانه دفاع از حق کشورهای کوچک منطقه نظیر ویتنام و فیلیپین و همچنین جانبداری غرض ورزانه از ژاپن در دعوا با چین بر سر مالکیت جزایر «سنکاکو»، معاهده تی پی پی را از قالب پیمان تجارت آزاد خارج کرده و آن را تبدیل به جنگ افزاری برای مهار قدرت اقتصادی چین می کند.

خوب است با کنار گذاشتن ماهیت اقتصادی- تجاری معاهده تی پی پی، نگاهی به مفهوم سیاسی که در وری آن گنجانده شده است، کنیم. با نگاه کردن از این دریچه، شاید بتوان مشارکت کشورهای حاشیه اقیانوس آرام در طرح تجاری آمریکا را به حساب ترس آنها از افزایش قدرت رو به رشد پکن در عرصه معادلات جهانی و همزاد پنداری با واشنگتن گذاشت.

چین وابستگی زیادی به واردات انرژی و مواد خام اولیه از کشورهای خاورمیانه و آفریقا دارد حال آنکه وقتی پای امنیت ملی غرب به میان می آید، دستیابی به مسیر تجاری که از شرق به سمت دریای چین جنوبی و سپس به اقیانوس هند می رسد به یکی از اولویت های اصلی واشنگتن تبدیل می شود. از این منظر، معاهده ترانس پاسیفیک می تواند حساسیت همه کشورهای منطقه اقیانوس آرام را نسبت به این مسیر تجاری افزایش داده و تصمیم آنها را برای تدوین استراتژی دفاعی- اقتصادی که بتوان به چالش کشیدن چین را داشته باشد، قلعی کند.

از سوی دیگر، با باز نگاه داشتن کانال های تجارت از راه دریا و افزایش تردد در

اقتصاد جهانی را بدهیم، ما باید آن قوانین را بنویسیم تا به این ترتیب بازارهای جدیدی را به روی محصولات آمریکایی باز کنیم.

اتحاد آمریکا و ژاپن برای بازنویسی قوانین تجارت جهانی

تجارت همواره به منزله قلب تپنده استراتژی واشنگتن در چرخش به سوی آسیا- پاسیفیک و توجهی برای ضرورت حضور نظامی و دیپلماتیک آمریکا در منطقه بوده و درست به همین دلیل هم هست که ژاپن- دومین اقتصاد بزرگ آسیا- باید به هر نحو ممکن به جمع کشورهای عضو معاهده ترانس- پاسیفیک می پیوست.

عضویت در تی پی پی، یکی از عناصر اصلی استراتژی اقتصادی «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن است که حول سه محور سیاست های انبساطی پول، محرک های مالی و اصلاحات ساختاری می چرخد. ژاپن قوی می تواند منافع متقابل توکیو - واشنگتن را تضمین کند. ژاپن دومین کمک کننده مالی سازمان ملل متحد و موسسات مالی بین المللی نظیر بانک جهانی است. از سوی دیگر، ژاپن سخاوتمند ترین حامی نظامی آمریکا است و سعی می کند تا در مشایعت واشنگتن (همزمان با سهم خواهی قدرت هایی نظیر چین و هند از نظام بین الملل) نقش بسزایی را در بازنویسی و به روزرسانی قوانین اقتصاد جهانی ایفا کند.

بدون عضویت ژاپن در تی پی پی، استراتژی چرخش اوباما به سمت آسیا- پاسیفیک و در مقابل، سیاست های سه

رعایت پادمان های زیست محیطی شانه خالی می کنند. به هر حال معاهده ترانس پاسیفیک قرار است ظرف یک ماه آینده به کنگره آمریکا ارسال شود تا روند بررسی که ۹۰ روز به طول خواهد انجامید طی کند. ناگفته نماند که کنگره می تواند این معاهده را به همان شکلی که هست تصویب و یا از پذیرش آن امتناع کند ولی مجاز به اعمال تغییرات در آن نخواهد بود. در این میان، بازه زمانی معادل ۳۰ روز برای تصمیم گیری و اجرای حکم در نظر گرفته می شود. این به آن معنا است که در خوشبینانه ترین حالت ممکن، معاهده ترانس پاسیفیک تا اوایل سال میلادی آینده (۲۰۱۶) عملی نخواهد شد و تا آن زمان بکن فرصت آن را خواهد یافت تا برای مقابله با نفوذ آمریکا در پهنه وسیعی که به طور سنتی قلمرو چین محسوب می شود، چاره جویی کند.

این مقدار برای ماشین های نسبتاً سنگین به ۳۰ سال افزایش می یابد. از سوی دیگر، مدت زمان حذف تعرفه های قطعات خودرو به مراتب کوتاه تر خواهد بود. چالش سوم اعتراض محافل داخلی کشورهای عضو پیمان ترانس پاسیفیک به حذف مشاغل خرد در جهت پیشبرد منافع شرکت های بزرگ چند ملیتی است. از هم اکنون تسریع روند اتوماتیک کردن نوار چرخه تولید و همچنین سفارش محصول به کشورهایی که از نیروی کار ارزانتری برخوردار هستند، اتحادیه های کارگری آمریکا را به مخالفت با معاهده تی پی پی واداشته است. در نهایت، یکی از بزرگترین اشکالاتی که به معاهده ترانس پاسیفیک وارد است، آلوده کردن محیط زیست از سوی شرکت هایی است که با بهره برداری از مصونیت ایجاد شده به واسطه قوانین تجارت آزاد، از

گذاری در عرصه نوآوری و تولید داروهای جدید ترغیب شوند. از سوی دیگر، کشورهایی مثل نیوزلند و استرالیا اصرار داشتند که با کاهش این زمان به ۵ سال مجوز ورود داروهای مشابه و در عین حال ارزان قیمت تر از یک نمونه خاص صادر شود. نتیجه نهایی آن شد که طبق معاهده تی پی پی، شرکت سازنده یک داروی خاص حداقل به مدت ۵ سال به طور انحصاری آن را تولید خواهد کرد حال آنکه در صورت لزوم طول این دوره به ۸ سال نیز افزایش خواهد یافت. چالش دوم اختلاف نظر کشورهای آمریکا و ژاپن بر سر حذف تعرفه های صادرات خودرو و تعیین سقف مجاز تولید خودرو برای برخورداری از معافیت گمرکی بود. اما در نتیجه رایزنی های انجام گرفته، قرار شد که آمریکا به مدت ۲۵ سال تعرفه های خود را بر روی خودروهای سواری ساخت ژاپن حفظ کند که البته

گانه آبه به باد فنا می رفت. می توان گفت که پس از ایالات متحده آمریکا، ژاپن بیشترین نفع را از عضویت در پیمان ترانس پاسیفیک خواهد برد چرا که به این ترتیب قدرت توکیو در جذب سرمایه های خارجی تا ۴۰ درصد و در صادرات تا ۱۱ درصد افزایش خواهد یافت.

چالش های اصلی آمریکا برای تثبیت معاهده ترانس - پاسیفیک
چالش اولی را که مانع از نهایی شدن معاهده تی پی پی می شد می توان اختلاف نظر کشورها بر روی حق انحصاری بهره برداری از داروهای بیولوژیک، به شمار آورد. در این میان، واشنگتن اصرار داشت که طول این دوره باید ۱۲ سال باشد تا به این ترتیب هم حق شرکت تولید کننده یک داروی خاص محفوظ بماند و هم دیگر شرکت های داروسازی به سرمایه

گفتگو با رئیس پیشین انجمن علوم سیاسی آمریکا:

پیمان ترانس پاسیفیک برای مهار چین نیست / احتمال کم پیوستن مسکو و پکن



سیاسی آمریکا و استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا در خصوص این موضوع که آیا این پیمان در صدد مهار چین است گفت: تصور نمی کنم این پیمان در صدد مهار چین باشد.

وی افزود: چین و آمریکا دارای اقتصادی در هم تنیده هستند و دارای روابط تجاری و اقتصادی با یکدیگر هستند.

نظریه پرداز رئالیسم تدافعی در روابط بین الملل در ادامه یادآور شد: چین و آمریکا وابستگی اقتصادی دارند و اینگونه نیست که اقتصاد یک کشور بر دیگری اثرگذار نباشد.

جرویس افزود: باید توجه داشت که چین در اقتصاد جهانی وزنه ای محسوب می شود و تضعیف اقتصاد این کشور بر اقتصاد جهانی آثار نامطلوبی خواهد داشت. وی در خصوص احتمال پیوستن چین و روسیه به این پیمان تصریح کرد: تصور نمی کنم که چین و روسیه به این پیمان بپیوندند.

انتقاد پیمان ترانس پاسیفیک در حالی صورت می گیرد که این روزها بار دیگر زمره تجلیل در به نتیجه رساندن طرح مشارکت اقتصادی جامع منطقه ای یا همان معاهده «آر سی ای پی» بلند شده است. آر سی ای پی معاهده تجارت آزادی است که ۱۶ کشور جهان را با جمعیت ۳.۴ میلیارد نفر و حجم مبادله ای به ارزش ۱۰۶ میلیارد دلار آمریکا (تقریباً معادل ۳۰ درصد از حجم مبادلات جهانی) پوشش می دهد و علاوه بر کشورهای کره جنوبی، ژاپن، چین، استرالیا، نیوزلند و هند شامل ۱۰ کشور عضو «آسه آن» انجمن ملل عضو جنوب شرق آسیا نیز هست.

اگرچه شاید معاهده «آر سی ای پی» را بتوان تا حدی مقابل پیمان ترانس پاسیفیک تلقی کرد ولی به هر حال ۷ کشور شامل استرالیا، ژاپن، مالزی، نیوزلند، سنگاپور، ویتنام و برونئی به طور مشترک در هر دو پروژه ترانس پاسیفیک و مشارکت اقتصادی جامع منطقه ای حاضر خواهند بود.

جرویس در ادامه این گفتگو تصریح می کند که بعید است که چین بخواهد برای تقابل با پیمان ترانس پاسیفیک اقدامی تلافی جویانه انجام دهد. وی می افزاید این اقدام غیر محتمل در صورت تحقق می تواند ثبات اقتصاد جهانی را به خطر بیندازد.

آن، استانداردهای مشترکی را ایجاد خواهد کرد. معاهده ترانس پاسیفیک پس از نهایی شدن نه تنها محدودیت های تجاری اعمال شده بر روی هزاران کالا از محصولات دارویی آمریکا گرفته تا فرآورده های لبنی نیوزلند، برنج ژاپن و سرمایه ویتنام را شامل می شود، بلکه در ابعادی وسیعتر به دولت واشنگتن کمک می کند تا قوانین تجارت جهانی را در یکی از استراتژیک ترین مناطق دنیا باز نویسی کند تا به این ترتیب همزمان با بازاریابی برای کالاهای ساخت آمریکا، قدرت های اقتصادی آسیا نظیر چین و هند نیز به تبعیت از مدل های آمریکایی تجارت وادار شوند. پروفیسور «رابرت جرویس» رئیس پیشین انجمن علوم

استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا معتقد است که پیمان تجارت آزاد «ترانس پاسیفیک» برای مهار چین نیست و اقتصاد آمریکا و چین در هم تنیده است. روز دوشنبه ۱۳ مهرماه پیمان تجارت آزاد در دو سوی اقیانوس آرام (ترانس پاسیفیک) پس از ۵ سال نهایی شد. نمایندگان ۱۲ کشور متشکل از ژاپن، مالزی، ویتنام، برونئی، استرالیا، سنگاپور، نیوزلند، کانادا، آمریکا، پرو، مکزیک و شیلی امروز با این توافق تاریخی موافقت کرده و آن را نهایی کردند. این توافق که بزرگترین منطقه تجارت آزاد در دنیا را به وجود خواهد آورد موجب حذف هزاران تعرفه واردات اجناس و محصولات شده و برای ۱۲ کشور امضاء کننده

گفتگو با وزیر خارجه اندونزی:

ایران و اندونزی متعهد به گسترش روابط هستند / کمیسیون اقتصادی مشترک

گفتگو: پیمان یزدانی

«رتنو مرسودی» وزیر خارجه اندونزی با تاکید بر متعهد بودن روسای جمهوری ایران و کشورش برای توسعه روابط دو جانبه راه حل رفع مشکلات موجود جهان اسلام را افزایش تحمل پذیری و اعتدال دانست.

خانم «رتنو مرسودی» وزیر خارجه اندونزی در راس هیئتی بلندپایه سرگرم دیدار از ایران برای پیگیری راه های توسعه همکاری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است.

ایران و اندونزی در تلاشند تا سطح روابط کنونی خود را به عنوان دو کشور جهان اسلام بعد از اجرایی شدن توافق هسته ای ایران و گروه ۵+۱ تعمیق کنند در همین راستا خبرنگار مهر در گفتگویی اختصاصی با وزیر خارجه اندونزی به موضوعات توسعه روابط دو کشور و راهکارهای حل مشکلات جهان اسلام پرداخت که مشروح این گفتگو در زیر آمده است.



|| حسن روحانی رئیس جمهوری ایران در دیدار با شما تصریح کرد تشکیل کمیسیون مشترک ایران و اندونزی مقدمه خوبی برای تعمیق و گسترش روابط فیما بین است. تمرکز چنین کمیسیونی بر روی چه موضوعاتی خواهد بود؟

ما از قبل کمیسیون مشترک اقتصادی داشته ایم. ما در روابط دو جانبه خودمان بطور کلی دارای ۷ مکانیسم مشورتی هستیم که به رایزنی و مشورت در خصوص موضوعات اقتصادی، کنسولی، حقوق بشری، تجارت، سرمایه گذاری، سیاسی و فرهنگی می پردازیم. موضوعی که الان مطرح است این است که چگونه بتوانیم مشورت ها و رایزنی ها در این زمینه ها را شدت بخشیم و قوی تر کنیم. آخرین کمیسیون اقتصادی که ما با طرف ایرانی برگزار کرده ایم و به رایزنی پرداخته ایم در ماه می ۲۰۱۵ بوده است که این کمیسیون بعد از ۷ سال تشکیل شد.

|| چه عرصه هایی از اقتصاد ایران برای سرمایه گذاری و همکاری برای بخش خصوصی و دولتی اندونزی جذاب هستند؟

بخش خصوص اندونزی علاقه زیادی برای همکاری با شرکای خود در ایران دارد و به همین دلیل این وظیفه دولت است که راه را برای آنها هموار کند تا بخش خصوصی دو طرف بتوانند ارتباطات بیشتری با هم داشته باشند و به هم نزدیکتر شوند. برای این منظور دو فرصت وجود دارد یکی زمانی بود که در ماه آوریل آقای حسن روحانی رئیس جمهوری ایران برای شرکت در شصتمین سالگرد برگزاری کنفرانس آسیا و آفریقا به جاکارتا سفر کرد که در جریان این سفر روسای جمهوری ایران و اندونزی دیدار خوب و مفیدی داشتند و در آن دیدار دو طرف متعهد شدند تا روابط دو جانبه را توسعه دهند و فرصت دوم بعد از

دستیابی ایران و گروه ۵+۱ به توافق هسته ای (برجام) ایجاد شده است که ما امیدواریم هر چه زودتر اجرایی شود زیرا اجرایی شدن برجام حقیقتاً فرصتی واقعی برای توسعه روابط ما ایجاد خواهد کرد.

|| ایران و اندونزی دو کشور بزرگ جهان اسلام هستند. این دو کشور چگونه می توانند برای رفع مشکلات و اختلافات موجود در جهان اسلام قدم بردارند؟

من در دیدار با رئیس جمهوری ایران، به آقای روحانی و وزیر خارجه آقای ظریف گفتم که اندونزی با داشتن ۲۵۰ میلیون جمعیت که ۹۰ درصد آن مسلمان هستند بزرگترین کشور مسلمان جهان است و در عین حال این جمعیت مسلمان ما معتدل هستند. من مفتخرم که اسلام در کشور ما نقش بسیار مهمی در همگرایی با دموکراسی، تحمل پذیری و واقع گرایی ایفا می کند. ما در اندونزی همچنین دو سازمان بزرگ اسلامی داریم. سازمان «نهضت العلماء» و «محمدیه» که به همراه دولت ما همواره بر اهمیت و ارزش «تحمل» تاکید می کنند. همه با هم فرق دارند بنابراین تحمل و اعتدال بسیار نقش مهمی می تواند داشته باشد. اندونزی هم همواره برای حل مشکلات جهان اسلام خواستار اعتدال، تحمل پذیری، دموکراسی و واقع بینی بوده است. اینکه ما بزرگترین کشور مسلمان جهانیم و اینکه من یک وزیر زن هستم همگی بیانگر این هستند که اندونزی کشوری دموکراتیک و مدرن است.

|| در روزهای گذشته شاهد امضای پیمان تجارت آزاد ترانس پاسیفیک بین امریکا و برخی کشورهای جنوب شرق آسیا بوده ایم. آیا این توافق، توافق های منطقه ای مثل آسه آن را که اندونزی هم جز آن است را تحت تاثیر قرار خواهد داد؟

در اندونزی ما در حال نزدیک شدن به اجرایی شدن آسه آن در اول ژانویه ۲۰۱۶ هستیم. آسه آن دارای ۱۰ عضو است و این اعضا جمعیتی حدود ۶۰۰ میلیون نفر دارند. اندونزی در حال مذاکره برای مشارکت جامع با سازمان همکاری منطقه ای و مشارکت جامع با اتحادیه اروپا و ژاپن و کره جنوبی و برخی کشورهای دیگر است. اقتصاد اندونزی بسیار باز است و ما آماده مذاکره برای ترتیبات اقتصادی جامع هستیم. این مسئله فقط مربوط به مسئله آزادسازی اقتصادی نیست بلکه مربوط به ظرفیت های اقتصادی و سرمایه گذاری اندونزی هم است. در خصوص توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک ما عضو آن نیستیم چون در روند مذاکرات آن شرکت نکردیم اما ممکن است روزی ما هم به آن بپیوندیم اما آنچه که ما باید الان انجام دهیم این است که اولاً ارزیابی کنیم که سند این سازمان چه چیزهایی را در خود گنجانده و ثانیاً ظرفیت های اندونزی چیست.

رئیس جمهوری اسبق کره جنوبی درگذشت

کیم یونگ سام رئیس جمهوری دهه ۱۹۹۰ کره جنوبی در سن ۸۷ سالگی به دلیل ایست قلبی از دنیا رفت.

وی طی سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ ریاست جمهوری کره جنوبی را برعهده داشت. کیم در سال ۱۹۹۲ به ریاست جمهوری کره جنوبی انتخاب شد و به حاکمیت سه دهه ژنرالهای ارتش پایان داد.

وی در دوران ریاست جمهوری خود با چالش های فراوانی از سوی نظامیان و حتی دو کودتای ارتش روبرو شد که همگی را پشت

سر گذاشت. از دیگر مشکلات رئیس جمهوری اسبق، دستگیر پسرش به اتهام رشوه و فرار از مالیات بود. کیم در خاطرات خود از بمباران مرکز نظامی یونگیون در کره شمالی توسط جنگنده های آمریکا یاد می کند که در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون صورت گرفت. وی همچنین به این نکته اشاره کرده است که هوایمهای آمریکایی شهرهای مرزی کره جنوبی را نیز بمباران کردند که با واکنش سئول روبرو شده بود. رئیس جمهور اسبق کره جنوبی در یک خانواده ثروتمند در جزیره گوجو متولد شد که در آن زمان هنوز در اشغال ژاپن بود. در سال ۱۹۵۴ کیم به عنوان جوانترین عضو مجلس ملی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در آن زمان اولین رئیس جمهوری کره جنوبی سینگمن ری قدرت را در دست داشت.



مدیر مرکز تجارت جهانی کلوسن آمریکا: پیمان «ترانس پاسیفیک» اشاعه لیبرال‌یسم اقتصادی توسط آمریکا است

گفتگو: پیمان بردانی



دکتر «آرتور سائر» توافق تجارت آزاد بین دو طرف اقیانوس آرام را بخشی از پروژه لیبرال ساختن اقتصاد جهان بر اساس توافق دور اروگوئه دانست.

روز دوشنبه ۱۳ مهرماه پیمان تجارت آزاد در دو سوی اقیانوس آرام (ترانس پاسیفیک) (TPP) پس از ۵ سال نهایی شد.

نمایندگان ۱۲ کشور متشکل از ژاپن، مالزی، ویتنام، برونزی، استرالیا، سنگاپور، نیوزیلند، کانادا، آمریکا، پرو، مکزیک و شیلی با این توافق تاریخی موافقت کرده و آن را نهایی کردند.

این توافق که بزرگترین منطقه تجارت آزاد در دنیا را به وجود خواهد آورد موجب حذف هزاران تعرفه و واردات اجناس و محصولات شده و برای ۱۲ کشور امضاء کننده آن، استانداردهای مشترکی را ایجاد خواهد کرد.

معاهده ترانس پاسیفیک پس از نهایی شدن نه تنها محدودیت‌های تجاری اعمال شده بر روی هزاران کالا از محصولات دارویی آمریکا گرفته تا فرآورده‌های لبنی نیوزلند، برنج ژاپن و سرامیک ویتنام را شامل می‌شود، بلکه در ابعادی وسیعتر به دولت واشنگتن کمک می‌کند تا قوانین تجارت جهانی را در یکی از استراتژیک‌ترین مناطق دنیا بازبینی کند تا به این ترتیب همزمان با بازاریابی برای کالاهای ساخت آمریکا، قدرت‌های اقتصادی آسیا نظیر چین و هند نیز به تبعیت از مدل‌های آمریکایی تجارت وادار شوند.

افزایش مذاخلات آمریکا در مناقشات ارضی دریای چین جنوبی به بهانه دفاع از حق کشورهای کوچک منطقه نظیر ویتنام و فیلیپین و همچنین جانبداری غرض ورزانه از ژاپن در دعوا با چین بر سر مالکیت جزایر «سنکاکو»، معاهده تی پی پی را از قالب پیمان تجارت آزاد خارج کرده و آن را تبدیل به ابزاری برای مهار قدرت اقتصادی چین می‌کند.

دکتر «آرتور سائر» استاد اقتصاد سیاسی و مدیر مرکز تجارت جهانی کلوسن (Clausen) در خصوص ماهیت توافق تجارت آزاد بین دو سوی اقیانوس آرام (TPP) گفت: توافق دو سوی اقیانوس آرام بخشی از یک روند گسترده بین‌المللی برای آزادسازی اقتصاد جهان از زمان جنگ جهانی دوم است.

وی در خصوص اهمیت این نوع از مذاکرات گفت: مذاکرات همچنین بیانگر این حقیقت است که در راستای دستیابی به اهداف توافقات مذاکرات دور اروگوئه، مذاکرات منطقه‌ای و دو جانبه بیشتر از توافقات الحاقی جهانی جامع کارآمد هستند.

وی تصریح کرد: توافق مذکور در حالی است که ما آزادسازی اقتصادی را در سازمان تجارت جهانی نیز داریم. این توافق نشان از این دارد که ساز و کارهای منطقه‌ای بر ساز و کارهای جهانی اولویت دارد.

سایر همچنین در مورد اهمیت این توافق برای چین و روسیه افزود: اهمیت توافق (TPP) برای چین بسیار بیشتر از روسیه است هر چند هر دو کشور در دنبال کردن این توافق بطور متحد منافع دارند.

گفتنی است دور اروگوئه، هشتمین و آخرین دور از ادوار مذاکراتی موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) بود. این دور که در خلال سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ برگزار گردید طولانی‌ترین دور مذاکرات تجاری در جهان محسوب می‌شد. نتیجه اصلی این دور از مذاکرات تجاری پایان عمر موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) و تأسیس سازمان تجارت جهانی (WTO) به‌عنوان جانشین آن بود.

توافق آمریکا و چین در فضای مجازی/ خط تماس فوری برای حوادث سایبری



مهدی پور حسینی

آمریکا، وزارت امنیت داخلی و دادگستری و در طرف چینی به احتمال زیاد توسط وزارت امنیت عمومی، امنیت دولتی، دادگستری و اداره اطلاعات و اینترنت چین و به هدایت اداره فضای مجازی این کشور صورت خواهد پذیرفت.

مکانیسم جدید برای ایجاد ارتباط مناسب و بهنگام جهت پاسخ به درخواست دوطرفه برای ارائه اطلاعات توسط طرفین ایجاد شده است. این مکانیسم جایگزین کار گروه مشترک دو کشور است که در سانی لند ایجاد شده بود و توسط چین منحل گردید. لازم به توضیح است که پس از آنکه ایالات متحده اعلام نمود که پنج افسر سایبری چین را به اتهام سرقت سایبری تحت تعقیب قرار داده است چین این مکانیسم را منحل کرد.

قرار شده است که یک خط تماس فوری برای حوادث سایبری در وزارت امنیت داخلی و با دادگستری ایجاد شود.

در حوزه تجارت دو کشور توافق کردند که در خرید و فروش و استفاده از محصولات فناوری اطلاعات و ارتباطات ساخت دو کشور ملاحظات امنیتی متعادلی را لحاظ نمایند و نگرش‌های امنیتی را در سرمایه‌گذاری خارجی فی مابین محدود نمایند.

در مجموع اگر حملات سایبری چین به ایالات متحده کاهش یابد نشان دهنده حسن نیت چین خواهد بود ولی اگر این حملات ادامه یابد ایالات متحده آمریکا به شواهدی دال بر دخالت چین در این حملات برای ارائه نقض اولین توافق بین روسای دو کشور نیاز خواهد داشت. تا به امروز هیچ کدام از دوطرف موفق نشده اند که از دیگری کمک بگیرد ولی از این به بعد با وجود مکانیسم گفتگوی سطح بالا به دو طرف کمک می‌نماید تا همکاری بیشتری با هم داشته باشند.

اگر چین و آمریکا در مقابل حوادث سایبری با یکدیگر همکاری نمایند نشان دهنده پیشرفت واقعی در روابط دو کشور در فضای مجازی خواهد بود.

اهمیت مسائل سایبری به حدی است که اولین موضوع مورد بحث در دیدار رئیس جمهوری چین با باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا بود. اختلاف گسترده ایالات متحده و چین در فضای مجازی به اندازه‌ای مورد توجه مقامات دو کشور قرار گرفته که در نخستین سفر رئیس جمهور چین به ایالات متحده این موضوع به عنوان یکی از محورهای مذاکراتی دوطرفه در آمد. حدود یک سال و چند ماه قبل تنش دو کشور در فضای مجازی و اتهام ایالات متحده به پنج افسر چینی به جاسوسی سایبری و تحت تعقیب قرار دادن ایشان باعث تنش در روابط دیپلماتیک دو کشور و احضار سفیر ایالات متحده آمریکا در چین گردید.

در سفر اخیر «شی جینپینگ» رئیس جمهوری چین به ایالات متحده دو کشور به توافقاتی در این خصوص دست یافتند.

کاخ سفید و دولت چین طی بیانیه جداگانه‌ای جنبه‌های مختلف توافق اخیر دو کشور در حوزه فضای مجازی را اعلام نمودند. این تفاهم مطلب جدیدی نبود اما گامی عملی جهت کاهش منازعات دو کشور در فضای مجازی تلقی می‌گردد.

طبق این توافق حملات آگاهانه سایبری و هدایت سرقت سایبری به قصد فراهم کردن مزیت رقابتی برای شرکت‌های بازرگانی دو کشور از حوزه‌هایی که در آن حقوق مالکیت معنوی وجود دارد ممنوع شده است. این تفاهم یک هتکار صریحی را وضع می‌کند ولی بدون رعایت کردن این هتکار این تفاهم بیشتر جنبه ظاهری خواهد داشت.

دو کشور تفاهم کردند که پاسخ به موقعی به درخواست یکدیگر در خصوص فعالیت‌های مخرب سایبری در حوزه حقوقی سرزمینی خویش ارائه نمایند.

این توافق یک مکانیسم گفتگوی دوجانبه سطح بالایی را ایجاد نمود که از طرف ایالات متحده



آمریکا

دبیران: فرزاد فرهاد نوسکی
مهدی ذوالفقاری

آیا روسیه نیروی زمینی به سوریه می‌فرستد؟ ادعان بی‌بی سی به شکست غرب در سوریه/هدف نهایی «پوتین»



البته خود پوتین مقصودش را علنی بیان کرده، از جمله در همین دیدار اخیر با نتانیاهو که گفت: هدف اصلی ما حفظ کشور سوریه است.

رئیس‌جمهور روسیه در پاسخ به طرف اسرائیلی که می‌گفت سوریه می‌خواهد شبه‌نظامی‌ها را حمایت کند تا در بلندی‌های جولان (علیه اسرائیل) عملیات انجام دهند، گفت نگرانی‌شان بیهوده است چون ارتش سوریه به هیچ وجه در شرایطی نیست که یک جبهه دیگر باز کند.

هدف کرملین که آشکارا بیان شده، جلوگیری از فروپاشی کشور سوریه است یا واقع‌جویی از فروپاشی همان چیزی که از آن کشور مانده، پوتین هفته پیش گفت می‌خواهد جلوی نابودی کامل قدرت مرکزی در سوریه را بگیرد یعنی همان اتفاقی که در لیبی پس از مداخله نظامی ناتو پیش آمد.

حرف او هوشمندانه است، حداقل از این نظر که بر احساس گناه غربی‌ها به‌خاطر آن چه در لیبی بعد از قذافی رخ داده، انگشت می‌گذارد.

علاوه بر این، ایده حفظ نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی سوریه تا زمانی که تلاش برای فرایند صلح یا تشکیل دولت گذار ادامه دارد، ایده‌ای است که بسیاری در کشورهای غربی از آن حمایت می‌کنند. حتی موضع آمریکا هم در روزهای اخیر تغییری چشم‌گیر کرده و تمرکز از سرنگونی بشار اسد به نابودی داعش بدل شده است.

گروه‌های سوری مخالف بشار اسد شاید بیش از هر کس نگران باشند. آن‌ها تغییر موضع واشنگتن و هماهنگی نظامی‌اش با مسکو را به معنای هم‌سویی با بشار اسد می‌دانند.

چیزی که کسی نمی‌داند این است که آیا روسیه همچنان نیروی زمینی به سوریه می‌فرستد یا نه؟ و اگر بفرستد آیا صرفاً با هدف محافظت از امکانات دریایی و هوایی است یا اهداف هجومی هم دارد؟

البته پیش از این هم گزارش‌هایی از حضور نیروهای روس در خط مقدم منتشر شده اما شمار این نیروها کمتر از آن بوده که تأثیری قابل ملاحظه داشته باشد.

ولادیمیر پوتین قرار است هفته آینده در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند. شاید در آن سخنرانی چیز بیشتری از برنامه‌هایش بفهمیم - و این که آمریکا و دیگران تا چه حد ممکن است با این برنامه کنار بیایند.

اما فعلاً جز تماشای آنچه در سوریه رخ می‌دهد کاری نمی‌توان کرد. البته پرسش‌هایی هم هست که در این فرصت می‌توان به آنها فکر کرد. از جمله اینکه حمله احتمالی کی رخ می‌دهد؟ هدف چه خواهد بود؟ واکنش روسیه به مثلاً اسارت نیروهایش چه خواهد بود؟ و نهایتاً این که آیا روسیه نیروی بیشتر پیاده خواهد کرد یا نه؟

قدرت‌های دو سوی اقیانوس اطلس دامن می‌زنند. تردیدی نیست که در برخورد با بحران سوریه، نگاه ایالات متحده و بعضی متحدانش در اروپا - که با صدها هزار پناهجوی سوری روبرو هستند - تفاوت دارد. آن‌طور که سایت دلی بیست گزارش کرده، بسیاری از مقام‌های آمریکایی ته دلشان از مداخله روسیه - اگر به معنای برداشتن بار مبارزه با داعش از شانه ایالات متحده باشد - راضی‌اند.

اما در بریتانیا این‌طور نیست. برای دولتی که می‌خواهد از پارلمان رأی حمله نظامی بگیرد و در آستانه حمایت از برقراری منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه است، حرکات اخیر روسیه عمیقاً نگران‌کننده است.

آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای این که کسی به اشتباه هواپیمای دیگری را نزنند سراغ روسیه رفتند تا عملیات‌شان هماهنگ باشد یا به اصطلاح «تنش‌زدایی» کنند.

سفر اخیر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به مسکو هم در همین راستا بود. این که فرمانده ستاد مشترک و فرمانده اطلاعات ارتش اسرائیل هم برای گفتگو با مقام‌های ارتش روسیه رفته بودند، نه فقط بی‌سابقه است که نشان می‌دهد اقدام‌های اخیر کرملین چقدر بازی را عوض کرده است.

البته نگاه غرب به این اقدام‌های روسیه یکسان نیست. بسیاری از استراتژیست‌ها و نظامی‌ها شهود تاکتیکی و ریسک‌پذیری پوتین را تحسین می‌کنند. آنها می‌گویند پوتین با عملش توخالی بودن ادعاهای سیاسی غربی‌ها را نشان می‌دهد.

این‌جا این پرسش اساسی پیش می‌آید که هدف نهایی پوتین چیست؟

می‌خواهد آن کاری را بکند که اواما از چهار سال پیش - آغاز جنگ داخلی سوریه - نکرده، یعنی اعزام نیروی زمینی.

از بیستم اوت ارسال تجهیزات جدی شد: از بندرهای دریای سیاه به بندر طرطوس در سوریه - از راه بسفر.

عملیات روس‌ها از یک الگوی مشخص و منطقی نظامی پیروی می‌کرد: حفظ پایگاه هوایی لاذقیه و بهبود امکانات آن، ایجاد سیستم دفاعی علیه حملات هوایی احتمالی و در نهایت ارسال جنگنده به آن.

بعد از این مراحل نوبت هواپیماهای باری غول‌پیکر آنتونوف بود که در ده‌ها پرواز تجهیزات را بیاورند و کمکی باشند به مسیر دریایی.

تا سه‌شنبه گذشته، روس‌ها ۲۸ جنگنده (۱۲ سوخو ۲۴، ۱۲ سوخو ۲۵ و ۴ سوخو ۳۰) در پایگاه لاذقیه مستقر کرده بودند، به‌علاوه دو نوع هواپیمای بی‌سرنشین و ۲۰ بالگرد. در بعضی گزارش‌ها آمده عملیات آنقدر بزرگ شده که یک پایگاه هوایی پاسخگو نیست. از تصاویر ماهواره‌ای مناطق ساحلی سوریه هم این‌طور برمی‌آید که احتمالاً پایگاه‌های نظامی دیگری برای ورود تجهیزات بیشتر آماده می‌شوند.

مقام‌های پنتاگون روز دوشنبه (۲۱ سپتامبر) می‌گفتند عملیات هواپیماهای بدون‌سرنشین شروع شده (احتمالاً برای شناسایی اهداف) و حمله هوایی هم در چند روز آینده شروع می‌شود.

روس‌ها ظرف دو هفته نیروی پیاده کرده‌اند که تقریباً با کل جنگنده‌های باقی‌مانده سوریه ده‌برابری می‌کند - ضمن این که موشک‌های هدایت‌شونده و سیستم ردیابی پیشرفته‌تری هم دارد. این اقدام کرملین، درست مثل اقدام پارسال در اوکراین، مشخصاً به شکاف

تحلیلگر بی‌بی سی با اشاره به اعزام ده‌ها جنگنده و صدها نظامی روس به سوریه و سردرگمی غربی‌ها در قبال تحولات سوریه در مطلبی به بررسی اهداف احتمالی روسیه در سوریه پرداخت.

«مارک اربان» تحلیلگر بی‌بی سی در مطلبی در این خصوص نوشت: البته دستور اعزام ده‌ها جنگنده و صدها سرباز برای کمک به بشار اسد قاعدتاً هفته‌ها پیش صادر شده، اما برای یافتن پاسخ این سوال که اهداف پوتین در سوریه چیست کافی است به همین ده روز گذشته نگاه کنیم، از زمانی که خبر حضور روس‌ها در یک پایگاه هوایی نزدیک لاذقیه منتشر شد.

نویسنده می‌نویسد: در شرایطی که برنامه‌های آمریکا در سوریه به جایی نرسیده و بحث بر سر این که بمباران چقدر داعش را تضعیف کرده ادامه دارد، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا ژنرال بازنشسته «جان آلن» و چندین مقام ارشد دیگر تصمیم گرفته‌اند خود را کنار بکشند. ژنرال آلن معتقد بود ایالات متحده باید برای سرنگون کردن بشار اسد با جدیت بیشتری وارد عمل شود و در شمال سوریه منطقه امن ایجاد کند. دو خواسته‌ای که به نظر می‌رسد احتمال عملی شدن‌شان روز به روز کمتر می‌شود.

هفته پیش فرمانده مسئول شاخه خاورمیانه وزارت دفاع آمریکا برای ادای توضیحات به کمیته نیروهای مسلح سنا رفته بود.

او اعتراف کرد شمار مخالفان سوری که در قالب برنامه ۵۰۰ میلیون دلاری آموزش دیده‌اند و واقعاً به میدان نبرد رفته‌اند به تعداد انگشتان یک دست است. وی معتقد بود ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال خاک سوریه بدون نیروی زمینی بی‌معنی است، اما او حاضر نیست توصیه کند سربازان آمریکایی به چنین مأموریتی اعزام شوند.

در ادامه این گزارش آمده است: در بریتانیا هم وضع بهتر از این نیست.

هفته پیش شورای امنیت ملی طرحی بلندپروازانه داشت که نیروهای بریتانیایی را برای حفاظت از غیرنظامی‌ها به شمال سوریه بفرستد. اما این هفته با این احتمال روبرو است که جنگنده‌هایی که مناطق شورش‌ها را بمباران می‌کنند، روسی باشند نه سوری.

کشورهای دیگر مثل فرانسه، هلند و استرالیا هم یا در فکر حمله هوایی به مناطق تحت کنترل گروه داعش در سوریه‌اند یا حمله را آغاز کرده‌اند.

اما سرعت و گستردگی عملیات روسیه محاسبات همه این کشورها را به‌هم زده است.

از اواخر ماه اوت روشن بود که اسرائیل می‌داند روسیه می‌خواهد به سوریه جنگنده بفرستد. آمریکایی‌ها تا چند روز به این گزارش‌ها واکنش نشان ندادند، شاید به این خاطر که فکر می‌کردند پوتین

معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا تشریح کرد؛

رمز موفقیت برجام/انزوا در کمین آمریکاست

معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا با اشاره به هیاهوی رسانه ای در خصوص همکاری های ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی، موفقیت برجام را در گرو پیشرفت همکاری تهران با این نهاد دانست. با وجود گذشت بیش از ۱۰ روز از سفر «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران، تبلیغات رسانه های مخالف با توافق هسته ای در این رابطه همچنان ادامه دارد. از سوی دیگر جمهوریخواهان آمریکا نیز با وجود شکست در کنگره برای زمین گیر کردن برجام هنوز به مخالفت های خود با این توافق ادامه می دهند. در همین رابطه برای تحلیل بهتر این جریان با «مارک فیتز پاتریک» به گفتگو نشستیم. فیتز پاتریک مدیر فعلی برنامه خلع سلاح و منع اشاعه موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک (IISS) بوده و سابقه حضور در وزارت خارجه آمریکا در پست معاونت وزیر را دارد. متن این مصاحبه به شرح زیر است:



|| در روزهای اخیر و بویژه بعد از سفر «یوکیو آمانو» مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران، شاهد افزایش جنگ روانی مخالفان برجام و سیاه نمایی آنها درباره نمونه برداری انجام شده از پارچین هستیم، ارزیابی شما از ارتباطات میان ایران و آژانس چگونه است؟
هر چند تهران در مسیر همکاری با آژانس قرار دارد اما من نگرانم هر چند که اگر ایران پاسخ های قانع کننده ای به پرسش های آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد فعالیت های گذشته خود ندهد، عمل به تعهداتی که بر اساس برجام برعهده آمریکا و دیگر کشورهای حاضر در توافق است مشکل می شود. من عمیقاً امیدوارم که ایران پاسخ های مناسبی به پرسش های پی ام دی بدهد. دادن پاسخ های قانع کننده و شفاف سازی و راستی آزمایی موجب پیدایش زمینه ای مناسب برای اجرای توافق هسته ای در سال های آتی خواهد بود.

|| در هفته های اخیر آمریکا بر فشارهای خود در مورد آزادی جاسوس های دربند ایران افزوده است، با توجه به آنکه بعد از حصول توافق هسته ای عده ای انتظار بهبود روابط میان تهران و واشنگتن را داشتند شما این وضعیت را چطور ارزیابی می کنید؟
من با این تفکر که باید به ایران همانند گذشته و کشوری که موجب دردسر است نگاه شود مخالف هستم. امیدوارم

میان اظهارات ضد اسرائیلی و خطاب کردن آمریکا به عنوان شیطان بزرگ موجب شده اند تا مخالفان با جدیت بیشتری به مخالفت با ایران ادامه بدهند.

|| نامزدهای جمهوریخواه انتخابات ریاست جمهور آمریکا مدعی شده اند که اگر آنها در انتخابات به پیروزی برسند، توافق هسته ای ایران را پاره کرده و به آن عمل نمی کنند. آیا ممکن است ما شاهد بروز چنین رویدادی در آمریکا باشیم؟

این امر احتمال دارد که اگر جمهوریخواهان برنده انتخابات آتی آمریکا باشند فردی که به سمت ریاست جمهوری ایالات متحده می رسد در مسیر کم اثر کردن توافق هسته ای ایران گام بردارد اما من می گویم که چنین اتفاقی رخ نمی دهد. اولاً بخاطر آنکه حزب جمهوریخواه هم اکنون در یک وضعیت درهم و بی نظم به سر می برد و نامزد پیشتر این حزب یعنی دونالد ترامپ فردی است که اغلب آمریکایی ها علاقه ای به وی ندارند از همین رو وی نمی تواند برنده انتخابات باشد. انتظار می رود که جمهوریخواهان فردی را نامزد اصلی خود برای انتخابات ریاست جمهوری سال آینده قرار دهند که در مقایسه با ترامپ انسان مسئولیت پذیرتری باشد فردی همچون جب بوش این ویژگی را دارد هر چند که وی اعلام کرده توافق هسته ای با ایران را کنار می گذارد اما امیدوارم که وی متوجه تبعات چنین کاری باشد و بداند که چنین اقدامی موجب انزوای آمریکا می شود. البته نباید فراموش کرد که در ابتدای سال ۲۰۱۷ یعنی زمانیکه رئیس جمهور جدید آمریکا کار خود را بطور رسمی آغاز می کند تقریباً یک سال از اجرایی شدن توافق هسته ای ایران می گذرد و در آن زمان می توان فواید این توافق را مشاهده کرد.

ایران در اقدامی که نشان از حسن نیت این کشور دارد اقدام به آزاد کردن «جیسون رضائیان» خبرنگار واشنگتن پست، کند زیرا برای برخی از مردم آمریکا زندانی بودن جیسون در ایران یادآور بازداشت دیپلمات های آمریکایی در ایران است که به مدت ۴۴۴ روز در تهران در بازداشت بودند. البته عده ای در آمریکا این اعتقاد را دارند که بازداشت رضائیان در ایران از سوی نهادهایی بوده که خواهان شکست توافق هسته ای هستند؛ اگر این طرز فکر درست باشد این یک استراتژی وحشتناک و دستکاری شده است. اگر ایران می خواهد برداشت سایر کشورها از آن همان چیزی باشد که اعلام می کند بهتر است به بازداشت رضائیان خاتمه دهد.

|| با وجود تصویب برجام در شورای امنیت سازمان ملل متحد و شکست جمهوریخواهان در شکست دادن آن در کنگره، باز هم شاهد آن هستیم که از داخل آمریکا که عموماً از ناحیه جنگ طلب های این کشور است، مخالفت هایی با توافق هسته ای ایران انجام می شود دلیل این افراد برای پافشاری در مخالفتشان با برجام چیست؟

آمریکایی هایی که با توافق هسته ای ایران مخالف اند از این نکته نگران هستند که این توافق در مرور زمان به تهران اجازه می دهد تا برنامه غنی سازی خود را به طور گسترده پیش برده و برای مقاصد نظامی اقدام به غنی سازی اورانیوم در مقیاس بالا کند. آمریکایی ها این طرز فکر را در مورد کشوری همچون ژاپن که با آن رابطه دوستانه دارند ندارند زیرا هر چند ژاپن توانایی تولید سلاح هسته ای را دارد اما آمریکا به توکیو اطمینان دارد اما در مورد ایران این اطمینان وجود ندارد و هر دو طرف (ایران و آمریکا) نیازمند آن هستند که در مسیر اعتماد سازی حرکت کرده و بی اعتمادی موجود را از بین ببرند. متأسفانه در این

عبور از خط قرمز چین در دستور کار نیروی دریایی آمریکا قرار گرفت

منطقه را رسماً آراسته کرد و مدعی شد که مناقشات دریای چین جنوبی را در دهمین نشست سران کشورهای جنوب شرق آسیا موسوم به «آسه آن» پیگیری خواهد کرد.

این نشست قرار است در روزهای ۲۱ و ۲۲ نوامبر (۳۰ آبان و ۱ آذر ماه سال جاری) در «کوالالمپور» مالزی برگزار شود و اوباما در تلاش است تا با حضور در آن اتحادیه های منطقه ای را در مقابل نگرانی های خود در رابطه با نفوذ چین در آسیا-اقیانوس تحریک کند.

باشیم. مناقشات دریای چین جنوبی به دستاویز اصلی واشنگتن برای تحت فشار قرار دادن دولت پکن تبدیل شده که به طور سنتی مالکیت ۹۰ درصد از این آبراه استراتژیک را بر عهده دارد.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا که هفته گذشته برای شرکت در نشست همکاری های اقتصادی آسیا - پاسیفیک (آپک) به فیلیپین سفر کرده بود، با حضور در عرشه ناو جنگی فیلیپین، وعده حضور نظامیان آمریکایی در آبهای

در دریای چین جنوبی، حریم آبی چین را نقض کرد. به ادعای مقام نظامی آمریکا که نامی از وی برده نشده، نیروی دریایی آمریکا قرار است به زودی با هدف اجرای قصد خود برای عادی سازی کشتیرانی در منطقه مورد نظر، یک یا دو بار دیگر به حریم ۱۲ مایلی جزایر مصنوعی چین وارد شود.

بنابراین انتظار می رود که طی ماه میلادی آینده (دسامبر) شاهد گشت زنی مجدد ناو آمریکایی در اطراف جزایر مصنوعی چین در مجاورت جزایر تحت مناقشه «سپارتلی»

نیروی دریایی آمریکا قصد دارد تا در ماه دسامبر برای دومین بار حریم آبی چین را در اطراف جزایر تحت مناقشه «سپارتلی» نقض کند.

یک منبع وابسته به دولت واشنگتن از امکان نقض دوباره حریم آبی چین از سوی نیروی دریایی آمریکا پیش از پایان سال میلادی جاری (۲۰۱۵) سخن گفت. ماه میلادی گذشته بود که ناو موشک انداز «یواس اس لانسن» آمریکا با ورود به فاصله ۱۲ مایل دریایی در مجاورت یکی از جزایر مصنوعی ساخت دولت پکن

گاردین تحلیل کرد؛

دوران پساتحریم در ایران و آمریکا/توافق جایگزین تحریم و تهدید

بین المللی ارتباط برقرار کردند و حتی بعضی از شرکت های آمریکایی مثل کوکاکولا نتوانستند قوانین سخت گیرانه آمریکا را در تحریم های ایران قبول کنند. آنها به طرق مختلف از راه های انحرافی برای دور زدن تحریم های آمریکا استفاده و با ایران رابطه تجاری برقرار می کردند. گاردین در ادامه گزارش خود می نویسد

تحریم های آمریکا در سالهای اخیر هر چند موجب کند شدن اقتصاد ایران شده ولی زیاد در روند معاملات اقتصادی این کشور در سطح جهانی تاثیر نداشته است



که تحلیل ها نشان می دهد تحریم های سه دهه آمریکا علیه ایران بیشتر به ضرر خود آمریکایی ها تمام شده است چون خودشان از سرمایه گذاری در ایران محروم شدند. از زمان دولت کلینتون که تحریم هایی علیه صنایع موشکی و تسلیحاتی ایران اعمال شد، ایران به صادر کننده تسلیحات در خاورمیانه تبدیل شده است. پس از توافق هسته ای، سیاستمداران آمریکایی با این چالش مواجه شده اند که آیا به تحریم های یکجانبه علیه ایران ادامه دهند یا آنکه رویکرد متفاوت دیگری اتخاذ کنند. تاریخچه تحریم های آمریکا نشان می دهد که بازگشت به تحریم ها نتیجه ای برای واشنگتن در رسیدن به خواسته هایش ندارد. به عبارتی تحریم های آمریکا تا کنون سیاست استراتژیک ایران در منطقه و جهان را تغییر نداده و از این پس هم هیچ تغییری در سیاست این کشور نخواهد داشت.

پس سوالی که در شرایط کنونی برای سیاستمداران آمریکایی مطرح شده که جایگزین این تحریم ها چه چیزی می تواند باشد. به طور حتم در دولت اوباما جایگزین توافق هسته ای معرفی شده است که با وجود مخالفت های شدید از سوی احزاب جمهوری خواه پای آن ایستاده است. یعنی اینکه به جای گزینه نظامی، تحریم ها و تهدیدها مذاکره و توافق گزینه بهتری محسوب می شود.

در هر دو طرف، پابندی به توافق به عنوان محکی برای مذاکرات درباره دیگر موضوعات به شمار می آید. یکی از آزمایش های اولیه در این زمینه ممکن است موضوع سوریه باشد که دولت اوباما علامت هایی را درباره آمادگی برای مذاکره با ایران درباره شیوه های مبارزه با داعش نشان داده است.

ایران زد و در بعضی از صنایع مثل صنعت هوائی ایران را با مشکلاتی روبرو کرد. نویسنده گاردین در ادامه این مقاله نوشت: فشارهای دائمی آمریکا به متحدان خود سبب شد تا ایران نتواند به عضویت سازمان تجارت جهانی در آمده و این کشور از واردات اورانیوم برای سوخت رسانی به صنعت هسته ای خود محروم گردید و آمریکا در روند اجرای پروژه هایی نظیر خط لوله گاز به هند و پاکستان نیز مانع تراشی کرد.

در واقع بسیاری از بنگاه های اقتصادی زمانی که میان گزینه تجارت با ایران یا آمریکا مواجه می شدند گزینه آمریکا را که ابرقدرت جهان است انتخاب می کردند. با وجود این فشار شدید، رابطه ایران با دیگر کشورهای جهان به طور کامل از بین نرفت. مثلاً آنها در دوران کلینتون می خواستند صادرات نفت ایران به کشورهای خارجی را قطع کنند که در این کار کاملاً شکست خوردند. بسیاری از شرکت های نفتی آمریکایی برای فعالیت در ایران منع شدند ولی از آن طرف فرصت برای شرکت های نفتی ملیتهای دیگر باز شد که در این میان خود آمریکایی ها متضرر شدند.

به نظر می رسد تحریم های اقتصادی حتی پس از اجرای توافق هسته ای نیز همین شرایط را داشته باشد. یعنی اینکه اگر فرض کنیم غرب به تعهد خود برای برداشتن تحریم های اقتصادی علیه ایران پس از توافق هسته ای عمل نکند چیزی در ایران تغییر نمی کند چون این کشور خودش را با وضع موجود وفق داده است و سیاست و اقتصاد خود را به نوعی با دوران تحریم سازگار کرده است. در دوران تحریم ایرانی ها به طور موثری با شرکت های

بازارهای مالی ظاهر می شود. روزنامه گاردین در گزارشی از تاریخچه تحریم های آمریکا علیه ایران به این مسئله اشاره می کند که تحریم های آمریکا در سالهای اخیر هر چند موجب کند شدن اقتصاد ایران شده ولی زیاد در روند معاملات اقتصادی این کشور در سطح جهانی تاثیر نداشته است. به عقیده این روزنامه این تحریم ها تنها در موقعی تاثیر قابل توجهی در اقتصاد ایران داشت که با کشورهای اروپایی و سازمان ملل همراه شد. گاردین در گزارش خود با عنوان تحریم های آمریکا حتی پس از توافق نیز چیزی را تغییر نمی دهد می نویسد که هر چند احزاب افراطی آمریکا از تحریم ها به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن ایران و تامین خواسته های خود علیه این کشور استفاده کردند ولی باید گفت این سیاست موجب کندی اقتصاد ایران نشد و در بعضی مواقع منافع خود آمریکایی ها را نیز با خطر روبرو کرد.

به نوشته گاردین پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تحریم های اقتصادی نظامی و سیاسی علیه ایران از سوی احزاب جمهوری خواه شروع شدند ولی باید گفت که هیچکدام از این تحریم ها به جز تحریم های مربوط به موضوع هسته ای چندان در روند سیاسی ایران تاثیر نداشتند. تنها در مورد پرونده هسته ای آمریکایی ها نتوانستند شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای اروپایی را با خود همراه کنند تا ایران را مجبور کند برنامه هسته ای خود را محدود کند. البته نمی توان گفت که تحریم های آمریکا به اقتصاد ایران آسیب نرساند. این تحریم ها در بعضی از زمانها مثل جنگ ایران و عراق خسارت هایی به

سوال این روزهای سیاستمداران آمریکایی جایگزینی تحریم ها با چیز دیگری است که در دولت اوباما با عنوان توافق هسته ای معرفی شده است که با وجود مخالفت های شدید از سوی احزاب جمهوری خواه پای آن ایستاده است.

در محافل داخلی و خارجی وقتی از پرونده هسته ای ایران و توافق هسته ای با قدرت جهانی صحبت می شود، به طور حتم یکی از محوری ترین و شاید جذابترین آنها لغو تحریم های بین المللی علیه ایران باشد که نه تنها مورد توجه کارشناسان و مسئولان کشور است بلکه در میان عامه مردم نیز به یک موضوع داغ روز تبدیل شده است. البته به عقیده کارشناسان داخلی باید توجه داشت که رفع تحریم ها قرار نیست برای اقتصاد ایران معجزه گر باشد ولی به هر حال در روند بین المللی برای کاهش چالش های پیش روی اقتصاد کشور تاثیرگذار خواهد بود.

اقتصاد ایران طی تمامی سال های گذشته شرایط سخت تحریم را تجربه کرده است. برآورد دقیقی از خسارت تحریم ها بر اقتصاد ایران وجود ندارد. در صورتی که تحریم ها برداشته شوند اولین نشانه های تغییر در

اگر فرض کنیم غرب به تعهد خود برای برداشتن تحریم های اقتصادی علیه ایران پس از توافق هسته ای عمل نکند چیزی در ایران تغییر نمی کند چون این کشور خودش را با وضع موجود وفق داده است



مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا:

۷ راه پیش پای اوباما/ نتیجه رایزنی اخیر سازمان ملل بقای «اسد» است

همانطور که مطلع هستید حملات روسیه به مواضع گروه های تروریستی در سوریه با واکنش منفی ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا مواجه شده و در این بین حتی برخی با سیاه نمایی در این خصوص صحبت از امکان واکنش نظامی آمریکا می کنند. به نظر شما آیا اساسا چنین امکانی (واکنش نظامی آمریکا) وجود دارد و بطور کلی اگر آمریکا قصد نشان دادن واکنش به اقدامات روسیه در سوریه را داشته باشد این واکنش به چه شکل می تواند باشد؟

اجازه بدهید تا در ابتدا واکنش نظامی مستقیم را در نظر بگیریم. برای مثال آمریکا پایگاه روسیه در نزدیکی لاذقیه را منهدم کند. به نظر من اساسا واکنش نظامی بعید است چون آمریکا نمی خواهد بر سر سوریه با روسیه وارد جنگ شود. جنگ میان قدرت های بزرگ موجب بروز شرایطی خارج از کنترل و پیامدهای پیش بینی نشده می شود. بر همین اساس این وضعیت ارزش آن را ندارد که دو قدرت بزرگ وارد جنگ با یکدیگر شوند.

با این وجود باراک اوباما چه گزینه ای را در برابر روسیه انتخاب می کند؟

در پاسخ به این پرسش می توان دست کم هفت گزینه را پیش بینی کرد. اولین اقدام این است که اوباما کار خاصی انجام ندهد و یا آنکه به همین شیوه فعلی به محکوم کردن اقدامات روسیه ادامه داده و هشدار بدهد که این اقدامات تبعات منفی زیادی به همراه خواهند داشت تا شاید نهایتا مسکو به این نتیجه برسد که انجام چنین اقداماتی بدون دادن هزینه های زیاد امکان پذیر نخواهد بود. مهمترین مشکلی که ادامه این سیاست دارد آن است که موجب شکل گیری تصویری ضعیف از آمریکا می شود. البته بعید است که اوباما با دست زدن به اقدامی دیگر بخواهد میراث بدی را از خود بجا بگذارد.

دومین اقدام می تواند فشار بر شورشیان سوری و هدایت آنها به راه حل مذاکره شده ای باشد که موجب بقای بشار اسد در قدرت می شود. این گزینه ای است که

مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا با اشاره به افزایش تنش های این کشور با روسیه به دلیل اقدامات مسکو در سوریه، به تشریح گزینه های موجود در خصوص تقابل ایالات متحده با کرملین پرداخت.

روسیه از تاریخ هشتم مهر (۳۰ سپتامبر) حمله به مواضع تروریست های حاضر در سوریه را آغاز کرده، اقدامی که موجب خشم کشورهای عربی و همچنین ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا شده است. در همین رابطه برخی کارشناسان از احتمال واکنش ایالات متحده در پاسخ به حملات روسیه سخن می گویند، اما آیا شرایط موجود در منطقه و جهان بگونه ای هست که امکان چنین تقابلی فراهم باشد؟

برای پاسخ به این سوال با پروفسور «دانیل سرور» به گفتگو نشستیم. پروفسور سرور از معروف ترین کارشناسان حاضر در مبحث مدیریت جنگ، و از کارشناسان ارشد موسسه روابط دو سوی آتلانتیک و از اساتید دانشگاه جان هاپکینز است که سابقه فعالیت گسترده در مورد جنگ های عراق، افغانستان و بالکان را دارد و از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امر میانجیگری میان مسلمانان و کروات های یوگسلاوی فعالیت کرده است. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

روسیه توانایی درگیری نظامی همزمان در دو جبهه را ندارد و البته آمریکا نیز نباید گرفتار چنین مشکلی شود.

اقدام چهارم این است که همانند مسکو واشنگتن نیز با عنوان مبارزه علیه تروریست ها به مناطق مختلف سوریه حمله کند.

اقدام پنجم اوباما می تواند افزایش تحریم ها باشد. پوتین امیدوار است که بتواند راه حلی را برای سوریه ارائه کرده و با استفاده از این وضعیت روسیه را از تحریم های غرب رها کند. برای جلوگیری از تحقق رویای پوتین آمریکا ممکن است وارد همکاری با اروپا شده و از ادامه اقدامات روسیه در سوریه جلوگیری کند. برای این کار آمریکا و اروپا ممکن است تحریم های روسیه را افزایش دهند.

اقدام ششم احتمالی دولت اوباما می تواند جلوگیری از پرواز بالگره های سوری باشد.

اقدام احتمالی هفتم دولت آمریکا می تواند افزایش حمایت از دولت انتقالی سوریه باشد. بعید است که برنده و یا بازنده جنگ سوریه در میدان جنگ تعیین شود. هر طرفی که وضعیت را بهتر مدیریت کند در پایان برنده خواهد بود. این مدیریت هم باید در میز مذاکرات باشد و هم در قلب و ذهن مردم سوریه. آمریکا و متحدانش باید تلاش خود را برای برنده شدن در قلب و مغز مردم بیشتر کنند. به نظر می رسد در این راه نیاز به هزینه کردن پول زیادی باشد اما مطمئنا این پول هر مقدار هم که زیاد باشد باز از هزینه های یک جنگ کمتر است.

توجه داشته باشید که در این میان نباید کمک های بشردوستانه را فراموش کرد. آمریکا باید از روسیه بخواهد تا سالانه یک میلیارد دلار برای بازسازی سوریه به سازمان ملل کمک کند.

از میان گزینه های که برشمردید کدام یک محتمل تر است؟

شاید شما فکر کنید که من بر روی برخی از این هفت گزینه اعتقاد بیشتری دارم اما باید بگویم که بر اساس وضعیت موجود در سوریه هر یک از گزینه ها می توانند مطرح باشند. آمریکا باید درباره تمامی این موارد فکر کند و نباید به این زودی ها آنها را فراموش کند. استفاده از زور باید به عنوان آخرین گزینه مطرح باشد اما نباید استفاده از آن به حدی به تاخیر بیافتد که ایجاد تغییر غیر ممکن شود.

برخی از اعضای دولت فعلی آمریکا درباره آن سخن می گویند و انتظار این است که همین گزینه نتیجه رایزنی اخیر سازمان ملل در مورد سوریه باشد. نتیجه این کار آن خواهد بود که سوریه به گزینه بشار اسد بازگشته و موضع روسیه و ایران در مورد دمشق تقویت شود. مشکل این گزینه نیز آن است که احتمال آن می رود با اجرای این گزینه جنگ در سوریه پایان نیابد زیرا تعداد زیادی از گروه های شورشی به جنگ ادامه می دهند و ممکن است این جنگ با آن دسته از افرادی که به شدت افراطی شده اند ادامه بیابد. در صورت تحقق این گزینه کشورهای سنی از آن به عنوان «روی بد سیاست های آمریکا» یاد کرده و نهایتا نفوذ آمریکا در خاورمیانه کاهش می یابد.

آمریکا نمی خواهد بر سر سوریه با روسیه وارد جنگ شود. جنگ میان قدرت های بزرگ موجب بروز شرایطی خارج از کنترل و پیامدهای پیش بینی نشده می شود. بر همین اساس این وضعیت ارزش آن را ندارد که دو قدرت بزرگ وارد جنگ با یکدیگر شوند

سومین اقدام این است که مسکو بنا بر درخواست دولت سوریه اقدام به ایجاد یک پایگاه عملیاتی در «کشور سومی» کرده و علیه گروه هایی که آمریکا از آنها حمایت می کند، در حال جنگ است. آمریکا نیز ممکن است بنا بر درخواست دولت کی یف اقدام به ایجاد یک پایگاه فرماندهی در اوکراین کرده و علیه جدایی طلبانی که در شرق این کشور هستند وارد جنگ شود. روی آوردن به این گزینه از سوی آمریکا دو کشور روسیه و ایالات متحده را در آستانه جنگ قرار می دهد و بر همین اساس بی دلیل نبوده که روسیه پیش از آغاز حملات خود به سوریه اقدام به آرام کردن اوضاع در اوکراین کرده است. این اقدام مسکو موجب شکل گیری این فرضیه می شود که

نقش سیاست خارجی در پاسخ به حملات سایبری/نمونه عربستان و آمریکا

مهدی پورحسینی



به طور معمول واکنش به حملات سایبری به عنوان یکی از کارهای تکنسین های فنی فضای مجازی تلقی می گردد ولی سیاست خارجی نیز می تواند نقش مهمی در واکنش به حملات سایبری ایفا نماید.

این تکنسین ها برای جلوگیری از حملات سایبری به مراقبت از شبکه پرداخته و به جمع آوری شواهد برای کشف هویت و روش ها و اهداف حملات می پردازند. ولی سیاست خارجی نیز می تواند نقش مهمی در واکنش به حملات سایبری ایفا نماید. در واقع ابزار های سیاست خارجی مانند ارتباطات دیپلماتیک، هشدارها و تحریم ها خسارات ناشی از حملات سایبری را کاهش می دهد.

تقریباً تمام حملات سایبری منشأ خارجی دارند و سیاست خارجی نقش مهمی در ارسال پیام به حمله کنندگان ایفا می نماید. از چه راهی می توان از ابزار سیاست خارجی برای پاسخ به حملات سایبری استفاده نمود؟

عربستان سعودی ۲۰۱۲:

عربستان سعودی در اوت ۲۰۱۲ مورد یک حمله سایبری واقع شد. این حمله شرکت آرامکو مهمترین کمپانی نفتی این کشور را نشانه گرفت و بیش از سی هزار کامپیوتر این شرکت نه تنها در عربستان بلکه در دفاتر خارجی این شرکت در لاهه و هوستون آسیب دید و سخت افزار ۸۸٪ کمپانی از کار افتاد. این حمله با استفاده از ویروس شمون انجام یافت. گروهی از هکرها اعلام کردند که به تلافی جنایات و فجایعی که توسط دولت عربستان در سوریه و بحرین انجام شده به این حمله سایبری دست زده اند. واکنش دولت عربستان به این حمله ارجاع مسئله به عنوان یک مسئله داخلی بود. عربستان سعودی برای کاهش صدمات ناشی از این حمله به اعتبار این شرکت و جلوگیری از فراهم شدن پتانسیل برای حملات بیشتر به این حمله بعد داخلی داد.

استونی ۲۰۰۷:

در آوریل ۲۰۰۷ زیر ساخت های اینترنتی استونی هدف حملات سایبری قرار گرفت. این حمله سایبری موجب قطع و خاموش شدن وب سایت وزارت خانه ها، بانک ها، رسانه ها و احزاب سیاسی گردید. این حمله یک نوع حمله سایبری به نام انکار سرویس (دی دی اواس) بود. مقامات استونی و کارشناسان امنیت رایانه ادعا کردند که منشأ این حملات را که بیشتر آن از روسیه است را کشف کردند.

تقریباً تمام حملات سایبری منشأ خارجی دارند و سیاست خارجی نقش مهمی در ارسال پیام به حمله کنندگان ایفا می نماید

با توجه به اینکه استونی وابستگی زیادی به فضای مجازی دارد به عنوان مثال ۹۷٪ معاملات بانکی این کشور به صورت آنلاین است به این کشور آسیب اقتصادی وارد شد ولی این کشور فلج نشد. پاسخ دولت به این حمله سایبری توسط تیم پاسخگویی به مسائل اضطراری رایانه ای (سرت) انجام شد. سرت با بستن وب سایت هایی که مورد حمله قرار گرفته بودند و تلاش برای نگاه داشتن دسترسی به آنها توسط کاربران داخلی از آسیب بیشتر به این کشور جلوگیری نمود.

سرت همچنین از کمک و اطلاعات کشورهای اروپایی به منظور بازگرداندن وضعیت عادی به شبکه و کمک بیشتر از ناتو و آژانس امنیت اطلاعات و شبکه اروپایی در اتحادیه اروپا یاری گرفت. وزارت خارجه استونی بعد از شروع حمله بیانیه ای منتشر کرده و مدعی شد که این حمله از نهاد های دولتی روسیه انجام شده است. ولی مسکو این اتهام را رد کرده و به استونی برای ایراد اتهام بدون ارائه مدرک هشدار داد. مقامات استونی می گفتند که حملات از آی پی های روسیه ناشی شده است و کامپیوترهای هکرها روسیه که

زامبی نام گرفته بودند این کار را انجام داده بودند. مقامات روسیه از همکاری با مقامات استونی برای تحقیق در این ماجرا با این استدلال که مشکل روبه ای در این خصوص وجود دارد سر باز زدند.

ایالات متحده ۲۰۱۴:

کمپانی سونی پیکچرز در سال ۲۰۱۴ مورد حمله سایبری قرار گرفت. هکرها که خود را نگهبان صلح می خواندند و ماهها در این شبکه فعال بودند اقدام به سرقت اطلاعات محرمانه کامپیوترهای این کمپانی نمودند.

آنها همچنین یک برنامه نرم افزاری را برای پاک کردن اطلاعات محرمانه از کامپیوترهای این شرکت طراحی نمودند. هکرها ابتدا درخواست پول کرده ولی بعداً خواسته خود را تغییر داده و توقف پخش فیلم کمدی که علیه رهبر کره شمالی ساخته شده بود را مطرح نمودند.

پس از متوقف شدن پخش این فیلم هکرها نیز عملیات خویش را متوقف کردند. با آنکه حمله به سونی به عنوان یک حمله گسترده با تأثیرات اجتماعی تلقی نمی شد رئیس جمهور آمریکا به این حمله واکنش نشان داده و توقف پخش این فیلم را یک اشتباه خواند.

دفتر تحقیقات فدرال (اف بی آی) به طور رسمی اعلام کرد که شواهدی در دسترس است که کره شمالی پشت سر این حمله بوده است. ولی کره شمالی هر گونه دخالت در این حمله را رد کرد ولی دولت آمریکا برای نشان دادن اینکه

این حملات سایبری تحمل نخواهد شد تحریم های اقتصادی محدودی را علیه کره شمالی وضع کرد. در همان زمان بود که اینترنت کره شمالی برای مدت کوتاهی قطع شد ولی ایالات متحده اظهار عقیده های گوناگون در خصوص اینکه این اقدام به عنوان اقدام تلافی جویانه ایالات متحده تلقی می گردید را رد کرد.

در مجموع ابزارهای مهم سیاست خارجی در واکنش به حملات سایبری از طریق استفاده از کانالهای دیپلماتیک برای درخواست کمک از کشورهای دیگر، اعمال تحریم ها، وصل کردن کارشناسان سایبری کشورهای گوناگون، تحت فشار قرار دادن دولتهای مظنون و یا جبران خسارت از طریق مجامع بین المللی انجام می پذیرد.

عربستان سعودی در اوت ۲۰۱۲ مورد یک حمله سایبری واقع شد. این حمله شرکت آرامکو مهمترین کمپانی نفتی این کشور را نشانه گرفت و بیش از سی هزار کامپیوتر این شرکت نه تنها در عربستان بلکه در دفاتر خارجی این شرکت در لاهه و هوستون آسیب دید و سخت افزار ۸۸٪ کمپانی از کار افتاد

سفیر کوبا مطرح کرد

احتمال رأی منفی اسرائیل در سازمان ملل به لغو تحریمهای کوبا



«ولادیمیر گونزالس کسادا» سفیر کوبا در ایران با رد حضور نظامی کشورش در سوریه به تشریح دلایل رد احتمالی قطعنامه پیشنهادی کشورش در مجمع عمومی سازمان ملل توسط رژیم سرانجام پرداخت.

به گزارش خبرگزاری مهر، در پی آب شدن یخ روابط آمریکا و کوبا و افتتاح سفارت خانه های دو کشور در خاک همدیگر بعد از حدود نیم قرن، کشور کوبا دلیلی برای ادامه تحریم های آمریکا علیه این کشور نمی بیند.

کوبا با هدف پایان دادن به تحریم های ناعادلانه آمریکا علیه این کشور قصد دارد در روز ۲۷ اکتبر پیش نویس قطعنامه پیشنهادی خود تحت عنوان «ضرورت پایان دادن به تحریم اقتصادی، بازرگانی و مالی تحمیل شده از سوی آمریکا علیه کوبا» را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کند.

«ولادیمیر گونزالس کسادا» سفیر کوبا در تهران در خصوص دلایل رأی منفی احتمالی رژیم صهیونیستی به قطعنامه پیشنهادی کوبا مبنی بر لغو تحریم های هاوانا که برخی از سفرای کشورهای عضو آلبا آن را پیش بینی کرده بودند گفت: قبل از هر چیزی باید بگویم که این یک پیش بینی از نتایج است. فرض ما این است آمریکا به پیشنهاد کوبا رأی ممتنع خواهد داد و اسرائیل رأی مخالف.

وی افزود: البته ممکن است اسرائیل هم رأی ممتنع بدهد زیرا سوابق نشان داده اسرائیل همواره پیرو بزرگترین متحد خود آمریکا بوده است. نمی توانیم در این خصوص با قطعیت صحبت کنیم نتیجه این رأی گیری روز ۲۷ اکتبر معلوم خواهد شد.

گونزالس کسادا در ادامه تصریح کرد: ما فکر می کنیم رأی آمریکا و اسرائیل به پیشنهاد کوبا یکسان خواهد بود. رأی احتمالی ممتنع آمریکا به این پیشنهاد رأی تاریخی خواهد بود که بیانگر اراده باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا خواهد بود، چون دولت اوباما از کنگره درخواست لغو تحریم های کوبا را کرده است و بر شکست سیاست تحریم در قبال کوبا اذعان کرده است.

سفیر کوبا همچنین خبرهای منتشر شده مبنی بر حضور نظامیان این کشور در سوریه را رد کرد.

سفیر کوبا افزود: با اینحال باید این باید این نکته را مد نظر قرار دهید که کوبا در سال ۱۹۷۳ در جریان مذاکرات الجزایر روابط دیپلماتیک خودش را با اسرائیل بر سر مسئله فلسطین قطع کرد و ممکن است این تصمیم اسرائیل برگرفته از تصمیم آن زمان کوبا هم باشد. کوبا همیشه حمایت خودش را از ملت مظلوم فلسطین اعلام داشته است و اقدامات اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم کرده است همان کاری که در چند روز اخیر در پی تحولات اخیر در سرزمین های فلسطین اقدامات اسرائیل را محکوم می کند.

عبدالحمیدبیاتی

حامی برجام در مسند نخست وزیری کانادا/

کنار رفتن هارپر از قدرت و سایه روشن های روابط اتاوا-تل آویو

اما آیا چنین امری رخ می دهد؟

تاریخچه روابط کانادا-اسرائیل

روابط کانادا با رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۴۷ یعنی زمانی که کانادا در کمیته ویژه سازمان ملل در امور فلسطین حضور داشت آغاز شد. کانادا یکی از ۳۳ کشوری بود که به قطعنامه ۱۹۴۷ سازمان ملل که منجر به شکل گیری اسرائیل شد رأی مثبت داد.

در آن سال «لستربی پیرسون» معاون وزیر خارجه وقت کانادا، ریاست کمیته ای را بر عهده داشت که پیشنهاد می کرد فلسطین به دو بخش تقسیم شود. یهودیان که یک سوم از جمعیت را تشکیل می دادند بر اساس نقشه های سازمان ملل، بیش از نیمی از این سرزمین را به دست می آوردند. دولت «مک کنزی کین» نخست وزیر لیبرال کانادا در سال ۱۹۴۷ با این پیشنهاد همه کشورهای عربی را با خود دشمن کرد.

پس از آن کانادا در سال ۱۹۴۸ اسرائیل را به رسمیت شناخت البته در می سال ۱۹۴۹



فعلی حزب لیبرال) بود بر همین اساس اکنون با قطعی شدن شکست هارپر در انتخابات و خداحافظی از وی قدرت، برخی پیش بینی می کنند که روابط کانادا با رژیم صهیونیستی در دوران نخست وزیر «جاستین تروود» نیز دستخوش تغییر شود

مقاومت رویکرد به شدت خصمانه ای را اتخاذ کند به نحوی که حتی کانادا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. اولین مقام کانادایی که اندکی از اسرائیل فاصله گرفت، «پیر الیوت تروود» (نخست وزیر اسبق و پدر «جاستین تروود» رهبر

نتیجه انتخابات پارلمانی کانادا اینگونه رقم خورد که یکی از متحدان اصلی رژیم صهیونیستی از قدرت کنار برود اما آیا با پایان نخست وزیری هارپر، روابط اتاوا-تل آویو سیر نزولی به خود می گیرد؟

روابط کانادا با رژیم صهیونیستی بویژه در بخش دیپلماتیک در طول ۹ سال گذشته یعنی دوران زمامداری «استفان هارپر» به شدت افزایش یافت بطوریکه اتاوا در این سال ها تبدیل به یکی از اصلی ترین حامیان جنایات صهیونیست ها گشت.

هارپر در این مسیر اغلب اقدام به اتخاذ سیاست هایی می کرد که در انتها به زیان کانادا تمام می شد برای مثال در سال ۲۰۱۰ کانادا کرسی شورای امنیت را در رقابت با پرتغال از دست داد و دلیل اصلی این شکست حمایت بی چون و چرای اتاوا از اقدامات اسرائیل بود و خود هارپر نیز به این موضوع اقرار کرد.

حمایت بی چون و چرای هارپر از رژیم صهیونیستی موجب شد تا اتاوا در مواردی همچون برنامه هسته ای ایران و محور

زمان رقابت های انتخاباتی جاستین تروود را متهم کرده بودند که در جلسات خصوصی حزب لیبرال مواضع سختی را علیه اسرائیل اتخاذ کرده و انتقاداتی را متوجه تل آویو نموده است. اما خود جاستین در مصاحبه ای که به تازگی با شبکه «کانادین جویس نیوز» داشته گفته که از مخالفان «بایکوت اسرائیل و محصولات تولید شده در اسرائیل» است و از طرح تشکیل دو کشور مستقل در خاورمیانه حمایت می کند و مخالف هر گونه اقدام یک جانبه در این رابطه است.

جاستین و برجام

اما نکته ای که شاید برای اسرائیل از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد موضع نخست وزیر جدید کانادا در مورد توافق هسته ای ایران و کشورهای ۵+۱ است که روند اجرایی شدن خود را پشت سر می گذارد.

جاستین تروود در مصاحبه ای در خصوص توافق هسته ای ایران گفته بود: «توافق هسته ای ایران گامی (اقدامی) خوب در مسیری درست است. اما باید به دقت آن را زیر نظر داشت.»

نتیجه

مخلص کلام آنکه با توجه به توضیحات داده شده پیش بینی می شود روابط کانادا با رژیم صهیونیستی در دوران نخست وزیری جاستین به آن شدتی که در دوران هارپر بود نباشد و اتاوا دیگر آنگونه که هارپر از تمامی اقدامات اسرائیل حمایت می کرد، حمایت نکند و مناسبات دو طرف کم شتاب تر از آنچه در دوران هارپر محافظه کار وجود داشت ادامه یابد.

در مورد ایران نیز با توجه به حمایت جاستین از توافق هسته ای، و آب شدن تدریجی یخ ها میان ایران و کشورهای غربی پیش بینی می شود که روابط تهران و اتاوا نیز بر اساس واقعیت های موجود در جهان رفته رفته بهبود یابد.

که پدرش در دوران نخست وزیری رفته بود یعنی اتاوا از رژیم صهیونیستی فاصله می گیرد اما با این وجود رسانه های اسرائیلی در پیش بینی های خود از مناسبات تل آویو-اتاوا در دوران نخست وزیری جاستین از این حکایت دارد که کانادا سیاست سختگیرانه ای را در مورد شهرک سازی صهیونیست ها خواهد داشت اما با این وجود حمایت های دیپلماتیک اتاوا از تل آویو ادامه خواهد داشت.

جاستین تروود در مصاحبه ای در خصوص توافق هسته ای ایران گفته بود: «توافق هسته ای ایران گامی (اقدامی) خوب در مسیری درست است. اما باید به دقت آن را زیر نظر داشت.»

تایمز اسرائیل در این رابطه می نویسد: جاستین جوان تجربه زیادی در سیاست خارجی ندارد و هنوز مشخص نیست که چه فردی را به عنوان وزیر خارجه آتی کانادا معرفی کند.

«کارن ماک» از فعالان حقوق بشر که روابط نزدیکی با حزب لیبرال کانادا دارد در این رابطه می گوید: جاستین یک دوست واقعی و متحد اسرائیل است.

تایمز اسرائیل می نویسد: وی از حامیان «دوستان لیبرال اسرائیل» است و یکی از نزدیکترین مشاوران او در امور مربوط اسرائیل «روین کاتلر» وزیر دادگستری سابق کانادا، است. کاتلر در جامعه یهودیان کانادا به داشتن سیاست های طرفدار اسرائیل معروف است.

نکته دیگر در مورد روابط جاستین با اسرائیل آنکه وی «استفان برونفمان» را به عنوان مسئول جمع آوری کمک های نقدی کمپین انتخاباتی خود انتخاب کرده بود. استفان برونفمان فرزند میلیارد یهودی معروف کانادا «چارلز برونفمان» است. خانواده برونفمان رابطه ای بسیار نزدیک با جامعه یهودیان کانادا که روابطی گسترده با اسرائیل دارند، دارد.

با این وجود برخی از محافظه کاران کانادا در

دریغ نکرد.

«ژان کرتین» نخست وزیر کانادا از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ روابط حسنه خود را با اسرائیل حفظ کرد اما در عین حال روابط را با سرزمینهای فلسطینی نیز توسعه داد. اما در زمان استفان هارپر کانادا متحد بسیار نزدیک به اسرائیل به شمار می رفت. هارپر اولین نخست وزیر کانادایی است که در کنست (پارلمان اسرائیل) سخنرانی کرد. تغییر لحن دولت کانادا در زمان زمامداری هارپر در قبال اسرائیل نوعی چرخش بزرگ سیاستهای کانادا در قبال خاورمیانه تلقی می شود. از هنگامی که محافظه کاران قدرت را در کانادا در دست گرفتند، در جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶، در رای گیری در سازمان ملل، در پرونده هسته ای ایران، دولت هارپر حامی پر و پا قرص اسرائیل بوده است. هارپر می گوید انتقاد در صحنه بین المللی از دولتی که موجودیتش مورد اعتراض همسایگانش است، جایز نیست.

روابط اقتصادی کانادا و اسرائیل

رژیم صهیونیستی و کانادا روابط تجاری گسترده ای بویژه در بخش محصولات کشاورزی و غذاهای دریایی دارند و در سال ۲۰۱۴ مبادلات تل آویو و اتاوا در این دو بخش یعنی محصولات کشاورزی و غذاهای دریایی به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید.

اتاوا و تل آویو همچنین قرارداد تجارت آزاد دارند که در سال ۱۹۹۶ و با هدف ارتقاء مناسبات تجاری کانادا و اسرائیل به امضا رسیده است. این قرارداد تجاری در سال ۲۰۱۴ و با هدف به روز شدن قوانین تجاری دو طرف و گسترش مبادلات تجاری اتاوا-تل آویو به روز شد.

جاستین و آینده روابط کانادا با اسرائیل

برخی کارشناسان معتقدند که جاستین در کسوت نخست وزیر همان راهی را می رود

این شناسایی بطور رسمی اعلام شد و یک هفته بعد از آن «آوراها هممان» به عنوان نخستین نماینده رژیم صهیونیستی در کانادا معرفی شد و در سپتامبر ۱۹۵۳ سفارت کانادا در تل آویو گشایش یافت اما تا سال ۱۹۵۸ اتاوا سفیر خود در اسرائیل را معرفی نکرد.

در می ۱۹۶۱ «بن گورین» نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی، بصورت رسمی به کانادا سفر کرد و بعد از آن مقامات دو طرف بصورت مرتب میان تل آویو و اتاوا در تردد هستند.

به مدت سی سال همه دولتهای مختلف کانادا روابط تنگاتنگ با اسرائیل حفظ کردند و با احتمال تشکیل کشور فلسطین مخالفت می کردند. در سال ۱۹۷۹، «جو کالارک» نخست وزیر محافظه کار کانادا حتی اعلام کرد سفارت کانادا از تل آویو به بیت المقدس جا به جا می شود و در واکنش به این اقدام کشورهای عربی از تصمیم خود برای مجازات کانادا خبر دادند. در سال ۱۹۷۹، مصر اقدام دولت کانادا را اقدامی خصومت آمیز توصیف کرده بود.

سابقه لیبرال های کانادا در فاصله گرفتن از صهیونیست ها

اولین مسئول کانادایی که اندکی از اسرائیل فاصله گرفت، «پیر الیوت تروود» (نخست وزیر اسبق و پدر «جاستین تروود» رهبر فعلی حزب لیبرال) بود. در سال ۱۹۸۲ هنگامی که اسرائیلیها لبنان را اشغال کردند، کانادا از اولین کشورهایی بود که این تهاجم را محکوم کرد. در دوران نخست وزیری تروود کانادا گفتگو را با سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات آغاز کرد. در سال ۱۹۸۸ انتفاضة فلسطینیان آغاز شد و بخشی از افکار عمومی، فلسطینیانی را که به سمت اسرائیلیها سنگ پرنای می کردند، قربانیان نظامیان خشن اسرائیلی توصیف کردند. دولت «برایان مولرونی» نخست وزیر محافظه کار کانادا که به اسرائیل بسیار نزدیک بود، از انتقاد از متحد خود

شورای روابط خارجی آمریکا بررسی کرد؛

سیاست آمریکادر پاکستان؛ مهمترین مانع توسعه روابط دهلی-واشنگتن

بر اساس این گزارش، سیاست کنونی آمریکا در قبال پاکستان یکی از موانع اصلی در توسعه روابط دهلی-نو و واشنگتن بوده است.

این اتاق فکر آمریکایی از دولت اوباما خواسته که از فروش هرگونه تجهیزات دفاعی به پاکستان خودداری کند که در مبارزه با تروریسم استفاده نمی شود. واشنگتن باید پاکستان را متقاعد کند که در مبارزه با تروریسم تلاش کند و حمایت از حملات تروریستی در هند و افغانستان خاتمه دهد.

بر اساس این گزارش، اگر پاکستان مایل به مهار تروریسم نیست، واشنگتن باید حداقل، برای پایان دادن به بودجه مالیات دهندگان آمریکا برای فروش تجهیزات دفاعی و بازپرداخت های وجوه پشتیبانی ائتلاف اعلام آمادگی کند.



در گزارش این اتاق فکر آمریکا آمده است که خروج نیروهای آمریکایی و سایر کشورهای خارجی از افغانستان به نگرانی های هند در مورد بی ثباتی منطقه ای دامن می زند.

یکی از اتاق فکر های آمریکا در آستانه سفر رئیس ستاد ارتش پاکستان به این کشور در گزارشی به اوباما اعلام کرد که سیاست کنونی آمریکا در پاکستان یکی از موانع اصلی توسعه روابط «دهلی-نو» و «واشنگتن» است.

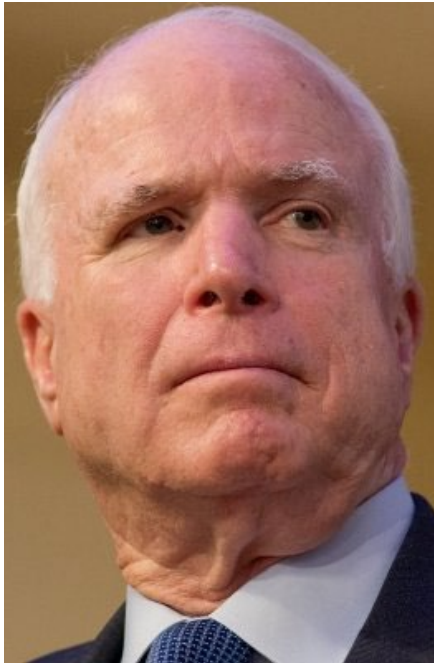
شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) یکی از اتاق های فکر این کشور در آستانه سفر «راجیل شریف» رئیس ستاد ارتش پاکستان به واشنگتن با انتشار گزارشی اعلام کرد که دولت اوباما دهلی-نو را برای مذاکره با اسلام آباد متقاعد کند.

شورای روابط خارجی آمریکا همچنین در گزارش ۹۰ صفحه ای تأکید کرده که دولت اوباما برای کاهش تنش دهلی-نو و «سلام آباد» باید تلاش کند تا هند در سطح جهانی با رشد بیشتری مواجه شود.

گفتگوی اختصاصی با «مک کین»:

یارکشی آمریکادر آسیا برای مهار اژدهای زرد

گفتگو با جواد حیران نیا



رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا معتقد است پیمان تجارت آزاد «ترانس پاسیفیک» روابط امنیتی بسیار مهم آمریکا با کشورهای آسیا-پاسیفیک را تقویت می کند و زمینه توازن مقابل چین را فراهم می سازد. روز دوشنبه ۱۳ مهرماه پیمان تجارت آزاد در دو سوی اقیانوس آرام (ترانس پاسیفیک) (TPP) پس از ۵ سال نهایی شد. نمایندگان ۱۲ کشور متشکل از ژاپن، مالزی، ویتنام، برونی، استرالیا، سنگاپور، نیوزیلند، کانادا، آمریکا، پرو، مکزیک و شیلی با این توافق تاریخی موافقت کرده و آن را نهایی کردند. این توافق که بزرگترین منطقه تجارت آزاد در دنیا را به وجود خواهد آورد موجب حذف هزاران تعرفه واردات اجناس و محصولات شده و برای ۱۲ کشور امضاء کننده آن، استانداردهای مشترکی را ایجاد خواهد کرد.

شویم. یا می توانیم به این اصل بی توجه باشیم و آنرا نادیده بگیریم.

کاستن از موانع تجاری نقش مهم و اساسی در ایجاد شغل های بهتر و دستمزدهای بالاتر دارد. تجارت آزاد همچنین کمک می کند تا مصرف کنندگانی که درآمد پایین یا متوسط دارند بتوانند استطاعت مالی بیشتری داشته باشند و بتوانند کالاهای بیشتری را خریداری کنند. بنا بر دلایلی که برشمردم، من از پیمان TPP قویا حمایت می کنم و مشتاق هستم ببینم که کنگره آمریکا نیز آنرا تصویب کند.

آیا پیمان ترانس پاسیفیک TPP صرفاً یک معاهده تجاری برای ایالات متحده آمریکاست؟

من از TPP همچنین به این دلیل حمایت می کنم که این پیمان فراتر از یک توافق و معاهده تجاری است. این معاهده در واقع یک معاهده و توافق استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا با بسیاری از کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک است که لازمه و مکمل تداوم امنیت و رفاه ایالات متحده آمریکاست. تصویب و تأیید در سطح بالای TPP این پیام را هم به همیمانان و هم رقبایمان ارسال می کند که ایالات متحده آمریکا به عنوان یک بازیگر قوی و متعهد در آسیا باقی می ماند و حضور خواهد داشت.

پرزیدنت اوباما از چین و روسیه خواسته است که به این پیمان ملحق شوند. اما این پذیرش به معنای پذیرفتن استانداردهای خاصی از این سوی این کشورهاست. آیا این پیمان در راستای سیاست «مهار» چین نیست؟

این پیمان روابط امنیتی بسیار مهم آمریکا با کشورهای چون ژاپن، مالزی، ویتنام و استرالیا را تقویت می کند و زمینه تعادل و توازن مقابل چین را فراهم خواهد ساخت که اگر آمریکا در رقابت با آن شکست بخورد در این صورت سیاستهای حمایتی چین مسلط خواهد شد.

این معاهده چه فرصتهای اقتصادی را برای ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیا-پاسیفیک فراهم می سازد؟

معاهده تجارت آزاد TPP همچنین فرصت مهمی برای گسترش روابط تجاری ایالات آریزونا در سطح بین المللی ایجاد می کند که ارزش آن بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار خواهد بود و باعث تحریک رشد اقتصادی خواهد شد و اشتغال ایجاد خواهد کرد و قیمتها را برای مصرف کنندگان آمریکایی پایین خواهد آورد.

در حال حاضر شرکتها و کمپنیهای ایالات آریزونای آمریکا که در تجارت بین المللی با کشورهای آسیا-پاسیفیک مشغول هستند تعرفه سرسام آوری معادل ۷۰ درصد را باید بپردازند و با موانع تجاری دیگری نیز در خصوص

معاهده ترانس پاسیفیک پس از نهایی شدن نه تنها محدودیت های تجاری اعمال شده بر روی هزاران کالا از محصولات دارویی آمریکا گرفته تا فراورده های لبنی نیوزیلند، برنج ژاپن و سرامیک ویتنام را شامل می شود، بلکه در ابعادی وسیعتر به دولت واشنگتن کمک می کند تا قوانین تجارت جهانی را در یکی از استراتژیک ترین مناطق دنیا بازنویسی کند تا به این ترتیب همزمان با بازاریابی برای کالاهای ساخت آمریکا، قدرت های اقتصادی آسیا نظیر چین و هند نیز به تبعیت از مدل های آمریکایی تجارت وادار شوند.

افزایش مداخلات آمریکا در مناقشات ارضی دریای چین جنوبی به بهانه دفاع از حق کشورهای کوچک منطقه نظیر ویتنام و فیلیپین و همچنین جانبداری غرض ورزانه از ژاپن در دعوا با چین بر سر مالکیت جزایر «سنگاکو»، معاهده تی پی پی را از قالب پیمان تجارت آزاد خارج کرده و آن را تبدیل به ابزاری برای مهار قدرت اقتصادی چین می کند.

سناتور «جان مک کین» نیز در گفتگو با سرویس بین الملل خبرگزاری مهر این معاهده را فقط پیمانی تجاری نمی داند و آنرا برای مهار چین لازم و ضروری می پندارد. او در این گفتگو تصریح می کند انعقاد این پیمان نشان دهنده این موضوع است که آمریکا حضوری قوی در آسیا خواهد داشت. آنچه در ادامه می آید گفتگو با سناتور مک کین در خصوص معاهده تجارت آزاد «ترانس پاسیفیک» (TPP) است.

جان مک کین سیاستمدار آمریکایی و سناتور کنونی ایالت آریزونا است. وی نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ ایالات متحده آمریکا از حزب جمهوری خواه بود. او در آن انتخابات که روز چهارم نوامبر ۲۰۰۸ برگزار شد با اختلاف زیادی از سناتور باراک اوباما نامزد حزب دموکرات شکست خورد.

وی رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس سنای آمریکا است.

دیدگاه شخصی شما در خصوص معاهده تجارت آزاد ترانس پاسیفیک TPP چیست؟

همانطور که شما ممکن است بدانید پیمان TPP یک پیمان تجارت آزاد بین ایالات متحده آمریکا با ۱۱ کشور پاسیفیک از جمله استرالیا، ویتنام، ژاپن، سنگاپور و نیوزیلند است. مذاکرات مربوط به این پیمان مهم در روز پنجم اکتبر ۲۰۱۵ نهایتاً به سرانجام رسید.

من قویاً از کاهش موانع تجاری حمایت می کنم و آنرا فرصتی برای نیروی کار آمریکا می بینم. اقتصاد جهانی به دوام خودش ادامه می دهد و ما ظرفیتهای و پتانسیلهای خود را محدود می کنیم اگر دور خود حصار بکشیم و رقابت خارجی نداشته باشیم. در حقیقت «رقابت» ما را قویتر می سازد. ما می توانیم رقابت کنیم و برنده

صادرات برخی محصولات و خدمات به بسیاری از کشورهای این منطقه مواجه هستند.

معاهده TPP این موانع را بر می دارد و تجارت و کسب و کار ایالت آریزونا را قادر می سازد تا صادراتش را به منطقه آسیا-پاسیفیک افزایش دهد و به تولیدکنندگان جدید برای ورود و حضور در این بازارهای نوظهور انگیزه می دهد.

تخمینهای اولیه نشان می دهد که این پیمان تجاری مهم ۱۷ هزار شغل جدید برای ایالت آریزونا ایجاد خواهد کرد و سرمایه گذاری خارجی مستقیم را در این ایالت به طرز چشمگیری افزایش خواهد داد. من مطلع هستم که برخی مردم درباره تقاضای رئیس جمهور اوباما درباره TPA (قانون ارتقای تجارت آزاد) (که همچنین مشهور به قانون تسهیل تجارت آزاد fast-track authority) به عنوان راهی که تسهیل کننده تصویب TPP و سایر توافقات معاهدات تجاری است نگرانی دارند.

آروند تصویب این معاهده را در کنگره آمریکا چگونه پیش بینی می کنید؟

به هر حال با تقدیم TPA به رئیس جمهور اوباما، کنگره بر رئیس جمهور اعمال نفوذ خواهد کرد و برخی پارامترها را برای مذاکرات تجاری تعیین خواهد کرد و اهدافی را که در توافق نهایی باید مورد توجه باشد، مشخص خواهد کرد.

من باور دارم که TPA یک قانون مهم بود که رئیس جمهوری را قادر می کرد تا مذاکرات TPP را به صورت و شیوه ای شفاف و مسئولانه منعقد کند.

حالا مذاکرات به سرانجام رسیده است و کنگره کاملاً معاهده نهایی را مورد بررسی قرار خواهد داد تا مطمئن شود که TPP اولویتهای اقتصادی آمریکا را به بهترین نحو ممکن تأمین خواهد کرد.

در حالی که احتمالاً ماهها برای طرح نهایی توافق و مذاکره درباره بالا بردن استانداردهای این توافقات باقی است اما من منتظر توافقات قوی TPP هستم که از رهگذر آن موانع تجاری کاهش پیدا کند و بازارهای جدیدی را بگشاید و صادرات «ساخت آمریکا» را ارتقا دهد و بتواند شرکت های آمریکایی را در یکی از بازارهای اقتصادی مهم و با رشد بالای اقتصادی یعنی آسیا-پاسیفیک، رقابتی تر کند.